

آقای خامنه‌ای چگونه به جنگیدن فکر می‌کند؟  
فشار آمریکا برای تضعیف مقاومت تنش‌ها را به عراق بازگردانده است  
خطای راهبردی آمریکا در رویارویی با قدرت چین  
چگونه جنگ باعث کاهش نابرابری در روسیه شد؟  
بندر طرطوس و ژئواکونومی جدید سوریه  
برای کشورهای عربی بقای ایران بسیار بهتر از پیروزی اسرائیل است  
نگاهی به سند تازه منتشرشده استراتژی صنعتی بریتانیا  
گزارش مالی ایران و جهان در هفته گذشته



## ای ایران بخوان

رسم سیاست ایرانی  
در نامه اردشیر بابکان









هفته نامه خبری تحلیلی/کرانه

سال اول / پیش شماره هفتم/ ۱۸ تیر ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: موسسه علم و سیاست اشراق

scienceandpolitics.net

نشانی: تهران، خیابان هنگام، خیابان طاهرخانی

، پلاک ۱۰۰، واحد ۸

**مدیرمسئول:** علیرضا شفاه

**شورای سیاست گذاری:** علیرضا شفاه، ابوالصالح تقی زاده طبری،

محمد رضا هدایتی

**سردبیر:** محمد رضا هدایتی

**تحریریه:** علی ارجمند، مبین لطفی زاده، امیرمهدی عبدی

**تحریریه فناوری:** معصومه ندیری، محمد حسین تسخیری

**مدیر هنری و صفحه آرا:** سروش راستگو

**دستیار سردبیر:** محمد مهدی شاه سنائی

## فهرست

## یادداشت ها

خبر ۴

آقای خامنه ای چگونه به جنگیدن فکر می کند؟ ۶

بازی در منطقه ممنوعه ۸

فتوای اتمی و درام انسانی ۹

ملت یا شبکه؟ ۱۰

دوازده آرمان ملی علم ۱۲

خدانگهدار مدی ترانه ۱۶

بقای دشمن بقای من است ۱۸

معادله جدید خلیج فارس ۲۰

تسلیم سلاح یا خروج اشغال گر ۲۲

بازی بازنده ماسک ۲۴

بزرگ و زیبا ۲۶

نبرد بهره ها ۲۸

ایران امروز چین فردا ۳۰

حزب صنعتی ۳۲

چین شوروی نیست ۳۶

آیا هند چین بعدی خواهد بود؟ ۳۸

ردپای کینز در روسیه ۴۰

سیاست تعدیل ۴۲

بازیگران فرامنطقه ای در خاورمیانه ۴۴

چشم انداز سیاست صنعتی ۴۸

راه دشوار استارمر در صنعت ۵۱

یک سال گذشت ۵۲

شکاف تعیین کننده انرژی ۵۴

بر آستانه فتوا ۵۸

انجام مامورت ناممکن ۶۰

به گیرنده های خود دست نزنید ۶۴

گزارش مالی ایران و جهان ۶۶

حکم به راستی ۶۸

## مقاومت

## آمریکا

## چین

## روسیه

## اروپا

## فناوری

## سند



## ایران و آمریکا

رویترز: آمریکا و اسرائیل بر سر چگونگی پیشبرد سناریوی نهایی برای ایران پس از حملات اخیر اختلاف نظر دارند. این اختلاف بر سر چگونگی اعمال فشار بیشتر بر تهران است. نتانیاهو خواستار مدلی مشابه لیبی برای ایران است؛ به این معنا که ایران باید تأسیسات هسته‌ای و موشکی خود را به طور کامل و تحت نظارت دقیق برچیند و غنی‌سازی اورانیوم را، حتی برای اهداف صلح‌آمیز، در خاک خود متوقف کند. او وضعیت فعلی را فرصتی استراتژیک و گذرا می‌داند که پیش از بازیابی جایگاه ایران، نیازمند اقدام فوری است، نه تردید.

آسوشیتدپرس: بنیامین نتانیاهو با دونالد ترامپ دیدار کرد. دورهمی به همراه دستیاران ارشدشان در اتاق آبی کاخ سفید برای شامی گرد هم آمدند تا دربارهٔ پیشنهاد آتش‌بس شصت‌روزه در غزه گفت‌وگو کنند. نتانیاهو



خواهد شد و آن‌ها به ما و اسرائیل احترام خواهند گذاشت.»

بی‌بی‌سی: عباس عراقچی که برای شرکت در اجلاس بریکس به برزیل سفر کرده بود، روز سه‌شنبه در مسیر بازگشت در جده توقف کرد و با محمد بن سلمان، ولیعهد

هنگام ارائه نامهٔ نامزدی ترامپ برای جایزهٔ صلح نوبل گفت: «همین الان که ما صحبت می‌کنیم، او در حال برقراری صلح است؛ یکی پس از دیگری، برای کشورها و کل منطقه». ترامپ نیز در این دیدار اظهار داشت: «فکر می‌کنم اوضاع در خاورمیانه تا حد زیادی آرام



متوقف شده است.

## عراق

خبرگزاری حوزه: سید صدرالدین قبانجی در خطبه‌های نماز جمعه گفت: «برخی شاخص‌ها و اطلاعات فاش شده از منابع عالی‌رتبه نشان می‌دهند که یک طرح اسرائیلی وجود دارد که هدف آن، اولاً حذف همهٔ رهبران چارچوب هماهنگی و ثانیاً، اعلام دولت نجات ملی است». هم‌زمان، حساب‌های کاربری صهیونیستی نقشه‌ای از تجزیهٔ عراق را با عنوان «عراق در سال ۲۰۲۶» منتشر کرده‌اند.

پیشرفت کردیم. ما در آستانهٔ دستیابی به یک گشایش تاریخی بودیم. انتخاب نهایی با آمریکا است؛ آیا سرانجام مسیر دیپلماسی را برمی‌گزیند یا همچنان درگیر جنگی خواهد ماند که متعلق به دیگری است؟»

بازار: طبق گزارش ادارهٔ اطلاعات انرژی آمریکا (EIA)، درآمد نفتی ایران در سال ۲۰۲۴ به ۴۳ میلیارد دلار رسید که نسبت به رقم ۵ میلیارد دلاری سال ۲۰۲۰، رشد ۸٫۶ برابری را نشان می‌دهد. همچنین صادرات نفت ایران چهار برابر شده و به ۱٫۴۸۳ میلیون بشکه در روز جهش یافته است؛ هرچند این روند صعودی در سال جاری میلادی

عربستان سعودی، دیدار و گفت‌وگو کرد. بر اساس بیانیهٔ وزارت خارجهٔ عربستان در شبکهٔ اجتماعی ایکس، محمد بن سلمان در این دیدار که دو هفته پس از برقراری آتش‌بس میان ایران و اسرائیل انجام شد، ابراز امیدواری کرد که این آتش‌بس به ثبات در منطقه کمک کند. ولیعهد عربستان سعودی همچنین بر «حمایت (ریاض) از گفت‌وگو از طرق دیپلماتیک به عنوان راه‌حلی برای رفع اختلافات» تأکید کرد.

انتخاب: عراقچی: «تنها در پنج دیدار میان من و «ویتکاف»، بیش از آنچه در چهار سال مذاکرات هسته‌ای ایران با تیم شکست‌خوردهٔ بایدن حاصل شده بود،



مایل است دستاوردهای تجهیزات نظامی خود را با کشورهای دوست به اشتراک بگذارد.»

### اروپا و روسیه

ان بی سی نیوز: مقامات اوکراینی می گویند روسیه یک حمله پهپادی بزرگ دیگر به سمت اوکراین انجام داده است؛ عملیاتی بی سابقه با ۷۲۸ پهپاد شاهد و تله ای و همچنین ۱۳ موشک کروز و بالستیک. وزارت دفاع روسیه اعلام کرد که نیروهای پایگاه های هوایی اوکراین را هدف قرار داده اند و «تمام اهداف تعیین شده مورد اصابت قرار گرفته اند». روسیه اخیراً با انجام دادن حملات هوایی گسترده، از جمله افزودن پهپادهای فریبنده به حملات خود، تلاش کرده است بر پدافند هوایی اوکراین غلبه کند.

آناتولی: ولودیمیر زلنسکی، رئیس جمهور اوکراین، روز پنجشنبه اعلام کرد که این کشور با شرکت آمریکایی «سوئیفت بیت» برای تولید «صدها هزار» پهپاد قرارداد امضا کرده است.

فایننشال تایمز: بروکسل به دلیل خطر جنگ، در حال ذخیره کردن مواد معدنی حیاتی است. این راهبرد، بخشی از تلاش گسترده تر اتحادیه اروپا برای بهبود امنیت و تاب آوری این بلوک ۲۷ کشوری است. ماه گذشته، ژنرال کارستن بروئر، رئیس دفاع آلمان، هشدار داد که روسیه ممکن است ظرف چهار سال آینده به یکی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا حمله کند.

### فناوری

ایلان ماسک در حساب کاربری ایکس: «و ما به شدت در حال ضرر کردن هستیم. هزینه کردن بیش از یک تریلیون دلار برای یک هواپیمای جنگنده جدید و بی فایده با خدمه، به جای برنامه پهپاد، به شدت امنیت ملی ما را تضعیف می کند.»

رویترز: تیک تاک در حال آماده سازی برای راه اندازی یک اپلیکیشن مستقل برای کاربران آمریکایی است. انتظار می رود این اپلیکیشن بر اساس الگوریتم و سامانه داده ای جداگانه ای از نسخه جهانی آن عمل کند و زمینه را برای فروش احتمالی این شرکت که دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، آن را دنبال می کند، فراهم سازد.

صحبت کرد و تأکید نمود: «دشمن با فشارها علیه لبنان و مقاومت به اهدافش نمی رسد. هیچ گزینه سومی بین پیروزی و شهادت وجود ندارد و ما گزینه ای به نام تسلیم نداریم». وی افزود: «اگر رژیم صهیونیستی حمله کند، ما آمادگی کامل برای جنگ با آن را داریم.»

### رژیم صهیونیستی



موندو وایس: یک نظرسنجی از دانشگاه عبری اورشلیم در اوایل ژوئن نشان می دهد که اکثریت قاطع اسرائیلی های یهودی با این ایده موافق اند که «هیچ بی گناهی در غزه وجود ندارد.»

### چین

رویترز: آلمان اعلام کرد ارتش چین یک هواپیمای آلمانی را که در عملیات اتحادیه اروپا برای محافظت از کشتی های تجاری در برابر حملات حوثی ها در دریای سرخ شرکت داشت، با لیزر هدف قرار داده است؛ ادعایی که پکن آن را رد کرد. در پی این حادثه، اتحادیه اروپا سفیر چین را احضار کرد.

شین هوا: سخنگوی وزارت دفاع ملی چین در واکنش به گزارش هایی مبنی بر مذاکره چندین کشور برای خرید تسلیحات از چین، از جمله جنگنده جی-۱۰، اعلام کرد: «چین



فرانس ۲۴: جنگ جویان پک ک در مراسمی نمادین در کردستان عراق، سلاح های خود را منهدم کردند تا به درگیری های طولانی مدت در منطقه که بیش از ۴۰ هزار کشته بر جا گذاشته است، پایان دهند.

الجزیره: انحلال پک ک؛ تقویت ترکیه از داخل و خارج.

روداو: طبق توافق نامه جدید، تمام صادرات نفت اقلیم کردستان به بغداد تحویل داده می شود و در مقابل، دولت فدرال عراق مسئولیت تأمین نیازهای داخلی اقلیم به فرآورده های نفتی پالایش شده را بر عهده خواهد داشت.

خبرآنلاین: وقوع درگیری های محلی میان نیروهای امنیتی کردستان عراق و عناصر قبیله «هرکی» باعث بروز تنش گسترده در اقلیم کردستان شد.

تسنیم: با اعلام وفاداری کامل «خورشید هرکی»، رئیس عشیره هرکی، به مسعود بارزانی و تسلیم شدن او به نیروهای پیشمرگه، چند روز درگیری شدید در این منطقه پایان یافت.

### یمن

تلگراف: شورشیان حوثی پس از حمله و غرق کردن یک کشتی باری دیگر در دریای سرخ، چندین خدمه آن را کشتند و اسیر کردند. این دومین کشتی است که حوثی ها در یک هفته غرق می کنند و کارزار خود را برای جلوگیری از تردد دریایی به مقصد اسرائیل تشدید کرده اند.

### حزب الله

رجانیوز: شیخ نعیم قاسم، معاون دبیرکل حزب الله، درباره وضعیت داخلی لبنان و فشارهایی که این کشور با آن مواجه است و همچنین تحولات منطقه، به ویژه سوریه،



# آقای خامنه‌ای چگونه به جنگیدن فکر می‌کند؟

محمد حسین تسخیری

وقتی طوفان الاقصی آغاز شد، تحلیل‌های زیادی از گوشه‌وکنار مطرح شد که ایران را به ورود تمام‌قد و با تمام قوا به نبرد با اسرائیل فرامی‌خواندند. این تحلیل‌ها هرچه می‌گذشت، مصرانه‌تر می‌شدند تا این «توصیه سیاستی» را همچون تصمیمی ضروری به نظام جمهوری اسلامی و مشخصاً شخص رهبری پیشنهاد دهند. با این حال، ایران هیچ‌گاه «جنگ» با اسرائیل را آغاز نکرد و حتی تجاوزات ریز و درشت این رژیم نامشروع را با ادبیاتی کنترل‌شده تحت عنوان «انتقام»، صرفاً پاسخ می‌داد.

این پاسخ‌های کنترل‌شده، که ظاهراً فقط به دنبال دفع شر رژیم صهیونیستی بودند، همواره از دو جهت زیر سوال می‌رفتند: اول اینکه گویا فرصتی تاریخی برای وارد آوردن ضرباتی مهلک به رژیم صهیونیستی را نادیده می‌گرفتند؛ تا جایی که ممکن بود این فرصت‌ها، به مثابه فرصتی برای فروپاشی کامل رژیم صهیونیستی به شمار آیند. و دوم اینکه می‌شد توضیح داد اسرائیل در وضعیت نبرد وجودی با دشمنانش قرار دارد و حملات کنترل‌شده نمی‌تواند عزم او را برای نابودی دشمنانش تضعیف کند.

در چنین وضعیت تحلیلی و در میان تصمیمات محافظه‌کارانه، گویا تنها یک شخص بود که از او انتظار می‌رفت انجام داخلی را دوب کند؛ ولی دقیقاً همان شخص، ظاهراً هیچ اعتنایی به آن توصیه‌های سیاستی نداشت. این پرسش که رهبر انقلاب چه تصویری از مبارزه با اسرائیل دارد که می‌تواند در برابر پیشنهادهای آزمندانه جمعیت وفادارانش مقاومت کند، پرسشی بسیار دشوار بود.

آیت‌الله خامنه‌ای در همان هفته‌های آغازین طوفان الاقصی، دستور کاری غیرمنتظره روی میز گذاشت: قطع شریان‌های رژیم صهیونیستی. با این حال، ایشان این دستور کار را نه در قالب یک فرمان از سوی فرمانده کل قوا به نیروهای نظامی، بلکه پشت میکروفون و در خطابی عمومی (خطابی که از مردم ایران فراتر می‌رفت و هر مسلمان و آزاده‌ای را نیز شامل می‌شد) مطرح کرد. او به دفعات و با لحنی امیدوارانه، ملت‌ها و دولت‌های منطقه، به‌ویژه آن‌ها که اسلامی بودند، را دعوت می‌کرد تا محورهای مواصلاتی به اسرائیل را مسدود سازند.

این دستور کار آن‌قدر با تحلیل‌های مبتنی بر وجود فرصت نابودی اسرائیل متناسب بود که کمتر کسی توانست شجاعت لحن آن را جدی بگیرد و به شیوه‌های عملیاتی اجرای آن فکر کند. برعکس، می‌شد این تصور تثبیت‌شده را نزد همه پیدا کرد که خطاب آقای خامنه‌ای درباره قطع شریان‌ها، نیروهای نظامی و امنیتی است. با این حال کسی نپرسید که در این صورت، چرا این حکم باید پشت میکروفون، بارها و بارها بیان شود و چرا هیچ نیروی نظامی حتی این دستور را «اعلام وصول» نیز نکرد؟ واضح است که اینجا ما با یک فراخوان عمومی روبه‌رو بودیم، اما هیچ‌کدام از آحاد مردم، چه در ایران چه در خارج از ایران، آن‌گونه که اقتضای اجرای «واقعی و مؤثر» این دستور کار بود، تحرکی نداشتند و حتی تلاش‌های اندکی که در این زمینه شد، با تنش‌هایی درون ارکان حاکمیت، خاموش شد. اینجا یک نقیضه وجود داشت: آیت‌الله خامنه‌ای چیزی را از کسانی خواسته بود که گویا آماده‌اش نبودند و گوش‌هایشان برای شنیدن خطاب، سنگین بود؛ در حالی که می‌توانست این چیز را از کسانی بخواهد که ظاهراً

آماده‌اش هستند و چشم و گوش‌شان به لب‌های ایشان دوخته شده است. بعدها آیت‌الله خامنه‌ای، پس از فاجعه دردناک شهادت سیدحسن نصرالله، فتوای جهادی خطاب به تمامی آحاد مسلمانان داد که بلافاصله زیر عملیات کنترل احساسات مردمی، تبدیل به تحرکات شدیدی برای رسیدگی به آوارگان و آسیب‌دیدگان لبنانی شد. امری که به‌وضوح نه ربطی به فتوا داشت، نه اجرای آن فی‌نفسه نیازی به چنین فتوای سنگینی داشت. یک کمپین سراسری خیریه که توانست تمام مسئولیتی را که آن فتوا بر روی دوش «تکتک» افراد جوامع اسلامی قرار داده بود، در نقطه‌ای غیرعملیاتی تخلیه کند. اینجا نیز این نقیضه رخ داده بود. ایشان در خطابی عمومی، از مردم خواسته بودند تا واکنش مناسبی در برابر این تجاوز از خود نشان دهند؛ در حالی که برعکس می‌توانستند خطابی با نیروهای مسلح داشته باشند. نیروهای رزمی متحد محور مقاومت از ایران تا لبنان و عراق و یمن، ممکن بود بتوانند پاسخی یکپارچه و مهلک به اسرائیل دهند. فقط یک لحظه تصور کنیم هم‌زمان با تهاجمی مشابه تهاجم موشکی ایران در جنگ ۱۲ روزه، حزب‌الله لبنان نیز در اوج آمادگی رزمی و با حداکثر تجهیزات نظامی (که امروز اکثر آن توسط دولت لبنان مصادره شده است)، حمله زمینی به خاک اسرائیل را شروع می‌کرد. روی کاغذ، امیدواری‌ها به این شیوه جنگیدن، نزد تحلیلگران بسیار بیشتر بود.

اما آیت‌الله خامنه‌ای چطور فکر می‌کند؟ چرا در عین حالی که به نظر می‌رسد ستون و محور اصلی مقاومت در برابر تهدیدات و وسوسه‌های قدرتمند دشمن، شخص ایشان است، اما هیچ‌گاه مطابق با «توصیه‌های سیاستی» نیروهای وفادار به خودش عمل نمی‌کند؟ پاسخ به این سؤال را در لحظاتی که جنگ رخ «نمی‌دهد» به‌سختی می‌توان داد. چون برای جنگیدن، تعبیر متضادی می‌توان آورد. حتی می‌توان نسبت محافظه‌کاری را به ایشان داد. اما وقتی صحنه‌ای گشوده می‌شود که در آن، آیت‌الله خامنه‌ای جنگیدن را مشروع می‌داند، می‌شود درباره این حرف زد که ایشان به دنبال چه بوده است و چرا تا پیش از جنگ ۱۲ روزه، به دستش نیاورده بود؟

شاید بتوان آن چیز را در یک عبارت خلاصه کرد: «امکان شخصی شدن مبارزه». هرکس آیت‌الله خامنه‌ای را بشناسد (فرقی هم نمی‌کند با او همکاری کرده باشد، زندگی‌نامه‌اش را خوانده باشد یا حتی آثار مکتوب و غیرمکتوبش را دنبال کرده باشد) می‌تواند به راحتی درک کند که مبارزه برای آیت‌الله خامنه‌ای، یک وضعیت شخصی دارد. وضعیت شخصی یعنی اینکه کاری که مبارزه با شخص می‌کند، صرف‌نظر از نتیجه مبارزه، موضوعیت دارد. مبارزه قرار است شخص را با آن چیزی که باید باشد، مواجه کند و نتیجه موفقیت‌آمیز مبارزه، تنها نوعی چشم‌انداز درخشان از موفقیت شخص برای رسیدن به آن چیزی است که باید باشد.

در این صورت، اگر چنین چشم‌اندازی از تجربه موفقیت شخصی در مبارزه، تجربه اینکه «من» در مبارزه حاضر هستم، و مسئولیتی بر دوش «من» است، وجود نداشته باشد، توفیق می‌تواند بیهوده باشد. اگر قرار بود حقیقت بدون اینکه من در تحقیق نقش داشته باشم، پیروز شود، چرا تا امروز معطل من مانده بود؟ این سؤالی است که تکتک انسان‌ها می‌توانند از خود بپرسند و آیت‌الله خامنه‌ای، به شیوه‌ای صبورانه، کل تحقیق علمی‌اش را بر پایه این سؤال بنا کرده است. به جرأت می‌توان ادعا کرد این انگاره که اشخاص باید بتوانند بدو و مستقلاً صاحب تشخیص باشند و در موقع مقتضی بدون نیاز به کسب تکلیف از بالادست خودشان اقدام کنند، از جمله مواضع علمی خاص آیت‌الله خامنه‌ای بوده است؛ که گرچه امروز به‌مدد فعالیت علمی و عملی



ایشان، ظاهراً حکمی پیش‌پا افتاده به نظر می‌رسد، اما اولاً عمده اهل علم به سادگی زیر بار این حکم نرفته و نخواهند رفت؛ ضمن اینکه التزام عملی به چنین حکمی، اقتضائاتی دارد که در مقایسه با نظم سلسله‌مراتبی اطاعت از بالادست، تحقق آن بسیار دشوار و عموماً غیرممکن است.

این داستان زندگی پیر طریقت ایران اسلامی است. او خود اعلاترین مصداق انسانی است که همواره دیگران را به آن دعوت کرده است. انسانی که تمامی ضعف‌ها و نادانسته‌هایش کفایت نمی‌کند که از پا بایستد و مسئولیتی که بر دوشش است را به بزرگ‌ترهایش حواله دهد. دنبال کردن خط زندگی شخصی ایشان، حتی پیش از اینکه در موقعیت فرمان‌دهی قرار گیرد، این انگاره را تصدیق می‌کند که ایشان، همه اعمال زندگی‌اش را با مسئولیت شخص خودش انجام داده است. آیت‌الله خامنه‌ای می‌تواند ادعا کند که این زندگی را خودش ساخته است و شخصیتی که امروز دارد،

به هیچ سرمایه مادی و غیرمادی از پیش موجودی متکی نیست. اگر این شیوه از زیستن، ضرورتی غیرقابل انفکاک از ماهیت بشر باشد، آنگاه حتی موجودیتی به نام دولت، یا تصور خامی به نام ملت، به سادگی و در یک مصادره به مطلوب، نمی‌تواند آن را محقق کند، و «احساس شخصی» حضور در میدان مبارزه را برای تک‌تک انسان‌ها میسر سازد. کسی که می‌خواهد مردم ایران واقعاً مبارز باشند، اجازه نمی‌دهد کشور ایران وارد صحنه‌هایی شود که شراکت مردم در آن ضعیف است. چنین کاری ارتکاب رویکردی است که خود خداوند متعال، با آن اراده فعال می‌شانش نخواسته و نخواهدش خواست. پیروزی بر اسرائیل و مهم‌تر از این جرثومه، پیروزی بر آمریکا، باید بتواند پیروزی تک‌تک آدم‌هایی باشد که ذیل واژه ملت، متحد شده‌اند. تنها در این لحظه تاریخی و پس از پشت‌سر گذاشتن تمامی مناقشات داخلی که می‌توانست موافقت یا مخالفت با مبارزه را تبدیل به بلوک‌بندی‌های عظیم داخلی کند، در پس یک صوری غیرقابل درک، آیت‌الله خامنه‌ای توانست وارد جنگی شود که جنگ تک‌تک مردم ایران با دشمنانش بود.

این مهم نیست که عده‌ای این را نفهمند، و در این نفهمی، راه خیانت‌پیشگی یا بی‌اعتنایی در پیش گیرند. مهم این است که در آن ۱۲ روز، «امکان» این تجربه شخصی باز شد و جنگ می‌توانست به معنای دقیق علمی خود، مشروع باشد؛ زیرا می‌توانست جنگ شخصی هرکدام از ایرانی‌ها باشد. یک حس ناب که بیرون از اجتماع و سیاست، انسان‌ها فقط در تعدی به خانه شخصی‌شان و در تعدی به نوامیس‌شان تجربه می‌کنند. این اعجاز که چنین احساسی در یک جنگ ملی غلیان کند، نمی‌تواند دست‌پخت هر سیاست‌مدار و هر شرایطی باشد.

رهبر انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای، یا شاید بهتر باشد بگوییم «آقای خامنه‌ای»، مفهوم ملت را در تاریخ تطور معنایی‌اش، یک گام به جلو برده است. گامی بسیار مرفقی‌تر از اروپاییان حقیقت‌گرا و آنگلوساکسون‌های منفعت‌گرا و عمل‌گرا. در گفتارهای کهنه درباره ملت، گویا حقیقت و منفعت (نتیجه) می‌توانند به سرعت در تقابل با هم قرار گیرند. گویا حقیقت‌گرایان نتیجه را فرعی می‌کنند و نتیجه‌گرایان حقیقت را. اما آقای خامنه‌ای «شخصی بودن مبارزه» را همچون معیاری برای عیار نتیجه کشف کرده است. از این حیث، او را می‌توان یک نتیجه‌گرا دانست. کسی که هیچ‌گاه نخواسته است صرفاً در پیشگاه تاریخ یا حقیقت روسفید باشد؛ بلکه به خوبی درک کرده است که مأموریت انسان روی زمین چیست. با این حال، این مأموریت، اگر مأموریت عده‌ای خاص باشد، اگر دیگران در این مأموریت شراکت نداشته باشند، آنگاه نتیجه به‌دست آمده اعتباری ندارد و بهتر است بگوییم «اساساً نتیجه نیست.»

هیچ گفتاری درباره هزینه-فایده، امکان‌های فناورانه و نظامی و... نمی‌تواند توضیح دهد که چرا آقای خامنه‌ای در این ۱۲ روز تن به جنگ داد، ولی پیش از آن، چنان مقاومت بزرگی در برابر جنگ کرد. هرچا دعوت به جنگ، دعوت به ساخت یک فیلم سینمایی باشد که «تماشاگرانی» دارد، آیت‌الله خامنه‌ای جلوی آن ایستاده است. همچنین است امکان توضیح مدت‌زمان تداوم جنگ. در جنگی که احساسات شخصی مردم می‌توانست به شکل فزاینده‌ای افزایش یابد و خود را در شکل‌های واقعی کمک به سرنوشت جنگ نمایان کند، ما حاضر شدیم هشت سال یعنی ۲۹۰۰ روز بجنگیم. جنگ واقعی‌تری ویرانگر و سخت دارد. اگر احساسات شخصی آحاد مردم، تبدیل به نیرویی برای مقابله با این واقعیت سخت نشود، ۲۹۰۰ روز که هیچ، حتی یک روز هم نمی‌توان «به‌درستی» جنگید.

این روزها که همه ما، گویا دیدار دوباره‌ای با «ایران» کرده‌ایم، به خوبی می‌توانیم طعم خوش دست‌پخت این مادر مشترک را مزه‌مزه کنیم. ایران دیگر یک نوستالژی فرهنگی و تاریخی نبود که به آن افتخار کنیم. ایران در این جنگ، برای ما مادری بود که توانستیم آن را محکم در آغوش بکشیم و از آن محافظت کنیم. اگر این آغوش را رها کنیم و دوباره آن را با خوش‌خیالی به عده‌ای قلیلی غیرتمند بسپاریم، معلوم نیست فرصت دوباره‌ای برای دیدارش پیدا کنیم. این گام آخر استدلال علمی آیت‌الله خامنه‌ای است.

مردمی بودن جنگ و به تبع آن، ایجاد این احساس شخصی که «من» در حال حرکت و تعالی هستم، یک فضیلت نیست که صرفاً در تمسک جستن به آن مخیر باشیم؛ بلکه یگانه راه ضروری برای محافظت از خود و پیروزی بر دشمنان است. در مقابل، تخصصی کردن مبارزه، آن را به سرعت وارد ورطه مقایسه‌های عددی با دشمن می‌کند. وقتی عده‌ای قلیل قرار است مبارزه کنند، آنگاه تعدادشان، پولی که برایشان هزینه می‌شود و سطح فناوری‌هایی که استفاده می‌کنند، همگی به چشم می‌آید. دشمن در مواجهه با این عده قلیل، به سادگی می‌تواند خود را متقاعد کند که اگر تمام بضاعت خود را بگذارم، می‌توانم ضرباتی کاری به این عده قلیل وارد و کشور را به نقطه تسلیم بکشانم. در حالی که حضور یکپارچه و همه‌جانبه یک ملت در صحنه نبرد، امکان این محاسبات را دچار اختلال، و عزم دشمن را برای حرکت به سمت یک پیروزی قاطع، سست می‌کند.

سستی دشمن در حصول فوری نتیجه، شاه‌کلید راهبرد جنگ به سبکی است که آیت‌الله خامنه‌ای دنبال می‌کند. ایشان در تفسیری که از آیه ۲۲ سوره فتح: «وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْهَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» دارند، معتقدند که «تنها» نقطه ضعف باطل این است که «توان بر مقاومت» ندارد. این یعنی طولانی شدن مبارزه موجب زوال باطل است. این آخرین گام استدلال آقای خامنه‌ای است و می‌تواند آن تصویر از دوگانه حقیقت-نتیجه را متعادل‌تر و واقعی‌تر سازد. مردمی بودن جنگ (گویا همچون امری انسانی و حقیقت‌گرایانه) صرفاً نتیجه را «موجه» نمی‌کند، بلکه تنها راه «تحقق» نتیجه نیز هست.

## فاصله وسوسه‌انگیز میان غنی‌سازی تا بمب هسته‌ای بازی در منطقه ممنوعه

امیرحسین صنایعی

می‌گویند که پایان جهان به سلاح هسته‌ای گره خورده است. اما آیا چنین است؟ کشورهای دارنده صنعت غنی‌سازی اورانیوم در یک قدمی ساخت سلاح هسته‌ای قرار گرفته‌اند؛ قدم لرزانی که شاید با هُل دادن از سوی دوست و دشمن در چشم‌برهم‌زدنی طی شود. دنیای امروز دنیای دقت است و از هر لغزشی تصادفی جلوگیری می‌کند. صاحبان سلاح هسته‌ای مدت‌هاست که مترصدند تا جمهوری اسلامی ایران به منطقه ممنوعه غنی‌سازی وارد نشود.

روحیه آمریکایی خطر‌جوست. انسان آمریکایی نه تنها خطر‌جوست، بلکه خطر‌آفرین است. همو بود که در سال ۱۴۹۲ دل به دریا زد و باز همو بود که در قرن بیستم سوار بر هواپیمای بمب‌افکن، دشمن خود را بمباران هسته‌ای کرد. آمریکایی‌ها وقتی در حوالی خطر پرسه می‌زنند، حتماً خطر را محقق خواهند کرد. منطقه ممنوعه جولان‌گاه آمریکاست، جایی که حتی اروپا نتوانست درخور آن جسارت و جرئت باشد و از آن جدا افتاد. هر کشوری که امروز در چنین منطقه ممنوعه‌ای بتواند حاضر باشد، می‌تواند خود را کشور بنامد. لذا هر قطعه خشکی بر روی کره زمین را نباید کشور به حساب آورد.

انسان و خطر هم‌زاد هم هستند و از این نقطه است که تازه می‌توانیم با آمریکا رویارو شویم. پایان تاریخ پیش از آنکه در گرو داشتن سلاح هسته‌ای باشد، در گرو داشتن جرئت زایدالوصفی است که توان حضور در منطقه

ممنوعه را داشته باشد. هرکسی نمی‌تواند خود را به این بازی خطرناک برساند؛ بسیاری در مسیر رسیدن سنکوپ می‌کنند و عده‌ای ترجیح می‌دهند از دور شاهد بازی باشند. آمریکایی قمازباز است و بدین دلیل خود را می‌تواند مرد این بازی قلمداد کند. آنان نه تنها جرئت حضور در منطقه ممنوعه را دارند، بلکه آن ورطه را خطرناک‌تر نیز می‌کنند.

قمار تنها در میدان «هست و نیست» ارزش خود را پیدا می‌کند. اما ما آنجا چه کار می‌کنیم؟ آیا اگر خوب بنگریم و تماشاچی‌ان را از معرض دیدمان خارج کنیم، این تنها ما و آمریکایی‌ها نیستیم که در آن عرصه و در آن لحظه عمیقاً انسانی حاضر شده‌ایم و دیگرانی وجود ندارند؟ اگرچه آمریکایی‌ها مشغول بازی در این منطقه هستند، اما نه آن‌ها و نه ما هم بازی یک‌دیگر نیستیم. مسئله در ابتدا اصلاً بر سر داشتن سلاح هسته‌ای و حق غنی‌سازی نیست. حتی رسیدن به نقطه تعادل در موضوع فناوری هسته‌ای میان ما و آمریکا پایان نزاع نخواهد بود. نزاع باقی است.

جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر نشان داده است که توانسته مصمم، در لبه غنی‌سازی اورانیوم با خلوص بالا خود را حفظ کند. از سوی دیگر، رهبر ایران بارها حرمت سلاح هسته‌ای را اعلام کرده است. اما چگونه در صحنه نبرد وجودی میان ما و اسرائیل می‌توان همچنان از تحریم سلاح هسته‌ای سخن به میان آورد؟ و نیز همچنان بر طبل غنی‌سازی کوبید؟ گویی از منظر آقای خامنه‌ای فاصله‌ای میان سلاح هسته‌ای و غنی‌سازی وجود دارد؛ فاصله‌ای هرچند وسوسه‌انگیز، اما قابل‌نگهبانی و پاسداری. حال این پرسش به‌وجود می‌آید که کشوری بدون

داشتن سودای بمب هسته‌ای، چرا باید خود را در منطقه ممنوعه نگه دارد؟

آمریکایی‌ها ابتدا در ساخت سلاح هسته‌ای موفق شدند و پس از آن به فکر کاربردهای غیرنظامی مانند زیردریایی و... افتادند. در قاموس و تاریخ آمریکا علم بیش از آنکه متعهد به حقیقت باشد، به تحقق موفقیت وفادار است. و درست از همین‌روست که فاصله چندانی میان غنی‌سازی و ساخت سلاح برای آنان وجود نداشته و ندارد. وسوسه موفقیت، آمریکایی‌ها را از نفوذ فاصله میان غنی‌سازی و سلاح باز می‌دارد. این فاصله برای آن‌ها تولید تنش می‌کند. این تنش، از تهدید سلاح هسته‌ای که اگرچه به نحو بالقوه دست برتر هسته‌ای آمریکایی‌ها را آسیب‌پذیر می‌کند، اساساً متفاوت است. باید توجه داشت که نباید در وهله نخست این فاصله را به فاصله میان کاربردهای صلح‌آمیز و نظامی تقلیل داد؛ بلکه این فاصله طولانی است و این از طاقت آمریکا خارج است. اراده آقای خامنه‌ای استوار بر تداوم تحقیق است. ایشان در سال ۱۳۹۵ در دیدار نخبگان بیان داشتند که «بنده در دفاع از جامعه نخبگان و از حرکت علمی کشور، تا نفس دارم، دژه‌ای کوتاه نخواهم آمد.» اراده تحقیق سرانجام تنها از پس کشوری که درمیانه تنش‌های جغرافیایی توانسته پیوستگی تاریخی را حفظ کند، برمی‌آید.



# رمان خوانی رهبر و بازی بزرگ مقاومت فتوای اتمی و درام انسانی

علی عبد حق

سیاستمدار را از مردم بی‌نیاز می‌کند. مقاومت، بی‌معنا می‌شود. صحنه خالی می‌شود از آن بازیگر اصلی: مردم بیدار و مصمم.

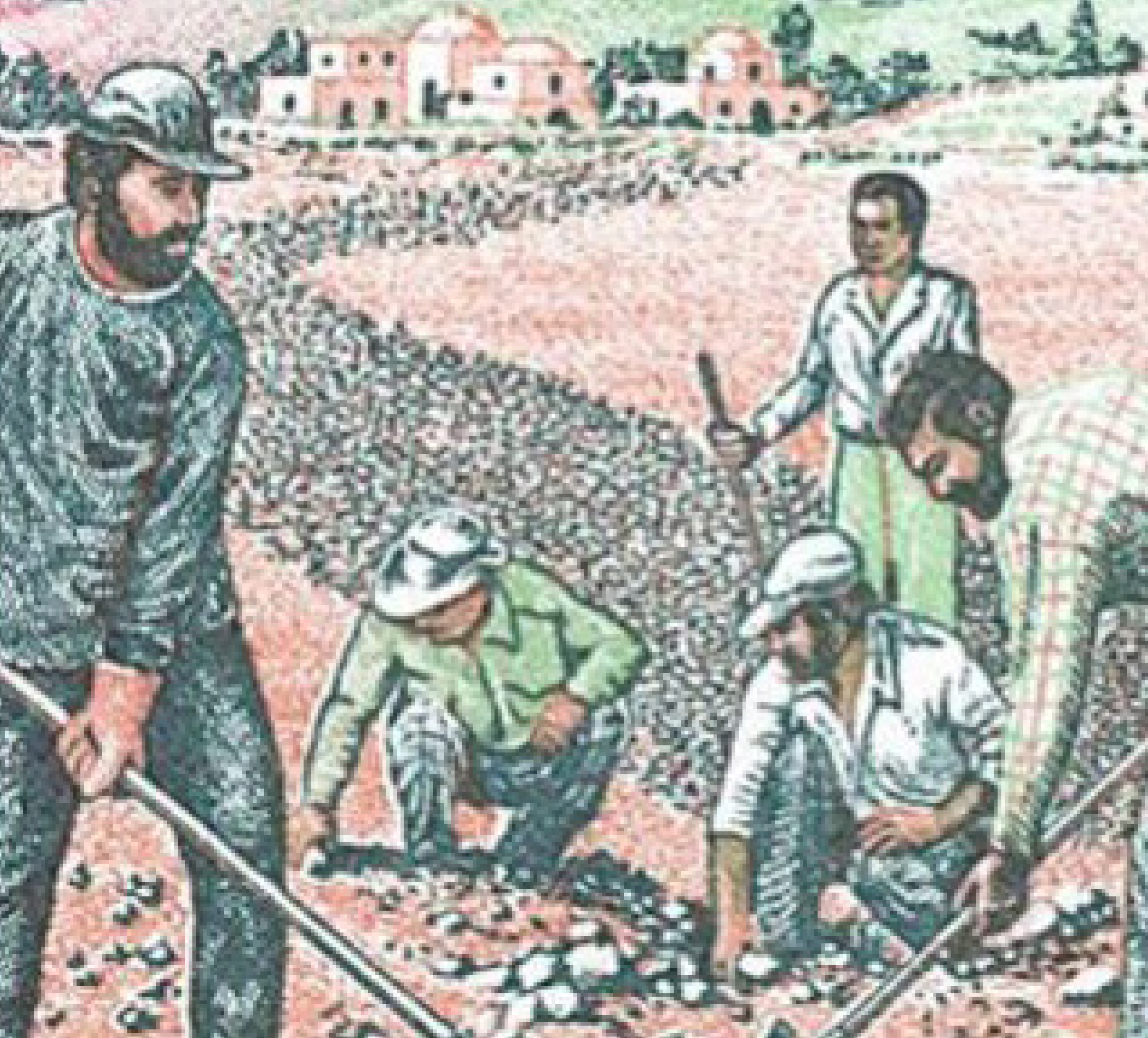
اما فتوای تحریم سلاح هسته‌ای، توأم با اصرار بر غنی‌سازی، این معادله را به کلی دگرگون ساخته است. این سیاست، ملت ایران را نه به حاشیه، که به کانون میدان سیاست احضار می‌کند. اینجاست که آن «روحیه مقاومت»، که گاه در رخوت روزمرگی کمرنگ می‌شود، دوباره زنده می‌شود، بازتولید می‌گردد و به صحنه می‌آید. تحریم می‌آید؟ فشار بین‌المللی اوج می‌گیرد؟ تهدید نظامی در هوا می‌پیچد؟ باید آماده بود و نه‌راسید. این وضعیت مردم را به بازیگری در این درام بزرگ دعوت می‌کند. نیاز به حضور فعال، آگاه و مقاوم توده‌ها را به ضرورتی انکارناپذیر بدل می‌سازد. غرور ملی و حس احقاق حق، این بار نه در پناه بمب، که در سایه پایداری جمعی و فناوری صلح‌آمیز بومی، زنده نگه داشته می‌شود. مقاومت دوباره معنای عینی و ملموس می‌یابد.

و اینجاست که شاید ردپای آن رمان‌خوانی‌های پرحجم را بتوان دید. در رمان‌های بزرگ، قهرمانان در بحران‌ها شکل می‌گیرند، شخصیت‌شان در بوته آزمایش‌های سخت پرداخته می‌شود، و «انسانیت»‌شان در مواجهه با انتخاب‌های دشوار متبلور می‌گردد. آقای خامنه‌ای شاید با درکی برگرفته از همین جهان‌های داستانی، خواسته یا ناخواسته، نه فقط برای ایران، که برای کل غرب آسیا، یک «موقعیت دراماتیک» خلق کرده است. موقعیتی که ملت ایران را در مرکز صحنه قرار می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد که بار دیگر ضیق صحنه بازیگر شوند. این سیاست، صرفاً یک مانور دیپلماتیک یا فنی نیست؛ کوششی است برای احضار نوعی موقعیت انسانی در ایران و این منطقه پرآشوب. موقعیتی که در آن، انسان‌ها، با تمام وجودشان، با رنج و پایداری و انتخاب‌هاشان، بار دیگر تعیین‌کننده سرنوشت خویش می‌شوند؛ بی‌آنکه پشت سد بلند و غیرانسانی سلاح اتمی پنهان شوند. گویی رهبر با این حرکت، فصل جدیدی از یک رمان حماسی را گشوده است؛ رمانی که قهرمانش نه یک فرد، که ملتی است و ملت‌هایی و به نام مقاومت. در این تئاتر بزرگ هنوز معلوم نیست پایان چه خواهد بود؛ اما شخصیت‌ها به صحنه دعوت شده‌اند و راوی سید علی خامنه‌ای است.

می‌گویند قفسه‌های کتاب‌هایش انباشته از رمان است. نه از آن رمان‌های سرگرم‌کننده مد روز؛ بلکه آثار ستبر داستانیفلسفی و هوگو و مانند اینها. خودش هم در خلوت‌ها و دیدارها گاه اشاره‌ای می‌کند، مثل همان بار که در دیدار با سعد الحریری، نخست‌وزیر پیشین لبنان، ناگهان از ژرفای آثار ویکتور هوگو گفت و مسأله حزب‌الله و مقاومت را از دل داستان‌های آن نویسنده فرنگی جست و در میان‌گذار. سیاست برای او تنها میز مذاکره و پیمان‌نامه و بده‌وبستان نیست؛ صحنه‌ای است دراماتیک، پرکشش و پرتنش مثل بهترین رمان‌ها و تئاترهای کلاسیک. چه بسا همین انس با داستان‌های بزرگ، کلید فهم آن «بازی بزرگ» عجیبی باشد که این روزها در میهن ما و بر سر مسئله‌ای به نام اتم در جریان است: فتوا علیه سلاح هسته‌ای، اما چنگ‌زدن سفت‌وسخت به حق غنی‌سازی.

قضیه از این قرار است: آقای خامنه‌ای صریح و بی‌پرده، ساخت، خرید، فروش و نگهداری سلاح هسته‌ای را از نظر شرعی حرام اعلام کرده است. این یک سوی ماجراست. اما سوی دیگر، پافشاری تا پای جان بر حق ایران برای دستیابی به فناوری غنی‌سازی اورانیوم در چارچوب صلح‌آمیز است؛ حتی که به زعم ایشان، تا مغز استخوان حق ملت ایران است و کسی را یاری سلب آن نیست. اینجاست که آن «وضع دراماتیک» خلق می‌شود؛ موقعیتی پارادوکسیکال که نه تنها بازیگران جهانی را آسیمه‌سر می‌کند، بلکه مردم کوچه و بازار تهران و شیراز و تبریز را هم به تأمل واداشته و منطقه را از تل‌آویو تا ریاض دچار چالشی عمیق ساخته است.

چرا دراماتیک؟ زیرا این سیاست، هم ملت ایران و هم بازیگران منطقه و جهانی را بر سر یک دوراهی نفس‌گیر قرار می‌دهد. از یک سو، چشم‌پوشی کامل از چرخه سوخت هسته‌ای (آن‌گونه که دشمن می‌طلبد) به معنای انفعال، پذیرش زورگویی و نفی آن «حق مسلم» است؛ امری که طبعاً نیاز به «مقاومت» فعال را منتفی می‌سازد و ملت را به حاشیه سیاست می‌راند. از سوی دیگر، حرکت به سمت ساخت سلاح هسته‌ای، گرچه نوعی «مصونیت» رعب‌آور برای حکومت به ارمغان می‌آورد، اما سیاست را بی‌نیاز از پشتوانه مردمی می‌کند؛ دیگر نیازی به آن حضور آگاهانه، فداکارانه و مقاوم مردم در صحنه نیست. مصونیت هسته‌ای،



## فرصت جنگ برای تولد دوباره ملت یا شبکه؟

علیرضا بلیغ / عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

دستمایه‌ای برای به فراموشی سپردن آن بود؛ تلاشی برای تکرار همان تجربه‌ای که اروپاییان در فراموش کردن جنگ‌های جهانی از سر گذراندند.

تصویر دهشتناک و تاریک جنگ در نظر اروپاییان چنان بود که لحظه‌ای تاب به یادآوردن آن را نداشتند. آن‌ها در هراس از جنگ، طرحی از صلح را در انداختند و این‌گونه، «قدرت» را نیز از یاد بردند. در تمام سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و به نحوی عیان‌تر پس از فروپاشی شوروی، اروپا زیر سایه آمریکا ساخته شد و در پناه او خفت. در واقع، هرآنچه از صلح به میان آمد، پرچمش به دست ابرقدرتی بود که صلح را زیر سایه جنگ حاکم کرده بود. از این لحظه تاریخ به بعد، اروپا دیگر حرفی برای گفتن نداشت، جز بلغور کردن مشتی ارزش‌های به ظاهر ازلی و ابدی مانند حقوق بشر، آزادی بیان و صلح جهانی که تقریباً بیش از آنکه از آن پاسداری عملی کند، به مصرف جنگ با فرماندهی آمریکا رساند.

از ۳۷ سال پیش، جنگ در حافظه تاریخی مردم ایران به یک خاطره تبدیل شد؛ خاطره جمعی‌ای که در آغاز و حتی تا امروز، برای بخشی از مردم ایران یک نوستالژی است. اما در طول این مدت، تلاش‌های زیادی در داخل و خارج از ایران صورت گرفت تا نه تنها این نوستالژی کمرنگ شود، بلکه از جنگ یک «تروما» بسازند. بزرگ‌نمایی و تأکید بر ویرانی‌های جنگ، زمینه‌ساز شکل‌گیری این تروما شد و این خود،



از طرح مارشال تا شکل‌گیری ناتو و ایجاد اتحادیه اروپا، همه و همه مقدماتی برای رقم خوردن چنین سرنوشتی برای اروپا بود. آینده‌ای که به رهبری آمریکا و با تکیه بر آن شعارها و ارزش‌های اروپایی برای جهان در حال رقم خوردن بود، جهانی مسطح با انسانی بی‌اراده را به نام «صلح پایدار جهانی» نوید می‌داد. سازوکارهای متعددی این صلح پایدار را ضمانت می‌کنند و حتی هر جا که لازم باشد، از طریق جنگ، صلح را تداوم می‌بخشند. آمریکا به عنوان پاسدار این صلح، در قریب به اتفاق سال‌های پس از جنگ جهانی دوم تاکنون، به نام صلح جنگیده است. حتی زمانی که در جنگ مستقیم نظامی نبوده، از طریق تحریم اقتصادی و سیاسی، عملیات‌های اطلاعاتی و امنیتی، سازمان‌دهی اقلیت‌های معارض در درون ملت‌ها علیه حکومت مستقر، جنگ شناختی-رسانه‌ای و انقلاب‌های رنگی، مشغول پاسداری از آن صلح بوده است. نتیجه این تسطیح و شکل‌گیری این نظم فاسد در غالب کشورهای جهان، ایجاد یک آرایش اجتماعی خاص است. این آرایش زمانی ممکن‌تر شد که به نظر می‌رسید با فروپاشی شوروی، جهان آخرین پایگاه ایدئولوژیک علیه لیبرال دموکراسی را از دست داده و دیگر اراده‌ای سر بر نخواهد آورد. این گونه بود که از «پایان ایدئولوژی» و «پایان تاریخ» سخن گفتند. از این پس، می‌شد جهان را بر سامان یک تقسیم کار یکپارچه ساخت. در این جهان یکپارچه، فرد فرد انسان‌ها فارغ از ملیت و رنگ و نژاد و مذهب، سهمی دارند؛ بنابراین، چنین نظمی به خود اجازه می‌دهد تا استعدادها را در نقطه‌ای که خود تشخیص می‌دهد به کار گیرد. روندهای مهاجرت، خصوصاً برای نیروی نخبه یا نیروی کار ماهر، تسهیل می‌شود و شرکت‌ها و دانشگاه‌های چندملیتی شکل می‌گیرند. جهان روز به روز اتمیزه‌تر می‌شود و ملت‌ها نه به مثابه تجسم اراده جمعی، بلکه در مقام یک هیئت حاکمه که نیروی حافظ منافع نظم جهانی در درون آن کشور است، به رسمیت شناخته می‌شوند.

در واقع، تمامی نهادهای بین‌المللی، اعم از سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، مسئول مراقبت از چنین نظم هستند و این گونه است که اقتصاد می‌تواند امری جهانی باشد نه ملی. ملیت اگر نقش خود را در آن نظم جهانی پذیرفته باشد به حساب می‌آید؛ در غیر این صورت، به عنوان عامل مخل نظم شناسایی شده و مستحق آن است که ناتو آن را از طریق جنگ به دامان صلح تحمیلی بازگرداند.

به این شکل، آن آرایش اجتماعی خاص پدید می‌آید:

**الیگارشی یا اقلیت ثروتمند:** این گروه از طریق اتصال با شبکه ارتباطات اقتصاد جهانی، یا روی صحنه یا در پشت صحنه، هیئت حاکمه دولت‌ها در جهان هستند. این سرمایه اقتصادی و اجتماعی عمدتاً از سه مسیر حاصل می‌شود: ۱. صادرات مواد خام و انرژی به قلب تولید و صنعت در جهان. ۲. واردات محصولات نهایی از همان کانون‌های تولید، به واسطه درآمد دلاری حاصل از خام‌فروشی. ۳. سازمان‌دهی نیروی کار ارزان قیمت در چارچوب دولت‌ملت‌ها در خدمت شرکت‌ها و صنایع فراملیتی.

**نخبگان و استعدادها:** این گروه غالباً با هزینه‌های دولت‌های زادگاه خود پرورش می‌یابند، اما در لحظه ثمردهی، به دلیل ضعف ساختارهای ملی، امکان‌های اندکی برای به کارگیری آن‌ها در درون کشور وجود دارد و در نتیجه، جذب نهادهای علمی و صنعتی بزرگ در کشورهای توسعه یافته می‌شوند.

**توده انبوه خلق:** اینان غالباً در بند ضرورت‌های زیست خود هستند و کمتر از میانشان صاحبان اراده برمی‌خیزند.

با گسترش صنعت فرهنگ، این انبوه خلق نیز در نظم جهانی سهیم شدند؛ اما نه چون جامعه‌ای متشکل، بلکه مانند گره‌هایی (نودهایی) که به یک شبکه جهانی متصل می‌شوند و مشغول تماشا و حسرت زندگی چهره‌ها و سلبریتی‌هایی هستند که به ظاهر از مسیر خود شکوفایی به موفقیت رسیده‌اند. این در حالی است که غالباً این موفقیت، در دامنه و از سرریز ثروت الیگارشی حاکم به دست آمده است. اهمیت این چهره‌ها آنجاست که جای رهبران اجتماعی حقیقی، یعنی بنیان‌گذاران اراده جمعی را تنگ می‌کنند یا به جای آن‌ها می‌نشینند. در واقع، صنعت فرهنگ چنین موجوداتی را خلق کرده تا بذرها را در اراده ملی را بپاشند. آن‌ها در قالب رسانه‌ها همواره حاضر است و مشغول جمع‌آوری دنبال‌کننده و لایک از توده‌هاست، همان مخلوق صنعت فرهنگ است و آن‌ها برای سرش جایزه می‌گذارند، همان رهبر اجتماعی حقیقی است؛ چرا که نظم فاسد جهانی را برنمی‌تابد و سودای آن دارد که روی پای خویش بایستد.

رهبران از میان الیگارشی برنمی‌خیزند، چرا که آنان اکنون صاحب منافع‌اند و باید حافظ وضع موجود باشند؛ پس آینده‌ای ندارند که اراده و امیدی داشته باشند. اما در میان توده‌ها، استعدادهایی وجود دارد که می‌توانند از بند ضرورت زیستن و مسخ‌شدگی به پای صنعت فرهنگ، رهایی یابند. آن‌ها نه آن چنان ضعیف‌اند که توان برخاستن نداشته باشند و نه چندان فربه و شکم‌سیر که دیگر آرمان و هدفی را طلب نکنند. آن‌ها خود استعداد، امید و اراده‌اند. ممکن است از میان همان نیروهای نخبه‌ای باشند که چرخه‌های استعدادیابی جهانی، آن‌ها را در نظام صنعت و علم خود تور کرده باشد، اما از بینشان کسانی هستند که در نقطه تخصص خویش تخلیه نمی‌شوند، بلکه درکی از امر سیاسی و اراده جمعی دارند. آنان ملت‌ها را برپا می‌کنند.

به رغم آنکه در سال‌های پس از دفاع مقدس در ایران نیز تلاش شد تا دولت، به جای آنکه نمود اراده ملت باشد، به بخشی از نیروی حافظ منافع نظم جهانی در ایران تبدیل شود، اما این اراده‌ها محو نشد و در نقاطی تعین یافت. جمهوری اسلامی ۳۷ سال این تضاد را در درون خویش حمل کرد و البته ضربات دردناکی را هم تحمل کرد، اما با همه فرازونشیب‌ها صبوری کرد تا نقطه‌ای که دشمن دوباره جنگ را به یادمان آورد؛ به یادمان آورد جنگی که در سال ۶۷ به قطعنامه انجامید، در واقع تمام نشد، بلکه زیر پوست تحریم، ایران‌هراسی، سازمان‌دهی اپوزیسیون و انقلاب رنگی ادامه یافت. امروز که دوباره از زیر خاکستر سربرآورده، در نقطه‌ای از تاریخ هستیم که به نظر می‌رسد گریزی از آشکارکردن این جنگ وجود نداشت.

در این جنگ، رژیم صهیونیستی در نخستین حمله خود به خاک ایران، رهبران را هدف گرفت تا این بار نیز اراده را با حمله نظامی سرکوب کند. اما جمهوری اسلامی ایران همان اراده‌ای است که سکوت جهان را شکست؛ آن هم در زمانی که پندار «پایان تاریخ» می‌رفت که به نظریه‌ای مقبول بدل گردد و حتی نیرویی در کالبد خود جمهوری اسلامی با قدرت ما را به همین سمت سوق می‌داد. ایران نشان داد که جهان می‌تواند آینده‌ای دیگر داشته باشد.

ایران هنوز سرشار از اراده و استعداد است، اما این جنگ برای ما فرصتی است تا همان‌طور که در تجربه دفاع مقدس رخ داد، دوباره این اراده‌ها را متشکل کنیم و زایش دوباره ملت را این بار در درون جمهوری اسلامی به تماشا بنشینیم. بی‌گمان، پیش و بیش از پرداختن به هر مناقشه و دوقطبی سیاسی، باید در اندیشه سازمان‌دهی این نیروهای مولد ملت بود. باید ملت را در برابر شبکه برپا داشت.





## رژیم صهیونیستی از چه کسانی از اهل علم احساس خطر می‌کند؟ آرمان ملی علم

سید محمد صادق موحد / استاد فیزیک دانشگاه شهید بهشتی

اندیشمندان و متفکران، خصوصاً به دلیل داشتن سطحی از پیچیدگی در مغز، توانایی تجزیه و تحلیل وقایع اجتماعی را از منظرهای مختلف دارند. به سبب انبوهی از اطلاعات پیشینی که برای انجام استنباط‌ها در اختیارشان است، استنتاج‌های نهایی ایشان، اصطلاحاً، به شدت تحت تأثیر پیش‌فرض‌ها، قالب‌ها، دانش‌ها و جهان‌بینی‌هایی قرار می‌گیرد که از پیش در ذهن دارند. در نتیجه، رسیدن به مصادیق عینی متفاوت که به مفاهیم انتزاعی یکسان منتسب‌اند، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. از سویی دیگر، استنتاج‌هایی که اندیشه‌ورزان برای تبیین وقایعی که در جهان طبیعت (و نه جهان خلقت) رخ می‌دهد، ارائه می‌کنند، اگر با مقدمات یکسان و در قالب نظریه‌هایی با اصول موضوعه نسبتاً یک‌ریخت و به زبان ریاضی آغاز شوند، الزاماً به شکل‌هایی سازگار روایت خواهند شد.

با این مقدمه، پرواضح است که ناسازگاری در مصادیق عینی پیشنهادی از طرف اندیشمندان یک جامعه، حتی اگر برای رسیدن به اهدافی یکسان آغاز شوند، تا زمانی که به علوم انسانی و اجتماعی (که اساساً مستقل از جهان‌بینی نیستند) مرتبط باشد، به تصمیمات و اتخاذ رویکردهای مختلف و حتی در بعضی موارد، ناسازگار منجر خواهد

کلیدواژه‌های هویت ملی، هویت اجتماعی و هویت فردی، همان‌طور که از ظاهرشان پیداست، حکایتگر نسبت هر فرد با خود، با اجتماع و با میهنش هستند. این سه لایه چنان درهم‌تنیده‌اند که نمی‌توان آن‌ها را مستقل از هم و بدون در نظر گرفتن آثار متقابلشان مطالعه کرد. در مرحله تبیین این مفاهیم و مستقل از جهان‌بینی، تعاریف مشترکی بین انسان‌ها، خصوصاً آن‌هایی که در یک کشور زندگی می‌کنند، وجود دارد. حتی ورای تعاریف مرسوم و کلاسیک و مفهوم موجود در اذهان مردمان یک کشور، باز هم یافتن هم‌خوانی، حتی در به‌کار بستن نوشتار و گفتار، دور از انتظار نیست؛ زیرا لایه‌ای زیرین این سه کلیدواژه را به هم متصل می‌کند که به زیبایی در عبارت نویسندهٔ چیره‌دست، مرحوم نادر ابراهیمی، تجلی یافته است؛ آنجا که اشاره کرد: «عشق به وطن ضرورت است نه حادثه.»

اما تبلور و فعلیت منظومهٔ ذهنی این مؤلفه‌ها که به شدت به شناخت مصادیق وابسته است، به تفاوت‌ها در سطوح تصمیم‌گیری‌های راهبردی و اتخاذ برنامه‌های اجرایی می‌انجامد.



شد. مواردی چون سیاست‌ها، راهبردها و برنامه‌های اجرایی اقتصادی، سیاسی و تعاملات بین‌المللی از همین نوع به شمار می‌آیند.

تفاوت در دیدگاه‌های اندیشه‌ورزان، به خودی خود نه‌تنها امری ناپسند نیست، بلکه نیروی محرکه توسعه علمی هر کشور است. اما این گوناگونی آرا مرزی دارد؛ مرزی به نام «تعهد». اینجا، در کنار تخصص، مفهومی بنیادین به میدان می‌آید که گرچه جهانی است، اما یکی از مهم‌ترین مصادیق آن، «وطن‌پرستی» به معنای کامل آن است؛ اصلی خدشه‌ناپذیر که باید چارچوب تمام فعالیت‌های علمی را شکل دهد.

چالش واقعی زمانی آغاز می‌شود که تبعات این موضع‌گیری‌ها از دید ناظران خارجی و مردم جامعه، به کاهش تاب‌آوری اجتماعی در برابر تهدیدات بیرونی، کم‌رنگ شدن حساسیت‌ها در برابر تهاجم به تمامیت ارضی و در نهایت، تضعیف انسجام ملی بینجامد. این بزنگاه، همان نقطه افتراق میان یک محقق با بصیرت و دیگران است؛ مرحله‌ای که در شرایط بحرانی، جوهره واقعی نخبگان را آشکار می‌سازد، در حالی که در وضعیت عادی، تشخیص آن تقریباً غیرممکن است.

مانسته این رویداد را می‌توان با تغییر دما در یک سیستم مغناطیسی مدل‌سازی کرد. در دمای بالا، فاز پارامغناطیسی حاکم است (یعنی حالتی که هیچ خاصیت آهنربایی وجود ندارد و تمام دو قطبی‌های ذاتی به صورت کاملاً کاتوره‌ای نسبت به هم قرار گرفته‌اند). با کاهش دما به عنوان یک متغیر خارجی، کم‌کم جهت‌گیری این دو قطبی‌های ذاتی مغناطیسی به نحوی خواهد شد که اصطلاحاً حالت فرومغناطیس (حالتی که خاصیت آهنربایی دیده می‌شود) بروز می‌یابد. در این حالت است که می‌توان بین سیستم‌هایی که خاصیت ذاتی آهنربایی دارند و آن‌هایی که این ویژگی را ندارند، تمایز قائل شد.

هرچند با ابزارهای مرسوم نمی‌توان گروه‌هایی از محققان را که در کلاس‌های متفاوت قرار می‌گیرند، در شرایط معمولی و دور از گذارهای بحرانی، تشخیص داد، اما می‌توان انتظار داشت که با انتخاب ابزارهای مناسب و با جستجوگری در رفتارها، گفتارها و کنش‌گری‌ها، بتوان به صورت زود هنگام میان آنان که در زمانی مقتضی برای افزایش همبستگی ملی و تحکیم لایه‌های مختلف اجتماعی هزینه تجاوزگری نظام سلطه به کشور را افزایش می‌دهند و سایر محققان که با اتخاذ موضع‌های خود درست در نقطه مقابل آن قرار می‌گیرند، افتراقی قابل اعتماد یافت. یافتن این مصادیق برای شناسایی این گروه‌ها در هر جامعه‌ای از مأموریت‌های مهم نظام‌هایی است که بر اصولی مانند سلطه‌گری، استعمارگری و مادی‌گرایی استوار شده‌اند.

برخی از این معیارها عبارت‌اند از: میزان وجود ردپای جهان‌بینی در برون‌دادهای علمی (که به نظر من غالباً برای فعالیت‌ها در حوزه‌های علوم پایه و مهندسی به صورت غیرصریح و در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی اغلب به صورت صریح وجود دارد) و همچنین در رویکردهای مدیریت طرح‌های پژوهشی. افزون بر این، جریان‌سازی در مدیریت کلان کشور با تأکید بر تلاش برای حل مسائل کشور، افزایش دلبستگی ملی در نسل جوان، تعهد و وجدان کاری در عمل به وظایف مختلف و افزایش امید به آینده از طریق سخت‌کوشی و در نتیجه، ارتقای چشمگیر استقلال کشور و نقش آن در گفتمان‌سازی هویت‌محور و افزایش نقش بازدارندگی در برابر هرگونه تجاوز به منافع ملی نیز از این

معیارهاست. مصادیقی که بتواند این معیارها را تا حدی کمی کند، در برخی از تحقیقات معرفی شده است.

نتیجه اینکه وظیفه محققان و پژوهشگران در شرایطی که به کشور عزیزمان تجاوزی آشکار شده است، پرهیز از هرگونه اقدام و موضع‌گیری‌ای است که به کاهش انسجام ملی بینجامد؛ به نحوی که این پیام به بدخواهان منتقل نشود که جامعه از درون دچار تشتت است. این درست همان چیزی است که در جنگ‌های شناختی، سرنوشت محتوم هر قومی می‌شود که هنگام عمل به وظیفه، سستی، ترس و واهمه به خرج دهد، صبور نباشد، موضع ولی امر و ولایت در جامعه را تضعیف کند و اعتقاد محکمی به این واقعیت که «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (و یاری جز از سوی خدای توانا و حکیم نیست) (آل عمران، ۱۲۶) نداشته باشد. اما در نقطه مقابل، ملتی که صبر و تقوای الهی را سرلوحه خود قرار دهد، «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (آری، اگر شکیبایی ورزید و پرهیزکاری کنید و دشمنان در همین لحظه، جوشان و خروشان بر شما بتازند، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشان‌دار یاری می‌دهد) (آل عمران، ۱۲۵)، پیروزی‌ای نصیبش می‌شود که با هیچ معادله دنیوی قابل توصیف نخواهد بود. آری، این سنت بدون تغییر خداوند و سرنوشت هر ملت خداجو و معتقد به خالق یکتاست.

روایت از روزی که دکتر طهرانچی را به شهادت رساندند آن چیزی که از همان روزهای اول مدام در ذهن خود مرور می‌کردم، عبارت‌هایی نظیر «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» (به راستی خداوند شکست‌ناپذیر و انتقام‌گیرنده است) (ابراهیم، ۴۷) و همچنین آیه شریفه «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (و در انجام فرمان‌های حق و در جهاد با دشمن سستی نکنید و [از پیش آمدها و حوادث و سختی‌هایی که به شما می‌رسد] اندوهگین مشوید که شما اگر مؤمن باشید، برترید) (آل عمران، ۱۳۹) بود. اما در این میان، غبطه به جایگاه رفیع و افسوس‌ساز جان‌کاه به سبب جاماندن از رفقا، چیزی بود که در لحظات اول، وجودم را نشانه گرفته بود و کماکان ادامه دارد.

چرا دشمنان او را در فهرست ترور قرار دادند؟

بر اساس شواهد قرآنی، صهیونیسم غاصب، مصداق کاملی است از آنچه مورد اشاره آیه ۶۰ سوره مائده است؛ آنجا که باری تعالی می‌فرماید: «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» (بگو: آیا شما را از کسانی که کفرشان [از مؤمنانی که به خیال خود از آنان عیب می‌گیرد و آنان را سزاوار عذاب می‌دانید] نزد خدا بدتر است، خبر دهم؟ آنان کسانی [از گذشتگان خود شما] هستند که خدا لعنتشان کرده و بر آنان خشم گرفته و برخی از آنان را به صورت بوزینه و خوک درآورده و نیز آنان که طاغوت را پرستیدند؛ اینان‌اند که جایگاهشان بدتر و از راه راست گمراه‌ترند).

با این توضیح، روشن است که این رژیم سفاک در قدم اول، هر آن‌کس را که گفتمان هویت‌محور و روحیه مدیریت جریان‌ساز دارد (که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های پایه اثرگذاری نخبگانی است) از اهداف اصلی ترور خود می‌داند. مستقل از آنچه در رسانه‌ها درباره مشارکت علمی وی در توسعه انرژی هسته‌ای مطرح می‌کنند، از نظر من، آنچه این شهید بزرگوار را هدف ترور قرار می‌دهد، نگرش تحولی وی در مدیریت علم، فناوری و نوآوری هویت‌محور است؛ نگرشی که می‌تواند مصداق کامل عالم متعهد در کشور باشد.

کار علمی دکتر طهرانچی چه ویژگی‌ای داشت که او را شایسته ترور از طرف صهیونیست‌ها قرار داد؟



اتخاذ روش‌شناسی علمی عجین‌شده با هویت ایرانی- اسلامی، از شاخصه‌های بارز اوست. به نحوی که ضمن التزام به مفاهیمی همچون تعمیم و تلفیق نظریه‌ها و استفاده از دستاوردهای پیشینیان، در موضوعات اقتدارآفرین تلاشی مضاعف برای مبادله علمی، به جای انتقال علمی صرف، به کار می‌بست. روح حاکم بر فعالیت‌های علمی وی، خصوصاً طی سال‌های اخیر، زمینه‌سازی برای اثرگذاری محققان جوان در داخل کشور و افزایش اعتماد به نفس علمی در میان شاگردان و همکاران از طریق تشویق به تولید برون‌دادهای علمی فاخر و دستاوردهای متنوع بود؛ به نحوی که علم بدون هویت و بدون جهان‌بینی را مجموعه‌ای ابتر در منظومه فعالیت‌های حرفه‌ای هر پژوهشگری قلمداد می‌کرد. یکی از مصادیق آن در آیه ۲ سوره انسان اشاره شده است: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (ما انسان را از نطفه آمیخته و مختلطی [از مواد و عناصر] آفریدیم و او را آزمودیم، پس او را شنوا و بینا قرار دادیم.) به خوبی مشخص است که فعالیت‌های علمی بدون توجه به مبدأ و اهداف غایی، هرچند اقتدار مادی را به دنبال دارد، هرگز کامل نخواهد بود و اساساً نمی‌توان آن را ذیل مقوله علم متعهد قرار داد. با درنظرداشتن جنبه‌های معنوی، می‌توان انتظار داشت نسلی پژوهشگر و اثرگذار تربیت شود که دوگانه‌ای از ملیت و مذهب نمی‌سازد و تنها چیزی که برایش اهمیت پیدا می‌کند، قانون‌مداری و منافع ملی در برابر منافع شخصی و منافع استکبار خواهد بود. به نظر من چنین روحیه‌ای می‌تواند جریان‌ساز باشد. این‌ها مواردی بود که در ماهیت فعالیت‌های علمی و مدیریت علمی شهید دکتر طهرانچی وجود داشت. تدوین نظام موضوعات و همچنین نظام مسائل کشور در عرصه‌های مختلف با مدیریت حرفه‌ای و ایجاد فضاهای تصمیم‌سازی متنوع نیز از جمله ویژگی‌های این شهید بزرگوار به شمار می‌رفت.

راه علمی ایران چگونه می‌تواند ادامه داشته باشد؟ تمدن غنی ایران‌زمین، به اندازه کافی سترگ و ریشه‌دار است که ضامن هویت ایرانی-اسلامی باشد. به نظر من، رسوخ رویه‌های هویت‌محور در روش‌شناسی علمی در ایران، اصطلاحاً از «تراز جرم بحرانی» برای تبدیل‌شدن به گفتمانی اصیل و عمیق، گذشته است. لذا محققان متعددی در این کشور تربیت شده‌اند که با توکل بر خدای متعال و سخت‌کوشی، بتوانند مسیر فعالیت‌های علمی منتهی به استقلال کشور را تضمین کنند.

چه تفاوتی بین دکتر طهرانچی و سایر محققان وجود دارد؟ بین فعالیت‌های علمی و تولید دانش فنی، عموماً تفاوتی بین فردی خدا‌باور و خدا‌نا‌باور وجود ندارد. آنچه وجه تمایز این دو گروه از یکدیگر است، ایمان به این است که عالم مبدأ و اهداف غایی دارد؛ چیزی که اغلب ممکن است در فعالیت‌های علمی نادیده گرفته شود. این نادیده‌انگاری البته در لایه‌های اول ممکن است نقصی تلقی نشود، لیکن زمانی که وقت ارزش‌گذاری به برون‌دادهای دستاوردها می‌رسد، علاوه بر معیارهای مرسوم علم‌سنجی، معیاری نظیر «هویت‌بخشی» (که البته به سختی هم می‌توان آن‌ها را کمی کرد یا سنجش آن‌ها نیازمند بازه زمانی حداقل میان‌مدت است) باید به کار گرفته شود. از نظر من، با هر معیاری که فعالیت‌های علمی و مدیریتی شهید دکتر طهرانچی را ارزیابی کنیم، تفاوتی ماهوی از حیث نگرش تحولی،

ظلم‌ستیز و استقلال‌طلب وی در مدیریت علم، فناوری و نوآوری هویت‌محور، با سایر همگنان وجود دارد؛ تفاوتی که اثر آن را می‌توان در تربیت نسلی حق‌جو و آزاده که دلسوز وطن باشند، یافت. چه ویژگی‌ای در کارهای علمی سایر محققان وجود دارد که به تسلیم پیش می‌رود؟

به نظر من باید صورت سؤال را اصلاح کرد. موضوع این است که چرا در بزنگاه‌ها، برخی از خواص، راهبردی را انتخاب می‌کنند که مطابق با اصول مبنایی، نمی‌توان بین آن‌ها اشتراک‌هایی یافت؟ شاید نتوان به صورت صریح ادعا کرد که وقتی عده‌ای صحبت از دیپلماسی و گفتگو می‌کنند، لزوماً به معنای تسلیم‌شدن و حاکمی از زبونی ملت است. تشخیص برخی افراد در هر زمانی و با هر اقتضائاتی ممکن است متفاوت باشد و همان‌طور که گفتم، این تفاوت در تشخیص مصادیق حفظ کشور، بالذات مذموم نیست.

لیکن آنچه مذموم و قبیح است، زمینه‌سازی و مقدمه‌چینی برای انعکاس موضع ضعف و استیصال در انسجام ملی است؛ به نحوی که سلطه‌گر را در به فعلیت‌رساندن استعمار و به بندکشدن ملت‌ها بیش از گذشته ترغیب کند. خودباختگی، دیگرباوری و مادی‌نگری صرف به نظام حاکم بر هستی، برخی از محققان را (هرچند که بر اساس برون‌دادهای پژوهشی از جمله متخصصان برجسته حوزه تخصصی خود به شمار می‌روند) به سویی سوق می‌دهد که اگر منصفانه به آن‌ها نگریسته شود، حتی اگر نظری وزین و پرمحتوا داشته باشند، آن را در زمان و مکان مناسبی مطرح نمی‌کنند.

این ناهمسویی با منافع ملی، بیش از هر چیز ریشه در روح حاکم بر فعالیت‌های علمی ایشان و تلاش برای تطابق هرچه بیشتر با شرایط و چارچوب‌های ظاهری جریان به اصطلاح اخلاق‌مدار و حرفه‌ای علمی دارد که ریشه ماهوی آن در راهبردهایی است که استعمارگران طراحی کرده‌اند. چنین رویکردی الزاماً به طور طبیعی باعث می‌شود که در بزنگاه‌های تاریخی، چنین مشرب‌هایی با محاسبات بشری و زمینی به این نتیجه برسند که مسیر انتخاب‌شده با قوانین بین‌المللی (که برخی از آن‌ها حتی به ظاهر هم با معرفت دینی در تناقض است) سازگار نیست. آنان حتی با هدف حفظ کشور و مصالح جامعه، ولی با مقدمات نادرست، به نتایجی می‌رسند که ایشان را وادار به کنش‌گری‌ای می‌کند که حتی بدیهی‌ترین اصولی را که خواص هر کشوری در زمانی که مورد تهاجم و جنگ تحمیلی قرار گرفته است، باید در مجامع بین‌المللی فریاد بزنند، نادیده گیرند. به هر میزان که این مواضع اتخاذ‌شده همسو با اصول حاکم بر نظام سلطه، با طعم فعالیت‌های علمی و فناورانه باشد، نظام استعماری ایشان را بیش از پیش می‌پذیرد و مقبولیتشان نیز افزایش می‌یابد؛ و زنه‌ار که این مقبولیت کجا و مقبولیت در درگاه الهی کجا!

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (و توفیقم جز به یاری خدا نیست؛ بر او توکل کردم و به سوی او بازمی‌گردم) (هود، ۸۸)





## مقاومت

## بقای دشمن بقای من است

- خدانگهدار مدیترانه
- معادله جدید خلیج فارس
- تسلیم سلاح یا خروج اشغالگر





## خروج روسیه از طرطوس

روسیه برای اولین بار در سال ۱۹۷۱ با قرارداد اجاره‌ای بین اتحاد جماهیر شوروی و سوریه، یک تأسیسات پشتیبانی دریایی در طرطوس ایجاد کرد. پس از مداخله نظامی روسیه در جنگ داخلی سوریه در سال ۲۰۱۵، این پایگاه به یک مرکز مهم‌تر برای استقرار و عملیات نیروی دریایی تبدیل شد. پایگاه دریایی روسیه که بخش شمالی بندر گسترده‌تر طرطوس را اشغال کرده، میزبان یگان‌های دریایی سوریه نیز هست که عمدتاً شامل شناورهای کوچک و سریع تهاجمی می‌شود.

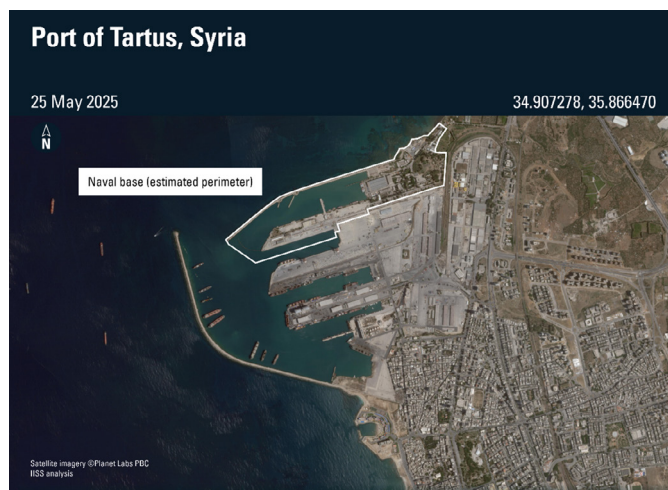
## بندر طرطوس و ژئواکونومی جدید سوریه

# خدانگهدار مدیترانه

IISS

فسخ اخیر قرارداد شرکت روسی استروی ترانس‌گاز برای مدیریت بندر طرطوس توسط دولت موقت سوریه، نشان‌دهنده استراتژی جدید آنها برای متنوع‌سازی شرکای اقتصادی سوریه است. این اقدام تلاشی برای فاصله گرفتن از شبکه‌های حکومت اسد و بهبود اقتصادی کشور است. این حرکت حضور مستمر پایگاه‌های روسیه در سوریه را زیر سؤال می‌برد.

بر اساس گزارش‌ها، دولت موقت سوریه در ژانویه ۲۰۲۵ قرارداد شرکت روسی استروی ترانس‌گاز برای مدیریت بندر طرطوس را فسخ کرد. شرکت دی‌پی ورلد که متعلق به امارات متحده عربی است، جایگزین این گروه روسی شده و ۸۰۰ میلیون دلار برای توسعه و بهره‌برداری از یک ترمینال چندمنظوره سرمایه‌گذاری کرده است. این موضوع نشان‌دهنده تغییر راهبردی در سوریه پس از جنگ است. با این تغییرات متحدان سابق بشار اسد ممکن است برای حفظ موقعیت قدرت خود با مشکل مواجه شوند. دولت جدید سوریه یک استراتژی ژئواکونومیک را در پیش گرفته که هدف آن جذب سرمایه‌گذاری از غرب و کشورهای خلیج فارس است تا با تنوع بخشیدن به شرکای سوریه فراتر از اتحادیه‌های دوران حکومت قبلی، این کشور را در صحنه جهانی بازتعریف کند.





طبق توافق سال ۲۰۱۷ بین مسکو و دمشق، به نظر می‌رسید آینده بلندمدت پایگاه دریایی تضمین شده است. این توافق پایگاه را به مدت حداقل ۴۹ سال تحت حاکمیت روسیه قرار می‌داد. با این حال، سرنگونی دولت اسد، حضور مستمر روسیه در طرطوس و پایگاه هوایی خمیمم را در معرض خطر قرار داده است.

اگرچه مداخله نظامی روسیه در سوریه پایان یافته، اما این پایگاه‌ها از اهمیت استراتژیکی برای روسیه برخوردارند. طرطوس تنها بندر روسیه در مدیترانه برای پشتیبانی از نیروی ویژه مدیترانه‌ای بازسازی شده آن است و خمیمم پل هوایی عملیات‌های رو به گسترش در آفریقا محسوب می‌شود.

اوایل دسامبر ۲۰۲۴، همزمان با خاندان اسد، کشتی‌های جنگی روسیه نیز طرطوس را ترک کردند. در ابتدا این کشتی‌ها در نزدیکی ساحل باقی ماندند، زیرا وضعیت امنیتی همچنان متغیر بود. اکنون ارزیابی‌ها حاکی از آن است که این کشتی‌ها مدیترانه را کاملاً ترک کرده‌اند.

در اواسط دسامبر ۲۰۲۴، خودروها و تجهیزات نظامی شروع به تجمع در اسکله طرطوس کردند که ظاهراً از پایگاه هوایی خمیمم و پایگاه‌های پیشرفته کوچک‌تر منتقل شده بودند. برخلاف حضور کشتی‌های باری تحت قرارداد روسیه و حداقل یک شناور تهاجمی آبی-خاکی نیروی دریایی در خارج از بندر، به نظر می‌رسد مذاکرات برای دسترسی به بندر تا پایان ژانویه ۲۰۲۵ به نتیجه نرسیده است. تا اوایل مارس ۲۰۲۵، بخش عمده‌ای از تجهیزات قابل مشاهده از منطقه خارج شده‌اند.

اگرچه کشتی‌های جنگی روسیه دیگر دسترسی مستقیم به پایگاه دریایی ندارند، اما تصاویر ماهواره‌ای نشان‌دهنده حضور مستمر نیروی دریایی این کشور در قالب یک ناو سطحی در آب‌های سرزمینی سوریه است. تا تاریخ ۶ ژوئن ۲۰۲۵، این حضور شامل یک ناوچه از کلاس Steregushchiy می‌شد.

در حالی که دولت موقت سوریه قرارداد تجاری روسیه با شرکت Stroytransgaz را برای بندر طرطوس لغو کرده، وضعیت مذاکرات مجدد درباره قراردادهای پایگاه‌های نظامی روسیه کمتر شفاف است. در فوریه ۲۰۲۵، وزیر دفاع موقت سوریه مرحف ابو قصره اشاره کرد که ممکن است روسیه در صورتی که به نفع سوریه باشد، اجازه ماندن داشته باشد. اما روشن است که در صورت حصول توافق جدید، این قرارداد به یقین با شرایط مطلوب کمتری برای مسکو منعقد خواهد شد.

## احیای بندر تجاری

در ژانویه ۲۰۲۵، ریاض جودی، رئیس گمرک طرطوس به روزنامه سوری الوطن گفت که قرارداد سرمایه‌گذاری با استروی ترانس‌گاز که به نظر می‌رسد مالک STG Engineering باشد لغو شده است (اشاره به قراردادی ۵۰۰ میلیون دلاری در ۲۰۱۹ برای نوسازی بندر). چهار ماه بعد، در مه ۲۰۲۵، دی‌پی ورلد با دولت سوریه برای توسعه و بهره‌برداری از یک ترمینال چندمنظوره در بندر طرطوس قرارداد امضا کرد.

در همان ماه، شرکت کشتیرانی فرانسوی CMA CGM قرارداد تمدید ۳۰ ساله‌ای برای نوسازی و مدیریت ترمینال کانتینری بندر لاذقیه - بزرگترین بندر سوریه از نظر حجم بار - امضا کرد. این شرکت از سال ۲۰۰۹ در این بندر فعالیت داشته است. این قرارداد شامل سرمایه‌گذاری ۲۳۰ میلیون یورو (۲۶۰ میلیون دلار) و ساخت یک اسکله جدید می‌شود.

با این حال، بنادر تنها بخشی از یک برنامه گسترده‌تر و بلندپروازانه‌تر هستند. با پیش‌بینی رشد قابل توجه فعالیت‌های تجاری، سوریه باید زیرساخت‌های لجستیک داخلی خود را نیز ارتقا دهد. CMA CGM و DP World موقعیت خوبی برای ایفای نقش پیشرو در بازسازی شبکه تجاری کشور با ادغام عملیات بنادر دریایی با جاده‌ها، راه‌آهن و سایر زیرساخت‌های لجستیک داخلی دارند. شرکت فرانسوی ترمینال‌های کانتینری در بندر بیروت و طرابلس را نیز اداره می‌کند. این شرکت ممکن است کشتی‌های حامل محموله‌های مقصد سوریه - که قبلاً در لبنان تخلیه می‌شدند - را مستقیماً به لاذقیه هدایت کند و وابستگی سوریه به بنادر لبنان را کاهش می‌دهد.

CMA CGM قصد دارد بنادر خشکی در منطقه آزاد مشترک اردن-سوریه و

منطقه آزاد درعا ایجاد کند که خدمات انبارداری و حمل‌ونقل چندوجهی ارائه می‌دهند. DP World نیز یک تفاهمنامه با دولت سوریه برای ایجاد مناطق صنعتی، مناطق آزاد، بنادر خشک و ایستگاه‌های ترانزیت بار در مناطق استراتژیک سراسر سوریه امضا کرده است. با این حال، دو چیز نامشخص باقی مانده است. اول، زمان‌بندی پرداخت‌های DP World. دوم اینکه در مقابل زیرساخت‌های لجستیک گسترده‌تر، چه مقدار از تعهد سرمایه‌گذاری ۸۰۰ میلیون دلاری به بندر طرطوس اختصاص می‌یابد. پس از سال‌ها رکود در بنادر سوریه به دلیل تحریم‌های بین‌المللی این سرمایه‌گذاری‌ها برای بهبود اقتصادی سوریه حیاتی هستند.

## فرصتی برای رشد اقتصادی

پس از سقوط سوریه، دولت موقت خود را با تحریم‌های شدید و جامعه بین‌المللی محتاطی روبرو دید که به دلیل پیشینه مقامات جدید سوری با احتیاط عمل می‌کند. دولت جدید با انگیزه بازسازی اقتصاد و کسب حمایت بین‌المللی، در حال ایجاد مجموعه‌ای متنوع از مشارکت‌ها با ارائه فرصت‌های سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیربنایی به بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای است. این اقدام منافع قدرت‌های مختلف را با منافع سوریه همسو کرده و حمایت خارجی لازم برای ثبات و رفاه کشور را تأمین می‌کند.

| Date              | Project                                               | Value (US\$ billions) | Partner countries                                               | Sector             |
|-------------------|-------------------------------------------------------|-----------------------|-----------------------------------------------------------------|--------------------|
| Under negotiation | "SilkLink" fibre-optic infrastructure development     | 0.30                  | Undecided (Kuwait, Qatar, Saudi Arabia or United Arab Emirates) | Telecommunications |
| Under negotiation | Kirkuk-Baniyas oil pipeline revival                   | n.k.                  | Iraq                                                            | Energy             |
| June 2025         | GO Telecom digital infrastructure modernisation       | n.k.                  | Saudi Arabia                                                    | Telecommunications |
| May 2025          | UCC Holding power generation                          | 7                     | Qatar, Türkiye, United States                                   | Energy             |
| May 2025          | CMA CGM dry ports development                         | n.k.                  | France                                                          | Logistics          |
| May 2025          | Kilis-Aleppo LNG pipeline                             | n.k.                  | Turkiye                                                         | Energy             |
| May 2025          | Hasya industrial free zone development                | n.k.                  | China                                                           | Logistics          |
| May 2025          | DP World Tartus port and inland logistics development | 0.80                  | United Arab Emirates                                            | Logistics          |
| May 2025          | CMA CGM Latakia port development                      | 0.26                  | France                                                          | Logistics          |

تاکنون، دولت موقت قراردادهای اقتصادی و سرمایه‌گذاری با چندین کشور از جمله چین، عراق، قطر، عربستان سعودی، ترکیه، امارات متحده عربی و ایالات متحده امضا کرده است. این توافق‌نامه‌ها طیف وسیعی از بخش‌ها از جمله انرژی، مخابرات و لجستیک را پوشش می‌دهد.

به نظر می‌رسد این قراردادهای موجب افزایش یکپارچگی اقتصادی منطقه‌ای و کاهش انزوای بین‌المللی سوریه خواهند شد. با این حال، موفقیت این طرح‌ها منوط به توانایی دولت موقت در غلبه بر چالش‌های داخلی و جهانی است. در داخل، سوریه همچنان با بحران انسانی، ضعف نهادی و تفرقه سیاسی و اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کند. در سطح بین‌المللی نیز اگرچه تحریم‌های اتحادیه اروپا و آمریکا علیه سوریه به میزان قابل توجهی کاهش یافته، اما بسیاری از آن‌ها همچنان پابرجا هستند.

وضعیت پیچیده تحریم‌ها، فضای نظارتی دشواری ایجاد کرده که ممکن است به دلیل ریسک بالا و نیاز مستمر به بررسی‌های دقیق، برخی از سرمایه‌گذاران بین‌المللی را دلسرد کند. به عنوان مثال، صادرات یا صادرات مجدد کالاها و خدمات آمریکایی به سوریه همچنان تابع فرآیند صدور مجوز طبق مقررات اداره صادرات آمریکا است. مهم‌تر از آن، تحریم‌های ضدتروریستی شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه احمد الشرع، رئیس‌جمهور موقت سوریه و اعضای سابق گروه اسلام‌گرای تحریر الشام همچنان به قوت خود باقی است. برخی تحریم‌های هدفمند اتحادیه اروپا، آمریکا و سایر بازیگران بین‌المللی علیه گروه‌های تروریستی و متحدان سابق رژیم اسد نیز ادامه دارد. علاوه بر این، سوریه همچنان در «فهرست خاکستری» نیروی اقدام مالی (FATF) قرار دارد که نشان‌دهنده وضعیت پرریسک این کشور به دلیل وجود جرایم مالی و فساد است. بهبود کامل اقتصادی سوریه ممکن است تا زمان تداوم این عوامل به تأخیر بیفتد.



## برای کشورهای عربی بقای ایران بسیار بهتر از پیروزی اسرائیل است

# بقای دشمن بقای من است

کردل

تازه، جغرافیایی تغییر یافته، و موازنه‌ای کاملاً به نفع اشغالگران.

بر اساس نظریه واقع‌گرایانه روابط بین الملل، مفهومی به نام «اهرم‌سازی از پیروزی نظامی» وجود دارد؛ یعنی یک طرف پس از پیروزی در جنگ، می‌تواند از قدرت و اعتبار تازه‌یافته خود برای اعمال سیاست‌هایی استفاده کند که پیش‌تر ممکن نبودند. در چنین شرایطی، نقشه پایگاه‌های منطقه‌ای به گل سفالی می‌ماند که پیروز جنگ می‌تواند آن را به شکل دلخواه درآورد.

اگر اسرائیل در این جنگ پیروز می‌شد، قطعاً تلاش می‌کرد نظم راهبردی منطقه را به نفع خود برهم بزند. کشورهای عربی که ناخودآگاه از سایه بازدارنده ایران بهره می‌بردند، در غیاب جمهوری اسلامی دیگر هیچ حائل در برابر زیاده‌خواهی‌های تل‌آویو نخواهند داشت.

در آن صورت، اسرائیل نه تنها بر سرزمین فلسطین، بلکه بر کشورهای همسایه عرب نیز سلطه پیدا می‌کرد. با تهدیدهای اقتصادی، دیکته‌های سیاسی، و ساختار امنیتی جدیدی که به‌طور کامل بر محور اقتدار اسرائیل شکل می‌گیرد.

تقریباً یک‌شبه، «هم‌زمان دشمن و شریک»‌های ایران در خلیج فارس به این نتیجه رسیدند که آرزوی دیرینشان برای تضعیف کامل تهران، نیاز به بازنگری دارد. آن‌ها سال‌ها در سایه چتر امنیتی ایران زیسته بودند و با حذف این عامل، به پیاده‌نظامی در خدمت پروژه هژمونی اسرائیل تبدیل خواهند شد.

برای دهه‌ها، نوعی موازنه قدرت شکننده بر خاورمیانه حاکم بود. نه ایران و نه اسرائیل قادر به سلطه کامل نبودند، زیرا هرگونه تجاوز هزینه سنگینی در پی داشت. شبکه متحدان ایران از حزب‌الله در لبنان تا نیروهای هم‌پیمان انصارالله در یمن و زنه‌ای در برابر طراحی‌های آمریکا و اسرائیل بود. همین موازنه

وقت آمریکا، دونالد ترامپ، مبنی بر «نابودی کامل» برنامه هسته‌ای ایران، گزارش‌های اطلاعاتی آمریکا نشان داد که حملات اسرائیل و سپس واشنگتن تنها چرخه غنی‌سازی تهران را برای چند ماه به تعویق انداخته‌اند، بسیاری از تأسیسات کلیدی دست‌نخورده باقی مانده‌اند و ایران پیش از حملات، بخش زیادی از اورانیوم غنی‌شده خود را منتقل کرده بود.

حتی پس از آغاز آتش‌بس نیز، ادعا شد ایران موشک‌هایی به سمت اسرائیل شلیک کرده هرچند تهران سریعاً این موضوع را رد کرد و ترامپ نیز علناً هر دو طرف را سرزنش و در عین حال از «توقف» جنگ تمجید کرد.

مدت‌ها پیش از آغاز جنگ مستقیم با ایران، بسیاری از وزرای کابینه اسرائیل خواستار الحاق رسمی کرانه باختری، اشغال درازمدت غزه، حذف خط سبز ۱۹۴۷ را نقشه‌ها و تسریع در ساخت شهرک‌های صهیونیستی شده بودند.

حتی پیش از عملیات «طوفان الأقصى» در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، دولت نتانیاهو به دنبال انحلال تشکیلات خودگردان فلسطین، الحاق کامل کرانه باختری و اشغال دائمی غزه بود. مقامات اسرائیلی رسماً اعلام کرده‌اند که برای سال ۲۰۲۵ به عنوان «سال حاکمیت اسرائیل» بر «یهودا و سامره» (نام صهیونیستی کرانه باختری) آماده شده‌اند.

آن‌ها بر این باورند که اگر ایران کنار زده شود، حزب‌الله تضعیف گردد، و سوریه به دولتی دست‌نشانده غرب مرتبط با شبکه‌های افراط‌گرای القاعده سپرده شود، راه برای ترسیم مرزهای جدید، گسترش شهرک‌ها و کوچ اجباری فلسطینیان هموار خواهد بود.

در چشم‌انداز راست‌گرایان افراطی اسرائیل، حذف محور مقاومت آخرین مانع برای تحقق پروژه «اسرائیل بزرگ» است؛ از رود اردن تا دریای مدیترانه، با مرزهایی

با برقراری یک آتش‌بس موقت به میانجی‌گری آمریکا که فعلاً درگیری مستقیم میان تل‌آویو و تهران را متوقف کرده است، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس اکنون با معادله‌ای راهبردی تازه روبه‌رو شده‌اند: ایران تضعیف شده خطرناک است، اما اسرائیل پیروز بسیار خطرناک‌تر.

در کنفرانس خبری ۱۶ ژوئن، نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو، با لحنی جسورانه اعلام کرد: «ما چهره خاورمیانه را تغییر می‌دهیم»، در حالی که نیروهای اشغالگر اسرائیل جبهه‌های مختلف محور مقاومت را به شدت هدف حمله قرار داده بودند. این «تغییر» سه روز پیش از آن با حملات سنگین به تهران، تأسیسات نظامی و هسته‌ای آن و ترور فرماندهان ارشد نظامی و دانشمندان هسته‌ای ایران آغاز شده بود.

درگیری مستقیم تل‌آویو با تهران تلاش داشت منطقه را به آستانه جنگی فراگیر بکشد.

اما برای کشورهای عربی خلیج فارس - به‌ویژه متحدان واشنگتن - این توقف ناگهانی یک واقعیت تلخ را نمایان کرد: اگر اسرائیل به عنوان پیروز این نبرد از میدان بیرون بیاید، جهان عرب آخرین اهرم‌های قدرت خود را از دست خواهد داد.

پیروزی قاطع اسرائیل بر متحدان ایران در غزه و لبنان آخرین عوامل بازدارنده در برابر جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای تل‌آویو را از میان برمی‌دارد. جاه‌طلبی‌هایی که آشکارا شامل توسعه سرزمینی به سوریه، لبنان، فلسطین، و حتی اردن و عراق است. در این صورت، آرمان فلسطین که برای دهه‌ها برگ فشار راهبردی کشورهای عربی بوده یک‌شبه از میان خواهد رفت و پادشاهی‌های خلیج فارس که تاکنون از رقابت‌های منطقه‌ای سود می‌بردند، در برابر یک رژیم اشغالگر جسور و افسارگسیخته، بی‌پناه خواهند ماند.

اما تنها یازده روز بعد، و با وجود ادعای رئیس‌جمهور

در کنار عربستان سعودی، امارات اکنون در قلب خاورمیانه عربی جایگاه بسیار مهمی دارد؛ دو کشوری که صاحب بزرگ‌ترین حجم اقتصاد و در عین حال دارای پرنفوذترین دستگاه دیپلماتیک منطقه‌اند. هر دو خود را به عنوان قدرت‌هایی مستقل در دنیایی چندقطبی معرفی می‌کنند، اما روش آن‌ها در برخورد با همسایگان، کاملاً متفاوت است. سعودی‌ها ثبات را اولویت راهبردی خود می‌دانند و اغلب (گرچه نه همیشه) با آمریکا همسو هستند. برخلاف آن‌ها، امارات مسیری پیچیده‌تر و گاه متناقضی در پیش گرفته است؛ کشوری که در داخل از مدارا، نظم، فناوری و نوسازی سخن می‌گوید، اما در خارج از مرزهایش با تکیه بر پول نفت و بازوهای نیابتی، منطقه‌ای را شکل می‌دهد که در آن «ثبات» قربانی «نفوذ» شده است.





در واقع، شماری از تحلیل‌گران خلیج فارس هشدار داده‌اند که نظم جدید پس از آتش‌بس، می‌تواند به معنای پایان استقلال راهبردی جهان عرب باشد. موج عادی‌سازی با اسرائیل که روزی به عنوان یک سرمایه‌گذاری اقتصادی تلقی می‌شد، امروز در میان نخبگان عرب به تهدیدی برای امنیت ملی تعبیر می‌شود. توازن - نه سلطه - تنها مسیر بقا تلقی می‌شود.

شاید این درک تازه، موجب فاصله گرفتن از وابستگی به واشنگتن و رو آوردن به قدرت‌هایی مانند چین و روسیه شود تا نقش میانجی را در ترتیبات امنیتی جدید ایفا کنند. آشتی ایران و عربستان با میانجی‌گری پکن، الگویی موفق و پایدار بود. توافقی که واشنگتن نه می‌توانست و نه می‌خواست آن را رقم بزند.

در جریان درگیری‌های اخیر، ایران با حمله موشکی به پایگاه هوایی «العدید» در قطر بزرگ‌ترین پایگاه آمریکا در خلیج فارس و مقر فرماندهی سنتکام یک گام راهبردی فراتر رفت. این حمله که با عنوان «عملیات بشارت پیروزی» شناخته شد، سطح تنش را به شدت بالا برد و نشان داد که کشورهای میزبان نیروهای آمریکایی تا چه حد در معرض کشیده شدن به جنگ مستقیم هستند.

در وضعیت تازه پس از آتش‌بس، خط گسل اصلی خاورمیانه دیگر صرفاً «ایران در برابر اعراب خلیج فارس» نیست. اکنون این گسل میان آن‌هایی است که خواهان منطقه‌ای چندقطبی با فضایی برای استقلال عربی هستند، و آن‌هایی که خواهان منطقه‌ای تحت سلطه تل‌آویواند.

برای متحدان عرب آمریکا، حقیقت تلخ این است که بقای بازدارندگی ایران، شاید آخرین سپر آن‌ها در برابر دوران سلطه مطلق اسرائیل باشد.

کشور توسط ارتش اسرائیل عملاً محقق شده. گزارش‌های میدانی تأیید می‌کنند که اسرائیل علاوه بر بلندی‌های جولان (حدود ۱۲۰۰ کیلومتر مربع)، حدود ۵۰۰ کیلومتر مربع دیگر در جنوب غربی سوریه را نیز تحت کنترل درآورده است. سد منتاره، منبع اصلی آب استان قنیطره، نیز در اختیار اسرائیل قرار گرفته که یک مزیت راهبردی مهم در صورت درگیری‌های آتی خواهد بود.

شاید مهم‌تر از همه، تضعیف ایران باعث می‌شود کشورهای خلیج فارس جایگاه راهبردی خود را از دست بدهند. اگر تهران بی‌اثر شود، واشنگتن دیگر نیازی به عربستان، امارات یا قطر برای مهار ایران نخواهد داشت. آن‌ها از شرکای استراتژیک به تابعانی بی‌اختیار تنزل خواهند یافت.

نفوذ آن‌ها در واشنگتن کاهش خواهد یافت و توان چانه‌زنی‌شان برای دریافت تضمین‌های امنیتی، قراردادهای تسلیحاتی و حمایت‌های دیپلماتیک نیز به شدت افت می‌کند.

جنگ غزه و تشدید تنش میان ایران و اسرائیل، موجب بازنگری در محاسبات پایتخت‌های خلیج فارس شده است. اگرچه این کشورها مدت‌ها ایران را تهدیدی امنیتی می‌دانستند، اما اکنون در برابر سلطه طلبی اسرائیل، به ارزش بازدارندگی تهران پی برده‌اند. توان ایران برای مسلح‌سازی نیروهای مقاومت، به چالش کشیدن سلطه آمریکا و بازداشتن اسرائیل از توسعه طلبی، به کشورهای عربی فضای تنفس داده بود. بدون آن، گزینه‌های آن‌ها به شدت محدود می‌شود.

از همین رو، در پشت درهای بسته، بسیاری از مقامات خلیج فارس امروز در پی تداوم نقش منطقه‌ای ایران هستند؛ نه از سر دوستی با تهران، بلکه از ترس آینده‌ای که تل‌آویو بر آن حکم براند. اسرائیل مهار شده، در تقابل با محور مقاومت پایدار، تضمینی برای بقای نقش و قدرت پادشاهی‌های عربی است.

فضایی برای مانور به کشورهای عربی خلیج فارس می‌داد، حتی در شرایطی که از نظر گفتاری با تهران خصومت داشتند.

اما امروز این معادله تغییر کرده است. آتش‌بس مورد حمایت ترامپ شاید موقتاً شدت درگیری را کاهش داده باشد، اما همچنین نشان داد که اسرائیل چقدر به بازطراحی یک جانیبه منطقه نزدیک شده بود. پیروزی اسرائیل، موازنه موجود را درهم می‌شکند و تل‌آویو را به تنه قدرت بلا منازع منطقه تبدیل می‌کند. در غیاب ایران، اسرائیل به دولتی اشغال‌گرو افسارگسیخته تبدیل می‌شود. تداوم حضور ایران دیگر تنها یک ترجیح راهبردی نیست؛ بلکه شرط لازم برای حفظ آخرین نشانه‌های استقلال و اختیار جهان عرب است.

اردن در آستانه الحاق کرانه باختری با خطر موج پناهجویان از غزه مواجه است. مصر نیز از سناریویی نگران است که در آن، فلسطینی‌ها به سوی سینا رانده شوند. سناریویی که رئیس‌جمهور عبدالفتاح السیسی آن را «خط قرمز» اعلام کرده است.

در سطح منطقه‌ای، تضعیف ایران توانایی تهران برای تأمین مالی و تسلیحاتی گروه‌های مقاومت فلسطینی را کاهش می‌دهد، و از سوی دیگر، نیاز اسرائیل و غرب به میانجی‌گری مصر یا قطر را نیز از میان می‌برد. مصر که حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد از گاز مصرفی خود را از اسرائیل وارد می‌کند، پس از تعطیلی میادین گازی لیویاتان و کریش در جریان درگیری‌های اخیر، با قطع این واردات مواجه شده و کارخانه‌هایش بدون سوخت مانده‌اند. این امر قدرت چانه‌زنی قاهره در مسائل مرزی، انرژی و امنیتی را به شدت کاهش می‌دهد.

لبنان همچنان هدف تحریمات مداوم اسرائیل است. رؤیای دیرینه تل‌آویو برای تسلط بر آب رودخانه لیطانی همواره بر جای مانده و حالا، در نبود موانع، چرا متوقف شود؟

در سوریه، اشغال بخش‌های وسیعی از جنوب این



## بازسازی روابط ایران و GCC در سایه جنگ معادله جدید خلیج فارس

IISS

حمله ایران به پایگاه هوایی العدید قطر در ژوئن ۲۰۲۵، روند محتاطانه تنش‌زدایی این کشور با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (GCC) را مختل کرد. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس باید در مورد تهدید پایان آتش‌بس اسرائیل و ایران و پیامدهای دخالت بیشتر ایالات متحده در جنگ با ایران مذاکره کنند.

در ۲۳ ژوئن ۲۰۲۵، ایران در پاسخ به حملات ایالات متحده به تأسیسات هسته‌ای ایران، رگباری از موشک‌های بالستیک را علیه پایگاه هوایی العدید قطر، محل استقرار ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده، شلیک کرد. اگرچه ایران اصرار داشت که این حمله نیروهای آمریکایی را هدف قرار داده است و نه قطر را، اما مشاهده موشک‌های بالستیک که آسمان شب دوحه را روشن می‌کرد، باعث شد غیرنظامیان در بحرین، کویت و قطر به پناهگاه بروند. همین موضوع تأثیر خود را بر ذهن رهبران و مردم شورای همکاری خلیج فارس (GCC) گذاشته است. این حمله، علیرغم سال‌ها تنش‌زدایی محتاطانه، نشان‌دهنده تحولی بی‌سابقه در روابط ایران با شورای همکاری خلیج فارس بود.

حمله ایران به قطر باعث نمایش وحدت شورای همکاری خلیج فارس شد. قطر که غافلگیر شده بود، این حمله را محکوم کرد. دکتر ماجد الانصاری، سخنگوی وزارت امور خارجه، گفت که این کشور «حق پاسخ مستقیم را برای خود محفوظ می‌دارد». محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، در تماسی با شیخ تمیم بن حمد آل ثانی، امیر قطر، مجدداً تأکید کرد که پادشاهی «تمام امکانات خود را برای حمایت از قطر به کار گرفته است». وزرای امور خارجه شورای همکاری خلیج فارس یک روز پس از حمله، جلسه اضطراری در دوحه برگزار کردند و ضمن محکوم

کردن آن، بر «همبستگی کامل» خود با قطر تأکید کردند. دکتر انور قرقاش، مشاور دیپلماتیک امارات، یک روز پس از حمله در X اظهار کرد که با وجود سال‌ها شایعه در مورد تنش بین ابوظبی و ریاض، «مهم‌ترین درس روزها و ماه‌های گذشته» این بود که «وحدت» شورای همکاری خلیج فارس «ضروری» و «منبع قدرت ماست».

خنثی کردن روند انشستی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به دلیل موضعی که در برابر تجاوز اسرائیل و آمریکا علیه ایران اتخاذ کرده بودند، از این حمله ناامید شدند. هر شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس حمله غافلگیرانه اسرائیل به ایران را محکوم کرده و با درجات مختلفی از شدت، حملات ایالات متحده به تأسیسات هسته‌ای ایران را محکوم کردند. جاسم البیدی، دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس، اظهار داشت: «در زمانی که قطر و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس حملات اسرائیل به خاک ایران را به شدت محکوم می‌کنند و تمام تلاش خود را برای دستیابی به آتش‌بس و میانجیگری برای حل و فصل بحران انجام می‌دهند، از این حمله موشکی ایران غافلگیر شده‌اند.» نکته‌ای که قرقاش نیز تکرار کرد. انصاری با رد گمانه‌زنی‌ها مبنی بر اینکه قطر به طور ضمنی این حمله را تأیید کرده تا به ایران اجازه پاسخ آبرومندانه را بدهد و سپس تنش‌زدایی کند را رد کرد؛ چون این موضوع به این معناست که دولت «مردم ما را در معرض خطر قرار می‌دهد... فقط برای اینکه به یک نتیجه سیاسی برسد».

خشم قطر با این واقعیت که نقش فعالی در مهار تنش‌ها بین ایالات متحده و ایران ایفا کرده بود، تشدید شد. چند ساعت قبل از حمله، شیخ حمد بن جاسم آل ثانی، نخست‌وزیر سابق قطر،

در برنامه X به ایران هشدار داده بود که با «درگیر شدن در یک درگیری نظامی با ایالات متحده» در دام اسرائیل نیفتد. در پی آن، شیخ محمد بن عبدالرحمن آل ثانی، نخست‌وزیر قطر، اظهار داشت که این حمله «زخمی» بر روابط با ایران گذاشته است. اگرچه ایران ایالات متحده را از برنامه خود برای هدف قرار دادن پایگاه مطلع کرده بود، اما تصمیم گرفت قطر را مطلع نکند. اینکه این رفتار به معنای مشخص کردن ایالات متحده به عنوان هدف حمله بوده است و نه قطر، یا اینکه موضوع بی‌تفاوتی ایران نسبت به همسایه کوچکتر خود است، مشخص نیست.

در سال‌های اخیر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تنش‌های خود با ایران را کاهش داده و مسیری غیر از مسیر واشنگتن، شریک امنیتی اصلی خود، ترسیم کرده‌اند. حمله سپتامبر ۲۰۱۹ به آرامکو عربستان سعودی و واکنش ضعیف ایالات متحده به آن، آسیب‌پذیری عربستان سعودی در برابر ایران و غیرقابل اعتماد بودن ایالات متحده را نشان داد و باعث تغییر نگرش تقابلی قبلی آن نسبت به ایران شد. پس از آن اتفاق ریاض درگیر یک فرآیند چند ساله برای مذاکره در مورد عادی‌سازی دیپلماسی با تهران شد که به توافق عربستان و ایران در مارس ۲۰۲۳ در پکن منجر شد. به تدریج، همه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به جز بحرین، روابط دیپلماتیک خود را با ایران از سر گرفتند. برخلاف افزایش تنش‌های ایالات متحده و ایران به دلیل عدم دستیابی به توافق هسته‌ای در دوران ریاست جمهوری جو بایدن، حمایت ایران از روسیه در جنگ روسیه و اوکراین و تشدید تنش‌ها بین اسرائیل و ایران از زمان حملات حماس به اسرائیل در اکتبر ۲۰۲۳، روابط کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از طریق رایزنی‌های منظم دیپلماتیک و تماس‌های





سطح بالا بین مقامات دفاعی و امنیتی رو به بهبودی بود.

از دیدگاه ایران، بازگشت به حالت عادی در روابط با همسایگان عرب، باعث ایجاد شکاف بین مواضع ایالات متحده و شورای همکاری خلیج فارس در مورد ایران شده است. اکثر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس استفاده ایالات متحده از سرزمین‌ها و حریم هوایی خود را برای انجام اقدامات نظامی تهاجمی بی‌دلیل علیه ایران رد کرده و تصمیم گرفته‌اند در عملیات‌های تحت رهبری ایالات متحده علیه انصارالله یمن در دریای سرخ شرکت نکنند. ایران همچنین توانسته است برای جلوگیری یا خنثی کردن درگیری در منطقه روی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای تسهیل مذاکرات هسته‌ای با واشنگتن، انتقال پیام به دولت ایالات متحده حساب کند.

مذاکره مجدد در مورد پارامترهای روابط شورای همکاری خلیج فارس و ایران

اگرچه حمله ایران به العديد فرصتی برای ایران فراهم کرد تا پاسخی چشمگیر اما سنجیده به حملات آمریکا بدهد و سپس تنش‌زدایی کند، اما این حمله به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس محدودیت بازدارندگی تضمین‌های امنیتی آنها به ایران را نشان داد. ایران پیش از این به ایالات متحده و شرکای شورای همکاری خلیج فارس هشدار داده بود که در صورت حمله، با هدف قرار دادن پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه، تلافی خواهد کرد. بنابراین ممکن است ابراز تاسف مسعود پزشکیان از حمله العديد، برای آرام کردن نگرانی‌های شورای همکاری خلیج فارس در مورد ایران کافی نباشد. همانطور که قرقاش گفت، تهران باید «اعتماد را با همسایگان خلیج فارس خود احیا کند.»

مرحله بعدی روابط شورای همکاری خلیج فارس

و ایران باید تغییرات گسترده‌ای را که در پیکربندی امنیتی منطقه رخ داده است، در نظر بگیرد. ایران از اکتبر ۲۰۲۳ به شدت تحت فشار بوده و بخش زیادی از نفوذ منطقه‌ای خود را از دست داده است. با این وجود، همچنان توانایی تهدید همسایگان خلیج فارس یا بستن تنگه هرمز از طریق ذخایر موشک‌های کوتاه‌برد، پهپادها و قابلیت‌های دریایی خود را دارد که همچنان دست‌نخورده باقی مانده‌اند. اگرچه چین نقش کلیدی در سوق دادن عربستان سعودی و ایران به سمت توافق دیپلماتیک مارس ۲۰۲۳ ایفا کرد، اما اشتباهی محدود آن برای ریسک‌پذیری در خاورمیانه نشان می‌دهد که چین احتمالاً در حاشیه باقی خواهد ماند، حداقل تا زمانی که تأمین نفت آن از منطقه تحت تأثیر قرار نگیرد.

شورای همکاری خلیج فارس که به طور سنتی به عنوان یک عامل بازدارنده و محافظ در برابر درگیری با ایران دیده می‌شود، اکنون باید با این واقعیت کنار بیاید که حضور ایالات متحده در خلیج فارس بیشتر باعث درگیری با ایران می‌شود تا جلوگیری از آن. برخلاف درخواست‌های کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، ترامپ با انجام حملات مستقیم علیه تأسیسات هسته‌ای ایران، از اسرائیل پیروی کرد. از زمان اعلام آتش‌بس، او تمایل خود را برای درگیری مجدد مستقیم در صورت از سرگیری غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران نشان داده است. تا زمانی که اقدام نظامی آمریکا علیه ایران امکان‌پذیر است، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس ممکن است برای جلب تعهد قوی‌تر از ایران برای عدم حمله به پایگاه‌های آمریکایی در خاک خود، با مشکل مواجه شوند.

در همین حال، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ایران در مهار اسرائیل منافع مشترکی

دارند. اکنون اسرائیل تلاش دارد به عنوان یک قدرت نظامی مسلط و نامحدود که با دکترین استراتژیک جنگ پیشگیرانه تقویت شده است، شناخته شود. اگرچه با توجه به سیاست ایالات متحده مبنی بر حفظ برتری نظامی اسرائیل، بعید است که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بتوانند با قابلیت‌های نظامی اسرائیل برابری کنند، اما می‌توانند نفوذ خود را برای جلب مخالفت منطقه‌ای و جهانی با سیاست‌های اسرائیل بسیج کنند. نقش رهبری عربستان سعودی در اتحاد جهانی برای اجرای راه حل دو کشور، این کشور را در مسیر برخورد دیپلماتیک با اسرائیل قرار داده است. اگرچه یک ایران ضعیف ممکن است به منافع امنیتی این کشورها خدمت کند، اما کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به طور سنتی مشتاق بوده‌اند که به هیچ قدرت واحدی - ایران، ترکیه یا اسرائیل - اجازه ندهند بر منطقه تسلط یابد.

از آنجایی که ایران مصمم به بازسازی برنامه‌های هسته‌ای و موشکی خود و اسرائیل همچنان مصمم به متوقف کردن آن است، فروپاشی آتش‌بس شکننده و بازگشت به خصومت‌های مستقیم یک احتمال واقع‌بینانه است. اگر واشنگتن دوباره مداخله کند، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس ممکن است بار دیگر خود را در تیررس ایران بیابند.



## فشارهای آمریکا در راستای تضعیف مقاومت تنش‌ها را به عراق بازگردانده است تسلیم سلاح یا خروج اشغالگر

الأخبار

در زمانی که منطقه در تنش به سر می‌برد و فشارهای آمریکا بر بغداد افزایش یافته، پرونده سلاح گروه‌های مسلح بار دیگر به کانون توجه بازگشته است. این امر پس از فراخوانی غیرمنتظره از سوی رهبر جریان ملی شیعه، مقتدی صدر، برای «تحويل سلاح به دولت» و «انحلال شبه‌نظامیان» و همچنین درخواست موازی عبدالمهدی الکربلائی، نماینده مرجعیت عالی، برای انحصار سلاح و مبارزه با فساد رخ داد.

صدر که پیش‌تر چندین بار از سیاست کناره‌گیری کرده بود، در چهارم ژوئیه از طریق توثیتی خواستار «تقویت ارتش و پلیس و استقلال تصمیم‌گیری عراق» شد. این اظهارات به‌طور گسترده‌ای به عنوان پیامی دوگانه تفسیر شد: یک پیام داخلی برای تنظیم توازن تنش‌زده شیعیان و یک پیام خارجی برای معرفی عراق به عنوان «دولتی نهادمند و نه پناهگاهی برای گروه‌ها».

اما این امر بسیار زود با واکنش‌هایی همراه شد. مسئول امنیتی کتائب حزب‌الله، ابوعلی العسکری، سریعاً تأکید کرد که «سلاحی تحويل داده نخواهد شد» و این فراخوان‌ها را بیانگر اراده مردم عراق ندانست، بلکه آن را در چارچوب فشارهای فزاینده آمریکا خواند که به نقش سفارت آمریکا در بغداد اشاره داشت. در همین زمینه، یکی از فرماندهان جنبش نجباء به الاخبار گفت: «آمریکا بر دولت فشار می‌آورد تا سلاح گروه‌ها را خلع کند، بدون هیچ تضمینی برای محافظت از ما یا توقف هدف‌گیری‌ها. این چیزی است که ما به‌طور آن را کامل رد می‌کنیم.» او هشدار داد که هرگونه حرکت یک‌جانبه به سمت انحلال، کشور را به سناریوهای خطرناکی می‌کشاند.

اما خشن‌ترین موضع از سوی ابوالآء الولایی، دبیرکل کتائب سیدالشهداء بیان شد که نماینده موقت سفارت آمریکا را متهم کرد که برای جلوگیری

از تصویب قانون حشدالشعبی فشار وارد می‌کند. او این فشارها را تلاشی برای حاشیه‌نشین کردن ایجادکنندگان امنیت خواند و تصویب این قانون را پاسخی مستقیم به فشارهای خارجی دانست. او همچنین هشدار داد که نادیده گرفتن نقش حشد در معادلات امنیتی و سیاسی عواقبی در پی خواهد داشت.

در مقابل، نخست‌وزیر، محمد شیاع السودانی، همچنان بر انحصار سلاح در دست دولت به عنوان یکی از ارکان برنامه دولت خود تأکید می‌کند. او در سفر اخیر خود به نجف گفت که «تنها دولت است که درباره جنگ و صلح تصمیم می‌گیرد» و اشاره کرد که برنامه او با دیدگاه‌های مرجعیت همخوانی دارد. اما علی المظییری، سیاستمداری نزدیک به گروه‌های مقاومت، در گفت‌وگو با الاخبار بیان کرد: «درخواست‌های تحويل سلاح در این زمان بیشتر شبیه یک فریب برای تضعیف نیروهای مقاومت است با این هدف که مقدمه‌ای برای یک معامله منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. بحث درباره سلاح باید همزمان با پایان حضور خارجی در عراق و تضمین حاکمیت تصمیم ملی صورت گیرد.»

از سوی دیگر، حیدر الاسدی، تحلیلگر سیاسی، معتقد است که «ماندن سلاح خارج از کنترل دولت، تهدیدی مداوم برای هرگونه توافق یا ثبات در عراق است. تاریخ ثابت کرده است که وجود بازوهای مسلح موازی با نهادهای نظامی می‌تواند در لحظه‌ای از تنش سیاسی یا امنیتی، درگیری داخلی را شعله‌ور کند. دولت، مرجعیت و حتی جریان صدري اکنون بر سر انحصار سلاح به توافق رسیده‌اند و ممکن است در مرحله بعد شاهد فراخوان مستقیم صدر برای تحويل سلاح سرایا

السلام به عنوان گامی نمادین باشیم.» اما پرونده سلاح خارج از چارچوب دولت تنها به امنیت داخلی عراق مربوط نمی‌شود، بلکه بخشی

از صف‌بندی منطقه‌ای است که تحت تأثیر نتایج جنگ در غزه، تنش‌های آمریکا و ایران و تلاش‌های واشنگتن برای بازچینش اتحادها در منطقه قرار دارد. در این چارچوب، منابع آگاه سیاسی به الاخبار گفتند که «دولت عراق از قبل کانال‌های ارتباطی مستقیم و غیرعلنی با بازیگران ایرانی تأثیرگذار بر گروه‌ها برقرار کرده است تا به تفاهماتی تدریجی برسد. با این هدف که درحالی که نفوذ نظامی این نیروها کاهش می‌یابد، بقای آن‌ها در چارچوب سیاسی را تضمین کند. فشار آمریکا بر دولت همزمان با تحرکات ایران برای کنترل وضعیت است، زیرا تهران نگران است که حضور گروه‌های مسلح به بار داخلی تبدیل شود و برای ایجاد تفرقه در خانه شیعیان یا ضربه زدن به ثبات نسبی پس از انتخابات ۲۰۲۱ مورد سوءاستفاده قرار گیرد.»

اما صادق الکعبی، پژوهشگر امور امنیتی، در گفت‌وگو با الاخبار گفت: «دولت در تلاش است تا معادله دشواری را محقق کند: عدم درگیری با گروه‌ها و عدم تسلیم در برابر فشارهای بین‌المللی. بنابراین، ارتباط با تهران و مرجعیت نجف، مسیری است که به یک راه‌حل تدریجی نزدیک‌تر است. پیش‌بینی من این است که این پرونده در سال جاری بسته نخواهد شد، اما شاهد تغییر موضع برخی گروه‌ها خواهیم بود و شاید برخی از آن‌ها اعلام کنند که بازوهای مسلح خود را رها کرده و به نهادهای سیاسی تبدیل می‌شوند. این موضوع به‌ویژه با توجه به تعهد برخی رهبران به ارائه ابتکارات در صورت دریافت تضمین‌های بین‌المللی مبنی بر عدم هدف‌گیری آن‌ها میسر است.»





آمریکا

لایحه بزرگ وزیا

- بازی بازندهٔ ماسک
- نبرد بهره‌ها



# چرا حزب جدید ایلان آمریکا را اشتباه ارزیابی می‌کند؟ بازی بازنده ماسک

UnHerd

یک سال پیش، دونالد ترامپ به معنای واقعی کلمه از یک گلوله جان سالم به در برد و کارزار انتخاباتی‌اش از حالت شورشی به افسانه‌ای تبدیل شد. چند روز بعد، جی.دی. ونس، معاون او، در سخنرانی‌اش با این قول که دولت ترامپ متعهد به مردان کارگر خواهد بود، نامزدی معاونت ریاست جمهوری را پذیرفت. او گفت شهروندان موجود باید در اولویت باشند: «دیگر واردات نیروی کار خارجی تمام شده است. ما برای شهروندان آمریکایی و مشاغل خوب و دستمزدهای خوبشان مبارزه خواهیم کرد.» پیام این بود: نه به جهانی‌سازی بیشتر. او به حضاری که به وجد آمده بودند گفت: «آمریکا فقط یک ایده نیست. گروهی از مردم با تاریخ مشترک و آینده‌ای یکسان است. به طور خلاصه، یک ملت است.»

اما یک سال بعد، این تصویر لرزان‌تر به نظر می‌رسد. انتهای هفته گذشته، ایلان ماسک که حمایتش به پیروزی ترامپ کمک کرد، حزب جدید خود به نام «حزب آمریکا» را راه‌اندازی کرد و به مردم آمریکا قول داد که این حزب آزادی شما را بازمی‌گرداند. حساب توییتری این حزب از آن زمان به پروژۀ ترامپ‌بستی حمله کرده و اعلام کرده است: «ماگا گذشته است. Woke یک حواس‌پرتی است. میانه‌روی آینده است.»

آیا واقعاً فضای سیاسی برای یک حزب جدید، فناورانه و میانه‌رو وجود دارد؟ چه کسی می‌داند. اما طنز قضیه این است که در واقع، این دقیقاً همان چیزی است که ترامپ در تلاش برای ایجاد آن است. با بررسی جزئیات دوستی به ظاهر ازبین‌رفته ترامپ و ماسک، متوجه می‌شویم که آنچه موجب جدایی آن‌ها شد، دور شدن ترامپ از سیاست‌های میانه‌رو نبوده، بلکه تلاش او برای ایجاد یک میانه جدید بوده است؛ یعنی تلاشی برای متعادل کردن منافع متضاد دو نیمۀ ائتلافش در مورد «مهاجرت» که مهم‌ترین

مسئله سیاسی انتخابات به شمار می‌آمد. نتیجه آن که حتی اگر موفقیت حزب جدید ماسک به نظر بعید برسد، خشم او موجه است چراکه بازی خورده است.

حزب جمهوری خواه ترامپی مدت‌ها است که نسخه قبیله میانه‌روی محافظه‌کاری آمریکایی را کنار گذاشته است. نسخه‌ای که اجماع اقتصادی دوحزبی را پذیرفته بود که به بهای تحمیل جریمه به طبقۀ متوسط آمریکا و مهاجرت نسبتاً بالا، به رشد کلی تولید ناخالص داخلی کمک می‌کرد. اما در حالی که چالش ترامپ با این اجماع در دورۀ ۲۰۱۶-۲۰۲۰ به اندازه کافی بحث‌برانگیز بود، این بار مدیریت آن بسیار پیچیده‌تر شده است. زیرا ائتلاف ۲۰۲۴ او اخیراً توسط برادران فناوری سیلیکون‌ولی تقویت شده است؛ کسانی که اگرچه دقیقاً نئولیبرال نیستند، اما قطعاً بیشتر از پایگاه ماگا طرفدار مهاجرت بالا هستند.

بنابراین از همان ابتدا، ترامپ میان حامیان مالی بزرگ فناوری -که تمایلات فرهنگی و منافع تجاری آن‌ها به شدت به سمت مهاجرت در مقیاس بزرگ گرایش دارد- و پایگاه انتخاباتی‌ای که ملی‌گرایی اقتصادی و فرهنگی برایشان دلیل اصلی رأی دادن به ترامپ است، گیر افتاده است. این تنش تقریباً بلافاصله پس از انتخاب ترامپ در سال گذشته، از طریق مسئله ویزاهای H1B<sup>2</sup> به چشم آمد. این برنامه بحث‌برانگیز به شرکت‌ها اجازه می‌دهد کارگران را از خارج به آمریکا بیاورند که معمولاً برای مشاغل دانش‌بنیان با مهارت متوسط به بالا در حوزه‌های فناوری، مهندسی و تجارت مورد استفاده قرار می‌گیرد. منتقدان ادعا می‌کنند که این مسیر ویزا برای زیرپا گذاشتن دستمزدهای بومی و دور زدن حقوق کارگری استفاده می‌شود. اما به طور خاص برای کارفرمایان بین‌المللی‌گرا و فناوری‌محور سیلیکون‌ولی، پتانسیل ویزای H1B برای جست‌وجوی استعدادها در سراسر

جهان آشکارا جذاب است، حتی اگر همین ویژگی آن را به وضوح در تضاد با منافع کارگران بومی قرار دهد.

تضاد میان حامیان سیلیکون‌ولی ترامپ و کسانی که به ترامپ برای محافظت از خود در برابر رقبای خارجی تکیه کرده‌اند، دیرزمانی نماینده آشکار شد. زمانی که ویوک راماسوامی، نامزد سابق ریاست جمهوری، پست نامناسبی در رسانه‌های اجتماعی منتشر کرد و فرهنگ آمریکایی را به دلیل ترجیح شرکت‌های آمریکایی به کارگران خارجی سرزنش کرد، واکنش‌ها به اظهاراتش خشمگینانه بود. پیش‌بینی می‌شد راماسوامی به ماسک در پروژۀ DOGE (برنامه کاهش هزینه‌های ترامپ) بپیوندد، اما واکنش‌ها به اظهاراتش تنها زمانی فروکش کرد که ترامپ با ابراز حمایت مشروط از H1B -به عنوان نوازشی برای دوستان جدید فناوری- راماسوامی را قربانی کرد.

حتی پیش از مراسم تحلیف ترامپ، حس سوءظن در فضا موج می‌زد. منافع ماگا و سیلیکون‌ولی در مورد مهاجرت به وضوح متضاد بود و نمی‌توانست غیر از این باشد. پرسش این بود که ترامپ چگونه قصد دارد این دوراهی را حل کند. اکنون یک راه برای تفسیر جدایی ترامپ و ماسک این است که آن را محصول غم‌انگیز تلاش‌های ترامپ برای این کار بدانیم. تلاشی که به طور خاص عبارت بود از اقدامات لازم برای تصویب لایحۀ عظیم هزینه‌های کنگره ترامپ، از جمله افزایش چشمگیر بودجۀ امنیت مرزی آمریکا.

این لایحه که به «یک لایحه بزرگ زیبا» (OBBA) معروف است، یک هیولای قانونی ۹۴۰ صفحه‌ای است. این لایحه به شدت توسط تعدادی از جمهوری خواهان به دلیل ۳.۹ تریلیون دلاری که به بدهی ملی اضافه می‌کند، و همچنین توسط اکثر پیشروها به دلیل کاهش شدید بودجۀ

با کنار گذاشتن جنجال‌های رسانه‌های اجتماعی، تصویری که از ماسک به دست می‌آید، یک تازه‌وارد به عرصۀ سیاسی است. کسی که تصور می‌کرد سیاست مانند تجارت است؛ جایی که افراد باهوش را استخدام می‌کنی و آن‌ها کاری را که از آن‌ها خواسته‌ای انجام می‌دهند.



بهداشت و درمان، عقب‌گرد در انرژی‌های تجدیدپذیر و کاهش مالیات برای ثروتمندان مورد مخالفت قرار گرفته است. نقطهٔ قانونی آن افزایش حیرت‌آور ۱۷۰ میلیارد دلاری بودجهٔ ادارهٔ مهاجرت و گمرک ایالات متحده (ICE) برای حمایت از اخراج دسته‌جمعی است. بقیهٔ لایحه مجموعه‌ای از استثنایا، کاغذبازی‌ها و دادخواهی‌های ویژه است که قرار است کسری بودجهٔ دولت آمریکا را به میزان قابل‌توجهی افزایش دهد و توسط ایلان ماسک با اطلاق «کوهی از گوشت خوک چندش‌آور» به شدت محکوم شده است.

اما چه می‌شود اگر همهٔ این گوشت‌های خوک به عنوان بهای تحقق وعدهٔ ترامپ به ماگا در مورد مهاجرت پذیرفته شده باشد؟ افزایش بودجهٔ ICE این سازمان را اکنون بزرگ‌تر و پرهزینه‌تر از اکثر ارتش‌ها کرده است. به این معنی که در حالی که ترامپ ممکن است از مخالفت خود در سال ۲۰۱۶ با مهاجرت H1B فاصله گرفته باشد (که نشانهٔ واضحی از مصالحه با سیلیکون‌ولی است)، اما او هنوز در تلاش است تا به وعدهٔ خود در مورد کاهش مهاجرت کم‌مهارت و غیرقانونی عمل کند. به عبارت دیگر ترامپ ممکن است در تلاش باشد تا برنامهٔ میانه‌روی واقعی «مهاجرت محدود، اما فقط با مهارت بالا» را ارائه دهد؛ برنامه‌ای که همهٔ احزاب سیاسی وعده می‌دهند و هیچ‌کس هرگز عملی

نمی‌کند.  
بنابراین  
ماسک  
ممکن  
است در  
تلاش

باشد  
تا

خود را به عنوان جایگزین میانه‌رو برای ماگا معرفی کند. اما به نظر می‌رسد در واقع این ترامپ است که در تلاش برای ایجاد فضای میانه است. در همین حال، ماسک به وضوح خشمگین و سردرگم است و همچنین احتمالاً به شدت احساس خیانت می‌کند. البته جای تعجب نیست. او یک سوم ارزش سهام تسلا و بخش عمده‌ای از سرمایهٔ فرهنگی شخصی خود را برای راندن DOGE سوزاند. این پروژه در ابتدا وعدهٔ دو تریلیون دلار صرفه‌جویی در هزینه‌های دولت آمریکا را داد؛ اما ماسک در ماه مه DOGE را ترک کرد و به نظر می‌رسد این پروژه در عمل به چیزی نزدیک به این رقم دست نیافته است. باز هم می‌توانیم این را غرور، شکست یا مصرف شدن ماسک توسط اپراتورهای سیاسی زیرکتر بدانیم. زیرا در حالی که DOGE هرگز به دو تریلیون دلار صرفه‌جویی مورد ادعا دست نیافت، در فلج کردن دشمنان داخلی ترامپ در آژانس توسعهٔ جهانی ایالات متحده (USAID) و وزارت آموزش بسیار مؤثر بود.

آیا از ابتدا هدف DOGE چنین چیزی بود؟ آیا از ماسک صرفاً برای تحقق آن استفاده شد؟ چهره‌های کلیدی در تیم ترامپ قطعاً ماکیاوولی را خوانده‌اند، حتی اگر خود ترامپ اهل کتاب نباشد. در هر صورت، با توجه به اینکه ماسک ثروت و سرمایهٔ شخصی زیادی را در این سرمایه‌گذاری قربانی کرده است، می‌توان او را به خاطر انتظار یک جبران کوچک -مانند رفتار نرم با منافع تجاری‌اش- بخشید. با این حال، DOGE با کاهش شدید یارانه‌های انرژی‌های تجدیدپذیر - از جمله چند مورد که احتمالاً به میزان میلیاردها دلار بر سود تسلا تأثیر می‌گذارد- مانند یک اربه به آن‌ها حمله کرده است. خود ترامپ ادعا کرده است که این ضررها دلیل واقعی خشم ماسک از DOGE است.

باکنار گذاشتن  
جنجال‌های  
رسانه‌های  
اجتماعی،  
تصویری که  
از ماسک به  
دست

می‌آید، یک تازه‌وارد به عرصهٔ سیاسی است. کسی که تصور می‌کرد سیاست مانند تجارت است؛ جایی که افراد باهوش را استخدام می‌کنی و آن‌ها کاری را که از آن‌ها خواسته‌ای انجام می‌دهند. اما او به طور کامل شکست خورد. از او به عنوان وسیله‌ای برای خنثی کردن وزارتخانه‌های خصمانه در بوروکراسی دائمی استفاده شد، سپس وقتی وظایف ظاهری خود را بیش از حد جدی گرفت و کارهایش شروع به ایجاد تیت‌ترهای ناخوشایند کرد، به همان سرعت بازنشسته شد. سپس وقتی اندک‌اندک متوجه شد که متحدان دولتی او هرگز واقعاً به کاهش هزینه‌ها اهمیت زیادی نمی‌دادند و اهداف همیشه سیاسی بوده است، به کلی کنار گذاشته شد.

در عین حال، در چارچوب آنچه در واقع در جهان قابل انجام است، به نظر می‌رسد رژیم ترامپ در حال تثبیت است. اگر هزینه‌های عظیم امنیت مرزی OBBB آنچه را که قرار است انجام دهد، انتظار نمی‌رود حزب ماسک به جایی برسد. (این حزب همین حالا هم در فضای مجازی به عنوان «حزب H1B» مورد تمسخر قرار گرفته است.) همچنین اگر ترامپ موضع نیمه‌میانه‌روی خود در مورد مهاجرت را حفظ کند و اجازه دهد میزان ورود نیروی کار با مهارت بالا ادامه یابد، حتی در حالی که اخراج‌ها افزایش می‌یابد، احتمالاً بخشی از لابی تجاری -از جمله در سیلیکون‌ولی- را حفظ خواهد کرد. اگر ترامپ بتواند در عین اینکه اعتماد ماگا را حفظ کرده و کشورش را ورشکسته نکند به این هدف دست یابد، توقف‌ناپذیر خواهد بود. دیگر نیازی به تئوری پردازی‌های طولانی دربارهٔ اینکه ملت چه هست یا چه نیست، یا اینکه آمریکا تا چه حد از مهاجران یا بلوک‌های قومی یا هر چیز دیگری ساخته شده است، نخواهد بود. واقعیت آشفتگی برای تعداد کافی از رأی‌دهندگان کفایت خواهد کرد.

در مورد ماسک، او به وضوح در بسیاری از جنبه‌ها فردی فوق‌العاده با استعداد و پرانگیزه است. اما اگر اوضاع به نفع ترامپ ادامه یابد، دیری نخواهد پایید که همه (از جمله ماسک) به آرامی «حزب آمریکا» را رها می‌کنند و به بهترین استفاده از آمریکای واقعاً موجود با تمام فراز و نشیب‌هایش بازمی‌گردند.

1. به معنی «بیدار». یک اصطلاح سیاسی با منشأ آفریقایی-آمریکایی است که اشاره به آگاهی نسبت به مسائل مربوط به عدالت اجتماعی و عدالت نژادی دارد. در سال‌های اخیر بیشتر به عنوان یک برچسب سیاسی از سوی محافظه‌کاران برای اشاره به ارزش‌های پیشرو و عدالت‌خواهانه به کار رفته است و اغلب بار معنایی منفی دارد.
2. نوعی ویژگی کاری غیرمهاجرتی است که به دارندة آن امکان کار در ایالات متحده را می‌دهد.





## لایحه بودجه‌ای عظیم دولت ترامپ چه چیزی را دنبال می‌کند؟ بزرگ و زیبا

مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا روز پنج‌شنبه گذشته، سوم ژوئیه، لایحه عظیم بودجه‌ای و مالیاتی را تصویب کرد که شامل سیاست‌های شاخص دستورکار دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ است. این لایحه که به اصطلاح «یک لایحه بزرگ و زیبا» (The One Big Beautiful Bill) نامیده می‌شود، پیش از مهلت چهارم ژوئیه به میز رئیس‌جمهور ارسال شد. ترامپ این لایحه را بعد از ظهر روز جمعه به قانون تبدیل کرد. پیش از این که مجلس نمایندگان این لایحه را با رأی ۲۱۸ به ۲۱۴ تصویب کند، روز سه‌شنبه گذشته در جریان رأی‌گیری در مجلس سنا، بعد از تساوی آرا ۵۰ در مقابل ۵۰ با رأی تعیین‌کننده معاون اول رئیس‌جمهور، جی.دی. ونس، این لایحه تصویب شد. به این ترتیب واضح است که پیشرفت این لایحه آسان نبوده است. این قانون‌گذاری موجب بروز اختلاف نظر میان قانون‌گذاران حزب جمهوری خواه ترامپ - که کنترل هر دو مجلس کنگره را در دست دارند - بر سر برنامه‌های اجتماعی و سطوح هزینه‌ها شده است. اما از حیث محتوا، محور اصلی لایحه بزرگ و زیبا تمديد قانون کاهش مالیات و مشاغل ترامپ در سال ۲۰۱۷ است که قرار بود در پایان سال منقضی شود. تصویب این قانون در حالی که هزینه‌های امنیت مرزی، دفاع و تولید انرژی را افزایش می‌دهد، سبب دائمی شدن بسیاری از کاهش‌های مالیاتی می‌شود. دفتر بودجه کنگره تخمین می‌زند که این لایحه می‌تواند طی ۱۰ سال آینده ۳.۴ تریلیون دلار به کسری بودجه فدرال اضافه کند و میلیون‌ها نفر را بدون پوشش بیمه سلامت باقی بگذارد. جمهوری خواهان و کاخ سفید با این پیش‌بینی‌ها مخالف هستند. در ادامه نکات کلیدی این لایحه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### تمديد کاهش مالیات‌های ترامپ در سال ۲۰۱۷

در دوره اول ریاست‌جمهوری خود، ترامپ قانون کاهش مالیات و مشاغل را امضا کرد که مالیات شرکت‌ها و افراد را در اکثر سطوح درآمدی کاهش داد. ترامپ این قانون را به عنوان محرک رشد اقتصادی معرفی کرد، اما کارشناسان استدلال کرده‌اند که این قانون بیشتر به ثروتمندان آمریکایی سود رسانده است. مقررات کلیدی این قانون در دسامبر سال جاری منقضی می‌شود، اما لایحه بودجه گسترده‌ای که اکنون تصویب شده است، هدف آن رادائی کردن این کاهش مالیات‌ها قرار داده است. همچنین کسر استاندارد را تا سال ۲۰۲۸ برای افراد ۱۰۰۰ دلار و برای زوج‌های متأهل ۲۰۰۰ دلار افزایش می‌دهد.

### کاهش شدید بودجه مدیکید

برای کمک به تأمین مالی کاهش مالیات در بخش‌های دیگر، جمهوری خواهان محدودیت‌های بیشتری به مدیکید - برنامه بهداشتی مورد اعتماد میلیون‌ها آمریکایی معلول و کم‌درآمد - اضافه کرده‌اند. یکی از تغییرات، الزام جدید به کار برای بزرگسالان بدون فرزند و بدون معلولیت است. تغییر دیگر در مدیکید، تغییر

حذف کند. لایحه مجلس نمایندگان در تحقق این وعده کوتاهی کرد، اما به طور موقت کسر استاندارد را تا ۴۰۰۰ دلار برای افراد ۶۵ سال و بالاتر افزایش داد. این کسر از سال ۲۰۲۵ تا ۲۰۲۸ اعمال خواهد شد. جمهوری خواهان سنا تمديد معافیت‌های مالیاتی تأمین اجتماعی و افزایشی را تصویب کردند که کسر مالیات ۶۰۰۰ دلاری برای آمریکایی‌های مسن‌تری که حداکثر ۷۵۰۰۰ دلار در سال درآمد دارند، اعطا می‌کند.

### افزایش کسر مالیات بر درآمد ایالتی و محلی

این لایحه محدودیت کسر برای مالیات‌های ایالتی و محلی (SALT) را افزایش می‌دهد. در حال حاضر سقف ۱۰۰۰۰ دلاری برای میزان کسر مالیات‌دهندگان از مبلغی که به عنوان مالیات فدرال بدهکار هستند وجود دارد که امسال منقضی می‌شود. لایحه تصویب شده توسط سنا آن را از ۱۰۰۰۰ دلار به ۴۰۰۰۰ دلار افزایش می‌دهد اما پس از پنج سال به ۱۰۰۰۰ دلار بازمی‌گردد. مالیات‌های SALT نقطه اختلاف بزرگی در مجلس نمایندگان بود. جمهوری خواهان ایالت‌های آبی (دموکرات‌نشین) تهدید کردند که در صورت عدم افزایش کسر، از حمایت خود خودداری می‌کنند.

پیش از این قانون، مالیات‌دهندگان می‌توانستند تمام مالیات‌های ایالتی و محلی خود را از مالیات فدرال کسر کنند، که برخی سیاست‌گذاران گفته‌اند عمدتاً به صاحبان خانه‌های ثروتمند در ایالت‌های با مالیات بالا مانند نیویورک و کالیفرنیا سود می‌رساند. اما طرفداران افزایش سقف‌ها استدلال می‌کنند که سقف ۱۰۰۰۰ دلاری به طور فزاینده‌ای بر صاحبان خانه‌های طبقه متوسط که در مناطقی که مالیات بر دارایی رو به افزایش است زندگی می‌کنند، تأثیر می‌گذارد.

### کاهش مزایای غذایی

اصلاحاتی نیز به برنامه کمک تغذیه تکمیلی (SNAP) که بیش از ۴۰ میلیون آمریکایی کم‌درآمد

دوره ثبت‌نام مجدد از یک بار در سال به هر شش ماه یکبار و افزودن تأییدیه‌های درآمد و اقامت است. همچنین مالیات ارائه‌دهندگان خدمات - که ایالت‌ها از آن برای کمک به تأمین سهم خود از هزینه‌های مدیکید استفاده می‌کنند - از ۶٪ به ۳.۵٪ تا سال ۲۰۳۲ کاهش می‌یابد.

شکایت‌های برخی جمهوری خواهان در ایالت‌هایی که از این مالیات‌ها بودجه دریافت می‌کنند، به ویژه برای بیمارستان‌های روستایی، موجب شد سنا کاهش‌ها را به تأخیر بیندازد و صندوق ۵۰ میلیارد دلاری بیمارستان‌های روستایی را اضافه کند. گفته می‌شود الزام به کار مدیکید سخت‌ترین موردی است که تاکنون توسط جمهوری خواهان پیشنهاد شده است و احتمال می‌رود تعداد زیادی از آمریکایی‌ها پوشش درمانی خود را از دست بدهند. دفتر بودجه کنگره تخمین می‌زند که در نتیجه این تغییرات، نزدیک به ۱۲ میلیون آمریکایی تا پایان دهه آینده پوشش سلامت خود را از دست بدهند.

### مالیات بر تأمین اجتماعی

ترامپ در مسیر کمپین انتخاباتی خود متعهد شد مالیات بر درآمد تأمین اجتماعی یعنی پرداخت‌های ماهانه به آمریکایی‌های بازنشسته و افراد معلول را

پیش از این لایحه، بودجه سالانه موجود برای ICE حدود ۸ میلیارد دلار بود. این افزایش ۱۰۰ میلیارد دلاری بودجه اکنون ICE را به بزرگ‌ترین سازمان اجرای قانون فدرال تبدیل کرده است.





نمایندگان است. کنگره با مهلتی برای رسیدگی به سقف بدهی در اواخر تابستان مواجه است. وزیر خزانه‌داری آمریکا، اسکات بسنت، از کنگره خواسته است تا اواسط ژوئیه به سقف بدهی رسیدگی کند و گفته است که ایالات متحده ممکن است از اوایل ماه اوت، زمانی که کنگره در تعطیلات است، نتواند صورت حساب‌های خود را پرداخت کند. با رسیدگی به سقف بدهی به عنوان بخشی از بسته بزرگتر، جمهوری خواهان کنگره قصد داشتند تا از مذاکره با دموکرات‌ها در این مورد اجتناب کنند. برخلاف اکثر قوانین دیگر در سنا، برای فرآیند آشتی بودجه‌ای این بسته، اکثریت ساده کفایت می‌کند و نیازی به آستانه ۶۰ رأی برای پیشبرد یک لایحه ندارد.

**محدودیت‌های کسر اضافه‌کار و دستمزد**  
این لایحه به افراد اجازه می‌دهد مقدار معینی از دستمزد و اضافه‌کار را از مالیات خود کسر کنند. این مقررات در سال ۲۰۲۸ منقضی می‌شود. ماده «معافیت مالیاتی دستمزد» در لایحه بودجه کسر جدیدی برای کارگران دستمزدبگیر ایجاد می‌کند و آنچه را که آن‌ها بدهکار مالیات بر درآمد فدرال هستند حذف می‌کند. کارگران دستمزدبگیر همچنان باید مالیات بر درآمد ایالتی و محلی و مالیات بر حقوق را پرداخت کنند. وجود این ماده در لایحه بودجه به معنای پیروزی در یکی از وعده‌های ترامپ در طول کمپین او خواهد بود.

**اعتبار مالیاتی کودک**  
اعتبار مالیاتی فعلی کودک که ۲۰۰۰ دلار است، بنا است در سال ۲۰۲۶ به سطح قبل از سال ۲۰۱۷ یعنی ۱۰۰۰ دلار بازگردد. این اعتبار مالیاتی تحت این لایحه به طور دائم به ۲۲۰۰ دلار افزایش می‌یابد که ۳۰۰ دلار کمتر از افزایش اولیه تصویب شده توسط مجلس نمایندگان است.

۱. یک مبلغ ثابت است که توسط دولت تعیین می‌شود و مالیات دهندگان می‌توانند به جای کسر جزء به جزء، آن را از درآمد مشمول مالیات خود کسر کنند.

## کاهش مشوق‌های انرژی پاک

یکی از قابل توجه‌ترین اختلافات میان جمهوری خواهان مجلس نمایندگان و سنا، پیشنهاد سنا برای معافیت‌های مالیاتی انرژی پاک است. اگرچه هر دو خواستار پایان دادن به اعتبارات مالیاتی انرژی پاک دوران بایدن هستند، اما جمهوری خواهان سنا تصویب کردند که این موارد به آرامی حذف شوند. به عنوان مثال، سنا مهلت بیشتری برای کسب و کارهایی که مزارع بادی و خورشیدی می‌سازند تا همچنان از اعتبارات مالیاتی بهره‌مند شوند در نظر گرفته است. با این حال، هر دو نسخه مجلس نمایندگان و سنا می‌خواهند این اعتبارات را از شرکت‌هایی که زنجیره تأمین آن‌ها ممکن است با نهادهای نگران‌کننده خارجی مانند چین مرتبط باشد، دریغ کنند.

لایحه نهایی تصویب شده توسط سنا عمدتاً مشوق‌های مالیاتی متعدد از قانون کاهش تورم ۲۰۲۲ برای انرژی پاک، وسایل نقلیه الکتریکی و برنامه‌های بهره‌وری انرژی را که به مصرف‌کنندگان سود می‌رساند، خاتمه می‌دهد. این لایحه اعتبارات مالیاتی برای وسایل نقلیه الکتریکی جدید و دست دوم، نصب تجهیزات شارژ خانگی خودروهای برقی و عایق کاری یا سیستم‌های گرمایش و سرمایش با بهره‌وری انرژی را پایان می‌دهد. این لایحه همچنین صندوق کاهش گازهای گلخانه‌ای را که به سازمان‌های غیرانتفاعی برای تأمین مالی پروژه‌های کاهش آلودگی و انتشار گازهای گلخانه‌ای در جوامع کمک می‌کند، خاتمه می‌دهد. قراردادهای کمک‌های مالی موجود تحت این برنامه تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند. شرکت‌هایی که امسال ساخت را شروع می‌کنند می‌توانند واجد شرایط دریافت کامل معافیت مالیاتی باشند. اگر ساخت را در سال ۲۰۲۶ شروع کنند این مقدار به ۶۰٪ و اگر در سال ۲۰۲۷ شروع کنند به ۲۰٪ کاهش می‌یابد. این اعتبار در سال ۲۰۲۸ از بین می‌رود.

## رسیدگی به سقف بدهی

این قانون‌گذاری سقف بدهی را ۵ تریلیون دلار افزایش می‌دهد که فراتر از ۴ تریلیون دلار ذکر شده در لایحه اولیه تصویب شده توسط مجلس

از آن استفاده می‌کنند، اضافه شده است. لایحه از ایالت‌ها می‌خواهد سهم بیشتری در این برنامه بپردازند که در حال حاضر به طور کامل توسط دولت فدرال تأمین می‌شود. دولت به تأمین کامل مزایا برای ایالت‌هایی که نرخ خطای پرداخت آن‌ها کمتر از ۶٪ است ادامه خواهد داد، اما ایالت‌هایی با نرخ خطای بالاتر باید بین ۵٪ تا ۱۵٪ از هزینه‌های برنامه را پرداخت کنند. این تغییر از سال ۲۰۲۸ آغاز می‌شود. لایحه همچنین الزامات کاری برای ثبت‌نام‌کنندگان سالم SNAP که فرد تحت تکفل ندارند اضافه می‌کند.

## افزایش هزینه‌های دفاعی و مرزی

نیروی نظامی آمریکا تحت این لایحه ۱۵۰ میلیارد دلار افزایش بودجه دریافت می‌کند. این پول برای تقویت ظرفیت ساخت کشتی نیروهای مسلح و همچنین تأمین مالی پروژه دفاع موشکی «گنبد طلایی» ترامپ استفاده خواهد شد. همچنین با اختصاص ۱۰۰ میلیارد دلار به اداره مهاجرت و گمرک (ICE) - سازمان محوری در تلاش‌های دولت ترامپ برای مقابله با مهاجرت غیرقانونی در آمریکا - بودجه اجرای قوانین مهاجرت به میزان قابل توجهی افزایش می‌یابد. این بودجه اضافی که تا سال ۲۰۲۹ ادامه خواهد داشت، برای تقریباً دو برابر کردن ظرفیت بازداشت مهاجران در آمریکا و استخدام پرسنل اجرایی بیشتر استفاده خواهد شد. پیش از این لایحه، بودجه سالانه موجود برای ICE حدود ۸ میلیارد دلار بود. این افزایش بودجه اکنون ICE را به بزرگ‌ترین سازمان اجرای قانون فدرال تبدیل کرده است.

به طور جزئی این لایحه شامل بیش از ۴۶.۵ میلیارد دلار برای ساخت دیوار مرزی و هزینه‌های مرتبط، ۴۵ میلیارد دلار برای گسترش ظرفیت بازداشت مهاجران و حدود ۳۰ میلیارد دلار بودجه برای استخدام، آموزش و سایر منابع برای اداره مهاجرت و گمرک ایالات متحده است. همچنین حداقل هزینه ۱۰۰ دلاری برای متقاضیان پناهندگی را پیشنهاد می‌دهد که از هزینه ۱۰۰۰ دلاری ذکر شده در لایحه اولیه مجلس نمایندگان کمتر است. قاضی پارلمانی سنا هزینه ۱۰۰۰ دلاری را برای هر کسی که درخواست پناهندگی می‌دهد، رد کرد.

# انگیزه اصلی ترامپ برای عزل رئیس فدرال رزرو چیست؟ نبرد بهره‌ها

The Washington Post

رئیس جمهور می‌خواهد هزینه خدمات بدهی‌های چند تریلیونی را که لایحه عظیم او به بدهی ملی اضافه می‌کند، کاهش دهد. دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، آنچه را که معمولاً پشت درهای بسته مطرح می‌شود علنی بیان کرده است. تهدیدهای او به برگناری جروم پاول، رئیس فدرال رزرو، در صورت عدم هدایت می‌شود و آن بهره توسط یک انگیزه ساده هدایت می‌شود و آن ارزان تر کردن هزینه افزایش چهار تریلیون دلاری بدهی فدرال برای دولت است.

هفته گذشته رئیس جمهور در یادداشتی خطاب به پاول نوشت: «باید نرخ را -خیلی زیاد!- کاهش دهی. صدها میلیارد دلار در حال از دست رفتن است!» در یک رویداد عمومی برای تبلیغ لایحه بودجه چهار تریلیون دلاری جمهوری خواهان (بزرگ و زیبا)، او خواسته خود را حتی شفاف تر بیان کرد: «ما باید به سختی روی این کاهش‌ها کار کنیم. و این مرد (پاول) می‌تواند به راحتی این کار را انجام دهد. هر یک درصد کاهش ۳۰۰ میلیارد دلار صرفه جویی است. بنابراین اگر به ۱٪ برسانیم، در مورد تقریباً یک تریلیون دلار صرفه جویی فقط با یک امضا صحبت می‌کنیم. بدون کار اضافه، بدون از دست دادن چیزی. دقیقاً مثل یک وضعیت حسابداری.» بنابراین فدرال رزرو فقط باید

نرخ‌ها را به ۱٪ (کاهش بیش از ۳ درصدی) برساند تا هزینه خدمات بدهی‌های تریلیونی که قانون عظیم جمهوری خواهان به بدهی ملی اضافه می‌کند کاهش یابد. این بیانیه و اعلانی بسیار شفاف از آن چیزی است که اقتصاددانان «سلطه مالی» می‌نامند. در واقع این کار، کنترل تورم توسط فدرال رزرو را تابع تمایل دولت برای پنهان کردن هزینه گسترش عظیم بدهی‌هایش می‌کند. آخرین باری که مدیریت بدهی‌های خزانه‌داری، سیاست

پولی آمریکا را دیکته می‌کرد به دوران جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. در ابتدا این موضوع قابل درک بود چرا که استقراض دولت برای تأمین هزینه‌های جنگ به شدت افزایش یافته بود. اما با تسلط تورم بالا در سال‌های پس از جنگ، این سیاست دوام نیاورد. تورم تا زمان توافق خزانه داری و فدرال رزرو در سال ۱۹۵۱ تحت کنترل درنیامد؛ نقطه عطفی حیاتی که به فدرال رزرو استقلال لازم برای تعیین نرخ‌های کوتاه مدت به منظور کنترل تورم را داد.

البته کاهش نرخ‌های بهره بلندمدت به دلایل بسیاری، به ویژه برای پرداختن به چالش مقرون به صرفه بودن با کاهش نرخ وام‌های مسکن، وام‌های دانشجویی و وام‌های خودرو مطلوب خواهد بود. اما اگر اعتماد به توانایی فدرال رزرو در حفظ تورم پایین از بین برود، به احتمال زیاد شاهد تورم بالای مداوم خواهیم بود. پنج برابر شدن متوسط سطح تعرفه‌ها توسط دولت ترامپ، فدرال رزرو را در تنگنا قرار داده است، چرا که خطر بازگشت تورم را بلافاصله پس از تورم بالای مرتبط با همه‌گیری کرونا

افزایش داده است. اگرچه اکثر موافقان در منطق است کمیته تعیین کنند سیاست پولی فدرال رزرو پیش از اینکه نرخ‌ها را بیشتر کاهش دهد، چند ماهی را صرف ارزیابی فشارهای ناشی از تعرفه‌ها بر تورم و اشتغال کند، اما کاخ سفید این را نوعی بی‌احترامی به خود دانسته است.

دولت باید در تحت فشار قرار دادن فدرال رزرو محتاط باشد. بازارها در ۲۱ آوریل در واکنش به تهدیدات رئیس جمهور برای جایگزینی رئیس فدرال رزرو قبل از پایان دوره او به شدت ریزش کردند. سهام افت کرد، دلار تضعیف شد و نرخ بهره اوراق خزانه داری ۱۰ ساله به شدت افزایش یافت. این نوع واکنش معمولاً با بازارهای نوظهوری مانند آرژانتین مرتبط است و نه ایالات متحده.

در نهایت این سرمایه‌گذاران هستند که تصمیم می‌گیرند برای نگهداری حجم عظیم اوراق خزانه داری بلندمدت جدید چه قدر باید به آن‌ها پرداخت شود. هرگونه احساسی مبنی بر اینکه رئیس جمهور در حال نصب رئیس جدیدی برای فدرال رزرو است که به هزینه مبارزه با تورم، هزینه استقراض دولت را پایین نگه می‌دارد، با نرخ‌های بالاتر اوراق خزانه داری بلندمدت مواجه خواهد شد چرا که سرمایه‌گذاران خواستار جبران بیشتر برای جبران زیان‌های ناشی از تورم بالاتر و دلار ضعیف تر خواهند بود. این به آن معنا است که هزینه خدمات بدهی‌های فزاینده کشور حتی بیشتر افزایش خواهد یافت و مقرون به صرفه بودن برای اکثر آمریکایی‌ها بیش از پیش دور از دسترس خواهد شد.







چین

حزب صنعتی

- ایران امروز چین فردا
- چین شوروی نیست
- آیا هند «چین بعدی» خواهد بود؟





## ایران در مرکز ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم قرار دارد ایران امروز چین فردا

Newyork times

پاکستان را نیز از هم جدا می‌کند. در گوشه جنوب غربی پاکستان، نزدیک به مرز ایران، چین یک بندر پیشرفته کانتینری در گوادر تکمیل کرده است که پکن امیدوار است در نهایت با جاده‌ها، راه‌آهن و خطوط لوله، به غرب چین متصل شود. چینی‌ها از این بندر می‌توانند ترافیک کشتی‌ها را از طریق تنگه هرمز زیر نظر بگیرند.

به عبارت دیگر، چین هم‌اکنون در خاورمیانه حضور دارد. چینی‌ها در حال برنامه‌ریزی برای ساخت یک پایگاه دریایی در نزدیکی مرز ایران هستند. مهم‌تر از آن، دریای عمان دیگر فقط یک مسیر آبی برای انتقال نفت نیست. آمریکا که با انقلاب گاز شیل خود روزه‌روز کمتر به آن نیاز دارد. این دریا نقطه اتصال خاورمیانه، شبه‌قاره هند و شرق آسیا در ابتکار «کمربند و جاده» چین است.

در حالی که آمریکا به جنگ با ایران فکر می‌کند، چینی‌ها مشغول تجارت و ساخت‌وساز زیرساخت در آنجا هستند. گوادر محور بخش دریایی ابتکار کمربند و جاده است، اما علاقه چین به ایران هم به خشکی و هم به دریا مربوط می‌شود. مسیرهایی که چین در سراسر آسیای مرکزی ساخته است، چین را به ایران متصل می‌کند و ترکیبی شکست‌ناپذیر در اوراسیا می‌سازد؛ جایی که ایران نقطه سازمان‌دهی جمعیتی و جغرافیایی

رابرت کاپلان متخصص و تحلیلگر ارشد مسائل ژئوپلیتیک است که آثار او در طول سه دهه در آتلانتیک، واشینگتن پست، نیویورک تایمز، نیو ریپابلیک، نشنال اینترست، فارین افرز و وال استریت ژورنال و سایر نشریات منتشر شده است. در سال ۲۰۰۹، رابرت گیتس، وزیر دفاع، کاپلان را به عضویت هیئت سیاست دفاعی و کمیته مشورتی فدرال در وزارت دفاع ایالات متحده منصوب کرد. در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، مجله فارین پالیسی، کاپلان را به عنوان یکی از ۱۰۰ متفکر برتر جهان معرفی کرد. در سال ۲۰۱۹ یادداشتی در The New York Times با عنوان «This Isn't About Iran. It's About China» و به قلم همین نویسنده منتشر شد که بازخوانی آن پس از حوادث اخیر می‌تواند قابل تأمل باشد.

قایق‌های انبوه ایرانی هستند، و نزدیکی ایران به عربستان سعودی نیز این پادشاهی شکننده و متحد آمریکا را تهدید می‌کند. واقعاً خاورمیانه با بحران فضا مواجه است.

اما جغرافیا داستان مهم‌تری در منطقه خلیج فارس روایت می‌کند: تنش‌های فعلی کمتر مربوط به ایران و خلیج فارس، و بیشتر به چین و اقیانوس هند مربوط می‌شود. خواه دولت ترامپ متوجه باشد یا نه، آنچه در بن‌بست آمریکا و ایران در حال رخ دادن است، به موضوعی بسیار گسترده‌تر مربوط می‌شود.

دریای عمان نه تنها عمان و ایران، بلکه عمان و

در جهانی با بازارهای مالی جهانی، شبکه‌های ۵G و جنگ سایبری، جغرافیا همچنان حاکم است. دو مسیر دریایی در تنگه هرمز، هر کدام به عرض دو مایل، کلید خلیج فارس و تقریباً نیمی از ذخایر اثبات‌شده نفت و ظرفیت تولید آن در جهان را در دست دارند. به همین دلیل است که حملات اخیر اعصاب ژئوپلیتیک جهان را تحریک کرده است.

ایرانی‌ها می‌دانند که چون جغرافیا در منطقه خلیج فارس بسیار ارزشمند است، اقدامات کوچک اثرات بزرگی دارند. به همین ترتیب، آمریکایی‌ها می‌دانند که در آب‌های تنگ خلیج فارس، کشتی‌های جنگی بزرگ آن‌ها مستعد حملات

ایران درست در مرکز ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم قرار دارد و به دلیل واقعیت انکارناپذیر جغرافیا، کلید اوراسیای قرن بیست و یکم خواهد بود.





است.

جنگ آمریکا با ایران، این کشور را بیش از پیش به سمت چین سوق خواهد داد. کشوری که هم‌اکنون تجارت انرژی ایران را در اختیار دارد. هرچند ممکن است روابط انرژی چین و ایران در نتیجه تحریم‌های دولت ترامپ و پیچیدگی‌های مذاکرات تجاری پکن-واشنگتن محدود شود، اما چین و ایران در نهایت راهی برای همکاری و مقابله با آمریکا پیدا خواهند کرد.

دریای عمان کماکان کانون توجه ابتکار کمربند و جاده است، همان‌طور که دیگر نقاط غنی از انرژی در امتداد اقیانوس هند-البته با اهمیت کمتر-چنین هستند. هدف این است که نفت و گاز مستقیماً از طریق خط لوله به سمت شمال و به چین منتقل شود، زیرا تنگه مالاکا که بین مالزی و اندونزی قرار دارد و چین هم‌اکنون بخش عمده‌ای از نفت وارداتی خود را از آنجا تأمین می‌کند، همانند تنگه هرمز، برای آسایش خاطر بسیار باریک است. باز هم، همه چیز به جغرافیا برمی‌گردد.

این فقط چین نیست که در منطقه خلیج فارس محوریت دارد. هند و ایران در حال رقابت با چین و پاکستان برای اتصال دریای عمان به قلب اوراسیا هستند، با این امید که جنوب شرقی ایران را به

آسیای مرکزی غنی از انرژی متصل کنند. مشخص نیست کدامیک از این تلاش‌ها تلاش چین و پاکستان، هند و ایران، یا هر دو موفق خواهد شد. در هر صورت، آمریکا اساساً در این بازی حضور ندارد.

ایران درست در مرکز ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم قرار دارد. این کشور بر مسیرهای تجاری آسیای مرکزی تسلط دارد و در تقاطع هیدروکربنی اقیانوس هند واقع شده است، با خط ساحلی بیش از ۱۵۰۰ مایل که از عراق تا پاکستان امتداد دارد. ایران کلید برنامه‌های چین است، همان‌طور که برنامه‌های چین کلید سرنوشت اوراسیا است. در واقع، چین یک استراتژی کلان دارد که همه این جغرافیا و فرهنگ را درک می‌کند. در مقابل، آمریکا در حال پیگیری یک استراتژی کوتاه‌بینانه و جنگ طلبی با ایران است. خروج آمریکا از اتحادیه تجارت آزاد در اوراسیای دریایی موسوم به مشارکت ترانس‌پاسیفیک نشان می‌دهد که واشنگتن هیچ برنامه‌ای برای رقابت با ابتکار کمربند و جاده ندارد. آمریکایی‌ها به خلیج فارس به‌عنوان یک منطقه کوچک و مجزا و سواس دارند؛ چینی‌ها تصویر جغرافیایی بزرگ‌تر و سیال‌تری را می‌بینند.

البته، ایران واقعاً یک چالش برای صلح در خاورمیانه و به‌ویژه متحدان آمریکا محسوب

می‌شود. اما نظام روحانی ایران مراکز قدرت بسیار زیادی دارد و آن‌قدر نهادینه شده است که با اقدام نظامی تکانشی سرنگون نشود. در واقع، تغییر رژیم در ایران می‌تواند به وضعیتی بدتر منجر شود، با کنترل مستقیم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به جای کنترل غیرمستقیم آن‌گونه که اکنون است.

چشم‌انداز چین برای تبدیل ایران به یک قطب در ابتکار کمربند و جاده چیزی نیست که آمریکا به‌سادگی بتواند تغییر دهد. یک رویکرد بهتر ترکیبی از فشارهای اقتصادی، حملات سایبری هدفمند و ازسرگیری مذاکرات همراه با درخواست‌های پرسروصدا و مداوم برای افزایش آزادی‌ها در ایران و دیگر شرکت‌کنندگان در این ابتکار، راهی برای تضعیف موقعیت چین است. واشنگتن نیم جهان از اوراسیا فاصله دارد. بدون یک ایده بزرگ، آمریکا قادر به رقابت با چین نخواهد بود. در مورد ایران، به دلیل واقعیت انکارناپذیر جغرافیا، این کشور کلید اوراسیای قرن بیست و یکم خواهد بود، و این موضوع لزوم یک استراتژی بلندمدت و پایدار را نشان می‌دهد.





اندیشه سیاسی طبقه متوسط چین

# حزب ص

این مقاله به معرفی مفهوم حزب صنعتی و ارتباط آن با اجماع نوظهور در میان نسلی تحصیلکرده از چینی‌ها می‌پردازد که می‌خواهند گفتمان عمومی و زندگی سیاسی را که تحت سلطه لیبرالیسم غربی می‌بینند، بازتعریف کنند.

حزب صنعتی که با جزئیات بیشتر در ادامه توضیح داده می‌شود، اصطلاحی است که از فضای مجازی سرچشمه گرفته و در چین معاصر برای توصیف گروهی از مفسران عمومی به کار می‌رود که پیشینه صنعتی یا STEM دارند و در پی ترویج تفسیر خاص خود از زندگی معاصر هستند. یو لیانگ استدلال می‌کند که حزب صنعتی صرفاً گروهی از روشنفکران عمومی با اصول مشترک نیست، بلکه نمایانگر رشد نوینی در آگاهی طبقه متوسط چین، تصعیدی از سیاست‌های طبقاتی دوران مائو، تاریخ پیشگامی روشنفکری چین، فشارهای اقتصاد جدید و مسیر منحصر به فرد چین به سوی مدرنیزاسیون است. یو این روند را یک بازتنظیم ایدئولوژیک خودجوش در سطح پایه‌ای جامعه پس از شکست آزمایش‌های مختلف سوسیالیستی در چین می‌داند. در نتیجه، حزب صنعتی تمایل خستگی‌ناپذیری برای افزایش آگاهی درباره بحران‌های وجودی بالقوه نشان می‌دهد. برای چین‌شناسان، صاحبان منافع تجاری خارجی و کسانی که به مسیر پیشروی اینترنت و صنعت چین علاقه‌مندند، این مقاله دریچه‌ای حیاتی به گفتمان روشنفکری و عمومی چین درباره توسعه‌طلبی، اومانیزم و آینده حوزه عمومی دیجیتال ارائه می‌دهد. در آمریکا، سلاطین رسانه‌ای و اکنون الیگارش‌های فناوری موقعیت‌های فزاینده‌ای در شکل‌دهی به گفتمان عمومی، اراده سیاسی و اولویت‌های ملی به دست



# صنعتی

آورده‌اند. با این حال، واقعیت این است که اکثریت قریب به اتفاق روشنفکران عمومی از رشته‌های علوم انسانی برخاسته‌اند. به جز محدود مروجان علم و مفسران تخصصی در حوزه‌هایی مانند امور مالی شخصی، هوش مصنوعی، کارآفرینی یا سلامت، به ندرت می‌توان افرادی با مدرک دکترای رشته‌های STEM را یافت که درباره موضوعاتی مانند فناوری ماهره‌ای، توسعه پایدار، کشاورزی یا زیرساخت‌های ملی اظهارنظر کنند. در این حوزه، مدیران عامل از دانشمندان یا صنعتگران، اعتبار و توجه عمومی بیشتری دارند. اگرچه این امر را می‌توان با این استدلال توضیح داد که در دو دهه گذشته، آمریکا در پی تثبیت خود به عنوان رهبر در امور پسا صنعتی مانند امور مالی جهانی، توسعه نرم‌افزار و آموزش عالی بوده است، اما حزب صنعتی نقطه مقایسه تکان‌دهنده‌ای بین توسعه و گفتمان عمومی چین و آمریکا ارائه می‌دهد.

در یکی از نمونه‌های اولیه یو لیانگ، او به توانایی حزب صنعتی در کاهش خشم عمومی نسبت به یک حادثه مربوط به قطار سریع‌السیر و هدایت افکار عمومی به سمت پیشرفت‌های چشمگیری که این فناوری در سراسر کشور امکان‌پذیر کرده است، اشاره می‌کند. در حالی که این مثال ممکن است برای ناظران خارجی به عنوان نمونه دیگری از اجماع عمودی تحمیل شده به نظر برسد، لیانگ پاسخ می‌دهد که به عنوان عضوی از یک قشر روشنفکر غیرسیاسی، حضور عمومی حزب صنعتی در واقع نمایانگر بروز خودجوش آگاهی طبقه متوسطی است که توسعه را به عنوان بخشی از ملی‌گرایی عقلانی تأیید می‌کند.

این مثال همچنین پاسخی به کسانی است که می‌گویند حزب صنعتی مناسبات تولیدی را نمایندگی می‌کند که برای اقتصادهای پسا صنعتی، نئولیبرال یا مبتنی بر اطلاعات منسوخ شده‌اند. نه تنها در آمریکا داشتن قطار سریع‌السیر خوب بود، بلکه وجود رهبران فکری تحصیل‌کرده و فنی با نفوذ سیاسی و حس مسئولیت مدنی که بتوانند گفتمان عمومی را حول موضوعات اجتماع‌محور مانند زیرساخت‌ها و توسعه نابرابر جهت‌دهی کنند، موهبتی به شمار می‌رفت.

یو در نهایت از موفقیت حزب صنعتی حمایت می‌کند. او استدلال می‌کند که این جریان، جافتادگی مفاهیم سرمایه‌داری مانند کارآفرینی در طبقه



متوسط چین و چگونگی هدایت اصلاحات آموزشی به سمت مدلی مبتنی بر علوم انسانی که چین را به مسیر اشتباهی می‌کشاند، به چالش می‌کشد. در چین، این نمایانگر یک دیدگاه چپ‌گرا است، و اگرچه ممکن است با معیارهای سیاسی غربی مطابقت نداشته باشد، اما مقایسه‌های متناقض‌نمایی با راست جدید آمریکا ایجاد می‌کند که در پی حمایت از کارگر به جای کسب‌وکارهای کوچک و انتقاد از نهادهای علوم انسانی و لیبرال آرتس بود.

در پایان، هنگام خواندن مقاله اصلی، برخی چهره‌های عمومی آمریکایی به ذهنم خطور کردند، و آن‌ها را اینجا فهرست می‌کنم تا خواننده را به انجام مقایسه‌های خود تشویق کنم: مدیرعامل‌هایی مانند جیمی دایمون، ایلان ماسک، پیترو تیل، الکس کارپ از پالانتیر، جنسن هوانگ از انویدیا، دانشمندانی مانند استیون هاوکی‌نگ، برایان کاکس یا نیل دگراس تایسون. این چهره‌ها چگونه با استدلال‌های مطرح‌شده در زیر مطابقت دارند؟ نفوذ نسبی و مشارکت سیاسی آن‌ها چه چیزی درباره اولویت‌های سیاسی آمریکا، به ویژه در مقایسه با چین می‌گوید؟ این مقایسه چه تفاوتی در نگرش نسبت به صنعت و حوزه عمومی نشان می‌دهد؟

این پرسش‌ها، و نحوه‌ای که مقاله پیش‌رو به ما در یافتن پاسخ‌ها کمک می‌کند، برای درک توسعه چین معاصر در رابطه با بقیه جهان حیاتی خواهد بود. اهمیت حزب صنعتی افزایش خواهد یافت، و درک آن ضروری است.

### ۱. مقدمه

به نظر می‌رسد واژه‌های «صنعت» و «انسانیت» اشتراک چندانی با یکدیگر ندارند. اولی با تصاویری از سنگینی، نیرو، ماشین‌آلات و آلودگی همراه است، در حالی که دومی به شعر، ظرافت، احساسات و میراث فرهنگی اشاره دارد؛ دو مجموعه معنا که از هم فاصله زیادی دارند. با این حال، اصطلاح «حزب صنعتی» که در فضای اینترنت چین رواج یافته، در تقابل با «حزب احساساتی» ظهور کرده است.

این اصطلاح پیش‌تر در تاریخ سوسیالیسم نیز حضور داشته است. در دهه ۱۹۲۰، دولت شوروی از این عنوان برای اشاره به گروهی از مهندسان و متخصصان استفاده کرد که به اتهام تضعیف صنعتی‌سازی دستگیر شدند. در دهه ۱۹۶۰ نیز خروش‌چف در اتحاد جماهیر شوروی کمیته‌ای مشترک برای بخش صنعت تأسیس کرد و به طور خاص از آن به عنوان «حزب صنعتی خود» یاد کرد. هر دوی این موارد، عنوان‌هایی بودند که از بیرون به این گروه‌ها تحمیل شد. اما مفهوم امروزی حزب صنعتی از حس هویت درونی منسجمی برخوردار است و مستقیماً از شوروی نشأت نمی‌گیرد، بلکه ریشه در تحولات اخیر دارد.

در حالی که جهان غرب همچنان با معضل «صنعت‌زدایی» دست و پنجه نرم می‌کند، کشورهای در حال توسعه هنوز در حال پیشروی با گزاره تاریخی قرن بیستم، یعنی «صنعتی‌سازی» هستند و پرسش‌هایی با اهمیت معنوی و فکری برای انسان مدرن مطرح می‌کنند. حزب صنعتی یکی از این پرسش‌هاست.

ظهور حزب صنعتی در چین معاصر یکی از دلایل مستقیم ظهور حزب صنعتی مدرن در

چین امروز، وجود قشر قابل توجهی از روشنفکران حوزه علوم پایه و مهندسی است که از سلطه تقریباً انحصاری روشنفکران علوم انسانی بر عرصه افکار عمومی ناراضی هستند. این گروه معتقدند که هم‌تایان آن‌ها در علوم انسانی، در مسائل کلیدی مربوط به توسعه ملی و اجتماعی، فاقد بنیان علمی یا فنی هستند. این امر حس فوریتی را در این گروه ایجاد کرده تا دیدگاه‌های خود را به صورت عمومی بیان کنند. در نتیجه، آن‌ها مسئولیت آموزش عمومی، به ویژه در حوزه توسعه علم و فناوری ملی را بر عهده گرفته‌اند. آن‌ها توانسته‌اند با استفاده از نفوذ روزافزون اینترنت در شکل‌دهی به افکار عمومی چین، وارد عرصه گفتمان عمومی شوند و انزوای سابق خود را جبران کنند.

### ۲. حادثه قطار نینگبو-ونزو: نقطه عطفی

#### برای حزب صنعتی

حادثه قطار نینگبو-ونزو در سال ۲۰۱۱ فرصت بزرگی برای نفوذ گفتمان حزب صنعتی به جریان اصلی افکار عمومی بود. در آن زمان، این سانحه موجی از انتقادات مفسران عمومی نسبت به ساخت قطارهای سریع‌السیر را برانگیخت. مفسران جریان اصلی به شدت از «جهش بزرگ» در توسعه خطوط ریلی و سیستم شرکت‌های دولتی در رسانه‌های مختلف انتقاد کردند و شعار «منتظر روح تو هستیم» را سر دادند.

اما نشریه آبیروز که تازه تأسیس شده بود، در مقابل این جریان انتقادی ایستاد و نه تنها اخبار مثبتی درباره قطارهای سریع‌السیر منتشر کرد، بلکه از گروهی از نویسندگان با نگرش فنی دعوت کرد تا توسعه این پروژه را از منظر علمی و برنامه‌ریزی سیاستی مورد بحث و حمایت قرار دهند. برخی از این مقالات شامل تحلیل‌هایی درباره تفاوت بین خطوط ریلی اختصاصی مسافری و خطوط مختلط مسافری-باری، شکاف بین شاخص ایمنی جاده‌ها و راه‌آهن، و تأثیر قطارهای سریع‌السیر بر توسعه اقتصادی منطقه‌ای بودند. این بحث‌ها گسترده و عمیق بودند و عرصه جدیدی از گفتمان عمومی را گشودند.

در همان دوره، کتاب «هدف بزرگ» که به اعضای حزب صنعتی نسبت داده می‌شود منتشر شد و به گسترش اصطلاحات و مفاهیم این گروه در فضای اینترنت و محافل افکار عمومی کمک کرد. از آن زمان، حزب صنعتی در حمایت از جریان اصلی افکار عمومی در بسیاری از موضوعات کلیدی مرتبط با علم، فناوری و صنعت، از جمله واکنش به جنگ تجاری چین و آمریکا، نقش ایفا کرده است.

چهره‌های شاخص حزب صنعتی سبک متمایز گفتمانی حزب صنعتی طیف گسترده‌ای از مخاطبان را به خود جذب کرده که موضع عملگرایانه آن را در رقابت‌های شدید بین‌المللی می‌ستایند.

ما کیانزو (اسم مستعار رن چونگهائو) که مهندسی عمران خوانده، به یکی از سه چهره محبوب در سایت پرسش و پاسخ Zhihu تبدیل شده است.

یوان لانفنگ، متخصص فیزیک شیمیایی، با مقالات پرمحتوا و مبتنی بر داده‌های دقیق، از توسعه علمی و فناوریانه چین دفاع می‌کند. این مقالات توسط آبیروز ویرایش و منتشر شده‌اند و

نفوذ گسترده‌ای پیدا کرده‌اند.

- جیا جینجینگ که بر تحقیقات سیاست‌های کلان اقتصادی تمرکز دارد، با توانایی‌های تحلیلی صنعتی خود در جامعه اندیشکده‌های چین جایگاه ویژه‌ای یافته است.

- چن جینگ، فارغ‌التحصیل علوم کامپیوتر، با پیش‌بینی دقیق روندهای اقتصادی بیش از یک دهه پیش، بار دیگر توجهات را به حوزه اقتصاد جلب کرده است.

- نینگ نانشان، مهندس ساخت‌وساز، در حساب کاربری شخصی خود در ویچت به مقایسه صنایع غرب و چین می‌پردازد و مطالب او معمولاً بیش از ۱۰۰ هزار بازدید دارند.

- چن پینگ، لو فنگ، ون بی و دیگر اقتصاددانان غیرجریان اصلی که بر نوآوری صنعتی تأکید دارند، نیز با استقبال پرشور مواجه شده‌اند.

- گروهی از کاربران اینترنتی حزب صنعتی با همکاری یکدیگر رمان «ونوس لینگائو» را نوشته‌اند که فرآیند بازسازی نظام صنعتی مدرن را توصیف می‌کند و در حوزه رمان‌های اینترنتی نفوذ قابل توجهی یافته است.

- لیو سیکسین، نویسنده مشهور جهانی داستان‌های علمی-تخیلی نیز به داشتن اندیشه‌های نزدیک به حزب صنعتی شناخته می‌شود.

### ۳. تعریف حزب صنعتی

اثر پیشگام «روایت‌های کلان در نقاط عطف تاریخی: تحلیل سیاسی ایدئولوژی آنلاین حزب صنعتی» تعریف توصیفی زیر را ارائه می‌دهد: «به طور کلی، حزب صنعتی به مفهوم برتری صنعتی‌سازی و پیامدهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن باور دارد؛ روایت تاریخی ساخت‌وساز سوسیالیستی چین را حول چارچوب صنعتی‌سازی و پیشرفت فناوری بازسازی می‌کند؛ حس روشنی از ملی‌گرایی دارد و یک جامعه بزرگ طرفداران آنلاین و خرده‌فرهنگ مرتبط را شکل داده است. در معنای گسترده، حزب صنعتی می‌تواند به جریان فکری تاریخی حامی حکمرانی تکنوکراتیک و صنعت‌گرایی، یا به مهندسان فنی، احزاب و نیروهای سیاسی کشورهای مختلف که از صنعتی‌سازی حمایت و آن را اجرا می‌کنند نیز اشاره داشته باشد.»

این مقاله معتقد است که کلید درک حزب صنعتی، ارزیابی آگاهی آن است. این آگاهی یک جهان‌بینی، یک روش‌شناسی و یک نشانه روحی است که مانند شبی در گفتمان‌های مختلف حزب صنعتی پرسه می‌زند و منتظر است تا پرده برداشته شود.

سوزن‌گتیویته فرهنگ صنعتی در چین بحث درباره مسئله صنعتی‌شدن دچار هیچ کمبودی نیست، اما مفهوم «حزب صنعتی» تحت سلطه ویژگی ذهنی این پرسش است که «انسان نوین» باید چگونه باشد. عبارت اصلی درون گیومه آورده شده و به صورت تحت‌اللفظی به «چه گونه انسان نوینی بودن» ترجمه می‌شود. این مفهوم با ایده سیاسی-جامعه‌شناختی تکامل اجتماعی بشر به «گونه‌های» مختلف، مانند هومو اکونومیکوس و غیره مرتبط است، که در ادامه روشن خواهد شد. به راحتی می‌توان مشاهده کرد که تقریباً هر رشته بحثی شامل بحثی درباره شخصیت‌های نوین است، مانند اقتصاد غربی

پایه صنعتی که جامعه مدرن را تقویت می‌کند، در جهان فرهنگی معاصر عموماً به عنوان نیرویی سرکوب‌گر دیده می‌شود. در سطح هنجاری، داشتن تفکر صنعتی باید یک ویژگی پایه‌ای فرد مدرن باشد. اما در سطح تجربی، این تفکر اغلب توسط احساسات مدرن پس زده می‌شود و در اکثر افراد ناخودآگاه باقی می‌ماند. باید در نظر داشت که ظهور آگاهی «حزب صنعتی» در بستری از صنعت‌زدایی جهانی و افول گفتمان لیبرال مسلط در غرب رخ داده است.



که بر «هومو اکونومیکوس» تأکید دارد یا حقوق که «هومو لیگالیس» را برجسته می‌کند، چه‌رسد به محبوبیت این ایده که ادبیات مطالعه انسان است. رشته‌های STEM در اصل مفهوم «هومو ساینتیفیکوس» را داشتند، اما گفت‌وگوهای مربوط به صنعت اغلب هیچ ارتباطی با شخصیت ندارند.

در «راهنمای نظرات درباره ترویج توسعه فرهنگ صنعتی» که در ژانویه ۲۰۱۷ توسط وزارت صنعت و فناوری اطلاعات و وزارت دارایی منتشر شد، چند عبارت مرتبط با شخصیت دیده می‌شود: «ترویج روحیه استادکاری»، «پروورش روحیه کارآفرینی» و «تقویت آموزش حرفه‌ای گرای کارگران صنعتی».

اصطلاح «کارآفرینی» در دوران اقتصاد بازار ظهور کرد، اما توصیف آن محدود به طبقات بالای بنگاه‌ها بود و بر ثروت و مدیریت متمرکز بود. پس از تأسیس جمهوری خلق چین، پرولتاریا به عنوان نیروی مسلط پشتیبان کشور در نظر گرفته شد و حس مالکیت کارگران را شکل داد و چشم‌اندازی غیرنخبه‌گرا ارائه کرد. این احساس پس از اصلاحات و گشایش اقتصادی تضعیف شده است.

حزب صنعتی میان کارآفرینان و کارگران گیر کرده است. بیشتر اعضای حزب صنعتی متعلق به طبقه متوسط جامعه هستند، اما اصطلاح «نیروه‌های کلیدی در سطح پایه» مناسب‌تر از «طبقه متوسط» برای توصیف جایگاه اجتماعی آن‌هاست.

حزب صنعتی به «نیروه‌های کلیدی در سطح پایه» شیوه تفکر پیشروانه‌ای ارائه می‌دهد که مفهوم مدرن «روحیه کارآفرینی» را با فرهنگ صنعتی پیوند می‌زند، تا پاسخی باشد به ناکامی تاریخی کارگران چینی در ایفای نقش محوری در یک کشور سوسیالیستی. درحالی‌که فرهنگ صنعتی به عنوان پایه تبلیغات حزب صنعتی عمل می‌کند، آگاهی نوینی که پرورش داده، از قلمرو صنعت فراتر رفته و چارچوب گسترده‌تری برای درک تاریخ و جهان ارائه می‌دهد.

تعداد کمی از اعضای گروهی که با حزب صنعتی مخالفند یا خود را در مخالفت با آن تعریف می‌کنند، خود را حزب احساسات می‌نامند، اما مترادف‌های خودارجاع زیادی نیز برای این گروه در گردش است؛ مانند «کوچک تازه‌کار»، «کوچک و مطمئن خوشحال» و حتی دسته هویتی «شاعر» که در طول دهه ۱۹۸۰ رواج یافت. [یادداشت سردبیر: این عبارات برجسب‌های هویتی خودارجاعی هستند و در دسته مصغر چینی قرار می‌گیرند که از «کوچک» به عنوان اصطلاحی برای ابراز محبت، صمیمیت یا محبت استفاده می‌کند. به عنوان مثال، «کوچک تازه‌کار» یا «شاعر» توسط مفسرانی استفاده می‌شود که سعی دارند خود را با یک جهان‌بینی صریحاً ادبی و «اومانستی» معرفی کنند.] در پشت مفاهیم به ظاهر بازگوشانه «حزب صنعتی/حزب احساسات»، تاریخی از توصیف بشر از رابطه‌اش با جهان وجود دارد که به طور ضمنی دو رگه مکمل انسان‌گرایانه را آشکار می‌کند. ما به راحتی می‌توانیم دسته‌بندی‌های متضاد مشابهی را در زمینه‌های مختلف مشاهده کنیم، مانند «رئالیسم/ایده‌آلیسم» در سیاست، «سنت روایی/سنت غنایی» در ادبیات، و حتی مبارزه بین کنفوسیوس‌گرایی و قانون‌گرایی که در سلسله‌های چین و هان آغاز شد.

تناقض میان حزب صنعتی معاصر و حزب احساساتی را می‌توان با یک داستان خبری ساده نشان داد. یک کارمند اداری در شانگهای که از زندگی یکنواخت شهری خسته شده، می‌خواهد به بهشتی دورافتاده پناه ببرد که هیچ نیازی به امکانات مدرن ندارد و فقط آب، برق و اینترنت کافی است. اما در پشت آب، برق و اینترنت، تمامیت نظام صنعتی نهفته است؛ نظامی که پنهان‌کردنش دشوار است، ولی در سیستم نمادین احساسات به کلی نادیده گرفته می‌شود.

حزب صنعتی، به عنوان یک جنبه از طبقه متوسط، ناگزیر است با عضو متضاد خود یعنی آگاهی خرده‌بورژوازی برای کسب حق سخن رقابت کند و خود را به نوعی احساس ارتقا دهد. به عنوان نمونه ما پینگ می‌نویسد: «صنعت رمانتیک‌ترین چیز زیر آسمان است!» تا بازگشتی به ارزش‌های پیشین را فراخواند که پیش‌تر پنهان شده بودند. یا مارکس از استعاره معماری برای توصیف رابطه میان شیوه تولید و ایدئولوژی استفاده می‌کند، استعاره آشنای «زیربنای روبنا». روبنا بازتابی از زیربنای اقتصادی است، اما اغلب می‌تواند شکلی از آگاهی کاذب یا وارونه باشد که برای حفظ و پنهان‌کردن تناقض‌های ذاتی شیوه تولید عمل می‌کند. مهم‌ترین ویژگی روش تفکر حزب صنعتی، توانایی آن در از میان برداشتن مرز میان روبنا و زیربناست؛ اینکه بتوان زیربنای تکنولوژیک را از منظر روبنای ایدئولوژیک دید و دانش و تجربه فنی‌ای که ریشه در عمل دارند، اما تجسم‌شان دشوار است را در «پروورش» اندیشه جای داد.

### ۳. گسترش احساسات مدرن

تعریف واضح و درک صحیح از واژه احساسات (sentiment) از اهمیت بالایی برخوردار است. برخی از اعضای حزب صنعتی معتقدند که فرهنگ احساساتی نوستالژیک، ریشه در شیوه تولید کشاورزی دارد. البته باید به این نکته هم توجه کرد که این پدیده نتیجه عملکرد پیچیده سرمایه‌داری مدرن هم هست و در زندگی معاصر تنیده شده و به هیچ وجه نمی‌توان آن را صرفاً یک «احساسات اجتماعی کشاورزی» دانست.

مدرنیته مفهومی با خاستگاه غربی است؛ بنابراین «احساسات مدرن» نیز از همین جغرافیا سرچشمه می‌گیرد. واژه چینی «qinghuai» (احساسات/آرمان) معادل دقیقی در انگلیسی ندارد. این کلمه هم به معنای «احساس» و هم «ایده‌آل» به کار می‌رود. این مفهوم درهم‌تنیدگی عواطف، آرمان‌ها، دل‌بستگی‌ها و ذهنیت زیبایی‌شناختی شده است و عموماً به آن گرایش ایده‌آلیستی اشاره دارد که ذهن را فراتر از ابعاد مادی واقعیت می‌پندارد. مهم‌ترین معنای آن، وابستگی به مفاهیم اجتماعی ساخته شده است، همان‌گونه که در وفاداری خانوادگی، میهن‌پرستی یا آگاهی طبقاتی متجلی می‌شود.

صنعتی‌شدن به عنوان یکی از ویژگی‌های بنیادین مدرنیته شناخته می‌شود که نمی‌توان آن را از بستر اندیشه مدرن جدا کرد. روشنگری، انسان را-و نه خدا- در مرکز جهان قرار داد و از نظر معرفت‌شناختی، منطق تفکر الهیاتی را که مبتنی بر استنتاج از حقایق پیشینی، پدیده‌های بنیادین و اثبات واقعیت‌ها بود، رد کرد. همه این‌ها راه را برای پژوهش علمی و تولید صنعتی هموار ساخت.

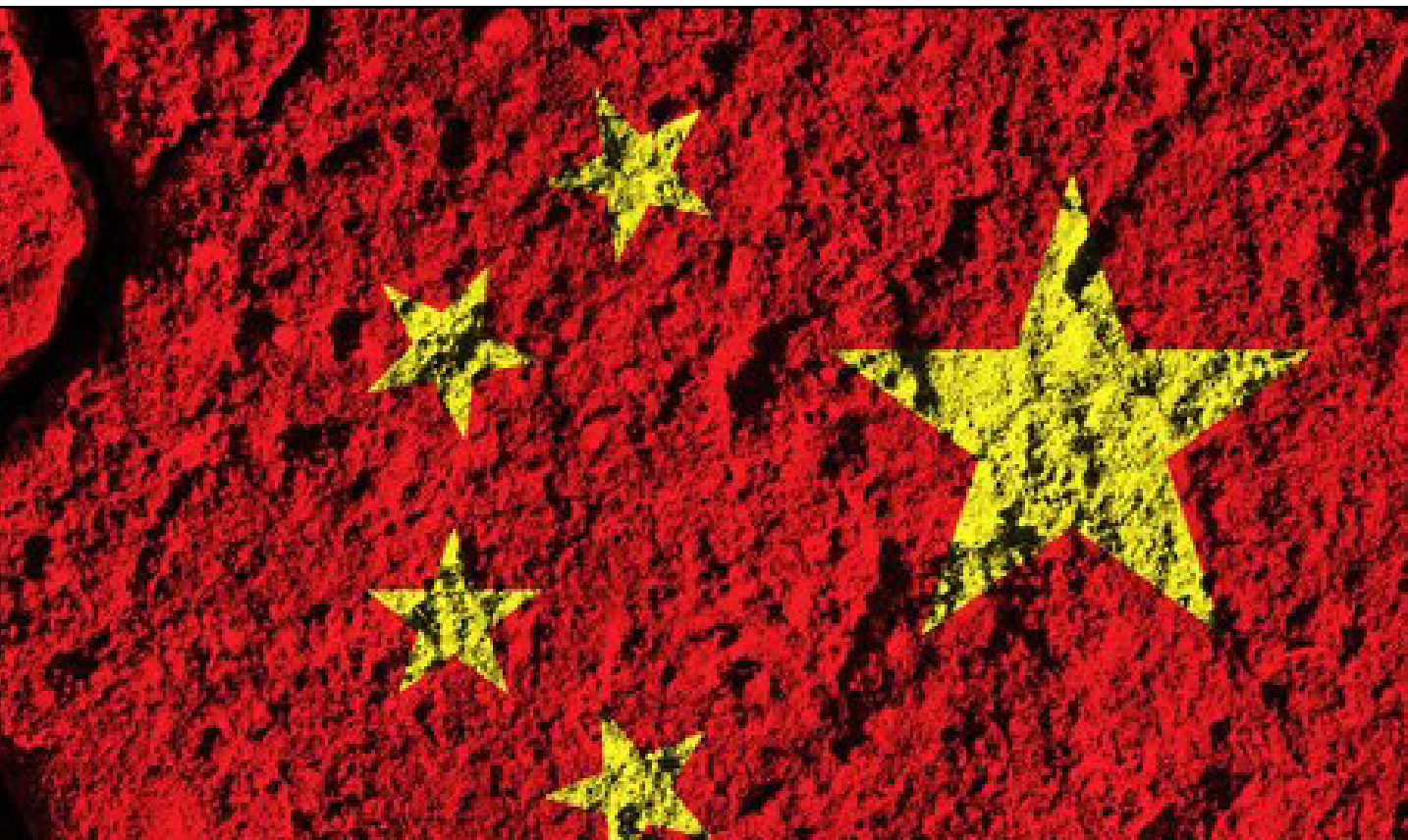
در این گسست از نظم مذهبی و فئودالی، سوبژکتیویته به طور فزاینده‌ای حول محور فرد متمرکز شد. این امر منجر به برساخت «خود» در دو جهت شد: «عقلانی‌سازی» و بر، گیدنز و دیگران که بر محاسبه، دقت، کارایی و غیره تأکید داشت، و «کاوش در اعماق خود درونی» چارلز تیلور که می‌خواست از طریق تک‌گویی، تأمل و غیره، دنیای درونی را کشف کند.

ماتئی کالینسکو در کتاب «پنج چهره مدرنیته»، دو گونه مدرنیته را از هم متمایز می‌کند: «مدرنیته بورژوازی» که با عقلانیت، علم، کارایی، دقت و سودگرایی گره خورده است، و «مدرنیته زیبایی‌شناختی» که رمانتیک‌ها نماینده آن بودند و هدفش نقد مدرنیته بورژوازی بود. این دومین چهره مدرنیته، پیوندی ناگسستنی با مفاهیمی چون ذهنیت، لذت‌جویی، انحطاط، طغیان، آنارشیزم و «هنر برای هنر» دارد. گونه اول ریشه در چیزی دارد که وبر آن را «عقلانیت ابزاری» نامید که آشکارا شامل ویژگی‌های شخصیتی مورد نیاز صنعت نیز می‌شود و گونه دوم مستقیماً به احساسات خرده‌بورژوازی معاصر اشاره دارد. این دو جریان به‌ظاهر ناسازگار، در واقع دو روی یک سکه هستند. مارتین وینر نیز تأکید می‌کند که این، یک رقابت فرهنگی بین دو چهره طبقه متوسط است.

مدرنیته غربی از طریق گسترش استعماری به صورت امواجی به بیرون سرایت کرد و شوک‌های پیاپی ایجاد نمود. تنش بین صنعت و احساسات، نخست در درون جهان غرب خود را نشان داد، سپس در کشورهای دیرگزار- به‌ویژه چین سوسیالیستی- بیان‌های جدیدی یافت. در چین می‌توان بازتاب مداوم این انقلاب دوگانه را در مراحل مختلف مشاهده کرد؛ از جنبش خودتقویتی که بر اصل عمل‌گرایانه «بررسی اشیا برای کسب دانش» (گِوِو ژِی) تأکید داشت، تا جنبش فرهنگ جدید که در پی اصلاح شخصیت ملی بود، و بعدها به ساخت سوسیالیستی و بازسازی «انسان جدید» رسید.

ناکامی‌های تجربه سوسیالیستی و اصلاحات درونی آن مانند اصلاحات و گشایش چین، پیامدهای احساسی جدیدی به همراه آورد. پایه صنعتی که جامعه مدرن را تقویت می‌کند، در جهان فرهنگی معاصر عموماً به عنوان نیروی سرکوب‌گر دیده می‌شود. آگاهی حزب صنعتی در چین امروز که همچنان با روحیه انقلابی آغشته به تجربیات سوسیالیستی مشخص می‌شود، از عقلانیت بازار که معمولاً بر منافع فردی متمرکز است، فراتر می‌رود و بنابراین در خطر انزوا توسط فرهنگ محافظه‌کارانه زندگی روزمره و مصرف‌گرایی قرار دارد. در سطح هنجاری، داشتن تفکر صنعتی باید یک ویژگی پایه‌ای فرد مدرن باشد. اما در سطح تجربی، این تفکر اغلب توسط احساسات مدرن پس زده می‌شود و در اکثر افراد ناخودآگاه باقی می‌ماند. باید در نظر داشت که ظهور آگاهی «حزب صنعتی» در بستری از صنعت‌زدایی جهانی و افول گفتمان لیبرال مسلط در غرب رخ داده است.





## خطای راهبردی آمریکا در رویارویی با قدرت چین چین شوروی نیست

Newsweek

از فروپاشی دیوار برلین تا جدیدترین اعلامیه‌های اندیشکده‌های سیاست خارجی واشنگتن، یک توهم پایدار، تفکر راهبردی آمریکا را شکل داده است: این باور که رقابت ابرقدرت‌ها، به ویژه رقابت کنونی بین ایالات متحده و چین، از منطق جنگ سرد پیروی خواهد کرد.

این فرضیه فریبنده است که می‌توان رقبا را مهار کرد، اتحادها را در بلوک‌های ثابت منجمد نمود و پیروزی از طریق فرسودگی ایدئولوژیک به دست آورد. اما چین اتحاد جماهیر شوروی نیست. این کشور یک اقتصاد دستوری منزوی یا تحت فشار بار سنگین گسترش نظامی خود نیست. چین یک دولت تمدنی جهانی‌شده، مبتنی بر فناوری و سرمایه، شایستگی و قابلیت تداوم است که از بازی کردن نقشی که برای مسکو نوشته شده بود، سر باز می‌زند.

هیچ رقابت تاریخی‌ای به اندازه جنگ سرد، روی دکترین راهبردی آمریکا تأثیر نگذاشته است. برای نزدیک به نیم قرن، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی درگیر کشمکش

نظامی، ایدئولوژیک و اقتصادی بودند. با این حال، مدل شوروی شکننده بود. پشت ظاهر ابرقدرتی آن، اقتصادی راکد قرار داشت. نظم سیاسی آن سختگیر و اقتدارگرا بود. از نظر فناوری، اتحاد جماهیر شوروی حرف چندانی برای گفتن نداشت؛ برای مثال، صنعت کامپیوتر آن توان تولید چند هزار دستگاه را داشت در حالی که غرب قدرت تولید میلیون‌ها دستگاه را به دست آورده بود. اتحادهای آن اجباری، نوآوری‌هایش عقب‌مانده و نظام صنعتی آن تحت تناقض‌های خود فروپاشید. وقتی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ سرانجام از هم پاشید، آمریکا نه تنها با برتری نظامی، بلکه با یک نقشه راه پیروزمندانه ظاهر شد.

آن نقشه راه جنگ سردی مهار، بازدارندگی، پیام‌رسانی ایدئولوژیک و فروپاشی نهایی به ابزار مفهومی آمریکا برای مدیریت رقبا آینده تبدیل شد. سیاستگذاران آمریکایی اکنون می‌کوشند همان فرمول را برای چین به کار ببرند. اما این بار، هدف یک بلوک ایدئولوژیک شکننده نیست که با ترس و

یارانه‌ها حفظ شده باشد. چین یک هیبرید مستقل سرمایه‌داری-تکنوکرات با انضباط راهبردی و آرمان‌های فناورانه است. برخلاف اتحاد جماهیر شوروی که از نظام اقتصادی غرب طرد شده بود، چین به مرکزیت آن تبدیل شده است.

ظهور چین یک معجزه نیست، بلکه یک بازگشت است. در بخش عمده‌ای از تاریخ ثبت شده، چین بزرگترین اقتصاد جهان بود. در سال ۱۸۲۰، بیش از ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان را تشکیل می‌داد. قرن تحقیری که بعد از این تاریخ به دست قدرت‌های اروپایی تحمیل شد، هنوز در روان ملی آن حک شده است. چین هرگز اجازه نداد که اقتصادش کاملاً تحت شرایط آمریکایی ادغام شود. روند اصلاحات و گشایش آن که در سال ۱۹۷۸ تحت رهبری دنگ شیائوپینگ آغاز شد، همیشه با کنترل استراتژیک تحت رهبری دولت همراه بود. در حالی که پکن در سال ۲۰۰۱ به سازمان تجارت جهانی پیوست، هرگز اهرم‌های اقتصادی خود را به بازار یا سرمایه خارجی واگذار نکرد.





به جای دنبال کردن دیدگاه نوستالژیک مہار دوران جنگ سرد، ایالات متحده باید از این لحظه تغییرات جهانی برای بازسازی پایه صنعتی خود، تقویت اکوسیستم نوآوری داخلی و بهره‌برداری از تناقض‌های ژئوپلیتیکی درون منطقه هند-آرام استفاده کند. این تناقض‌ها شامل تنش‌های چین و هند، اختلافات دریایی با کشورهای آسه‌ان و نگرانی‌های منطقه‌ای درباره وابستگی بیش از حد به پکن می‌شود. هدف نباید تحمیل همسویی باشد، بلکه شکل‌دهی به انگیزه‌هایی است که قدرت‌های منطقه‌ای دیگر را وادار کند هژمونی چین را تهدیدی برای امنیت ملی خود ببینند.

مهم‌تر از همه، این رقابت ایدئولوژیک نیست. این رقابتی فناورانه، صنعتی و ژئوپلیتیکی است و نباید اجازه داد به جنگ جهانی تبدیل شود. وظیفه پیش روی ایالات متحده، انجام یک جنگ صلیبی اخلاقی علیه یک امپراتوری شیطانی نیست، زیرا این رقابت نه با تسلیم یا فروپاشی، بلکه با حفظ مزیت راهبردی از طریق بازسازی، تاب‌آوری اجتماعی-اقتصادی و ساخت نظم، برنده خواهد شد. چین، اتحاد جماهیر شوروی جدید نیست. و این سال ۱۹۵۵ نیست، ۲۰۲۵ است و آینده، مسیر گذشته را دنبال نخواهد کرد.

می‌شود. پکن گسترش فناوری را در مقیاسی بی‌سابقه پیش برده است؛ از شبکه‌های ۵G هواوی و زیرساخت‌های ابری تا مدل‌های پیشرفته هوش مصنوعی، از خودروهای الکتریکی BYD تا ربات‌های ساخت چین، چین دیگر صرفاً در چارچوب نظام موجود رقابت نمی‌کند بلکه در حال تعریف یک حوزه ژئوپلیتیک کاملاً جدید است: ژئوتکنولوژی.

علاوه بر این، گفت‌وگوها درباره تشکیل ائتلاف‌های جهانی برای مقابله با چین، اغلب از تضادهای ساختاری شبکه اتحاد‌های خود آمریکا غافل می‌مانند. تضادهایی که به طور خاص در شرق آسیا، جنوب شرق آسیا، جنوب آسیا، خلیج فارس و حتی در میان شرکای فراتلانتیکی مشهود است. در حالی که بسیاری از متحدان نگرانی‌هایی درباره جسارت چین دارند، اما اشتباهی به‌ویژه زمانی که آینده اقتصادی آن‌ها با تجارت، سرمایه و زیرساخت‌های چین گره خورده است. ایده دسترسی به بازار در ازای همسویی ژئوپلیتیکی که از ویژگی‌های دیپلماسی آمریکا در دوران جنگ سرد بود، در فضای سیاسی امروز که با تأکید پوپولیستی بر طبقه کارگر آمریکایی همراه است، بیش از پیش منسوخ شده است. یا توجه به گفتمان حاکم بر سیاست داخلی آمریکا، سخاوت راهبردی از نظر سیاسی امکان‌پذیر نیست.

تلاش آمریکا برای مہار چین به گونه‌ای که گویی اتحاد جماهیر شوروی است، نه تنها گمراه‌کننده است، بلکه خطرناک است. طرفداران استراتژی جنگ سرد، از نوعی مہار جهانی و سیستماتیک حمایت می‌کنند که برای به دام انداختن دشمن زیر بار تناقضات داخلی‌اش طراحی شده است. این منطق، یک کارزار گسترده و فشرده را برای مقابله با قدرت شوروی در هر منطقه و قلمرو پیش‌بینی می‌کرد.

اما اعمال این نقشه راه برای چین، با واقعیت‌های امروزی در تضاد است. ایالات متحده دیگر آن غول صنعتی دهه ۱۹۵۰ نیست؛ ما با یک اقتصاد پسا صنعتی روبرو هستیم که به شدت به برتری دلار و اهرم‌های مالی جهانی وابسته است. در مقابل، چین «کارخانهی جهان» است. چین به شکلی عمیق در زنجیره‌های تأمین جهانی، جریان کالاها و شبکه‌های زیرساختی ادغام شده است. به بیان ساده، آمریکا دیگر نمی‌تواند هزینه یک راهبرد مہار سیستماتیک را بپردازد که تمام جهان را به عنوان یک عرصه واحد رویارویی در نظر می‌گیرد.

از آمریکای لاتین تا آفریقا، از جنوب شرق آسیا تا خلیج فارس، چین فقط در جهانی‌سازی مشارکت نمی‌کند، بلکه خود در حال تعریف چارچوب‌های گذار دیجیتال جهانی است. از طریق فناوری‌های مقرون به صرفه، چین شرایطی را ایجاد کرده که بخش عمده‌ای از جهان بر اساس آن وارد عصر دیجیتال

# مصاحبه جیوتیشمن مودی‌ار مدیر موسسه هند و چپ جهانی آیا هند «چین بعدی» خواهد بود؟

China Academy

به نظرم این روش نادرستی برای اندیشیدن درباره آینده است. دیگر چین بعدی به آن معنا که چین وجود داشت نخواهیم داشت، زیرا تاریخ تکرار نمی‌شود.

مثلاً انقلاب چین را در نظر بگیرید. شرایطی که حزب کمونیست تحت تأثیر آن به رهبری ملی تبدیل شد - خواه در بستر استعمار یا مبارزه برای حقوق زمین - دیگر وجود ندارد. نمی‌توانیم به سادگی آنها را بازگردانیم. شاید به شکل‌های دیگری ظاهر شوند، اما کشورها باید لحظات تاریخی خود را خلق کنند. امروز در جهانی زندگی نمی‌کنیم که برای وقوع یک انقلاب سوسیالیستی، انتظار داشته باشیم حزب کمونیستی از دل یک وضعیت جنگ‌زده بیرون بیاید و همزمان مبارزه ضداستعماری و اصلاحات ارضی را رهبری کند. آن شرایط خاص، منحصربه‌فرد بودند.

هیچ کشوری امروز آن شرایط را بازتولید نمی‌کند. اگر به موفقیت چین پس از اصلاحات اقتصادی‌اش فکر کنید، آن هم یک لحظه بسیار خاص بود. نیروی کار صنعتی چین در رقابت با نیروی کار بسیار گران‌تر در آمریکا، آلمان و سایر کشورهای غربی بود. حتی نیروی کار در مناطق در حال توسعه دیگر هم نسبت به چین آن زمان گران‌تر بود و باید در نظر گرفت که شرایط متفاوتی حاکم بود.

حالا اگر هند تصمیمی برای صنعتی شدن داشته باشد، با رقیبی مانند چین مواجه است و نکته جالب درباره صنعتی شدن چین این است که به دلیل وسعت عظیم چین و نابرابری‌های منطقه‌ای داخلی آن، هرگز به روش سنتی کشورهای کوچک‌تر، به سمت بالای زنجیره ارزش حرکت نکرده است. در کشورهای کوچک‌تر، وقتی به بالای زنجیره ارزش منتقل می‌شوید، تولیدات پایین‌رده را به خارج منتقل می‌کنید. اما چین یک پهنه گسترده داخلی دارد که درآمد سرانه آن دو تا سه برابر کمتر از مناطق ساحلی است. با افزایش دستمزدها در مناطق ساحلی چین، بسیاری از خطوط مونتاژ و تولید به مناطق داخلی منتقل شده‌اند. اکنون شاهد ظهور کارخانه‌ها و

قطب‌های صنعتی جدید در غرب چین هستیم. به نظرم این بخش‌ها در کوتاه مدت ناپدید نخواهند شد. بنابراین نکته کلیدی اینجاست که چین همزمانی که هواپیما، جنگنده، هوش مصنوعی و بیوتکنولوژی تولید می‌کند، اسباب‌بازی، کالاهای چرمی و منسوجات نیز می‌سازد. این کشور بخش‌های پایین‌رده را رها نکرده و قصد ندارد به این سرعت آنها را کنار بگذارد. برای کشورهای آفریقایی و جنوب آسیا که در حال بازنگری در سیاست‌های صنعتی خود هستند، گزینه رشد مبتنی بر صادرات به شیوه‌ای که چین انجام داده است، دشوارتر خواهد بود.

ثانیاً، ما دیگر در همان جهان جهانی شده سابق زندگی نمی‌کنیم. تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی دیگر مانند دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ تشویق نمی‌شوند. ترامپ بر نظم تجارت جهانی چنگ انداخته و این اختلال تأثیر عمیقی بر جریان سرمایه‌گذاری داشته است. با افزایش عدم قطعیت، می‌دانیم که سرمایه تمایل دارد از بازارهای نوظهور فرار کند و به پناهگاه‌های امن در شمال جهانی سرازیر شود. پس روشی که چین به واسطه آن جذب سرمایه‌گذاری خارجی کرد و توانست در مقیاس وسیع صادرات انجام دهد، ممکن است برای دیگر کشورها در دهه آینده یا بیشتر قابل تکرار نباشد.

علاوه بر این، غرب اکنون با رکود شدیدی مواجه است. وقتی چین در دهه‌های ۱۹۸۰، ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ رشد کرد، اقتصادهای غربی در وضعیت بحرانی نبودند. اما حالا رشد اروپا متوقف شده و به نظرم سرعت بهبود آن بسیار پایین خواهد بود. رکود مداومی در تقاضای جهانی وجود دارد که پس از بحران مالی ۲۰۰۸ به شدت تشدید شده است. نرخ‌های رشد آمریکا پس از بحران نیز بسیار پایین‌تر از سطوح قبلی است.

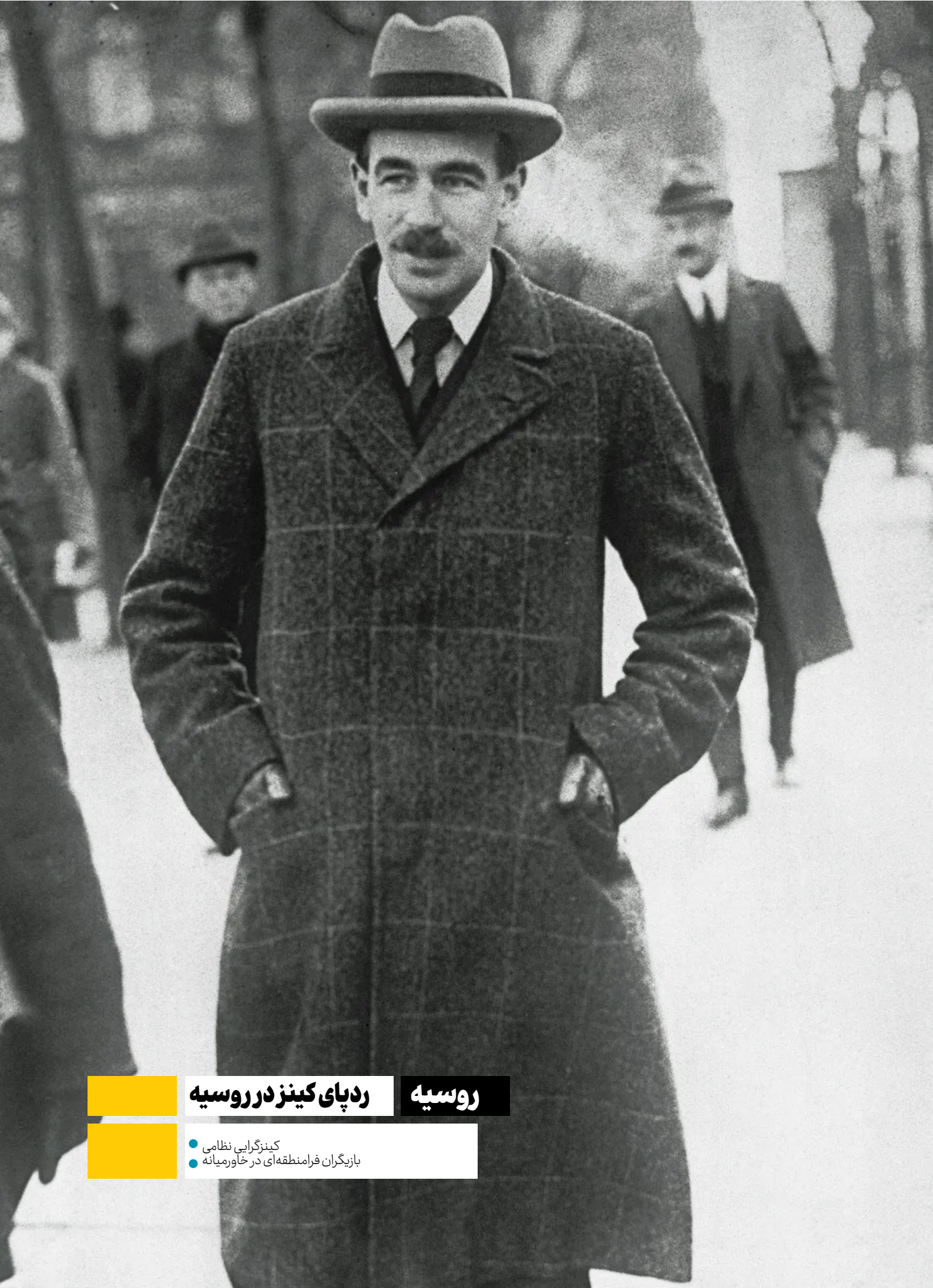
چین توانسته تقاضا ایجاد کند، اما جالب اینجاست که بخش عمده این تقاضا اکنون زنجیره عرضه خودش را تغذیه می‌کند. با توجه به واکنش‌های منفی اروپا و غرب، چین بخشی از

رشد مبتنی بر صادرات خود را به سمت مصرف داخلی چرخانده است. این تغییر قابل توجه است زیرا سهم مصرف داخلی چین نسبت به کل سرمایه‌گذاری سنتاً پایین بوده است. حالا فضای بیشتری وجود دارد و بحث‌های فزاینده‌ای درباره افزایش تقاضای داخلی از طریق مکانیسم‌های مختلف در جریان است. بنابراین بخش زیادی از تقاضای جدید ایجاد شده در چین، احتمالاً توسط صنایع خود چین مصرف خواهد شد.

در کل، تصور اینکه هند بتواند چین بعدی شود - اگر منظور تان تکرار مسیر چین باشد - بیهوده است. آن مسیرها به سادگی قابل بازپیمایی نیستند. اما اگر منظور تان از چین بعدی کشوری است که به شیوه خودش در سطح جهانی اهمیت پیدا می‌کند، آن سوال دیگری است و حتی در این مورد هم درباره هند خیلی خوشبین نیستیم. نه به این دلیل که قدرت کلی هند رشد نخواهد کرد؛ قطعاً رشد خواهد کرد. هند با نرخ ۷٪ در حال رشد است و احتمالاً مدتی ادامه خواهد یافت. همچنین جمعیت عظیمی دارد. بنابراین از نظر کلی، نفوذ هند قطعاً افزایش خواهد یافت. اما واقعیت پیچیده‌تر است. هند در شاخص گرسنگی جهانی رتبه حدود ۱۱۱ را دارد. هنوز بیشترین تعداد افراد دچار سوءتغذیه، کوتاه‌قدی و کمبود تغذیه را در خود جای داده است. نرخ سواد برای مردان در حد پایین ۷۰٪ و برای زنان در حد بالای ۶۰٪ است.

شهرهای هند فاقد زیرساخت‌های اولیه هستند. وقتی بحران‌هایی این چنین در خانه خودتان وجود دارد، حتی اگر رشد واقعی تولید ناخالص داخلی و افزایش قدرت کلی را نشان دهید، هند همچنان شبیه چین به نظر نخواهد رسید. کافی است در شهرهای هند قدم بزنید؛ مردم گدایی می‌کنند، زیرساخت‌ها فرسوده‌اند، سیستم‌های دفع زباله به زحمت کار می‌کنند و سیستم حمل‌ونقل عمومی ناکافی است. من معتقدم هند می‌تواند این مشکلات را حل کند؛ و اگر چنین کند و به رشد خود ادامه دهد، آنوقت بله، هند قطعاً به یکی از بازیگران عمده جهانی در کنار چین و آمریکا تبدیل خواهد شد اما در ۵۰ سال آینده.





**روسیه**

**ردپای کینز در روسیه**

- کینزگرایی نظامی
- بازیگران فرمانطقه‌ای در خاورمیانه



## مزایا و محدودیت های کینزگرایی نظامی روسیه

# ردپای کینز در روسیه



این کینزگرایی نظامی در نیمه دوم سال ۲۰۲۲ شکل گرفت. دلیل این سیاست آگاهی به این مساله بود که کرملین مجبور است اقتصاد روسیه را برای تقابل بلندمدت با غرب سازگار کند. این استراتژی جدید تا سال ۲۰۲۳ و نیمه اول ۲۰۲۴ به طور کامل توسعه یافت. تولیدکنندگان تجهیزات نظامی و صنایع مرتبط مستقیم با جنگ (حمل و نقل، فناوری اطلاعات، الکترونیک و غیره) رشد چشمگیری را تجربه کردند و در سال ۲۰۲۳ به میزان ۳.۶٪ و در سال ۲۰۲۴ به میزان ۳.۹٪ افزایش یافتند. با این حال، نشانه هایی از کاهش رشد در نیمه دوم ۲۰۲۴ ظاهر شد و این رکود اکنون به وضوح قابل مشاهده است.

تلاش های بانک مرکزی روسیه برای مقابله با تورم از طریق افزایش نرخ بهره کلیدی (۲۰٪ در ژوئن ۲۰۲۵)، ناپایداری روبل (که بین ۸۰ تا ۱۰۰ روبل در برابر دلار در نوسان بوده است) و تحریم های ثانویه اعمال شده بر شرکت های خارجی که با روسیه همکاری می کنند، بارزترین نشانه های بیرونی این رکود بوده اند. با این حال، این کاهش رشد اقتصادی، عزم سیاسی دولت روسیه را تضعیف نکرده است. بودجه فدرال ۲۰۲۵، ۷.۲٪ از تولید ناخالص داخلی (GDP) یا حدود ۱۷۰ میلیارد دلار را به دفاع و امنیت ملی اختصاص داده است که رکوردی برای روسیه پس از فروپاشی شوروی محسوب می شود و بیش از ۳۵٪ از کل هزینه های بودجه را شامل می شود. این رقم از هزینه های اجتماعی که پیش از این سهم غالب بود، پیشی گرفته است.

از آغاز جنگ، کارشناسان غربی ارزیابی های متناقضی از اقتصاد روسیه ارائه کرده اند که بین پیش بینی های فروپاشی قریب الوقوع و سطح بالای انعطاف پذیری در نوسان بوده است. به طور کلی، اقتصاد روسیه بهتر از حد انتظار در برابر تحریم های غربی مقاومت کرده است. این کشور توانسته است بازار داخلی خود را با منابع جدید واردات تطبیق داده، مشارکت ها با کشورهای «جنوب جهانی» را تقویت یا ایجاد کرده و مبالغ هنگفتی را برای پشتیبانی از جنگ هزینه کرده است.

|                                            | 2024<br>forecast | 2024<br>actual   | 2025<br>forecast | 2026<br>forecast | 2027<br>forecast |
|--------------------------------------------|------------------|------------------|------------------|------------------|------------------|
| GDP (b. roubles)                           | 195 849          | 200 039          | 214 575          | 230 568          | 248 313          |
| Rate of change in GDP (%)                  | 3.9              | 4.1              | 2.5              | 2.6              | 2.8              |
| GDP deflator                               | 109.2            | 108.9            | 106.8            | 104.7            | 104.7            |
| Inflation, year-year (%)                   | 7.3              | 9.5              | 4.5              | 4.0              | 4.0              |
| Industrial production (%)                  | 4.0              | 4.6              | 2.0              | 2.4              | 2.6              |
| Investment in basic capital (%)            | 7.8              | 7.4              | 2.1              | 3.0              | 3.3              |
| Real wages (%)                             | 9.2              | 9.1              | 7.0              | 5.7              | 4.1              |
| Real disposable income of population (%)   | 7.1              | 8.4              | 6.1              | 4.6              | 3.4              |
| Retail trade turnover, change (%)          | 8.6              | 7.2              | 7.6              | 6.1              | 4.1              |
| Unemployment (%)                           | 2.6              | 2.5 <sup>a</sup> | 2.6              | 2.6              | 2.6              |
| Price of oil, Brent (\$/barrel)            | 83.5             | 81.0             | 81.7             | 77.0             | 74.5             |
| Average export price of oil (\$/barrel)    | 70.0             | 69.0             | 69.7             | 66.0             | 65.5             |
| Exchange rate (roubles/\$), annual average | 91.2             | 92.6             | 96.5             | 100.0            | 103.2            |
| Trade balance (\$ b.)                      | 132.8            | 122.7            | 123.0            | 112.7            | 118.9            |
| Exports (\$ b.)                            | 427.6            | 417.2            | 445.0            | 455.2            | 476.2            |
| Imports (\$ b.)                            | 294.9            | 294.5            | 321.9            | 342.6            | 357.4            |
| Current account balance (\$ b.)            | 51.2             | 53.0             | 36.4             | 25.3             | 25.1             |

منبع: پیش بینی پایه وزارت توسعه اقتصادی روسیه برای سال های 2024-27

منبع: پیش بینی پایه وزارت توسعه اقتصادی روسیه برای سال های 2024-27



مالیات خود را صرف بازپرداخت بدهی‌ها می‌کردند (دو برابر بیشتر از سال ۲۰۲۳). حتی چهره‌های سرشناس صنعتی مانند آلکسی مورداشوف، رئیس سورستال، بزرگترین شرکت معدنی روسیه و سرگئی چمزوف، رئیس شرکت دولتی روستک نیز از مشکلات مدیریت بدهی‌ها گزارش داده‌اند.

علاوه بر این، اقتصاد روسیه با کمبود مزمن نیروی کار متخصص دست و پنجه نرم می‌کند که عمدتاً ناشی از کاهش نرخ رشد جمعیت در سال‌های گذشته و مهاجرت جوانان تحصیلکرده به خارج از کشور است. جنگ این مشکل ساختاری را تشدید کرده است، چرا که ده‌ها هزار مرد برای خدمت نظامی به جبهه‌ها اعزام شده‌اند.

این وضعیت منجر به فقدان شدید کارگران ماهر در بخش‌های حیاتی مانند صنعت، فناوری و خدمات شده است. بسیاری از کسب‌وکارها، به ویژه شرکت‌های کوچک و متوسط، برای پر کردن این خلأ به کارگران مهاجر از کشورهای آسیای مرکزی متکی شده‌اند، اما این راه‌حل نیز با چالش‌هایی مانند تفاوت‌های زبانی و مهارتی همراه است.

از سوی دیگر، فرار مغزها همچنان ادامه دارد، زیرا بسیاری از متخصصان و نخبگان ترجیح می‌دهند در کشوری با شرایط اقتصادی باثبات‌تر و دور از فضای سیاسی-نظامی فعلی روسیه زندگی و کار کنند. این روند در بلندمدت می‌تواند به کاهش بهره‌وری و نوآوری در اقتصاد روسیه منجر شود و بهبودی آن را پس از پایان جنگ دشوارتر سازد.

در نتیجه، دولت روسیه با یک معضل دشوار روبه‌روست؛ از یک سو نیاز دارد نیروی انسانی بیشتری را به خدمت نظامی بگمارد تا جنگ را ادامه دهد، و از سوی دیگر باید از فروپاشی اقتصادی ناشی از کمبود نیروی کار جلوگیری کند. تاکنون، راهکارهایی مانند به‌کارگیری زندانیان، افزایش ساعات کاری و تشویق بازنشسته‌ها به بازگشت به بازار کار تا حدی مؤثر بوده‌اند.

در این شرایط اقتصادی متناقض، اقتصاد جنگی حاکم بر روسیه از سال ۲۰۲۲ تأثیرات فضایی و اجتماعی قابل توجهی داشته است. بسیج صدها هزار مرد برای جبهه‌ها که منجر به تلفات انسانی سنگین (کشته‌ها و زخمی‌ها) شده و همچنین خروج بیش از نیم میلیون نیروی متخصص از فوریه ۲۰۲۲ به بعد، این مشکل سیستماتیک را تشدید کرده است. نرخ بیکاری به سطح بسیار پایینی (حدود ۲٪) رسیده و کشور در حال حاضر با کمبود نزدیک به ۵ میلیون نیروی کار - معادل ۷٪ از کل نیروی کار خود روبرو است. این کمبود با اتخاذ سیاست‌های ضد مهاجرتی پس از حمله تروریستی سالن کراکوس سیتی در مارس ۲۰۲۴ توسط مقامات روسی تشدید شده است. این سیاست‌ها موجب کاهش شدید مهاجرت از آسیای مرکزی و قفقاز شده است.

علیرغم دستمزدهای بسیار جذاب، بخش دفاعی با کمبود ۱۶۰ هزار متخصص مواجه است. به گفته دنیس مانتروف، معاون اول نخست‌وزیر، این رقم ممکن است تا سال ۲۰۲۶-۲۰۲۵ به ۴۵۰ هزار نفر افزایش یابد.

این شرایط منجر به ایجاد تغییرات ساختاری در توزیع جغرافیایی فعالیت‌های اقتصادی، تشدید نابرابری‌های اجتماعی، جابجایی جمعیتی قابل توجه و فشار فزاینده بر زیرساخت‌های شهری و اجتماعی شده است. این تأثیرات در حال شکل‌دهی به تحولات پایداری در ساختار اقتصادی-اجتماعی روسیه هستند که پیامدهای آن ممکن است تا دهه‌ها پس از پایان درگیری‌ها نیز ادامه یابد.

| Year              | GDP                |            |              | Military expenditure    |            |                     |
|-------------------|--------------------|------------|--------------|-------------------------|------------|---------------------|
|                   | Total (m. roubles) | Change (%) | GDP deflator | Total (m. roubles)      | Change (%) | As share of GDP (%) |
| 2027 <sup>a</sup> | 248 313 000        | +2.8       | 104.7        | 15 160 627              | -2.3       | 6.1                 |
| 2026 <sup>a</sup> | 230 568 000        | +2.6       | 104.7        | 14 815 144              | -8.4       | 6.4                 |
| 2025 <sup>a</sup> | 214 575 000        | +2.5       | 106.8        | 15 453 678              | +3.4       | 7.2                 |
| 2024              | 200 039 500        | +4.1       | 108.9        | 14 000 000 <sup>b</sup> | +53.0      | 7.0                 |
| 2023              | 176 413 900        | +4.1       | 108.0        | 8 400 000 <sup>b</sup>  | +17.0      | 4.8                 |
| 2022              | 156 941 000        | -1.4       | 118.2        | 6 648 000 <sup>b</sup>  | +15.8      | 4.2                 |
| 2021              | 134 727 500        | +5.9       | 118.2        | 4 859 035               | -5.2       | 3.6                 |
| 2020              | 107 658 100        | -2.7       | 100.9        | 4 335 251               | +2.1       | 4.0                 |
| 2019              | 109 608 300        | +2.2       | 103.3        | 4 209 409               | +3.7       | 3.8                 |
| 2018              | 103 861 700        | +2.8       | 110.0        | 3 928 147               | -3.6       | 3.8                 |
| 2017              | 91 843 154         | +1.8       | 105.3        | 3 704 422 <sup>c</sup>  | -8.2       | 4.0                 |
| 2016              | 85 616 100         | +0.2       | 102.8        | 3 830 548 <sup>c</sup>  | -7.5       | 4.5                 |
| 2015              | 83 087 400         | -2.0       | 107.2        | 4 026 284               | +16.5      | 4.8                 |

برخی از اقتصاددانان، مانند سرگئی آلکسانکو، ولادیسلاو اینوزمستف و دمیتری نکرسوف، این «کینزگرایی نظامی» را موفقیتی برای ولادیمیر پوتین ارزیابی کرده‌اند، چرا که امکان مقابله با تحریم‌ها، افزایش تولید صنایع نظامی و تأمین اشتغال کامل را فراهم کرده است. برای مثال، به گزارش بلومبرگ، روبل در سال ۲۰۲۴ بهترین عملکرد را در میان ارزهای جهان داشت.

اما دیگرانی مانند یوری دانیلوف و الکساندرا پروکوپنکو، ضعف‌هایی را در این اقتصاد جنگی شناسایی کرده‌اند مانند بی‌ثباتی مالی، خطر نکول، کمبود فزاینده نیروی کار و کاهش ذخایر عمومی. در واقع، دولت حدود نیمی از صندوق ثروت ملی خود را خرج کرده است (۵۶ میلیارد دلار ذخیره در سال ۲۰۲۴ در مقایسه با ۱۱۳ میلیارد دلار قبل از جنگ).

اقتصاد جنگی روسیه در کوتاه‌مدت و میان‌مدت با چهار چالش اصلی روبه‌رو خواهد بود:

۱. افزایش تأمین مالی عمومی بخش نظامی به هزینه بخش‌های غیرنظامی

۲. مخارج عمومی بیشتر نسبت به درآمدها

۳. رشد درآمد مردم سریع‌تر از عرضه کالاهای مصرفی (که باعث تورم می‌شود)

۴. وابستگی روزافزون به چین

شرکت‌های مرتبط با مجتمع نظامی-صنعتی (چه مستقیم و چه غیرمستقیم) شاهد افزایش قابل توجه سفارشات بوده‌اند (از جمله زیربخش‌هایی مانند تولید فلزات)، اما این رشد به بهای کاهش حمایت دولتی از شرکت‌های بخش خدمات و افزایش مالیات‌ها و هزینه محصولات وارداتی تمام شده است.

خطر ورشکستگی نیز به شدت افزایش یافته است. تا پایان سال ۲۰۲۴، بیش از ۲۰٪ از شرکت‌ها، بخش تولید، بیش از ده سوم سود قبل از

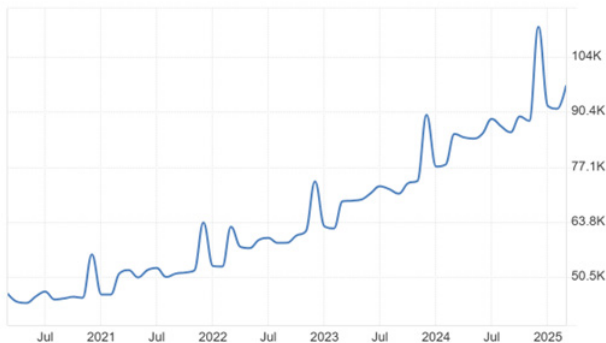


Source: tradineconomics.com | Federal State Statistics Service



## چگونه جنگ باعث کاهش نابرابری در روسیه شد؟ کینزگرایی نظامی

تن از نزدیکان او، دمیتري ميليایف و ويچسلاو فدوريشف، به ترتیب به عنوان فرمانداران تولا و سامارا - دو منطقه کلیدی برای مجتمع نظامی- صنعتی - منصوب شدند.



نمودار ۱: دست مزد ماهانه بخش تولید

برخی از مناطق خاور دور مانند سرزمین‌های خاباروفسک و زابایکال نیز از نظر اقتصادی احیا شده‌اند زیرا همسو با تغییر جهت تجارت روسیه به سوی آسیا و به ویژه چین به مراکز لجستیکی مهمی تبدیل شده‌اند. در نهایت، «قلمروهای جدید»، یعنی چهار منطقه اوکراینی دونتسک، لوهانسک، زاپوریژیا و خرسون که در سپتامبر ۲۰۲۲ توسط روسیه ضمیمه شدند، از بارانه‌های ویژه و سرمایه‌گذاری قابل توجه برای بازسازی بهره می‌برند. به عنوان نمونه دولت برای هر کسی که مایل به آمدن و سکونت در ماریوپل باشد حقوق بسیار بالایی که تقریباً دو برابر میانگین حقوق در دیگر مناطق روسیه است در نظر گرفته است.

در اغلب موارد، تفاوت‌های فضایی بازتابی از گسل‌های اجتماعی هستند. اگر تحلیل خود را از مناطق به گروه‌های اجتماعی تغییر دهیم، دو گروه که به طور گسترده در مناطق ذکر شده حضور دارند، شاهد بهبود قابل توجه استانداردهای زندگی خود به دلیل جنگ بوده‌اند.

کینزگرایی نظامی در حال دگرگون‌سازی جامعه روسیه در چندین سطح است و تأثیر تعدیل فضایی و اجتماعی را در کشوری ایجاد می‌کند که به‌طور سنتی به تعدادی از مناطق بزرگ اجتماعی-اقتصادی با شیوه‌های زندگی بسیار متفاوت تقسیم شده است. در میان ثروتمندترین‌ها، دو پایتخت مسکو و سنت پترزبورگ و شهرهای بزرگ یکاترینبورگ، کازان، نووسیبیرسک، سوچی و غیره قرار دارند، پس از آن مناطق تولیدکننده نفت و گاز شامل مناطق خودمختار خانتی-مانسی و یامالو-نتس و زمین‌های سیاه جنوب روسیه با اقتصاد کشاورزی-صنعتی آن یعنی کراسنودار، روستوف، ورونژ، استاوروپول قرار دارند.

در پایین این طیف، روسیه حاشیه‌ای قرار دارد، با شهرهای کوچک استانی و مناطق روستایی که از نظر فضایی، لجستیکی و اجتماعی-اقتصادی به حاشیه رانده شده‌اند. در میان فقیرترین‌ها مناطقی مانند پسکوف یا ایوانوو، و تعداد زیادی از جمهوری‌های سبیری مانند بوریاتیا و تووا و قفقاز شمالی قرار دارند. قبل از جنگ، بیش از ۵۵٪ از ارزش کل تولید کشور در ده منطقه ثروتمند متمرکز بود، در حالی که ده منطقه فقیر حدود ۱٪ تولید را انجام می‌دادند. در سال ۲۰۱۹، تغییرات سرانه تولید ناخالص داخلی بین واحدهای فدرال روسیه از ۱.۵ میلیون روبل برای ثروتمندترین‌ها تا ۱۴۵۷۰۰ روبل برای فقیرترین‌ها متغیر بود.

به طور متناقض‌نمایی، جنگ منجر به نوعی تعدیل شده است. مناطق فدرال مرکزی، اورال و ولگا، که محل استقرار صنایع بزرگ مجتمع نظامی-صنعتی و شرکت‌های تابعه فلزات و الکترونیک آن‌ها هستند، شاهد افزایش قابل توجه تولید صنعتی بوده‌اند. همین امر در مورد بخش لجستیک و حمل‌ونقل، و همه چیزهای مرتبط با تلاش‌های جنگی صدق می‌کند. از صنعت نساجی برای یونیفرم‌ها گرفته تا صنعت کشاورزی-غذایی که وظیفه تغذیه سربازان در جبهه را بر عهده دارد. این در حالی است که مناطق تولیدکننده نفت و گاز به دلیل تحریم‌ها در رکود به سر می‌برند. مناطق پنزا، تولا، سامارا، بریانسک، و سوردلوفسک، و جمهوری‌های اودمورتیا، چوواشیا، و ماری ال شاهد افزایش سریع تولید صنعتی بودند. این موضوع تا حدی توضیح می‌دهد که چرا آلکسی دایومین، فرماندار سابق تولا، در سال ۲۰۲۴ به عنوان دستیار رئیس‌جمهور روسیه و دبیر شورای دولتی منصوب شد. علاوه بر این، دو



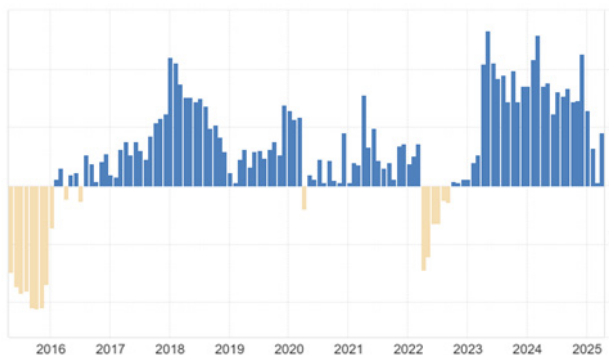
اول، کارکنان مجتمع نظامی-صنعتی (از مهندسان تا کارگران)، یعنی بین ۳ تا ۴ میلیون نفر و ۵۰۰۰۰ تا ۸۰۰۰۰۰ کارمند جدید از شروع جنگ. این گروه‌ها نه تنها ازمعافیت خدمت نظامی بهره‌مند هستند (در سال ۲۰۲۵ این معافیت لغو شد، قبل از اینکه به تدریج بخش به بخش بازگردانده شود)، بلکه از دو برابر شدن حقوق خود در پاییز ۲۰۲۰ نیز بهره‌مند شدند. علاوه بر این، آنها قادر به جمع‌آوری مزایای مختلفی مانند تسهیلات مسکن یا تعطیلات با حقوق در کنار دریای سیاه هستند. برخی از شرکت‌ها حتی هدیه‌ای معادل ۱۰۰۰۰ روبل (حدود ۱۰۰ دلار) به کارمندانی که یکی از آشنایان خود را متقاعد به پیوستن به شرکت کنند، ارائه داده‌اند که نشان‌دهنده نیاز این بخش‌ها به کارگران است.

گروه اجتماعی دومی که از سخاوت دولت بهره‌مند شده‌اند، سربازان اعزامی به جبهه‌ها هستند، به ویژه آنهایی که با وزارت دفاع قرارداد امضا می‌کنند. آمار منتشر شده توسط مقامات روسی نشان‌دهنده حدود ۴۰۰ هزار سرباز قراردادی در سال در سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ هستند که البته صحت کامل این نوع اطلاعات در طول جنگ طبیعتاً می‌تواند مورد تردید باشد اما اصل این ماجرا غیر قابل انکار است. برای جذب حداکثری داوطلب، دولت به تدریج پیشنهادات خود را افزایش داده است (نگاه کنید به زیر) - نشانه‌ای از اینکه فرآیند جذب نیرو به آسانی که رسانه‌های رسمی گزارش می‌دهند نیست. جذب نیرو همچنین بعد مکانی نیز پیدا کرده است، با رقابت شدید بین مناطق و شهرها؛ مقامات منطقه‌ای و شهری پاداش‌های ثبت نام را افزایش

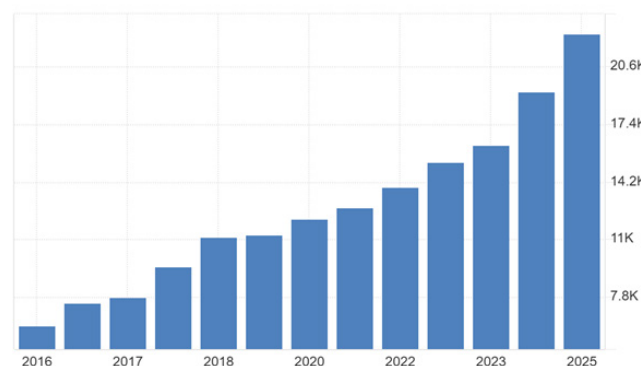
می‌کنند که بیشتر مردان در جبهه بین ۳۰ تا ۴۵ سال سن دارند ۳۵ - بدون درآمد ثابت یا شغل رضایت‌بخش را دارند. در جمهوری‌های قومی، نه فقط دارندگان ملیت مربوطه، بلکه روس‌های قومی نیز استخدام می‌شوند - معیار اصلی فقر و عدم وجود چشمانداز شغلی است.

بنابراین فقیرترین مناطق روسیه از افزایش محسوس درآمدها از ابتدای جنگ بهره‌مند شده‌اند که منجر به افزایش کل درآمدهای مالیاتی شده است. «در سال ۲۰۲۴، ۴۹ منطقه - نزدیک به ۶٪ از کل مناطق - از آستانه رشد ۵۰٪ در کل درآمدهای مالیاتی نسبت به سال ۲۰۲۱ عبور کردند و تقریباً نیمی از مناطق در فهرست سال ۲۰۲۴ قبلاً کمتر توسعه یافته در نظر گرفته می‌شدند.»

این مورد برای استان تولا (رشد ۱۲٪ در کل درآمدهای مالیاتی)، سرزمین پرم (۱۲۷٪)، جمهوری کالمیکیا (۱۰۱٪)، جمهوری چوواش (۹۹.۷٪)، استان ماگادان (۹۹.۵٪)، جمهوری ماری ال (۹۳٪)، و سرزمین زابایکالسکی، استان اسمولنسک، استان کوستروما و جمهوری قره‌چای-چرکس (هر کدام حدود ۷۸٪) و به‌ویژه قابل توجه، استان آمور که شاهد افزایش ۳۰۹٪ در کل درآمدهای مالیاتی خود بود، صدق می‌کند.



نمودار ۳: رشد واقعی دست مزد



نمودار ۲: حداقل دست مزد ماهانه

ساکنان شهرهای بزرگ، به‌ویژه مسکو و سنت پترزبورگ، عمدتاً از خدمت اجباری و فشارهای استخدامی مصون بوده‌اند، چرا که مقامات نمی‌خواهند با طبقات بالای جامعه که وفاداری آنها برای حفظ ثبات رژیم ضروری است، درگیر شوند. بنابراین، این دو شهر بزرگ با ارائه مبالغ بیشتر برای جذب سربازان قراردادی از سایر مناطق، کمبود نرخ استخدام خود را جبران کرده‌اند. این امر مسکو را به عنوان پیشرو در جذب سربازان قراردادی مطرح کرده است. از این رو، مناطق ثروتمند از درآمد خود برای جذب سربازان قراردادی از مناطق فقیر استفاده می‌کنند، که سپس از بازگشت پول سربازانشان به اقتصاد محلی بهره‌مند می‌شوند. این دگرگونی‌های فضایی و اجتماعی-اقتصادی تأثیری نیز بر هزینه‌های خانوار و عادات مصرفی شهروندان روس داشته‌اند.

داده‌اند تا داوطلبان بیشتری جذب کنند. به عنوان مثال، مقامات کریمه پیشنهاد می‌کنند به هر فرد ثبت‌نام‌کننده یک قطعه زمین در شبه جزیره اختصاص دهند، صرف نظر از محل ثبت نام (پروپیسکا) آنها، به امید جذب افرادی که رویای بازنشتگی در کنار خورشید و دریا را دارند.

برخی مناطق سربازان قراردادی بیشتری نسبت به دیگران به جبهه اعزام کرده‌اند. بر اساس گزارش بی‌بی‌سی و مدیا زونا، تا مارس ۲۰۲۵ تعداد تلفات تأیید شده به ۱۰۰ هزار نفر با نام مشخص رسیده است، و اگر تعداد پرونده‌های بررسی شده توسط اداره‌های روسیه را در نظر بگیریم این عدد به ۱۶۰ هزار نفر می‌رسد.

تحلیل این شاخص‌ها امکان شناسایی حوزه‌های جغرافیایی که بیشترین سربازان را به جبهه اعزام می‌کنند فراهم می‌سازد: مناطق کراسنودار و زابایکال، استان‌های روستوف و پسکوف، جمهوری‌های تووا، بوریاتیا و داغستان، و در سطح کمتر جمهوری‌های کالمیکیا، اودمورتیا، آلتایی، آدیغیه و ماری ال.

فقیرترین جمهوری‌های قفقاز شمالی و جنوب سیبری، همراه با مناطق بزرگ کشاورزی روسیه اروپایی، منبع اصلی سربازگیری نظامی را تشکیل می‌دهند: آنها بیشترین تعداد مردان - جوان، اما نه منحصراً، چون داده‌ها تأیید

# تحلیلی بر سند شورای روابط بین الملل روسیه بازیگران فرامنطقه ای در خاورمیانه

شورای روابط بین الملل روسیه (RIAC) یکی از اندیشکده‌های پیشروی این کشور به شمار می‌رود؛ مرکزی که ریاست هیئت امنای آن بر عهده سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه، و مسئولیت آن بر عهده ایگور ایوانوف، عضو آکادمی علوم و وزیر خارجه اسبق روسیه، است. این مرکز به تازگی و در بنبوحه تحولات بنیادین خاورمیانه، سندی تحلیلی منتشر کرده است که می‌کوشد نقش هم‌زمان پنج بازیگر اصلی فرامنطقه‌ای، یعنی روسیه، آمریکا، اتحادیه اروپا، چین و هند و دیدگاه کشورهای خاورمیانه به این بازیگران را به تصویر بکشد.

خاورمیانه در یک قرن گذشته، همواره میدان نبرد قدرت‌های خارجی بوده است. پس از توافق سایکس-پیکو (۱۹۱۶) و پایان جنگ جهانی اول، بریتانیا و فرانسه کنترل مستقیم یا غیرمستقیم تقریباً کل خاورمیانه را به دست گرفتند. پس از جنگ جهانی دوم، منطقه به میدان اصلی نبرد ژئوپلیتیک بین آمریکا و شوروی بدل شد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰، ایالات متحده به تأمین‌کننده امنیت اصلی و تقریباً انحصاری منطقه تبدیل شد؛ اما تحولات اخیر، این وضعیت را به طور بنیادی تغییر داده است. «بهار عربی»، مداخلات ناموفق آمریکا در عراق و افغانستان و چرخش راهبردی آمریکا به آسیا، فضایی برای سایر قدرت‌ها جهت افزایش مشارکت منطقه‌ای خود ایجاد کرده است.

## افول هژمونی آمریکا و تحولات بنیادین در نظم خاورمیانه



پس از فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰، آمریکا به عنوان تأمین‌کننده اصلی و تقریباً انحصاری امنیت در منطقه ظهور کرد. در پایان آن قرن، انتظار می‌رفت سلطه منطقه‌ای آمریکا یک چارچوب امنیتی چندجانبه پایدار، هرچند نه لزوماً دموکراتیک یا کاملاً عادلانه، ایجاد کند که دهه‌ها دوام بیاورد؛ اما واقعیت سیاسی به سرعت چنین انتظارات و امیدهایی را در هم شکست. آمریکا حتی در اوج نفوذ جهانی خود نیز نتوانست در تلاش‌های صلح اسرائیل و فلسطین پیشرفتی حاصل کند؛ چنان‌که مذاکرات کمپ دیوید میان ایهود باراک و یاسر عرفات در ژوئیه ۲۰۰۰ با شکست پایان یافت. تهاجم نظامی مارس ۲۰۰۳ به عراق که آمریکا و متحدانش به راه انداختند، آسیبی گسترده و پایدار نه فقط بر عراق، بلکه بر ثبات کل منطقه وارد کرد. رخدادهای تکان‌دهنده اوایل دهه ۲۰۱۰، موسوم به «بهار عربی»، فروپاشی تلاش‌ها برای مدیریت خارجی منطقه و شکست راهبرد معیوب ساختن «خاورمیانه بزرگ» به رهبری آمریکا از طریق اتحاد با رژیم‌های اقتدارگرای محافظه‌کار را آشکار ساخت.

## زیرسؤال رفتن جایگاه آمریکا در منطقه

جایگاه آمریکا به عنوان ضامن ضروری امنیت منطقه‌ای، زمانی بیش از پیش زیر سؤال رفت که انقلاب در استخراج نفت شیل در

عربستان سعودی خواهد بود. اگرچه کاهش کلی مشارکت آمریکا در فرآیندهای منطقه‌ای به نظر ادامه‌دار است؛ زیرا تمرکز اصلی واشنگتن همچنان بر مقابله با چین و حفظ برتری در آسیا-اقیانوس آرام باقی خواهد ماند.

## کاهش نفوذ آمریکا و فرصت قدرت‌های رقیب در منطقه

با کاهش تدریجی نفوذ آمریکا در خاورمیانه، سه قدرت بزرگ فرصت را غنیمت شمردند و حضور خود را در منطقه تقویت کردند. روسیه با مداخله نظامی مستقیم در سوریه در پاییز ۲۰۱۵ به نمایندگی از بشار اسد، بازگشت پرشور خود به عرصه خاورمیانه را اعلام کرد. این اقدام نه تنها روابط سنتی مسکو با کشورهای عربی کلیدی مانند مصر، عراق و الجزایر را تقویت کرد، بلکه همکاری با کشورهای خلیج فارس را نیز گسترش داد و در عین حال، مشارکت راهبردی با ایران را پیش برد.

چین از سال ۲۰۱۴ آمریکا را در حجم کل تجارت با کشورهای منطقه پشت سر گذاشت و این شکاف در دهه بعد به طور پیوسته افزایش یافت. پکن با اجرای پروژه‌های زیرساختی بزرگ در قالب ابتکار «کمربند و راه»، نقش اقتصادی خود را تقویت کرد و در مارس ۲۰۲۳ با تسهیل بازگشت روابط دیپلماتیک بین ایران و عربستان سعودی، جاه‌طلبی‌های سیاسی خود را نیز آشکار ساخت.

هند نیز با تکیه بر جوامع قابل توجه هندی در منطقه و تاریخ طولانی روابط اقتصادی و فرهنگی، کشورهای اصلی خاورمیانه را به عنوان شرکای راهبردی خود در نظر گرفت.

اواخر دهه ۲۰۰۰ و اوایل دهه ۲۰۱۰، اقتصاد این کشور را از وابستگی به نفت خاورمیانه رها کرد و با بهینه‌سازی سیاست خود در منطقه، اهمیت خاورمیانه را در اولویت‌های سیاست خارجی خود تغییر داد. از دولت اوباما، تمرکز راهبردی واشنگتن پیوسته به سمت شرق آسیا چرخیده است؛ با این دیدگاه که تهدید اصلی منافع آمریکا، نه تروریسم در خاورمیانه، بلکه قابلیت‌های در حال گسترش اقتصادی، فناوری و نظامی چین است.

خروج آشفته از افغانستان در سال ۲۰۲۱ و انفعال در بحران سوریه و رویدادهای سرنوشت‌ساز دسامبر ۲۰۲۲ که به سقوط رژیم بشار اسد منجر شد، نمونه بارز تغییر بنیادین در رویکرد آمریکا نسبت به مسئولیت‌های جهانی است. فرمول دونالد ترامپ درباره بحران سوریه که در جمله «این جنگ ما نیست، بگذارید خودش حل شود. دخالت نکنید!» خلاصه می‌شود، مشروعیت آمریکا را به عنوان بازیگر مسئول و پیشرو در سیاست جهانی زیر سؤال می‌برد و فضای بیشتری برای فعالیت سایر قدرت‌های رقیب در منطقه ایجاد می‌کند.

## تداوم نقش کلیدی آمریکا در عین بهینه‌سازی حضور در منطقه

با این حال، آمریکا همچنان نقش کلیدی در تأمین امنیت متحدان خود، به ویژه اسرائیل، ایفا می‌کند و حضور نظامی و دیپلماتیک خود را در منطقه حفظ کرده است. همچنین بازگشت دونالد ترامپ به قدرت می‌تواند فرصتی برای اجرای رویکردی تازه در خاورمیانه فراهم کند. اولویت‌های دولت ترامپ دوم شامل تقویت «توافقات ابراهیم»، حل مسائل امنیتی اسرائیل و تقویت روابط با



## حضور متفاوت چین در خاورمیانه



حجم تجارت چین با کشورهای عربی از ۳۶/۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ به ۳۹۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است. تجارت پکن با شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز از ۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ به ۲۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ رسیده است. این آمار نشان‌دهنده گسترش بسیار سریع تجارت با خاورمیانه است. این حجم، تنها در سال ۲۰۲۲، ۲۷/۱ درصد افزایش یافت که از رشد تجاری چین با کشورهای آسه‌ان (۱۵٪)، اتحادیه اروپا (۵/۶٪) و آمریکا (۳/۷٪) پیشی گرفت.

## از عدم‌مداخله سیاسی تا میانجیگری فعال

چین پیوسته از راهبرد عدم‌مداخله سیاسی پیروی کرده است؛ اما موفقیت‌های اخیرش در آشتی‌دادن کشورها و جناح‌های رقیب، شاهدهی آشکار بر آن است که پکن برای تکمیل قدرت اقتصادی خود، نفوذ سیاسی نیز به دست آورده است. اثربخشی دیپلماسی چین به «حکمت یک قدرت جهانی شرقی با میراثی فرهنگی و تاریخی عمیق» نسبت داده می‌شود که قادر به ایجاد «مشارکت‌های راهبردی برد-برد» است.

## برنامه همکاری جامع ۲۵ ساله با ایران

امضای برنامه همکاری جامع ۲۵ ساله میان چین و ایران در مارس ۲۰۲۱، پایه‌ای برای همکاری بلندمدت سیاسی و اقتصادی ایجاد می‌کند. پکن از تهران در دفاع از حاکمیت ملی و مسیر توسعه انتخابی‌اش حمایت و سیاست‌های تحریمی یک‌جانبه غرب را رد می‌کند؛ تا جایی که بر اساس برآوردهای غیررسمی، تقریباً ۹۰ درصد از صادرات نفت خام ایران به چین می‌رود.

## رویکرد «جامعه سرنوشت مشترک»

در نخستین اجلاس سران چین و کشورهای عربی که در دسامبر ۲۰۲۲ برگزار شد، شی جین‌پینگ خطوط کلی سیاست بلندمدت چین در قبال جهان عرب را ترسیم کرد. این سیاست شامل حمایت متقابل برای حفاظت از استقلال و حاکمیت کشورهای عربی، همکاری اقتصادی (ازجمله ساخت زیرساخت ذیل ابتکار «کمربند و راه»)، و حفظ صلح و تضمین «امنیت مشترک» است.

## دو چالش چین در خاورمیانه

چین در خاورمیانه با دو چالش اساسی روبه‌روست. رقابت شدید با آمریکا به‌عنوان اولین چالش، روابط چین با متحدان کلیدی آمریکا، به‌ویژه اسرائیل، را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و این کشورها را در موقعیت دشواری قرار می‌دهد که باید بین منافع اقتصادی با چین و تعهدات امنیتی با واشنگتن تعادل برقرار کنند. این وضعیت، محدودیت‌های جدی بر گسترش نفوذ سیاسی چین وارد می‌کند؛ زیرا کشورهای منطقه نگران واکنش آمریکا هستند.

چالش دوم، نگرانی‌های منطقه‌ای از وابستگی

## اروپا و مسئله مهاجرت



اتحادیه اروپا از زمان کنفرانس بارسلونا در سال ۱۹۹۵ تاکنون، چارچوب‌های متنوعی مانند «شرکت یورو-مدیترانه‌ای»، «سیاست همسایگی اروپا» و «اتحادیه برای مدیترانه» را برای تعامل با خاورمیانه طراحی و توسعه داده است. با این حال، پس از بحران مهاجرت سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶، اولویت‌های این اتحادیه دستخوش تغییر شد؛ تمرکز از توسعه به امنیت‌سازی و کنترل مهاجرت منتقل شد. این تغییر رویکرد، به اتخاذ استراتژی برون‌سپاری کنترل مرزها انجامید که از طریق توافق‌هایی با کشورهای عبوری مانند ترکیه و لیبی اجرا شد. در همین حال، اروپا همچنان نقش مهمی در کمک‌های بشردوستانه منطقه ایفا می‌کند.

## همکاری در حوزه انرژی پس از جنگ با روسیه

پس از آغاز جنگ اوکراین، همکاری‌های انرژی اروپا با کشورهای خاورمیانه نیز شدت گرفت تا اتحادیه بتواند منابع انرژی خود را متنوع کند و وابستگی به روسیه را کاهش دهد.

## مهم‌ترین چالش اروپا در ارتباط با خاورمیانه

یکی از اساسی‌ترین چالش‌های اتحادیه اروپا در خاورمیانه، عدم وحدت میان ۲۷ کشور عضو است؛ موضوعی که در بحران فلسطین-اسرائیل پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به وضوح آشکار شد و سیاست خارجی اروپا را عملاً فلج کرد. همچنین این اتحادیه که عمدتاً به ابزارهای نرم قدرت تکیه دارد و فاقد توان نظامی مستقل است، در مواجهه با بحران‌های امنیتی شدید، محدودیت‌های قابل‌توجهی دارد. در همین حال، رقابت فزاینده چین و روسیه نیز در منطقه به چالش‌های اروپا افزوده است. چین با سرمایه‌گذاری‌های گسترده و عدم مشروط‌سازی کمک‌های خود، و روسیه با نفوذ نظامی و همکاری‌های انرژی، جایگاه و اثربخشی سیاست‌های اروپایی در خاورمیانه را به‌طور قابل‌توجهی کاهش داده‌اند.

در نتیجه برخلاف قدرت‌های بزرگی نظیر آمریکا، روسیه و چین که نقش‌های فعال و تعیین‌کننده‌ای در منطقه ایفا می‌کنند، اروپا عمدتاً در نقش ناظر و واکنش‌گر ظاهر می‌شود. این در حالی است که علاوه بر نزدیکی جغرافیایی، منافع اقتصادی، امنیتی و انرژی اروپا عمیقاً با تحولات خاورمیانه گره خورده است.

## فرار و فرود روسیه در خاورمیانه



در دوران تقابل دوقطبی، رهبری شوروی به روابط با خاورمیانه از منظر رقابت ژئوپلیتیک با آمریکا می‌نگریست. بر این اساس، جهان عرب به پادشاهی‌های «ارتجاعی» حامی آمریکا و کشورهای به اصطلاح سوسیالیست تقسیم می‌شد.

در دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰، روسیه به دلیل تحولات سیاسی داخلی و بحران مالی، فعالیت سیاسی و اقتصادی خود را در منطقه کاهش داد. کاهش توجه به خاورمیانه و به‌طور کلی به «جهان سوم»، ناشی از تغییری شتاب‌زده و تا حد زیادی بدهانه در سیاست خارجی بود که از تقابل با غرب، به وسواس در روابط با آن چرخید.

بازگشت روسیه به خاورمیانه در دهه نخست قرن بیست و یکم و بازیابی تدریجی توازن سنتی قدرت، در شرایطی متفاوت رخ داد. روسیه حفاظت از منافع ملی را بر رقابت سیستمی و «ایدئولوژی‌های» گذشته اولویت داد و شروع به بازپس‌گیری جایگاه ازدست‌رفته خود کرد.

## نقطه عطف بازگشت روسیه به منطقه

مداخله نظامی روسیه در سوریه در پاییز ۲۰۱۵ به‌نمایندگی از رژیم بشار اسد، نقطه عطفی در بازگشت مسکو به‌عنوان بازیگر اصلی منطقه‌ای محسوب می‌شود. این حضور نظامی زمینه‌ساز گسترش چشمگیر روابط اقتصادی روسیه با منطقه شد؛ به‌طوری که حجم تجارت مسکو با کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا تا سال ۲۰۲۳ به ۹۵ میلیارد دلار رسید. در حوزه انرژی، روسیه از طریق مشارکت راهبردی در چارچوب اوپک‌پلاس، به‌ویژه هماهنگی نزدیک با عربستان سعودی، نقش تعیین‌کننده‌ای در بازارهای جهانی نفت ایفا کرده و توانسته است منافع اقتصادی خود را با سیاست‌های ژئوپلیتیک هماهنگ سازد. افزون بر این، روسیه با تبدیل شدن به تأمین‌کننده اصلی غلات منطقه و تأمین ۳۴/۴ درصد از واردات غلات خاورمیانه و شمال آفریقا، نه تنها منبع درآمد مهمی کسب کرده، بلکه ابزار نفوذ سیاسی قدرتمندی نیز در اختیار گرفته است که در شرایط بحران‌های غذایی جهانی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

## چالش روسیه در خاورمیانه

روسیه در حال حاضر با چالش‌هایی در خاورمیانه روبه‌روست؛ زیرا تداوم درگیری در اوکراین و تحریم‌های غرب، مانع توسعه روابط تجاری، اقتصادی و سرمایه‌گذاری میان روسیه و جهان عرب می‌شود. اکثر کشورهای خاورمیانه با آمریکا مشارکت‌های ویژه‌ای دارند و نمی‌توانند در برابر فشار واشنگتن به دلیل تهدید تحریم‌های ثانویه مقاومت کنند.



## نگاه کشورهای منطقه به بازیگران فرامنطقه ای

کشورهای عربی با وجود آنکه همچنان آمریکا را به عنوان ضامن اصلی امنیت منطقه ای می بینند، می کوشند با تنوع بخشی به پیوندهای سیاست خارجی خود، جایگاهشان را در دو سطح منطقه ای و جهانی بهبود بخشند. برای این کشورها، عمل گرای اقتصادی محرک اصلی انتخاب شرکاست؛ به همین جهت، چین به عنوان موازنه کلیدی در برابر نفوذ آمریکا، عمدتاً شریکی راهبردی برای سرمایه گذاری و فناوری دیده می شود.



ایران در یک دوگانگی قرار دارد: بخشی از نخبگان مایل به کاهش تنش با آمریکا و اتحادیه اروپا برای لغو تحریم ها هستند، اما جهت گیری ضد آمریکایی همچنان سیاستی بنیادی باقی می ماند. چین به عنوان بزرگ ترین شریک اقتصادی و کلیدی در زمان تحریم ها عمل می کند؛ اگرچه اجرای توافق مشارکت ۲۵ ساله به دلیل خطرات تحریم ها محدود است.



اسرائیل روابط راهبردی خود با آمریکا را حفظ می کند، اما نگرانی هایی از بهینه سازی سیاست آمریکا و چرخش آن به آسیا-اقیانوسیه دارد. هند به عنوان شریک نظامی-فنی مهم و جایگزین بالقوه چین



دیده می شود.

ترکیه نیز تلاش می کند با ایجاد تعادل بین قدرت های بزرگ، جایگاه منطقه ای و جهانی خود را تقویت کند. به طور خاص ترکیه تعادل پیچیده ای بین عضویت در ناتو و



روابط عمل گرایانه با روسیه و چین برقرار کرده است.

در سال ۱۹۹۲ هند سفارتخانه ای در تل آویو افتتاح کرد و تحت حاکمیت نازندرا مودی، روابط خود را به سطح جدیدی با اسرائیل رساند و برای توسعه و تولید مشترک محصولات پیشرفته در حوزه دفاع، تحقیقات فضایی و کشاورزی، مجموعه ای از توافقات در حوزه فناوری امضا کرد.

نزدیکی با عربستان سعودی از منظر سیاسی برای هند اهمیت ویژه ای دارد: سنتاً عربستان یکی از حامیان پاکستان بوده و حلقه های حاکم آن روابط نزدیکی با ارتش پاکستان حفظ می کنند. تقویت روابط سیاسی و اقتصادی، همان طور که دهلی نو امیدوار است، باید مقامات سعودی را تشویق کند تا موضع متعادل تری هم در مسئله کشمیر و هم در روابط هند و پاکستان به طور کلی اتخاذ کنند.

### پروژه های منطقه ای هند

پروژه کریدور هند-خاورمیانه-اروپا (IMEC) که قرار است از هند آغاز شده و از خاک امارات، عربستان سعودی، اردن، اسرائیل و یونان عبور کند، علی رغم خوش بینی همه شرکت کنندگان، از منظر اقتصادی نسبتاً مشکوک به نظر می رسد. به این دلیل که مسیر دریای سرخ و کانال سوئز، حتی با وجود حملات منظم حوثی ها به کشتی های تجاری مرتبط با اسرائیل، همچنان مقرون به صرفه تر باقی می ماند.

در میان پروژه های مهم منطقه ای، «کواد» شایسته توجه ویژه است؛ یک ابتکار بین دولتی برای ایجاد زنجیره های جدید مالی و تولیدی که اسرائیل، هند، امارات متحده عربی و ایالات متحده در آن مشارکت دارند. در ابتدا، دهلی نو قصد داشت به عنوان تأمین کننده نیروی کار ارزان قیمت در این پروژه نقش آفرینی کند و با ارائه امکانات تولیدی خود به اجرای این زنجیره ها کمک کند. اسرائیل و ایالات متحده نیز به عنوان تأمین کنندگان فناوری و امارات و آمریکا به عنوان تأمین کنندگان مالی پروژه های توسعه ای در نظر گرفته شده بودند.

بیش از حد به چین است. این دو چالش، چین را مجبور می کند تا رویکردی متعادل و محتاطانه اتخاذ نماید که از یک سو منافع اقتصادی را تضمین کند و از سوی دیگر نگرانی های ژئوپلیتیک کشورهای منطقه را کاهش دهد؛ وضعیتی که پیشرفت آهسته و محدود نفوذ چین در خاورمیانه را توجیه می کند.



## پیوندهای تاریخی و منافع عمل گرایانه هند در خاورمیانه

سیاست هند در قبال کشورهای خاورمیانه بر اساس عوامل فرهنگی-تاریخی و سیاسی-اقتصادی تعیین می شود. نخبگان و مردم هند کشورشان را نسبت به فضای اجتماعی خاورمیانه بیگانه نمی دانند. رهبری هند با رویکردی بسیار عمل گرایانه به ساخت روابط با کشورهای خاورمیانه نزدیک می شود و با توسعه مشارکت های راهبردی، کشورهای منطقه را به عنوان سرمایه گذاران بالقوه، تأمین کنندگان قابل اعتماد هیدروکربن و فرصت های شغلی برای دیاسپورای روبه رشد هندی در نظر می گیرد.

### امنیت انرژی

اولین و مهم ترین منفعت هند در خاورمیانه، دسترسی به هیدروکربن های مقرون به صرفه برای اقتصاد روبه رشد این کشور است. اگرچه به دلیل بحران اوکراین و قطع روابط تجاری بین روسیه و اروپا، نفت خاورمیانه از سال ۲۰۲۲ جای خود را به نفت روسی داده، اما خرید نفت از خاورمیانه از نظر اقتصادی به دلیل هزینه های حمل و نقل کمتر برای شرکت های هندی مقرون به صرفه تر است.

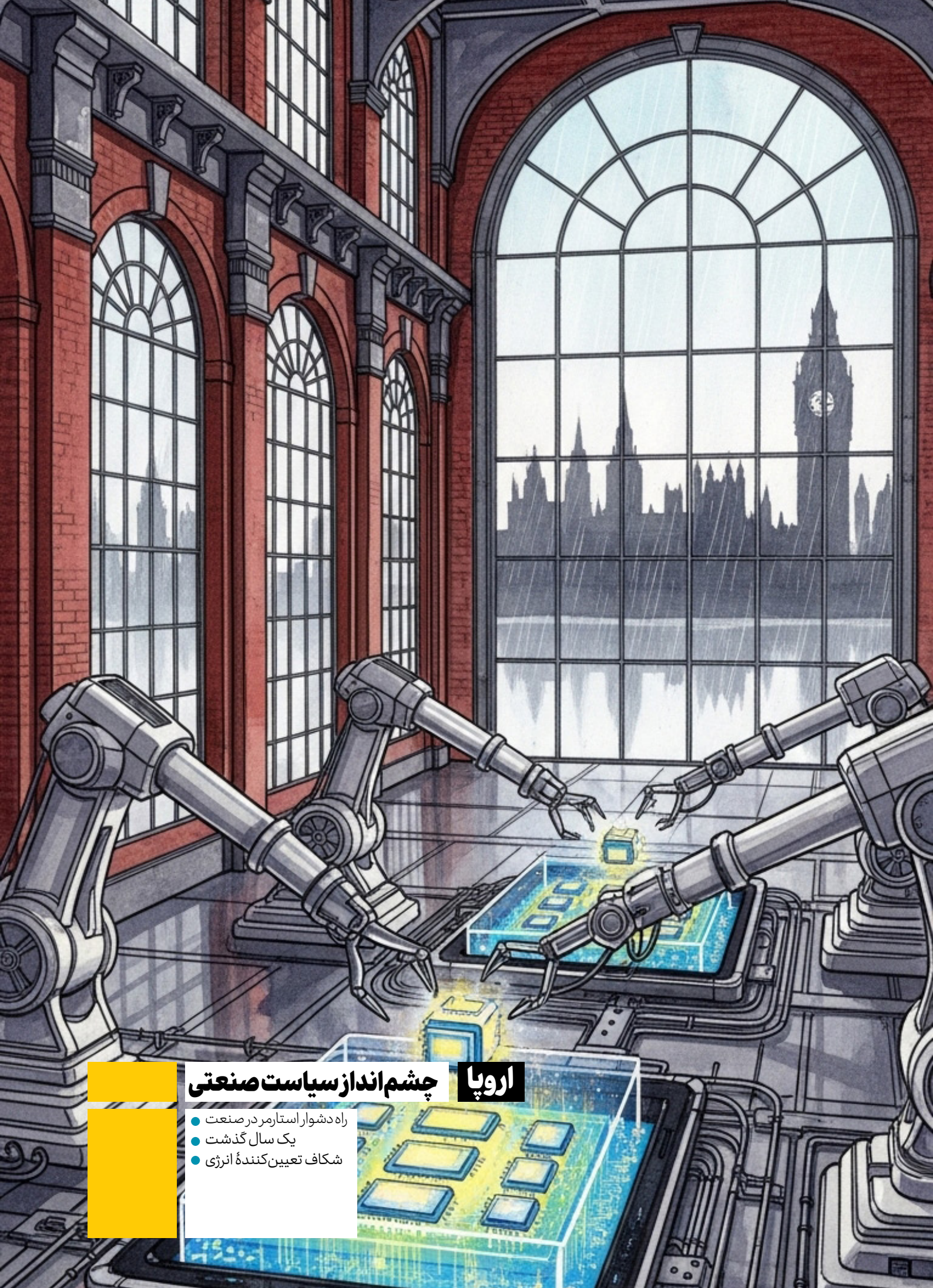
### جذب سرمایه گذاری

پادشاهی های ثروتمند عربی خاورمیانه برای دهلی نو به عنوان منبع سرمایه گذاری در اقتصاد کشور اهمیت دارند.

از سوی دیگر، دیاسپورای هندی در کشورهای خاورمیانه، منبع مهم ورود ارز به اقتصاد هند محسوب می شود. در سال ۲۰۲۲، هند مجموعاً ۹۰ میلیارد دلار از دیاسپورای خود در خارج دریافت کرد که امارات ۱۸ درصد، عربستان سعودی ۵/۱ درصد و کویت، عمان و قطر مجموعاً ۵/۵ درصد دیگر از این حواله ها را تشکیل می دادند.

### مشارکت راهبردی با کشورهای منطقه





## اروپا

## چشم انداز سیاست صنعتی

- راه دشوار استوار در صنعت
- یک سال گذشت
- شکاف تعیین کننده انرژی



# نگاهی به سند تازه منتشرشده استراتژی صنعتی بریتانیا چشم انداز سیاست صنعتی

## اشاره

در ۲۳ ژوئن ۲۰۲۵ دولت بریتانیا اقدام به انتشار سندی ۱۶۰ صفحه‌ای تحت عنوان «استراتژی صنعتی مدرن بریتانیا» نمود. استراتژی صنعتی یک برنامه ۱۰ ساله برای افزایش سرمایه‌گذاری کسب‌وکارها و رشد صنایع آینده در بریتانیا است. مدعای دولت این است که این استراتژی، سرمایه‌گذاری را برای کسب‌وکارها سریع‌تر و آسان‌تر خواهد کرد و اطمینان و ثبات لازم برای تصمیم‌گیری‌های بلندمدت سرمایه‌گذاری را فراهم خواهد آورد. بر اساس این سند که جهان را پرنوسان‌تر اما مملو از فرصت برای کسب‌وکارهای بریتانیایی توصیف می‌کند، بریتانیا تحت حکومت حزب کارگر رویکردی قوی‌تر در حکومت در پیش خواهد گرفت. این استراتژی شامل طیفی از اقدامات سیاستی است؛ از کاهش قیمت انرژی تا تسریع در تأیید داروها. یکی از مهم‌ترین پیام‌های این استراتژی این است که دولت بر تسریع رشد برای یک سوم سریع‌الرشد اقتصاد تمرکز خواهد کرد. دولت هشت بخش را موسوم به ۸-۱۵ شناسایی کرده است که به اعتقاد آن‌ها بالاترین پتانسیل را برای رشد اقتصادی دارند. این بخش‌ها عبارتند از: تولید پیشرفته، صنایع خلاق، علوم زیستی، انرژی پاک، دفاع، کسب‌وکارهای دیجیتال و فناوری (شامل هوش مصنوعی و رایانش کوانتومی)، خدمات مالی مانند بانک‌داری و بیمه، و خدمات حرفه‌ای مانند حسابداری و مشاغل حقوقی.

## بخش‌هایی از مقدمه سند

۱. مأموریت اولویت‌دار دولت، تحقق رشد اقتصادی قوی، ایمن و پایدار برای ارتقای سطح زندگی مردم شاغل در تمامی نقاط بریتانیا است. رشد اقتصادی موجب افزایش درآمد خانوارها، تأمین مالی خدمات عمومی و احیای جوامع محلی خواهد شد. رشد در جهانی که روبه‌روز بی‌ثبات‌تر، خطرناک‌تر و ناامن‌تر می‌شود، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. این یک وضعیت جدید است و جهان به گذشته بازمی‌گردد. اما کسب‌وکارها، سرمایه‌گذاران و اتحادیه‌های کارگری به جای هراس از این تغییر، به ما اطمینان داده‌اند که اکنون زمان اقدام است و بریتانیا ظرفیت تبدیل این چالش‌ها به فرصت را دارد.
۲. ادامه روند عادی کسب‌وکار برای موفقیت کافی نخواهد بود. رویکردهای دهه‌های اخیر جوابگو نبوده‌اند. صنایع واقع در کانون تحولات و کارگران و جوامعی که به آن‌ها وابسته هستند، نیازمند مشارکت فعال دولت هستند. هرگاه که فرصت‌ها ظاهر شده‌اند، بریتانیا غالباً خود را بیش از حد تحت مقررات دست‌وپاگیر و بسیار محتاط برای تغییر مسیر یافته است.
۳. در جهانی نامطمئن، صنعت به قطعیت برای سرمایه‌گذاری نیاز دارد. استراتژی ما مبتنی بر ثبات، سرمایه‌گذاری و اصلاحات، از هم اکنون آغاز شده است تا به این موضوع پردازد و پتانسیل کامل تمام بخش‌های ما را محقق سازد.

استراتژی صنعتی بر اساس برنامه اقدام فرصت‌های هوش مصنوعی بنا شده است تا بریتانیا را به یک سازنده هوش مصنوعی به جای یک مصرف‌کننده هوش مصنوعی تبدیل کند و سهم بریتانیا را در سراسر زنجیره ارزش هوش مصنوعی توسعه دهد.



## بازگرداندن ثبات

در بودجه پاییز ۲۰۲۴، دولت قوانین مالی جدیدی را برای بازگرداندن امور مالی عمومی به مسیری پایدار معرفی کرد. این ثبات به بانک انگلستان اطمینان داد تا چهار بار در سال گذشته نرخ بهره را کاهش دهد، که از رشد و سرمایه‌گذاری حمایت خواهد کرد. دولت همچنین به همکاری با شرکای بین‌المللی خود از جمله در G7، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای مقابله با چالش‌های مشترک و حفظ ثبات در اقتصاد جهانی ادامه می‌دهد.

## سرمایه‌گذاری در نوسازی

در بودجه پاییز ۲۰۲۴، دولت حجم سرمایه را بیش از ۱۰۰ میلیارد پوند افزایش داد و در بیانیه بهار ۲۰۲۵ نیز ۱۳ میلیارد پوند دیگر به آن افزود. در مجموع، دولت در دوره بازنگری هزینه‌ها ۱۲۰ میلیارد پوند بیشتر از برنامه‌های تعیین‌شده در بودجه بهار ۲۰۲۴ سرمایه‌گذاری می‌کند. این امر سرمایه‌گذاری جدید قابل توجهی را ممکن ساخته است، از جمله:

- ۳۹ میلیارد پوند برای برنامه جدید ۱۰ ساله مسکن
- ۱۴٫۲ میلیارد پوند برای نیروگاه هسته‌ای Sizewell C، اولین نیروگاه هسته‌ای با بودجه دولتی از سال ۱۹۸۸
- ۲۲٫۶ میلیارد پوند در سال برای تحقیق و توسعه تا سال ۲۰۲۹-۳۰
- ۱۵٫۶ میلیارد پوند برای تسویه حساب‌های بلندمدت حمل‌ونقل برای شهرداران برخی از بزرگترین مناطق شهری انگلستان
- ۷۲۵ میلیارد پوند برای زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی در دهه آینده تأمین می‌کند، تا بودجه‌دهی پس از دوره بررسی هزینه‌ها همگام با تورم ادامه یابد.

## پیشبرد اصلاحات

دولت تحویل زیرساخت‌ها و ساخت مسکن را از طریق اصلاحات بلندپروازانه برنامه‌ریزی تسریع می‌کند. برنامه اقدام ما که رویکرد دولت به مقررات و تنظیم‌کننده‌ها را تشریح می‌کند، اطمینان حاصل خواهد کرد که سیستم نه تنها از مصرف‌کنندگان محافظت می‌کند، بلکه از رقابت حمایت کرده و سرمایه‌گذاری و نوآوری را تشویق می‌نماید. ما از طریق برنامه «سودآور کردن کار» که بخش اصلی مأموریت ما برای ارتقای سطح زندگی و اطمینان از ایجاد فرصت‌ها برای همه توسط رشد است، زمینه بازی برابر ایجاد می‌کنیم و دنیای کار را مدرنیزه می‌نماییم. ما با واگذاری اختیارات به جوامع و رهبران محلی، از جمله از طریق لایحه واگذاری اختیارات به انگلستان، آن‌ها را توانمند می‌سازیم تا اختیارات و بودجه مورد نیاز برای اجرای برنامه‌های رشد محلی خود را داشته باشند.

تلاطم در ژئوپلیتیک همچنین با ظهور هوش مصنوعی پیشرفته برخورد کرده است. شرکت‌های سوپرستار سال ۲۰۳۵ از هوش مصنوعی بهره‌برداری خواهند کرد، همان‌طور که سایر فناوری‌های عمومی مانند بخار یا برق توسط سوپرستارهای زمان خود مورد استفاده قرار گرفتند. استراتژی صنعتی بر اساس برنامه اقدام فرصت‌های هوش مصنوعی بنا شده است تا بریتانیا را به یک سازنده هوش مصنوعی به جای یک مصرف‌کننده هوش مصنوعی تبدیل کند و سهم بریتانیا را در سراسر زنجیره ارزش هوش مصنوعی توسعه دهد. دولت در حال آماده‌سازی برای چشم‌انداز هوش مصنوعی تحول‌آفرین است و کسب‌وکارها نیز باید همین کار را انجام دهند. انقلاب هوش مصنوعی کل اقتصاد را تحت تأثیر قرار داده است. در کنار فرصت‌ها برای کسب‌وکارهای جدید، کسب‌وکارهای موجود در سراسر IS-8 نیز باید تکامل یابند تا رشد کنند.

کارگران در هشت بخش IS-8 به طور متوسط ۷۹۰۰ پوند (قبل از مالیات) در سال بیشتر از سایر صنایع درآمد دارند. این بخش‌ها به طور طبیعی از پیش دارای چشم‌انداز رشد قوی هستند. IS-8 به طور متوسط ۲۷٫۱ درصد مولدتر از میانگین ملی بریتانیا است. اگر آن‌ها به مسیر فعلی خود ادامه دهند، سالانه ۱۵۲ میلیارد پوند ارزش افزوده ناخالص (GVA) به اقتصاد اضافه می‌کنند و تا سال ۲۰۳۵، ۱٫۱ میلیون شغل جدید ایجاد خواهند کرد.

BRITISH ISLES



همچنین فرصت‌های صادراتی جهانی IS-۸ بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۳، ۵ تریلیون دلار افزایش یافته و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۵، ۱۰ تریلیون دلار دیگر نیز رشد کند.

برای هر یک از هشت بخش، با تکیه بر مزیت رقابتی بین‌المللی آن‌ها، برنامه‌های مشخصی تدوین شده است. تعهدات قابل توجهی تا سال ۲۰۳۵ داریم که در هر بخش به شرح زیر است:

**تولید پیشرفته:** تقریباً دو برابر شدن سرمایه‌گذاری کسب‌وکار و تحقق ۳۹ میلیارد پوند.

**دفاع:** تبدیل شدن بریتانیا به صادرکننده پیشروی دفاعی در اروپا، کاهش شکاف سرمایه‌گذاری خطرپذیر در بخش دفاع با ایالات متحده به نصف، کاهش چشمگیر زمان انعقاد قرارداد در تمام بخش‌های خرید دفاعی.

**انرژی پاک:** حداقل دو برابر کردن سرمایه‌گذاری کسب‌وکار در صنایع انرژی و تحقق بیش از ۳۰ میلیارد پوند.

**کسب‌وکارهای دیجیتال و فناوری:** تبدیل شدن بریتانیا به مرکز پیشروی اروپا برای ایجاد، سرمایه‌گذاری و توسعه کسب‌وکارهای دیجیتال و فناوری، ۳ پوند سرمایه‌گذاری خصوصی در تحقیق و توسعه (R&D) به‌ازای هر ۱ پوند بودجه عمومی تحقیق و توسعه.

**صنایع خلاق:** افزایش قابل توجه سرمایه‌گذاری کسب‌وکار و تحقق ۳۱ میلیارد پوند.

**خدمات مالی:** تبدیل شدن بریتانیا به مقصد انتخابی شرکت‌های خدمات مالی برای سرمایه‌گذاری، رشد و فروش خدمات خود به جهان، افزایش سهم صادرات این بخش در ارزش افزوده ناخالص بریتانیا.

**علوم زیستی:** تبدیل شدن بریتانیا به اقتصاد پیشروی علوم زیستی در اروپا تا سال ۲۰۳۰، تبدیل شدن به سومین اقتصاد مهم علوم زیستی در جهان پس از ایالات متحده و چین تا سال ۲۰۳۵.

**خدمات حرفه‌ای:** دو برابر کردن خدمات حرفه‌ای و سرمایه‌گذاری کسب‌وکار و تحقق ۶۵ میلیارد پوند.

## سایر نکات مهم سند

نکات ناظر به تسهیل مسیر سرمایه‌گذاری و رفع موانع:

۱. مقابله با هزینه‌های بالای برق صنعتی، اطمینان از اتصال به موقع پروژه‌های سرمایه‌گذاری استراتژیک به شبکه، سرمایه‌گذاری در انرژی پاک و تقویت

ارتباطات با بازار انرژی اتحادیه اروپا. ۲. ترویج تجارت آزاد و عادلانه از طریق مشارکت‌های قوی بین‌المللی، شامل تأمین ترتیبات تجاری جدید و بهبود یافته با رویکردی عمل‌گرا، چابک، هوشمند و عادلانه برای حرکت در جهانی پراکنده، متشنج از نظر ژئوپلیتیک و فناوری‌محور.

۳. تقویت امنیت اقتصادی از طریق افزایش هزینه‌های دفاعی، همکاری‌های بین‌المللی، سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک در زنجیره‌های تأمین حیاتی، فناوری‌ها و امنیت انرژی، و حمایت از کسب‌وکارها در درک و کاهش ریسک‌ها.

۴. گسترش دسترسی به منابع مالی، با استفاده از تخصص تجاری بازار از طریق بانک کسب‌وکار بریتانیا (با افزایش ظرفیت و توانایی و ۴ میلیارد پوند سرمایه اضافی برای IS-۸)؛ گسترش مأموریت صندوق ثروت ملی برای به کارگیری ۲۷٫۸ میلیارد پوند سرمایه‌گذاری خود برای حمایت از رشد؛ و ارائه قانون‌گذاری برای افزایش حداکثر اندازه سبد مالی صادرات بریتانیا.

۵. هدایت نوآوری، با پشتیبانی از ۸۶ میلیارد پوند سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه بریتانیا، با تمرکز بر IS-۸ و استفاده از سرمایه‌گذاری خصوصی در تحقیقات پیشرفته، فناوری‌ها و کاربردهای تجاری.

۶. کاهش بار مقررات و تسریع نوآوری، کاهش ۲۵ درصدی هزینه‌های اداری مقررات برای کسب‌وکارها، کاهش تعداد نهادهای تنظیم‌کننده، استفاده از دفتر نوآوری تنظیم‌کننده برای هموار کردن مسیر ورود به بازار برای محصولات نوآورانه جدید، و ایجاد تغییرات خاص برای بخش‌ها به منظور حمایت از سرمایه‌گذاری کسب‌وکارها.

برخی ابتکارات اصلی و اقدامات هدفمند دولت برای تحول در هشت بخش (IS-۸):

۱. استفاده از آخرین فناوری‌ها در بخش تولید پیشرفته از طریق ۴٫۳ میلیارد پوند بودجه.
۲. تا ۲٫۸ میلیارد پوند در برنامه‌های تحقیق و توسعه در پنج سال آینده برای تحریک نوآوری، اتوماسیون، دیجیتالی‌سازی و تجاری‌سازی.
۳. هدایت و رشد صنایع خلاق پیشرو در جهان در شبکه سراسر بریتانیا، از جمله از طریق صندوق رشد مکان‌های

خلاق ۱۵۰ میلیون پوندی.

۴. حمایت مالی جدید برای صنایع سینما، موسیقی و بازی‌های ویدیویی، و ایجاد یک بازار معتبر جدید برای فروش، خرید، صدور مجوز و دسترسی مجاز به دارایی‌های فرهنگی و خلاق دیجیتال.

۵. تبدیل شدن به یک ابرقدرت تولید و نوآوری انرژی پاک، تولید نسل بعدی فناوری‌ها برای حمایت از انتقال جهانی و تحقق مأموریت ابرقدرت انرژی پاک.

۶. ایجاد پایگاه صنعتی دفاعی مورد نیاز برای حفاظت از امنیت ملی، از طریق نوآوری، صادرات و توسعه مقیاس‌پذیری آزاد.

۷. پرورش اقتصاد دیجیتال و فناوری بریتانیا که مسئول ایجاد قابلیت‌های حاکمیتی در مهم‌ترین حوزه‌های استراتژیک است؛ شامل ۶۷۰ میلیون پوند برای توسعه و پذیرش رایانه‌های کوانتومی در بریتانیا، ۵۰۰ میلیون پوند از طریق واحد هوش مصنوعی حاکمیتی و یک برنامه جدید از مناطق رشد هوش مصنوعی.

۸. افزایش پذیرش فناوری و ادغام هوش مصنوعی در بخش خدمات حرفه‌ای و کسب‌وکار، شامل گسترش طرح Made Smarter، به عنوان بخشی از بسته ۱۵۰ میلیون پوندی برای حمایت از این بخش.

۹. حفظ و رشد بریتانیا به عنوان مرکز پیشرو خدمات مالی جهان؛ از جمله با تنظیم مقررات برای رشد، کاهش بوروکراسی برای شرکت‌های فین‌تک و پیشبرد ابتکارات برای باز کردن دسترسی به سرمایه‌های خصوصی بیشتر.

۱۰. تقویت تاب‌آوری تمامی بخش‌های IS-۸ با حمایت از صنایع پایه و زنجیره‌های تأمین آن‌ها جهت تأمین مواد و قطعات حیاتی، از فولاد تا مواد شیمیایی، یا مدیریت زیرساخت‌های ضروری، از بنادر تا شبکه‌های برق.



## استراتژی صنعتی استارمر می‌تواند اقتصاد انگلیس را تقویت کند؟

# راه دشوار استارمر در صنعت

economist

به دنیای استراتژی صنعتی خوش آمدید. در ۲۳ ژوئن، دولت بریتانیا یک برنامه ۱۶ صفحه‌ای منتشر کرد که طی آن امیدوار است شرکت‌های آینده در این‌جا ظهور کنند. این سند گسترده بخش‌های بسیار متفاوتی را پوشش می‌دهد و مملو از صندوق‌ها، مراکز و شتاب‌دهنده‌های «تحول‌آفرین» است. وزیران می‌گویند که همه این‌ها اقتصاد را تقویت می‌کند، کاهش کربن را تسریع می‌کند، به شهرهای خارج از لندن کمک می‌کند و کشور را مقاوم‌تر می‌سازد. اما تجربه نشان می‌دهد که کمی شک و تردید لازم است. مدت‌ها پس از این‌که سیاست صنعتی در دهه ۱۹۸۰ از مد افتاد، شهرت بدی داشت. به ویژه در بریتانیا، از آن برای حمایت از شرکت‌های دولتی ضعیف استفاده می‌شد. شرکت خودروسازی بریتیش لیلاند در دریافت کمک‌های مالی خوب بود ولی نه در ساخت خودرو. اما در دهه گذشته، این ایده بازگشته است. با توجه به تهدیدات جهانی فزاینده، موانع تجاری و تغییرات آب‌وهوایی، سیاستمداران دوباره به استفاده از قدرت دولت علاقه‌مند شده‌اند.

طرفداران «استراتژی صنعتی مدرن» - که پیشوند آن نشان می‌دهد از اشتباهات گذشته درس گرفته‌اند- استدلال می‌کنند که دیگر

این موضوع به پرداخت‌های غیرقانونی مربوط نیست. در عوض، این استراتژی شامل شناسایی

بخش‌هایی است که در آن‌ها مزیت دارید و کمک به شرکت‌ها برای بهره‌برداری حداکثری از آن است. منتقدان اشاره می‌کنند که سیاستمداران هنوز عاشق پخش پول هستند، در برابر درخواست‌های منافع خاص آسیب‌پذیرند و در قضاوت درباره اینکه کدام شرکت‌ها یا فناوری‌ها موفق خواهند شد، ضعیف عمل می‌کنند. استراتژی حزب کارگر پس از استراتژی‌ای که حزب محافظه‌کار در سال ۲۰۱۷ ارائه کرد و سپس تا حد زیادی رها شد، منتشر شده است. این استراتژی رویکرد خود را از دیرباز (دخاله شدید دولت) متمایز می‌کند و استدلال می‌کند که بریتانیا از دولتی رنج برده است که هم کنار می‌ایستد و هم بیش از حد دخالت می‌کند. این رویکرد همچنین با «توزیع گسترده» بوریس جانسون در «برابری» متفاوت است. تمرکز این استراتژی جدید بر شهرهای صنعتی سابق نیست، بلکه بر مناطق شهری و خوشه‌هایی است که می‌توانند از تجمع بهره‌مند شوند.

دولت مشخص نمی‌کند که چه مقدار پول عمومی درگیر این برنامه است. اما تحلیل ما نشان می‌دهد که هزینه‌های اضافی - فراتر از برنامه‌های دولت قبلی - اندک است؛ یعنی حدود ۱۵ میلیارد پوند در پنج سال (۲۰ میلیارد دلار، یا ۰.۱ درصد از تولید ناخالص داخلی در سال). حزب کارگر تصدیق می‌کند که افزایش بهره‌وری به جذاب‌تر کردن بریتانیا برای سرمایه‌گذاران خصوصی بستگی دارد. این به معنای حل مشکلاتی است که بازده سرمایه‌گذاران را کاهش می‌دهند؛ مشکلاتی از قبیل هزینه‌های بالای انرژی یا تأخیر در برنامه‌ریزی و مقررات دست‌وپاگیر.

برخی ممکن است نگران این تصمیم دولت باشند که سرمایه‌گذاری اضافی (عمومی یا خصوصی) باید به کجا برود. چرا که دولت در آوری مشغول دخالت در صنعت فولاد بود، جایی که شرکت‌های بریتانیایی مدت‌ها برای رقابت تلاش کرده‌اند. با این حال، هشت بخش هدف‌گیری شده در این استراتژی - تولید پیشرفته، انرژی پاک، صنایع خلاق، دفاع، دیجیتال و فناوری، خدمات مالی، علمی، و زیستی، و

خدمات حرفه‌ای و کسب‌وکار - نشان‌دهنده درک درستی از نقاط قوت بریتانیا هستند.

وزیران این حوزه‌ها را که یک سوم اقتصاد را پوشش می‌دهند، دارای بالاترین پتانسیل رشد می‌دانند. هر کدام برنامه بخشی مربوط به خود را دارند. برای شروع، بیشتر این بخش‌ها به شدت به آموزش عالی و مهاجرت وابسته هستند. با این حال، دولت حرف چندانی درباره دانشگاه‌های بریتانیا ندارد، که مدل کسب‌وکار آن‌ها را با کاهش جریان دانشجویان خارجی، تضعیف کرده است. یک «گروه کاری استعدادها جهانی» جدید برای جذب محققان خارجی ایجاد خواهد شد. اما این گروه به مسیرهای ویزای موجود متکی خواهد بود و تنها با یک صندوق کوچک پشتیبانی می‌شود که بخشی از آن صرف اداره خواهد شد. تلاش برای تنظیم دقیق رشد در بخش‌های محدود - مثلاً خدمات حرفه‌ای و کسب‌وکار - از دولتی که از اقدامات آشکارتر برای تقویت پویایی در سراسر اقتصاد، مانند اصلاحات جدی مالیاتی، اجتناب کرده است، غیرواقعی به نظر می‌رسد.

نتیجه، مانند استراتژی‌های صنعتی قبلی، مجموعه‌ای از برنامه‌ها و طرح‌های کوچک است. ۱۸ میلیون پوند برای یک مرکز نوآوری انرژی پاک در شهرک فلیکس‌استو، ۹.۷ میلیون پوند برای یک مرکز آموزش باتری در نیوکاسل و ۱۵ میلیون پوند برای «صندوق رشد مکان‌های خلاق» (که به شش بخش تقسیم می‌شود) اختصاص داده شده است. این برای نمایندگان مجلس و کسب‌وکارها (و لابی‌گران) نعمت است، اما شواهد نشان می‌دهد که حتی در مورد سیاست‌های صنعتی هدف‌گیری شده نیز مزایای بهره‌وری اندک است.

در مورد یک مشکل اقدام ملموس‌تری انجام شده و آن هزینه‌های مرتبط با برق صنعتی است که در سال‌های اخیر در بریتانیا به شدت افزایش یافته است. این موضوع شرکت‌های انرژی‌بر در بخش‌هایی مانند فولاد، شیشه و سرامیک را تحت تأثیر قرار داده است. این امر همچنین به سبب کاهش پایداری مراکز داده، سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه تولید پیشرفته و هوش مصنوعی را کاهش داده است.

در بریتانیا، قیمت برق تقریباً همیشه با توجه به قیمت بالای گاز تعیین می‌شود. همچنین هزینه‌های برق با افزایش هزینه‌ها و عوارضی که برای حمایت از استقرار انرژی‌های تجدیدپذیر استفاده شده‌اند، افزایش یافته است. از سال ۲۰۲۷، دولت معافیت‌هایی را اعمال خواهد کرد و هزینه‌ها را برای حدود ۷۰۰۰ کسب‌وکار تا یک چهارم کاهش خواهد داد. هنوز مشخص نیست چه کسی دقیقاً این هزینه را پرداخت خواهد کرد.

در نهایت باید گفت یک سال پس از شروع کار، حزب کارگر یک بازنگری پیرامون هزینه‌ها را تکمیل کرده و استراتژی‌هایی برای زیرساخت و صنعت منتشر کرده است (در ۲۶ ژوئن استراتژی دیگری در مورد تجارت منتشر خواهد شد). اما به نظر می‌رسد که بازارها متقاعد نشده‌اند که برنامه‌ای برای افزایش رشد در بلندمدت وجود دارد.







## چالش‌های یک سال نخست‌وزیری استارمر و فعالیت حزب کارگر

# یک سال گذشت

The Guardian

حزب کارگر از سال اول ضعیف خود ابراز تأسف می‌کند: «قبول داریم تغییر را وعده دادیم، ولی مردم هنوز آن را حس نکرده‌اند». نمایندگان پارلمان، دستیاران و دیگر چهره‌های حزب در مورد اشتباهات و راه‌های احتمالی جبران تأمل می‌کنند.

شور و شوق جمعیت هوادارانی که در ۵ ژوئیه ۲۰۲۴ با پرچم‌های رنگارنگ از نخست‌وزیر استقبال کردند و پس از ۱۴ سال حکومت محافظه‌کاران به آینده‌ای روشن امید بسته بودند، اکنون بسیار رنگ باخته است. اعضای ارشد حلقه نزدیکان استارمر حالا به صراحت می‌پذیرند که اولین سال زمامداری‌شان مطابق انتظار پیش نرفته است. یکی از آن‌ها گفت: «همیشه می‌دانستم سخت خواهد بود، اما فکر می‌کنم در مورد میزان این سختی کمی ساده‌لوح بودم». یک وزیر کابینه اضافه کرد: «ما با میراث

مالی دشواری روبه‌رو بودیم و این احساس در کشور وجود داشت که همه چیز از هم پاشیده است. ما تغییر را وعده دادیم، اما مردم هنوز آن را حس نکرده‌اند. و آن‌ها اصلاً تمایلی به دادن فرصت به ما ندارند.»

با وجود تمام خطاهای سیاسی مانند ابراز ناامیدی زود هنگام درباره اقتصاد در زمانی که کشور به امید نیاز داشت، اشتباهات غیرضروری در مورد مسائلی مانند کاهش کمک‌هزینه سوخت زمستانی و مزایای رایگان و نارضایتی پایگاه حزبی از کاهش کمک‌های بین‌المللی و سیستم رفاهی، ساده‌انگارانه است که بگوییم همه چیز بد بوده است. تصمیماتی مانند افزایش حداقل دستمزد ملی، بهبود حقوق کارگران، ساخت مسکن مقرون به صرفه‌تر و کاهش فهرست انتظار سرویس سلامت ملی (NHS) همگی مورد استقبال قرار گرفته‌اند. حتی

سیاست‌های کارگری مانند ملی‌سازی راه‌آهن، اعمال مالیات بر ارزش افزوده بر شهریه مدارس خصوصی و تهدید مدیران شرکت‌های آب درباره فاضلاب نیز با واکنش مثبت مواجه شده‌اند.

اما دولت که در نظرسنجی‌ها از نایجل فراژ و حزب اصلاحات بریتانیا عقب افتاده و محبوبیت شخصی استارمر به شدت کاهش یافته، اعتباری برای این اقدامات کسب نکرده است. استارمر از دهه نوسازی ملی صحبت می‌کند و فرض او این است که حزب کارگر دوره دوم را نیز خواهد برد و او همچنان در رأس حزب باقی خواهد ماند. اما همه این دیدگاه را ندارند. اگرچه با وجود همه مشکلات، هنوز احتمال اینکه حزب کارگر بزرگترین حزب باقی بماند وجود دارد. برخی از وزیران معتقدند که باید به جای آن بر پنج سال اول تمرکز کنند تا حس فوریت ایجاد شود. نمایندگان پارلمان، که بسیاری از آن‌ها با اکثریت‌های کوچک انتخاب شده‌اند و از نتایج انتخابات بعدی هراس دارند، می‌خواهند از فرصت موجود نهایت استفاده را ببرند.

استراتژیست‌های سیاسی دفتر نخست‌وزیری معتقدند نخست‌وزیر به یک پیام فراگیر نیاز دارد که بتواند با استفاده از آن استدلال‌های ایدئولوژیک ارائه دهد. مشابه کاری که تونی بلر





اما در عوض، بسیاری از مردم این حس را دارند که او ادامه همان‌هاست.»

متحدان استارمر به شدت با این پیشنهاد که او نمی‌تواند وضعیت را تغییر دهد مخالفند. یکی از آن‌ها گفت: «یک رژه بزرگ و کوبیدن سنج و آتش‌بازی جواب نمی‌دهد. استارمر می‌تواند دوره دوم را ببرد؛ نه با رقصیدن به ساز ناپجل فراژ، بلکه با انجام کاری که دولت‌های کارگر به روش عمل‌گرایانه و منطقی خود انجام می‌دهند. یعنی تلاش برای بهتر کردن این کشور. به نظر من این جایگاه اصیل‌تری برای او و جایگاه بهتری برای دولت است.»

اما همه این‌قدر خوش‌بین نیستند. یک چهره ارشد گفت: «نمی‌دانم آیا او از عهده این کار برمی‌آید یا نه. استارمر فردی سخت‌کوش و دقیق است که هر روز از رختخواب بیرون می‌پرد و فکر می‌کند چه کاری می‌تواند برای کشور انجام دهد. هر شب با نارضایتی از اینکه به اندازه کافی انجام نداده است به رختخواب می‌رود. اما به نوعی این دو لحظه، به‌درستی به هم وصل نمی‌شوند.»

چپ دولت و رأی‌دهندگان محافظه‌کارتر اجتماعی را که هدف اصلی انتخابات گذشته بودند، گرد هم آورد.

در جناح پیشرو حزب، جایی که حزب کارگر آرای بیشتری را از دست می‌دهد، ناامیدی از آنچه بسیاری آن را تمایل به راست در واکنش به حزب اصلاحات بریتانیا می‌دانند، وجود دارد. یک نماینده ارشد پارلمان گفت: «این رویکرد اشتباهی است. ما باید بپذیریم که مردم واقعاً به قایق‌های کوچک مهاجران، مسکن و هزینه زندگی اهمیت می‌دهند، اما پاسخهای خودمان را به این مشکلات داشته باشیم، نه اینکه از حزب اصلاحات تقلید کنیم. اصالت برای استارمر مشکل بزرگی است. بهتر است که او برود و استدلال کارگری برای آنچه می‌خواهیم برای کشور انجام دهیم ارائه دهد.»

چهره‌های ارشد حزب نگران هستند که شهرت استارمر به عنوان فردی شایسته - حتی اگر این شایستگی شامل استعداد سیاسی نباشد - در یک سال گذشته آسیب دیده است و او باید این وضعیت را تغییر دهد. یکی از آن‌ها گفت: «همه فکر می‌کردند او نسخه حرفه‌ای‌تر و شایسته‌تری از مجموعه محافظه‌کاران شکست‌خورده‌ای خواهد بود که قبلاً داشتیم.»

با «مدرنیزه کردن» انجام می‌داد. موضوع این استراتژی «انصاف» خواهد بود؛ کلمه‌ای که در سخنرانی استارمر درباره سرویس سلامت ملی در پنج‌شنبه گذشته بارها تکرار شد و امیدوارند بتوانند از آن به‌صورت تحریک‌آمیز استفاده کنند و نبردهای سیاسی به راه اندازند. یک دستیار گفت: «این دعوتی است برای ارائه استدلال‌های درست.»

استارمر در سخنرانی خود در کنفرانس پاییزه و در آستانه آزمون سیاسی مهم انتخابات محلی ماه مه آینده، می‌تواند استدلال کند که عدم تعادلی در اقتصاد یا اولویت‌های سیاسی گذشته وجود داشته که او اکنون قصد تغییر آن را دارد. به گفته آن‌ها، «انصاف» بستری فراهم می‌کند تا استدلال شود که تصمیمات بزرگ - مانند مالیات بر مدارس خصوصی یا اصلاحات حقوق کارگران - اقدامات درستی بوده‌اند. استراتژیست‌ها معتقدند که این استدلال می‌توانست بسیار بهتر مطرح شود تا توجیهی برای کاهش کمک‌هزینه سوخت زمستانی و وضعیت ناکارآمد سیستم رفاهی باشد. مهم‌تر از همه، دستیاران امیدوارند این پیام در سراسر ائتلاف حزب کارگر طنین‌انداز شود و پیشروان

# مقایسه سیاست‌های انرژی میان دو غول اروپایی شکاف تعیین کننده انرژی

## مقدمه

مقایسه سیستم‌های انرژی دو کشور بزرگ اتحادیه اروپا تفاوت‌های چشمگیری را نشان می‌دهد. این موضوع به‌ویژه در مقایسه بخش برق مشهود است. تولید برق در فرانسه تحت سلطه انرژی هسته‌ای است که تقریباً ۷۰ درصد تولید را تشکیل می‌دهد. این در حالی است که یک سوم کل تولید برق در آلمان به زغال سنگ و گاز طبیعی به عنوان سوخت‌های فسیلی متکی است. در ادامه قصد داریم تا این تفاوت مهم را از جوانب مختلف مورد بررسی قرار دهیم. فقط با نگاهی به مصرف انرژی اولیه (گونه‌ای از انرژی قابل دسترس در طبیعت که هنوز فرایند تبدیل و مهندسی انرژی توسط انسان بر روی آن انجام نشده باشد) در این دو کشور، تفاوت‌های بین فرانسه و آلمان آشکار می‌شود. مصرف انرژی اولیه فرانسه که حدود ۱۰۰۰۰ پتاژول (PJ) بود، برای سال‌ها حدود یک سوم کمتر از آلمان بود. علاوه بر تولید اقتصادی بالاتر، سهم بالای تولید برق از زغال سنگ در آلمان نقش مهمی در این زمینه ایفا کرده است.

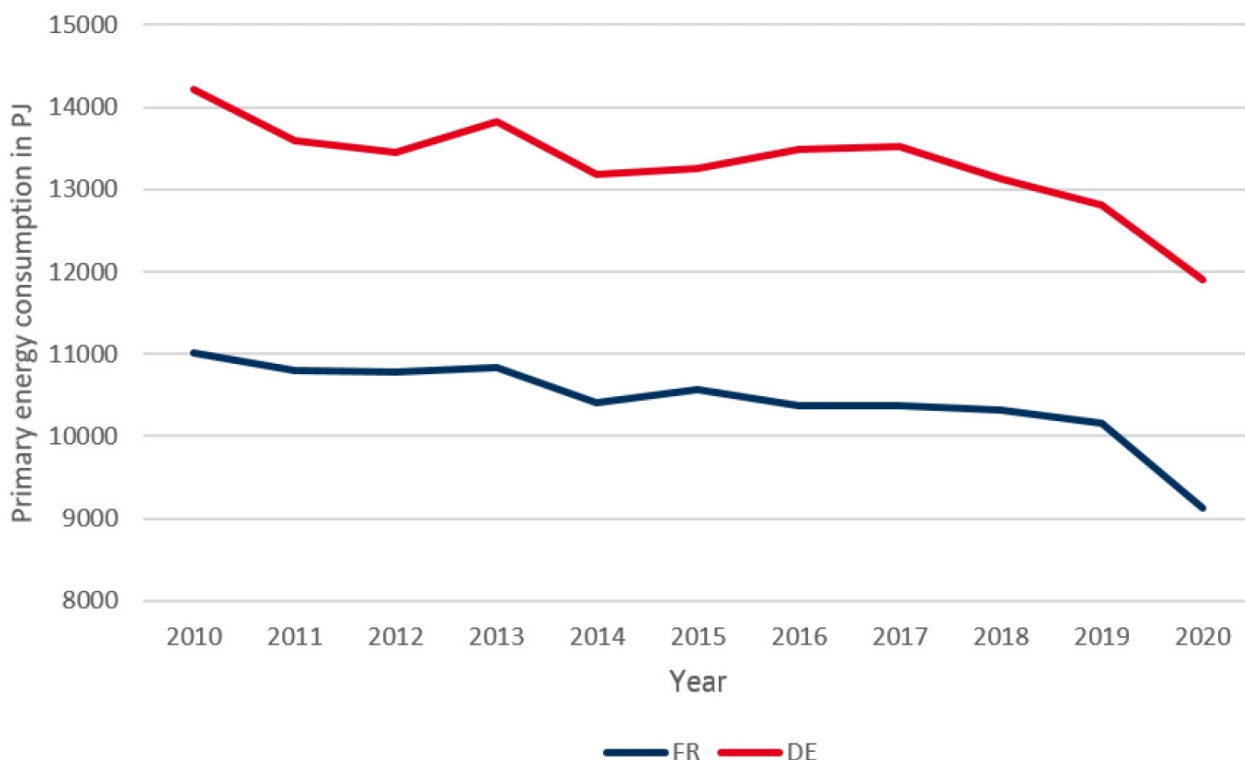
کاهش مصرف انرژی اولیه در هر دو کشور مصرف انرژی اولیه از سال ۲۰۱۰ در هر دو کشور در حال کاهش است. از آن زمان و به‌ویژه از سال ۲۰۱۷، تولید برق از زغال سنگ در آلمان کاهش یافت، در حالی که سهم انرژی‌های تجدیدپذیر رو به افزایش بود. تولید انرژی‌های تجدیدپذیر در فرانسه نیز در این دوره افزایش یافت، اما کمتر از آلمان. به عنوان مثال، مصرف

انرژی اولیه در فرانسه بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۹، ۷٫۸ درصد کاهش یافت و در آلمان تا ۱۰ درصد کاهش داشت. همان‌طور که در شکل ۱ نشان داده شده است، همه‌گیری کرونا منجر به رکود اقتصادی در هر دو کشور آلمان و فرانسه شد و در نتیجه کاهش شدید مصرف انرژی را به همراه داشت.

در حالی که سهم نفت در مصرف انرژی اولیه در فرانسه و آلمان نسبتاً مشابه است، سهم سایر منابع انرژی فاصله زیادی دارد. به عنوان مثال، در سال ۲۰۱۹، انرژی هسته‌ای ۴۳ درصد از مصرف انرژی اولیه فرانسه را تشکیل می‌داد. در مقابل، این سهم در آلمان در آن زمان تنها ۶ درصد بود. پس از سال ۲۰۲۳، تولید برق از نیروگاه‌های هسته‌ای در آلمان به صفر کاهش می‌یابد زیرا آخرین راکتورها نیز تعطیل می‌شوند. تفاوت‌های بزرگی نیز در سهم زغال سنگ وجود دارد. در حالی که زغال سنگ و لیگنیت (زغال قهوه‌ای) هنوز در سال ۲۰۱۹، ۱۷ درصد از انرژی اولیه آلمان را تشکیل می‌دادند، سهم زغال سنگ در فرانسه در همان دوره تنها ۳ درصد بوده است. شکل ۲ سهم منابع مختلف انرژی در تأمین انرژی اولیه در فرانسه (حلقه داخلی) و آلمان (حلقه بیرونی) را نشان می‌دهد.

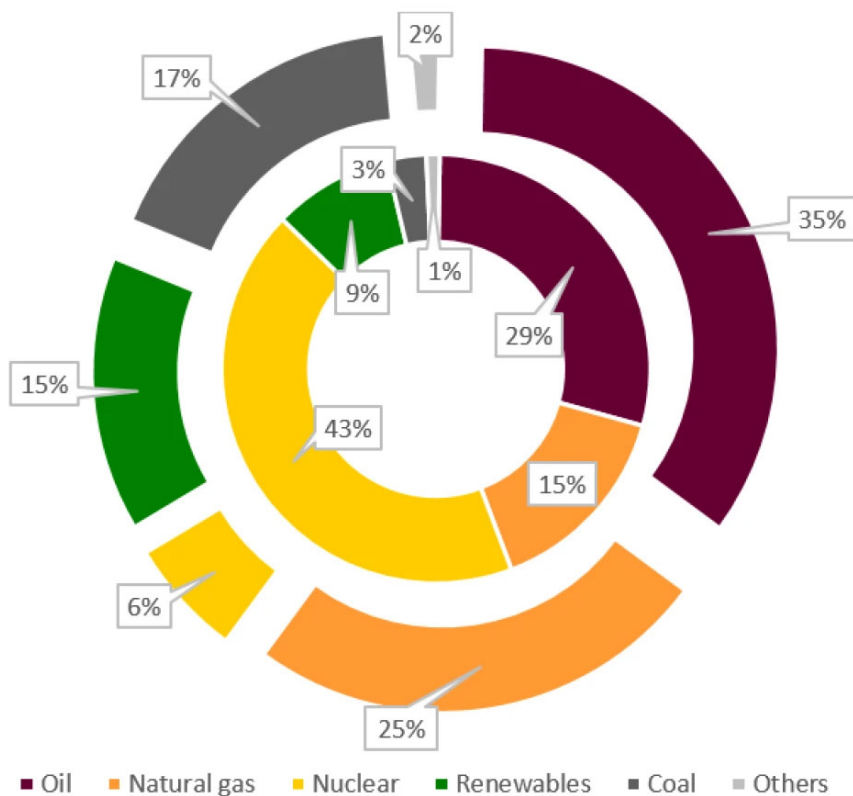
## مقایسه سطح آلاینده‌گی

سهم بالاتر سوخت‌های فسیلی در آلمان خود را در میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای نیز



شکل ۱: تغییر در مصرف انرژی اولیه در فرانسه و آلمان از سال ۲۰۱۰ در مقیاس پتاژول





شکل ۲: سهم منابع انرژی مختلف در مصرف انرژی اولیه در فرانسه (حلقه داخلی) و آلمان (حلقه خارجی) در سال ۲۰۱۹

بازتعریف کرده است. برنامه اتحادیه اروپا موسوم به REPowerEU که در ماه مه ۲۰۲۲ آغاز شد، با ارزش تقریبی ۳۰۰ میلیارد یورو، هدف خود را حذف وابستگی به سوخت‌های فسیلی روسیه تا سال ۲۰۲۷ قرار داده است. نقش محوری در این استراتژی، توجه به انرژی هسته‌ای در تأمین منابع انرژی و حمایت از انتقال به اقتصاد کم‌کربن است. این استراتژی بلندپروازانه، انرژی هسته‌ای را در خط مقدم تضمین امنیت انرژی و تحقق اهداف اقلیمی قرار می‌دهد. به طور خاص، هیدروژن بدون کربن (هیدروژن سبز) که از انرژی هسته‌ای به دست می‌آید، قرار است نقش حیاتی در جایگزینی گاز طبیعی ایفا کند.

انرژی هسته‌ای در ۱۴ تا ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا برق تولید می‌کند و ۲۵ درصد از برق اروپا و ۵۰ درصد از برق کم‌کربن آن را تأمین می‌کند. در کنفرانس COP۲۸ در اواخر سال ۲۰۲۳، ائتلافی متشکل از ۲۰ کشور به رهبری امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه و جان کری، فرستاده ویژه ریاست‌جمهوری آمریکا برای آب‌وهوا، متعهد شدند که ظرفیت جهانی انرژی هسته‌ای را تا سال ۲۰۵۰ سه برابر کنند. این تعهد به عنوان عاملی کلیدی برای دستیابی به انتشار صفر خالص کربن دیده می‌شود.

### تفاوت رویکرد فرانسه و آلمان

چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم، فرانسه مدت‌ها است از انرژی هسته‌ای حمایت می‌کند و حدود ۶۵ تا ۷۰ درصد از برق خود را از منابع هسته‌ای تأمین می‌کند. این موضوع نه تنها فرانسه را در میان برترین تولیدکنندگان انرژی هسته‌ای جهان قرار می‌دهد، بلکه تعهد استراتژیک آن را به حفظ انرژی هسته‌ای به عنوان بخشی اساسی از سیاست انرژی ملی‌اش نشان می‌دهد.

فرانسه در حال حاضر ۵۶ رآکتور با ظرفیت کلی ۶۱٫۴ گیگاوات را اداره می‌کند. استراتژی فرانسه شامل ساخت حداقل شش رآکتور جدید تا سال ۲۰۵۰ است که ساخت آن‌ها از سال ۲۰۲۸ آغاز شده و تا سال ۲۰۳۵ به بهره‌برداری می‌رسد. انرژی هسته‌ای همچنین سهم قابل‌توجهی در اقتصاد فرانسه دارد و سبب حمایت از حدود ۴۵۷۲۰۰ شغل (۱۸۰۱۰۰ مستقیم و ۲۷۷۱۰۰ غیرمستقیم) شده است.

در مقابل، آلمان رویکرد محتاطانه‌تری نسبت به انرژی هسته‌ای اتخاذ کرده است.

منعکس کرده است. در حالی که انتشار گازهای گلخانه‌ای فرانسه در سال ۲۰۱۹، ۴۴۳ میلیون تن دی‌اکسیدکربن معادل (eq-CO<sub>2</sub>) بود، این مؤلفه برای آلمان به ۸۰۰ میلیون تن دی‌اکسیدکربن معادل رسید. این بدان معناست که میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای مرتبط با تولید در فرانسه قبل از همه‌گیری کرونا تقریباً ۴۵ درصد کمتر از آلمان بوده است.

این اختلاف به طور خاص ناشی از تولید برق نسبتاً کم‌کربن در فرانسه است که به عدم انتشار مواد آسیب‌زننده به اقلیم کمک می‌کند. شاخص شدت دی‌اکسیدکربن (intensity-CO<sub>2</sub>) تولید برق در فرانسه در سال ۲۰۲۰ حدود ۵۷ گرم kWh/CO<sub>2</sub> بود. در آلمان، در همان زمان شدت دی‌اکسیدکربن برابر ۳۶۶ گرم kWh/CO<sub>2</sub> بود که بیش از شش برابر بیشتر بود. توضیح این اختلاف در فناوری‌های مورد استفاده برای تولید برق در دو کشور نهفته است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

### ترکیب در مقابل یکنواختی

با بیش از ۱۲۰ گیگاوات ظرفیت تجدیدپذیر و بیش از ۷۰ گیگاوات نیروگاه‌های فسیلی، آلمان در سال ۲۰۲۰ ظرفیت کلی بیش از ۲۲۰ گیگاوات نیروگاه در شبکه داشت. در فرانسه، ظرفیت کلی کمی بیش از ۱۳۰ گیگاوات بود که کمتر از ۶۰ گیگاوات آن ظرفیت تجدیدپذیر بود. در عین حال، نیروگاه‌های هسته‌ای، با بیش از ۶۱ گیگاوات ظرفیت فعال، اکثریت ظرفیت فرانسه را تشکیل می‌دهند. فرانسه و آلمان هر کدام در سال ۲۰۲۰ حدود ۵۲۵ تراوات ساعت برق تولید کردند. در شکل ۳ به وضوح مشخص می‌شود که انرژی هسته‌ای تا چه حد بر بخش برق فرانسه تسلط دارد. تا قبل از سال ۲۰۲۰، انرژی هسته‌ای معمولاً بیش از ۷۰ درصد از تولید برق فرانسه را تشکیل می‌داد. در این سال اما تولید هسته‌ای به دلیل تعطیلی دو نیروگاه به ۶۷ درصد یا کمی بیش از ۳۵۰ تراوات ساعت کاهش یافت. اما در مورد آلمان، سهم انرژی‌های تجدیدپذیر در تولید ناخالص برق آلمان در سال ۲۰۲۰ به ۴۵ درصد رسید.

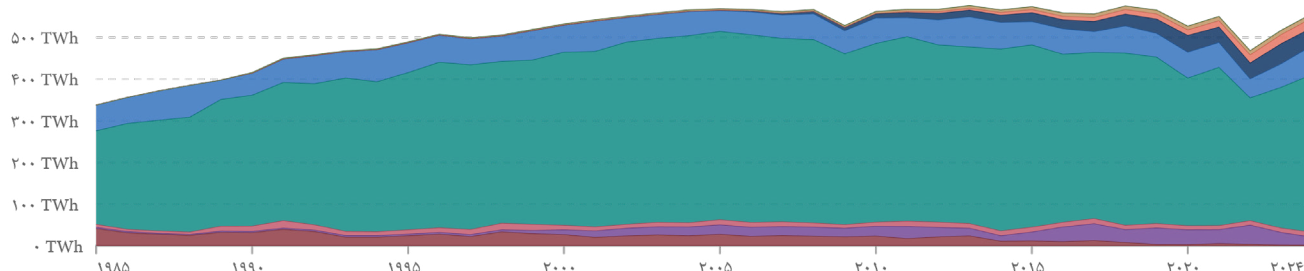
تحولات ژئوپلیتیکی ناشی از درگیری روسیه و اوکراین، استراتژی انرژی اروپا را

# تولید برق بر اساس منبع

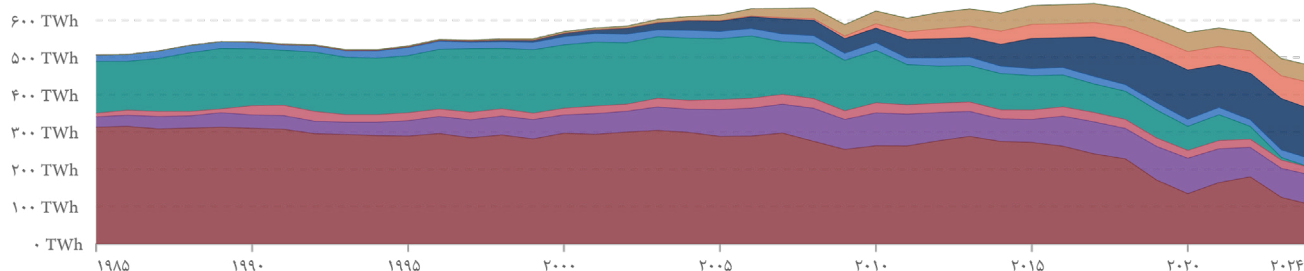
اندازه گیری شده بر اساس تراوات ساعت

انرژی بادی انرژی خورشیدی سایر انرژی های تجدید پذیر نفت انرژی هسته ای گاز زغال سنگ انرژی زیستی

## فرانسه



## آلمان



توجه سایر انرژی های تجدید پذیر شامل جز و مد ، موج و زمین گرمایی می شود

۱. وات ساعت وات ساعت انرژی حاصل از یک وات برق به مدت یک ساعت است. از آنجایی که یک وات معادل یک ژول در ثانیه است. وات ساعت معادل ۳۶۰۰ ژول انرژی است
۲. پیشوندهای متریک برای ضرب های واحد استفاده می شوند، معمولاً:
۳. یک هزار وات ساعت (kWh) کیلووات ساعت
۴. یک میلیون وات ساعت (MWh) مگاوات ساعت
۵. یک میلیارد وات ساعت (GWh) گیگاوات ساعت
۶. یک تریلیون وات ساعت (TWh) تراوات ساعت

شکل ۳: مقایسه تولید برق بر اساس منابع در سال ۲۰۲۳-۲۰۲۴ میان فرانسه و آلمان  
اقتصاد انرژی هسته ای

داشت. این موضوع پس از رویدادهای پایان فوریه ۲۰۲۲ (آغاز جنگ روسیه و اوکراین) به طور قابل توجهی تغییر کرد. بر اساس یک سند کلیدی مورخ ۲۸ فوریه ۲۰۲۲، آلمان قرار است تا سال ۲۰۳۵ تأمین برق خود را به طور کامل از انرژی های تجدید پذیر انجام دهد. برای این منظور، خروجی انرژی بادی باید تا سال ۲۰۳۰ به ۱۱۰ گیگاوات برسد. به رسمیت شناختن نقش انرژی هسته ای در برنامه REPowerEU اتحادیه اروپا، اهمیت ترکیب متوازن و متنوع انرژی را تأکید می کند. انرژی هسته ای با انتشار کم گازهای گلخانه ای (مشابه انرژی های تجدید پذیر مانند باد و برق آبی)، مسیری عملی برای کاهش رد پای کربنی (میزان کل گاز گلخانه ای منتشر شده) اروپا ارائه می دهد. در نتیجه، در حالی که اروپا برای دستیابی به استقلال انرژی و اهداف اقلیمی تلاش می کند، مزایای اقتصادی و استراتژیک انرژی هسته ای رانمی توان نادیده گرفت. رویکردهای متضاد فرانسه و آلمان نشان دهنده بحث گسترده تر درباره آینده انرژی هسته ای است. در حالی که فرانسه از انرژی هسته ای برای تقویت امنیت انرژی و رشد اقتصادی استفاده می کند، رویکرد متمرکز بر انرژی های تجدید پذیر آلمان تلاش می کند تا چالش های یک چشم انداز پسا هسته ای را مدیریت کند. تعادل بخشیدن به این رویکردها کلیدی برای آینده انرژی اروپا خواهد بود و هم پایداری و هم امنیت را تضمین می کند.

انرژی هسته ای کمتر از ۲ درصد از تولید برق آلمان را تشکیل می دهد و این کشور تنها سه رآکتور با ظرفیت کلی ۴٫۱ گیگاوات را اداره می کند. استراتژی آلمان تحت تأثیر احساسات قوی ضد هسته ای، به ویژه پس از فاجعه فوکوشیما در سال ۲۰۱۱ شکل گرفته است. در نتیجه، آلمان متعهد به حذف تدریجی انرژی هسته ای شده و به جای آن بر منابع انرژی تجدید پذیر مانند باد و خورشید تمرکز کرده است. با این حال، سوخت های فسیلی آلاینده و پر کربن مانند زغال سنگ هنوز نزدیک به ۲۷ درصد از تولید برق آلمان را تشکیل می دهند. علی رغم نقش محدود انرژی هسته ای در آلمان، این بخش همچنان از حدود ۱۳۶۳۰۰ شغل (۲۹۴۰۰ مستقیم و ۱۰۶۹۰۰ غیرمستقیم) حمایت می کند.

## پیامد تضاد سیاست ها

مسیرهای متفاوت فرانسه و آلمان نه تنها نشان دهنده تمایلات سیاسی و عمومی متفاوت نسبت به انرژی هسته ای است، بلکه پیامدهای گسترده تر اقتصادی و زیست محیطی را نیز برجسته می کند. سرمایه گذاری فرانسه در فناوری هسته ای به تأمین پایدار انرژی کم کربن کمک می کند و هم امنیت انرژی و هم رشد اقتصادی را تقویت می کند. در مقابل، تأکید آلمان بر انرژی های تجدید پذیر با دیدگاه آن برای آینده ای پایدار از نظر انرژی هم خوانی دارد، اگرچه با چالش هایی در زمینه قابلیت تأمین مطمئن انرژی و دستیابی به بی طرفی کربنی مواجه است. تاکنون، گاز طبیعی به عنوان پلی به سمت بی طرفی کربن در دستور کار سیاسی قرار

آلمان رویکرد محتاطانه تری نسبت به انرژی هسته ای اتخاذ کرده است. انرژی هسته ای کمتر از ۲ درصد از تولید برق آلمان را تشکیل می دهد و این کشور تنها سه رآکتور با ظرفیت کلی ۴٫۱ گیگاوات را اداره می کند. استراتژی آلمان تحت تأثیر احساسات قوی ضد هسته ای، به ویژه پس از فاجعه فوکوشیما در سال ۲۰۱۱ شکل گرفته است. در نتیجه، آلمان متعهد به حذف تدریجی انرژی هسته ای شده و به جای آن بر منابع انرژی تجدید پذیر مانند باد و خورشید تمرکز کرده است.





## فناوری انجام مأموریت ناممکن

- بر آستانه فتوا
- به گیرنده‌های خود دست نزدیک

فناوری گاز شیمیایی. نقاشی هشدار گاز اثر اورت تاوونزد ۱۹۱۸



## فرصت فکرکردن به امکان‌های متنوع اورانیوم با غنای بالا بر آستانه فتوا

محمدحسین ابراهیمی مود

«برای اطلاع عموم نیاز است که افراد مطلع از متن معاهده منع گسترش سلاح (NPT) فرآیند خروج یک کشور از این معاهده را توضیح دهند.»

آخرین توثیق شهید فریدون عباسی دوانی رئیس کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران، بیش از دو دهه، در میانه مذاکراتی پر فراز و نشیب بود که او را از داشتن اورانیوم با غنای بالا محروم می‌کرد. در تمامی دستورکارهای مذاکراتی دولت‌های مختلف با قدرت‌های جهانی، این یک گزاره مشترک بود که ایران می‌بایست به غنی‌سازی ۳.۵ درصد اکتفا کند. در موارد اختلافی، ممکن بود همین میزان هم از سوی طرف خارجی، غیرقابل قبول قلمداد شود. با این حال نهایتاً ما نه تنها از اورانیوم بسیار غنی‌شده، محروم می‌شدیم بلکه از آستانه توانایی فنی غنی‌سازی بالا (یعنی غنی‌سازی ۲۰ درصد) نیز بازداشته می‌شدیم.

با این حال وقایعی که در طول جنگ ۱۲ روزه، رخ داد می‌تواند فصل جدیدی از راهبردهای هسته‌ای را رقم بزند. این فصل، برخلاف تصور عمومی درباره امکان ساخت بمب اتمی (به عنوان یک سلاح کشتار جمعی)، می‌تواند طیف وسیعی از

می‌شود، نه کشتار جمعی یا نابودی محیطی وسیع. این تفاوت، زمینه مفهومی و عملی مهمی را برای توجیه فقهی آن ایجاد می‌کند. فتوای رسمی رهبر جمهوری اسلامی ایران، آیت‌الله خامنه‌ای، ممنوعیت سلاح‌های کشتار جمعی را اعلام کرده است اما بمب‌های میکرو هسته‌ای با قدرت کمتر از اکیلو تن و اثر محدود بر مناطق نظامی، در چارچوب «سلاح موضعی» قرار می‌گیرند و می‌توانند از دامنه ممنوعیت خارج شوند. اشاعه پایین رادیواکتیو مخصوصاً اگر مبتنی بر اهداف نظامی زیرزمینی باشد، بر تمایز این بمب‌ها از بمب اتمی متعارف، می‌افزاید. در واقع از آنجا که این سلاح‌ها قرار نیست فاجعه‌آفرینی کنند بلکه کارکرد تاکتیکی دارند، خلاف بمب‌های بزرگ هسته‌ای، از ایران یک قلعه منزوی نمی‌سازند بلکه در یک محاسبه کاملاً جنگی، قدرت ما را در تقابل با دشمن، افزایش می‌دهند.

بمب‌های میکرو هسته‌ای -مانند سایر تسلیحات هسته‌ای- بر پایه پلوتونیوم-۲۳۹ یا اورانیوم بسیار غنی‌شده (HEU) ساخته می‌شوند؛ موادی با ظرفیت بسیار بالا برای تولید واکنش‌های زنجیره‌ای انفجاری. همچنین، راکتورهای دریایی و زیردریایی‌های هسته‌ای مدرن، معمولاً از HEU با غنای بیش از ۹۰٪ استفاده می‌کنند تا بتوانند با چگالی انرژی بالا، عمر طولانی سوخت و عدم نیاز به سوخت‌گیری مکرر به عملیات‌های چندده ساله در اعماق دریا بپردازند.

علاوه بر این، برخی راکتورهای کوچک مدولار پیشرفته (SMR) از HALEU بهره می‌برند -در میانه طیف بین سوخت نیروگاه‌های معمولی (LEU) و سوخت تسلیحاتی (HEU)- که هم کارایی حرارتی

امکان‌های نظامی و غیرنظامی را برای ما باز کند. امروز، مسئله محدودیت غنی‌سازی، تبدیل به یک انگاره ضعیف در سطح مذاکرات شده است. ایران یا امکان غنی‌سازی را بدون محدودیت خواهد داشت، یا باید تسلیم خواسته حداکثری دشمن مبنی بر برچیدن بساط غنی‌سازی در هر سطحی شود. در این بین اعلام آمادگی روسیه برای تامین تمامی نیازهای هسته‌ای ایران نیز نشان‌دهنده گسترده‌گی این وسوسه جدید مذاکراتی است.

واضح است که ما باید بتوانیم بر روی نتیجه مثبت بازی جدید، یعنی آزادی در غنی‌سازی در هر سطحی، برنامه‌ریزی کنیم. در شرایطی که دیگر سایه جنگ، نمی‌تواند کارکرد سابق را برای نهادهای نظارتی بین‌المللی نظیر آژانس ایفا کند تا خواسته‌های غیرقانونی خود را از ایران مطالبه کنند، می‌توان به امکان‌هایی فکر کرد که نه تنها در عرف حقوق بین‌الملل، منعی ندارند بلکه با ماهیت و روح فتوای رهبر انقلاب نیز در تضاد نیستند. مهم‌ترین این امکان‌ها عبارتند از بمب هسته‌ای کم‌اثر و تاکتیکی، زیردریایی هسته‌ای و راکتور هسته‌ای کوچک مدولار.

بمب‌های هسته‌ای کم‌اثر برای استفاده در میدان نبرد طراحی می‌شوند و قدرت انفجاری کمتری دارند، مانند بمب W۵۴ با قدرت ۱۰ تن تی‌ان‌تی تا ۱۰۰۰ تن تی‌ان‌تی. در مقابل، بمب‌های استراتژیک، مانند بمب آمریکایی پسر کوچک (ویرانگر هیروشیما) با ۱۵ هزار تن تی‌ان‌تی تا بمب روسی تزار (قویترین بمب هیدروژنی) با ۵۰ مگاتن تی‌ان‌تی، برای تخریب گسترده شهرها و کشورها طراحی شده‌اند.

بمب‌های هسته‌ای اصطلاحاً تاکتیکی برای تخریب اهداف نظامی مشخص و محدود طراحی



فناوری‌هایی مانند SMR و پیشرفته هسته‌ای دریایی را افزایش دهد. از این حیث، بمب میکرو هسته‌ای علاوه بر بازدارندگی دفاعی می‌تواند نقش یک سپر سیاسی-دیپلماتیک و موج تقابلی جدید در مذاکرات بین‌المللی ایفا کند. بمب تاکتیکی نه صرفاً یک ابزار نظامی، که دریچه‌ای برای تنظیم فشارهای بین‌المللی، حفاظت از فناوری‌های پیشرفته هسته‌ای و فراهم آوردن فضای تنفس سیاسی مناسب برای پیشرفت هسته‌ای ایران است.

“

«ما صاحب فناوری انفجاری نیز هستیم و ۲۰ سال پیش نیز توانمندی ساخت بمب اتم را داشتیم. خود غربی‌ها می‌گویند که با تکنولوژی می‌توان با مواد کمتر هسته‌ای، انفجار محدود درست کرد و فرق زیادی با بمب ۱۰ تنی ندارد».

بخشی از مصاحبه شهید فریدون عباسی دوانی  
با خبرگزاری دانشجو سوم خرداد ۱۴۰۴

”

بالا دارد و هم چرخه سوخت طولانی‌مدت و قابل قبول. نکته قابل توجه درباره SMRها این است که در منطق ساخت نیروگاه هسته‌ای، اگر ظرفیت تولید پایین ولی غنی‌سازی بالا باشد، فرایند تولید انرژی بهینه‌تر خواهد بود علاوه بر اینکه ریسک ایمنی نیروگاه‌های بزرگ با غنی‌سازی بالا، بسیار بالاست. بنابراین راه اصلی بهینه‌سازی نیروگاه‌های هسته‌ای، کوچک کردن نیروگاه و غنی‌کردن هر چه بیشتر سوخت آن‌ها است. این کار ضمناً میزان پسماند اتمی نیروگاه‌ها را نیز کاهش می‌دهد.

“

بالا هم به دوستان گفتم که روی نیروگاه‌های توان پایین و کم‌ظرفیت کار بشود. خب حالا روی فناوری نیروگاه‌های با ظرفیت بالای هزار مگاوات کار شده، تجربه‌هایی به دست آمده، اما می‌توان این تجربه‌ها را در مورد نیروگاه‌های ظرفیت پایین [هم به کار برد] که شنیده‌ام امروز در دنیا معمول این است، بیشتر روی نیروگاه‌های با ظرفیت پایین کار می‌کنند؛ دویست مگاوات، صد مگاوات و حتی کمتر از صد مگاوات. بنده - سه چهار سال پیش - از یکی از این کشورهای که دارای این فناوری است خواستم، گفتم شما نیروگاه سی‌مگاواتی دارید، به ما بدهید؛ او گفت نداریم، من گفتم چرا، من گزارش دارم که شما دارید؛ همان جا وزیرش نشسته بود، پرسید، یک چیزی جواب دادند، فهمیدیم که قبول دارد که این را دارند، ولی خب نمی‌دهند دیگر؛ یعنی سخت است برایشان. ما برای بخش‌های مختلف، به این نیروگاه‌های کم‌توان و کم‌ظرفیت احتیاج داریم؛ دنبال کنید.

۱۴۰۲/۳/۲۱

در دیدار دانشمندان، متخصصان، کارشناسان و مسئولان صنعت هسته‌ای کشور

”

این هم‌پوشانی‌ها، نشان‌دهنده نیاز ایران برای فراروی از محدودیت‌هایی است که بر سر راه توسعه فناوری هسته‌ای گذاشته شده است. ایران نیازمند آن است که با ساخت بمب اتمی تاکتیکی، تمرکز فشارهای بین‌المللی را از تجهیزات فنی حیاتی هسته‌ای، به خود مسئله بمب منتقل کند. همچنین تمرکز تصمیم‌گیری و مدیریت واکنش‌ها را در حوزه‌ای کنترل‌شده و محدود حفظ نماید. و امکان چانه‌زنی بر سر





## پیوند فناوری با دفاع ملی چگونه موجب توفیق در جنگ و شکوفایی در صلح شده است

### انجام مأموریت ناممکن

بخش مهمی از تاریخ جنگ‌ها و تاریخ فناوری -حتی اگر کسانی مخالف این گفتار باشند- نشان می‌دهد جنگ فقط خانمان‌سوز نیست و اگر واقعاً تن‌به‌تن جنگیده شود، فرصت جوامع و کشورها نیز می‌تواند باشد؛ فرصت زنده ماندن و حیات دوباره. حیاتی حتی قوی‌تر از قبل.

این گزارش تاریخی تلاش کرده است با انتخاب برخی تجربیات دو جنگ جهانی اخیر نشان دهد چگونه فناوری‌ها با رساندن خود به صحنه جنگ، به رشد و توسعه خود کمک کرده‌اند. این نحوی قضاوت اخلاقی درباره جنگ نیست، بلکه تنها تذکر به این مهم است که وقتی جنگ به سراغ یک کشور می‌آید، چرا لازم است که برای زنده ماندن، با تمام تن وارد جنگ شد و فرصت زنده ماندن و جان تازه‌ای گرفتن را از دست نداد. تاریخ فناوری و جنگ نشان می‌دهد، گاهی فناوری‌ها و کشورها در موقعیت پایین‌تری به نسبت دشمن خود قرار داشتند اما اراده پر زنده ماندن به آن‌ها کمک کرد تا بر انجام مأموریت‌هایی که پیش از جنگ با هر محاسبه‌ای ناممکن می‌نمودند، فائق آیند.

#### پرده اول: ضعف نظامی و توسعه فناوری‌های صنعت‌گرا

جنگ جهانی اول، نخستین جنگ صنعتی و مکانیزه مدرن بود که در آن تلاش شد از طریق فناوری بر محدودیت‌ها و ناممکن‌های زیادی بشر فائق بیاید. توسعه فناوری‌ها در خلال سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۸ به نحوی اتفاق افتاد که پیوند بین فناوری و توسعه صنعتی جهان شکل

با وجود رشد تکنولوژی و جنگ‌افزارهای بدون سرنشین، جنگ‌ها هنوز هم تن‌به‌تن هستند. این بار این تن، کشور است. در جنگ تن‌به‌تن، هیچ یک از اعضا در مصونیت نیستند و نمی‌توانند در جنگ شرکت نکنند. بعد از دولت‌های ملی و تشکیل ملت‌ها، اجزاء جامعه با یکدیگر هم-سرنوشت و هم-جهت شده‌اند؛ یک تن شده‌اند. ماکس وبر در گفتار «دولت عقلانی و سیاست اقتصادی» یادآور می‌شود که در حکومت‌هایی که دولت ملی نبوده‌اند، زندگی، تصمیمات، منافع و مضار اجزاء جامعه با هم در ارتباط نبوده است. به عنوان مثال کشاورز چینی می‌توانسته است تصمیم بگیرد سیب‌زمینی بکارد یا برنج و تصمیم بگیرد محصولش را آتش بزند یا بفروشد. اما امروزه اگر کشاورزان یک استان چنین تصمیمی بگیرند، دولت ملی به نمایندگی از اراده جمع و نماینده منفعت عمومی ممکن است ورود کند. سایر کشاورزان ممکن است اعتراض کنند و نظم بازار به حدی برهم بخورد که در جبران این اختلال، کشور ناچار به واردات محصولی شود که آن هم خود با هزاران محاسبه از وابستگی اقتصادی، ضرر عمومی، تأمین مالی از بودجه و... مواجه می‌شود. بعد از دولت‌های ملی، جنگ‌ها به این معنا تن‌به‌تن هستند که تمام اجزاء کشور ناگزیر از جنگیدن برای بقا می‌شوند و باید با تن دشمن درافتند.

زمانی که در خلال جنگ جهانی اول اچ. جی. ولز، «تمدن در نقطه شکست» را در نیویورک تایمز، به تاریخ ۲۷ مه ۱۹۱۵، منتشر کرد نمی‌دانست دارد یک سمیت قصه‌ای را روایت می‌کند که به توسعه تمدن بشر منجر خواهد شد. او تنها کسی نبود که اینچنین فکر می‌کرد. هنوز هم بسیاری کسانی که جنگ را شر مطلق می‌دانند، تمایل بالایی در برخی گفتارها برای پرهیز مطلق از جنگ وجود دارد. برخی اندیشمندان مانند دورکیم و کنت معتقد بودند که در اثر رشد علم و فناوری و روش اثبات‌گرایی، صلح، چشم‌انداز نهایی بشریت خواهد شد و هیچ جنگی رخ نخواهد داد. اما نه طلیعه تاریخ بشر و نه تاریخ بعد از رشد علم، نشان نمی‌دهد که زندگی این نوع، بتواند بدون جنگ باشد. جنگ‌ها همگی به خاطر خودخواهی و جهل رخ نمی‌دهند. محدودیت منابع هم علت کافی برای توضیح دادن همه جنگ‌های رخ داده نیست. همچنین ایدئولوژی هم مانند سایر علل، از توضیح رخ دادن همه جنگ‌ها ناتوان است. ما اغلب نمی‌خواهیم جنگی باشد اما این دلیل نمی‌شود که جنگ هم ما را نخواند و به سراغمان نیاید. وقتی جنگ آغاز می‌شود ناگزیر خواهی بود از اینکه بجنگی. زندگی از جنگیدن، ناگزیرت خواهد کرد پس فقط پیرس که چگونه باید جنگید؟

■ برخلاف آنچه باور عمومی است، این جنگ نبوده است که به خودی خود، باعث تحرک و رشد فناوری شده است بلکه اراده و تصمیم نیروهای مولد و سیاست‌گذار بوده است که فناوری خود را به صحنه جنگ برساند و بتواند از فرصت آن برای بقای کشور و حیات دوباره خود استفاده کند.





کشتی‌های باربری هارلکین اثر جی. آندره اسمیت، آبرنگ و زغال، ژوئیه ۱۹۱۸

محاصره‌ای، باعث پیداشدن فناوری تثبیت نیتروژن شد که در تولید انبوه باروت، کارکرد داشت. توپ‌ها تا روزی صدبار هم امکان شلیک پیدا کردند و همین خود بحران جدیدی شد تا مهمات سنگین بیشتری تولید شود. در سال ۱۹۱۵ این نیاز پشتیبانی نیروهای مسلح، به توسعه راه‌آهن منجر شد که بعد از جنگ در تجارت به کار آمد.

- نگرانی‌هایی درباره اسب‌ها و سگ‌ها نیز وجود داشت. گاهی سربازان به دویدن طولانی مشغول می‌شدند تا سگ‌های پیام‌رسان کمی استراحت کنند. مرگ‌میر بالای حیوانات، دو اثر منفی عمده روی جنگ داشت. اولاً سربازان آسیب روحی شدیدی از این تلفات می‌خوردند، ثانیاً وابستگی مسئله حمل‌ونقل به جانوران زنده، فرایند بازیابی توان حمل‌ونقل را با کندی و مشکلاتی روبه‌رو می‌ساخت. این امر به توسعه فناوری‌های حمل‌ونقل و تولید مواد جدید منجر شد. لاستیک به معنایی که امروز می‌شناسیم در خلال این تلاش‌ها تولید شد تا بتواند مداومت حرکت چرخ‌های وسیله حمل‌ونقل را افزایش دهد. این توفیق بدون اینکه فرصت متعارفی برای مطالعات و پژوهش وجود داشته باشد، رخ داد و دانشمندان به سرعت به فناوری لاستیک وسایل نقلیه دست یافتند.

- هر بار یک سمت جنگ، فناوری ترسانکی را رونمایی می‌کرد، طرف دیگر به سرعت از این فرصت برای توسعه فناوری جدیدی در همان حوزه استفاده می‌کرد. بعد از ابداع تاکتیک خط آتش آلمان‌ها برای به‌آتش‌کشیدن سنگر سربازان متفقین، فناوری «فیوز» برای انفجار

«اتوماتیک» یا همان مسلسل اختراع شد. این نخستین طلعه فوق فناوری‌های صنایع «اتوماتیک» بود که بعدها وارد زندگی روزمره و سازماندهی کار و محاسبات اقتصادی تولید صنعتی شد. اتوماسیون نیز پیش از جنگ جهانی اول، مفهومی شناخته‌شده در تولید صنعتی بود. اما تأثیر سلاح اتوماتیک در ذهنیت بشر آنقدر زیاد بود که «اتوماتیک‌بودن» تبدیل به مفهومی ضروری در طیف وسیعی از فعالیت‌های بشری شد. این الزام دیگر نه‌تنها یک الزام تولیدی در تولید، بلکه یک الزام قدرتمند در فرایندهای اداری و حتی یک الزام در زندگی روزمره شده بود به طوری که لوازم خانگی اتوماتیک از بعد از این برهه تاریخ، رونق گرفتند.

- در آگوست ۱۹۱۴ فناوری رادیویی نخستین مرزهای جدید فناوری در صنعت ارتباطات را تکان داد و تلگراف رادیویی به میدان آمد اما مسائل بسیاری داشت. تقریباً هیچ کاری نمی‌توانستند برای آن انجام دهند تا اینکه اتفاقی در جایی دیگر راه را باز کرد. وقتی مدیریت جنگ، نبرد تونلی را پیش کشید تا از دید دشمن در امان باشند، نیروهای انگلیسی ناگزیر به توسعه فناوری‌های شنود کشیده شدند تا از این طریق بتوانند صدای حفاری یا نزدیک‌شدن هواپیماهای دشمن را تشخیص دهند. و به همین واسطه بعدها تلفن صحرایی و میکروفون‌های برد صوتی ابداع شد. فناوری سیگنال نیز در خلال این جنگ برای شناسایی جهت و موقعیت ارسال و دریافت پیام‌های رادیویی ابداع شد.

- نیاز به باروت فراوان در موقعیت‌های

و فاز جدیدی پیدا کرد. نه‌تنها خود فناوری‌ها بلکه مفاهیم مرتبط با سازماندهی و محاسبات عقلانی بازار و صنایع نیز در این دوران بسیار رشد پیدا کردند. «تولید انبوه» یکی از مفاهیم و محاسباتی بود که در خلال این جنگ و به‌واسطه ضرورت تولید سلاح متبلور شد و تفوق یافت. این جنگ بود که تولید انبوه را از یک کشف مفهومی صرف، به یک ضرورت غیرقابل انکار تبدیل کرد. این امر بعدها در مدیریت فناوری و صنعت و تولید و تجارت (زندگی روزمره) امتداد پیدا کرد و منجر به گشایش افق‌های بهبود فناوری‌ها و شیوه‌های مدیریتی، سازماندهی تولید و تجارت، توسعه بنادر و حمل‌ونقل و در نهایت رفاه و کیفیت زندگی شد. محاسباتی که میلیون‌ها شغل در جهان ایجاد کرد و به‌واسطه تولید و تجارت، نوع بشر را از مرگ و گرسنگی نجات داد. این یعنی رشد یک فناوری نظامی و مفاهیم مرتبط با آن، گرچه در جنگی، جان میلیون‌ها انسان را گرفت و تاریخ دردناکی خلق کرد، اما جان و زندگی را به میلیارد‌ها انسان نیز بخشید و حتی در مقطعی موجب پایان جنگ و آغاز دوران صلح شد.

تا پیش از جنگ جهانی اول، فناوری‌های تولید سلاح اغلب شامل رزم نفر با نفر، جنگ در سنگر و تا حدودی جنگ با توپ می‌شد که در خلال جنگ‌های داخلی آمریکا به وجود آمده بودند اما جنگ جهانی اول فناوری‌های نوآورانه‌ای را به‌واسطه نیاز به سلاح‌های جنگی دور از سنگر، ضربه‌زدن به جمعیت زیاد، تسلط بر مواضع دشمن و سرعت در عملکرد، توسعه داد. اولین بار در خلال این جنگ بود که سلاح

در تله‌های انفجاری و فناوری مین توسط انگلیسی‌ها ایجاد شد. وقتی حمله از نزدیک به سنگر دشمن سخت شد، بلافاصله آلمان که پیشرفته‌ترین صنعت شیمیایی جهان و تولید ۸۰ درصد مواد شیمیایی را در دست داشت، موفق به تولید اشکال نخستین سلاح‌های شیمیایی کرد. اندکی بعد از رعب و وحشت اولیه، فناوری‌های مرتبط با ساخت مواد جدید، ماسک‌های ضد شیمیایی را ساختند.

- سال انتهایی جنگ، فناوری‌های متالورژی و مکانیکی به سبب توسعه ناوگان دریایی رشد یافتند که بعد از جنگ، استفاده گسترده‌ای در صنایع پاپولار و زندگی روزمره پیدا کردند. همین موضوع فرصتی شد تا فناوری‌های متعددی در آلمان به هم گره بخورند و زیردریایی بسازند. تک‌تک اجزاء یک زیردریایی فناوری‌های مختلفی را به تحرک واداشت.

- تکنولوژی‌های مرتبط با صنعت هوانوردی پیدایش و توسعه اولیه خود را مرهون جنگ جهانی اول هستند. زیپلن و فوکر جنگنده‌های نخستین آلمان و انگلیس بودند.
- هر قدر رقابت بین کشورهای درگیر بیشتر می‌شد، هر قدر یکی از طرفین ضربه شدیدی از طرف مقابل می‌خورد، طرف دیگر به جای پذیرش شکست، به سرعت مرز جدیدی را در پاسخ فناوریانه به دشمن می‌شکست. این وضعیت به حدی جدی بود که ایالات متحده پس از سه سال کناره‌گیری، دچار عقب‌ماندگی شدیدی از فناوری‌ها شده بود. بالاخره به بهانه‌ی ظاهری حمله آلمان‌ها به کشتی‌های تجاری و تحریک افکار عمومی اما در واقع به خاطر جبران این دورماندن از فرصت تکنولوژیک جنگ، در آوریل ۱۹۱۷ وارد جنگ شد. اولین نماد طراحی‌شده برای نیروهای نظامی، کلاه‌ی با طرح پرچم آمریکا بود که در حلقه انداخته شده بود. این نشان می‌دهد ورود به جنگ را آمریکایی‌ها به مثابه یک موفقیت دقیق می‌دانستند. این تفاوت ابتدا و انتهای حضور آمریکا در جنگ را نشان می‌دهد. ارتش آمریکا در بدو امر به دلیل عقب‌ماندگی تکنولوژیک، اغلب از تجهیزات اروپایی (عمدتاً بریتانیایی) استفاده می‌کرد اما تبعات حضور در جنگ، تبدیل به سوخت جتی در پیشرفت‌های فناوریانه در ایالات متحده شد که هنوز هم از آن تغذیه می‌کند.

- کانادایی‌ها برای ارسال پشتیبانی به جبهه اروپا و برعهده‌گرفتن مسئولیت امنیت بخشی از کشتی‌های تجاری که به سمت کانادا می‌آمد، موفق به توسعه کشتی‌رانی خود شد تا جایی که در سال ۱۹۱۸ نه تنها به لحاظ کمیت صاحب ۹۵۰۰ کشتی جدید چندمنظوره شده بود، که موفق به توسعه فناوری‌های ناوبری نیز گردیده بود.

- نیاز به تحرک نیروها در جغرافیای گسترده، تانک‌ها را به وجود آورد که آغازش با بریتانیا و فرانسه بود اما آلمان‌ها به سرعت توسط دانشمندان خود این فناوری را هم به کار گرفتند. نام آشنای رنوک که در صنعت خودرو باعث آسایش و رفاه زندگی چندین نسل شده است، نخستین بار یک تانک فرانسوی با

فناوری‌های مجهز به سلاح‌های خودکار بود که در رقابت با تانک انگلیسی مارک ساخته شده بود.

- فقط فناوری‌های نظامی نبودند که رشد می‌یافتند. نیاز به بهداشت و درمان سربازان به علت جراحات بالا و شیوع بیماری‌های عفونی، فناوری‌های سلامت‌محور را توسعه داد که تا امروز هم جان انسان‌ها را نجات می‌دهد. رادیولوژی، مواد استریلیزه و داروهای ضد عفونت از مهم‌ترین انواع این فناوری‌ها بودند.

جنگ جهانی اول، فقط یک جنگ نظامی نبود بلکه جنگ شیمی‌دان‌ها، جنگ فیزیکدان‌ها، فناوران نوآور، مدیران صنایع و دانشگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها نیز بود. از این جنگ به بعد، فناوری بخشی از قدرت دفاع ملی و بخشی از صلح و جنگ شد. همان‌طور که ژنرال بریتانیایی هارولد هارتلی در گزارش خود از بازدید بازرسی متفقین از کارخانه‌های شیمیایی در فوریه ۱۹۱۹ نوشت: «در آینده... هر کارخانه شیمیایی باید به‌عنوان یک زرادخانه بالقوه در نظر گرفته شود». جفری جانسون رییس دانشگاه ویلانووا و استاد تاریخ تکنولوژی معتقد است ایده نظامی‌شدن علم در همین زمان شکل گرفت و باعث شد قدرت‌های بزرگ به رشد علم و فناوری در سایر کشورها حساس شوند و تولید هر نوع دانشی را در آن‌ها تاب نیاورند.

## پرده دوم: آمریکای بحران زده و توسعه فناوری‌های متعدد در جنگ جهانی دوم

جنگ اول سکه‌ای دو رو بود. یک روی آن ویرانی و مرگ، روی دیگر توسعه و پیشرفت علمی، فناوری و صنایع. درست است که در زمان صلح فناوری‌ها خود را به عرصه زندگی رساندند و تحولات زیادی در کیفیت زندگی روزمره و سازماندهی اقتصاد بین سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۲۰ ایجاد کردند اما صلح هم سکه‌ای دو رو بود. یک سوی آن پیشرفت‌ها و سازندگی بعد از جنگ بود که برای مردم و اقتصاد خوشایند می‌نمود و روی دیگر تورم و رکود بود. این نخستین جنگی بود که دولت‌های ملی به این شکل تجربه می‌کردند و برخی باورها درباره سیاست‌های اقتصادی و پولی اقتصاد جنگ، هنوز پرورش نیافته بودند. وضعیت اجتماعی در آلمان نامساعد بود و در آمریکا علاوه بر تورم، یک رکود بزرگ رقم خورد. از هر چهار نفر، یک نفر در آمریکا بیکار بود و نرخ بیکاری بالا در کشورهای دیگر نیز تجربه شد.

با آغاز جنگ جهانی دوم، آمریکایی‌ها از ذخیره تجربیات جنگ اول بسیار بهره بردند. صنایع و فناوران خود را بعد از تصمیم سیاسی برای شرکت در جنگ، به صحنه جنگ رساندند و باز علم فنآور و فناوری‌های جدید، تاریخ جدیدی رقم زدند. اگر مدیران صنایع و فناوران با سیاست و دفاع ملی همکاری نمی‌کردند، این فرصت را هم نمی‌یافتند و بسیاری از موهبت تکنولوژیک در تاریخ پدید نمی‌آمد.

- موتور هواپیمای جت که امروزه در حمل مسافر و کالا هم استفاده می‌شود. در ۱۹۳۹ آلمان‌ها یک هواپیمای موتور توربوجت به نام هاینکل ۱۷۸ را به پرواز درآوردند. متفقین بسیار تلاش کردند تا از فناوری جت عقب‌نمانند و در ۱۹۴۱ انگلیسی‌ها نخستین نوع آن را ساختند. جت‌ها بعد از جنگ، به علت کاهش مدت زمان ترانزیت کالا، به محاسبات مرتبط با مفهوم زمان در اقتصاد دامن زدند. محاسبات مهمی از جهان تجارت و سازماندهی تولید به واسطه توسعه فناوری‌های دفاعی در جنگ‌ها پدید آمد ولی هنوز هم برخی اقتصاددانان یا روشنفکران جنگ را شر مطلق می‌دانند!

- جیب خوشنام در پاسخ به نیازهای ارتش آمریکا در شرایط جغرافیایی نامساعد ساخته شد که بعدها به وسیله نقلیه و تفریح شهروندان و آفرودسواران تبدیل شد. جیب لقبی بود که سربازان استفاده‌کننده در مرحله آزمایشی این خودرو بر آن گذاشتند و ماندگار شد.

- نیاز برای ساخت لنزهای شفاف نشانه‌گیری در سال ۱۹۴۲، باعث شده بود دکتر هری کوور علاقه‌مند به رفع این نیاز شود. او در آزمایشگاه خود گرچه نتوانست لنز خوبی تولید کند اما ترکیب شیمیایی ماده اولیه‌ای که ساخته بود، به حسب قطره‌ای معروف شد و در آن زمان در جبهه نبرد برای جلوگیری از خونریزی‌های خطرناک به‌عنوان پانسمان هم استفاده می‌شد.

- یکی از فناوری‌های مهم خلق‌شده در اثر نیازهای جنگ جهانی دوم، نخستین اشکال رایانه‌ها است. کامپیوتر الکترونیکی در بلچلی پارک، ستاد مرکزی رمزگشایی بریتانیا در طول جنگ جهانی دوم اختراع شد. کلووسوس، یک دستگاه الکترونیکی برای رمزگشایی پیام‌های نازی‌ها بود که با استفاده از کد لورنز رمزگذاری شده بودند. در سال ۱۹۴۶ نیز متخصصان آمریکایی اولین کامپیوتر الکترونیکی همه‌منظوره را ساختند. انتگرال‌گیر و کامپیوتر عددی الکترونیکی (ENIAC) توسط محققان دانشگاه پنسیلوانیا ساخته شد و برای محاسبه داده‌های شلیک توپخانه ارتش ایالات متحده مورد استفاده قرار گرفت.

- فناوری‌های مرتبط با مواد و متالورژی برای بهبود کیفیت تانک‌ها و جنگنده‌ها، ابتدا از مواد طبیعی به‌عنوان مواد اولیه صنعت پلاستیک‌سازی استفاده می‌کردند اما در سال ۱۹۴۲ ژاپن جنگل‌های جنوب شرق آسیا را تصرف کرد و غرب در تأمین مواد اولیه مشکل پیدا کرد. همین شکست و ضعف به سرعت بهانه‌ای برای نوآوری و رفع مانع شد. فناوران موفق شدند نمونه‌های خوبی از مواد مصنوعی بسازند. بعد از جنگ این مواد مصنوعی بخش بزرگی از زندگی روزمره شد و صنایع متعددی را تحت تأثیر قرار داد. از لباس و پارچه تا تهر متريال دیگری که فکرش را بکنید، به صورت مصنوعی در آزمایشگاه‌ها ساخته شد. تکنولوژی ساخت مواد مصنوعی یکی از فناوری‌هایی بود که گسترده‌ترین اثر بر زندگی بعد از جنگ را داشت.
- جنگ خونین نرماندی علاوه بر مرگ،



## پی نوشت:

- Edgerton, David: The Shock of the Old. Technology and Global History since ۱۹۰۰, New York ۲۰۰۷, pp. ۱۵۹-۱۵۸, ۱۴۳
- John A. Garraty, The Great Depression (۱۹۸۶)
- Edgerton, David: The Shock of the Old. Technology and Global History since ۱۹۰۰, New York ۲۰۰۷, pp. ۱۵۹-۱۵۸, ۱۴۳
- Brown, Ian M.: Transportation and Logistics, in: Daniel, Ute / Gatrell, Peter/Janz, Oliver/Jones, Heather et. al. (eds.): ۱۹۱۸-۱۹۱۴online.
- Freemantle, Michael: The chemists' war, ۱۹۱۸-۱۹۱۴, Cambridge, ۲۰۱۵: Royal Society of Chemistry.
- Brown, Ian M.: Transportation and Logistics, in: Daniel, Ute / Gatrell, Peter/Janz, Oliver/Jones, Heather et. al. (eds.): ۱۹۱۸-۱۹۱۴online.
- این نماد در اتمسفر فرهنگ آمریکایی و در چارچوب فعالیت یک دلقک سیرک، اصطلاحاً به معنای اصاب دقیق تیر به هدف بود
- International Encyclopedia of the First World War, issued by Freie Universität Berlin, Berlin ۲۰۱۴-۲۰۱۵. DOI: <https://dx.doi.org/10.1515/9783110246333/ie1418.1454>
- Irish, Tom: The university at war, ۱۹۱۴-۱۹۱۵. Britain, France, and the United States, Basingstoke, New York, ۲۰۱۵: Palgrave Macmillan.
- <https://www.iwm.org.uk/history/first-of-the-first-world-war>
- <https://www.britannica.com/event/World-War-I/Technology-of-war-in1914-1918>
- Chickering, Roger/Fraser, Stig (eds.): Great War, Total War. Combat and Mobilization on the Western Front, ۱۹۱۴-۱۹۱۸, Cambridge ۲۰۰۳
- Johnston, Louis; Williamson, Samuel H. (۲۰۲۳). "What Was the U.S. GDP Then?". MeasuringWorth. Retrieved November ۲۲, ۲۰۲۳. United States Gross Domestic Product deflator figures follow the MeasuringWorth series.
- Ford, Brian J. (۱۹۶۹). German Secret Weapons: Blueprint for Mars (Ballantine's Illustrated History of World War II / the Violent Century: Weapons Book ۵#)
- Ford, Brian J. (۱۹۷۰). Allied Secret Weapons: The War of Science (Ballantine's Illustrated History of World War II / the Violent Century: Weapons Book ۱۹#)
- <https://www.historyhit.com/inventions-and-innovations-of-world-war-two/>
- <https://www.ncpedia.org/anchor/science-and-technology-world>
- Roberts, Eric (۱۶ March ۲۰۰۴). "British Technology and the Second World War". Stanford University. Retrieved ۲۶ April ۲۰۱۵.
- Phelps, Stephen (۲۰۱۰). The Tizard Mission: the Top-Secret Operation that Changed the Course of World War II. Yardley, Pennsylvania: Westholme. ISBN ۱۴۹۴۱۶-۱-۹۷۸ ۲-۱۱۶.
- Smyth, Henry DeWolf (۱۹۴۵). Atomic Energy for Military Purposes: the Official Report on the Development of the Atomic Bomb under the Auspices of the United States Government, ۱۹۴۵ ۱۹۴۰. Princeton, New Jersey: Princeton University Press
- O'Brien, Phillips Payson (۲۰۱۵). How the War Was Won. Cambridge: Cambridge University Press. ISBN ۱-۱۰۷-۱-۹۷۸ ۶-۱۴۷۵
- <https://www.historyhit.com/inventions-and-innovations-of-world-war-two/>
- <https://www.technewsworld.com/story/world-war-iis-indelible-influence-on-technology16۷۷۷۵->

رونق، برای گرسنگان و فقرا شغل و برای ثروتمندان امکان حفظ و توسعه دارایی‌ها را فراهم آورد. فورد با دگرگون کردن توقعات از کیفیت محصولات، باعث شد بسیاری از صنایع و تولیدات برای توسعه کیفیت محصولات خود، به استفاده از علوم فناوریانه روی بیاورند و دفترهای موسوم به D&R، عامل پیوند دانشگاه و صنایع شدند. این پیوند مستحکم، علی‌رغم همه تلاش‌های بروکراتیک در تمامی کشورها، به سادگی میسر نیست و کشورهای کمی در این زمینه موفق عمل می‌کنند.

این فهرست می‌تواند بسیار ادامه یابد و نام‌های آشنای مهمی در صنایع کنسروسازی و غذا، صنایع لوازم خانگی، صنایع اتوموبیل، صنایع پتروشیمی، صنایع متالورژی، صنایع پزشکی، صنایع هوافضا، صنایع کشاورزی، آب و هوا و... را بشمارد که چگونه از خلال جنگ جهانی دوم و اول متولد شدند اما ادامه دادن این فهرست نیست که اهمیت اصلی را دارد. بلکه نمونه‌های انتخاب‌شده برای این بودند که از رازی بزرگ پرده برمی‌دارند:

برخلاف آنچه باور عمومی است، این جنگ نبوده است که به خودی خود، باعث تحرک و رشد فناوری شده است بلکه اراده و تصمیم نیروهای مولد و سیاست‌گذار بوده است که فناوری خود را به صحنه جنگ برساند و بتواند از فرصت آن برای بقای کشور و حیات دوباره خود استفاده کند. اینکه گفته می‌شود ارتش ایالات متحده پیش از جنگ حتی قادر نبود هزینه تولید سلاح‌های کوچک و تمربنی را بپردازد اما در فشار جنگ و تعهد ملی به آن، سیصد میلیارد دلار صرف توسعه فناوری‌های نظامی و بهبود صنایع زندگی روزمره شهروندان کرد دقیقاً برآورد درستی است. جنگ به خودی خود هیچ به بار نمی‌آورد جز ویرانی. ولی عزم ملی و پیوستن اجزاء به میدان نبرد، هر ناممکنی را ممکن می‌سازد. فناوری‌های مهم در بحبوحه جنگ‌ها و درست در زمانی که تصور می‌شود دشمن دست پیش گرفته است و کار تمام است، به وجود آمده است. آن‌ها نه به نابرابری باخته‌اند و نه مقهور قدرت فرودآمده از سمت دشمن شده‌اند، بلکه تنها عزم خود را جزم کرده‌اند تا از هیچ، همه چیز خلق کنند و کردند. اگر فناوریان خود را به میدان دفاع نرسانده بودند، جنگ صورتی به جز وحشت و نابودی نداشت. آن‌ها بودند که با شجاعت و اراده بر انجام نشدنی‌ترین مأموریت‌ها، زندگی را امتداد بخشیدند.

حیات‌آفرین هم بود. قبل از شروع این عملیات، چون برآورد فرماندهی آمریکا از تلفات این نبرد، بسیار بالا بود، ارتش پیشاپیش سفارش عظیمی برای ساخت دارو داد. سفارش ارتش به صنایع پزشکی باعث توسعه فناوری‌های تولید دارو در اندک زمانی شد. وزارت جنگ ایالات متحده این طرح را «مسابقه‌ای علیه مرگ» نام گذاری کرده بود.

● فناوری اتمی از آن دست فناوری‌هایی است که پیرامونش سروصدا زیاد وجود دارد. فناوری‌ای که بر سرنوشت جنگ و تحقق صلح کمک کرد. عده‌ای را به طرز فجیعی کشت و عده‌ای را از مرگ و میر بیشتر نجات داد. چرخه تولید فناوری هسته‌ای بسیار پیچیده است و فناوری‌های متعددی را به هم متصل می‌کند. برای همین بر قدرت ملی اثر بالایی نیز دارد. این صنعت در ایالات متحده نیازمند شبکه‌ای از آزمایشگاه‌های پیشرفته، چندین تن سنگ معدن اورانیوم، بیش از ۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری و حدود ۱۲۵۰۰۰ کارگر و دانشمند بود و جهان را وارد تاریخ جدیدی از فناوری کرد. امروزه مسائل ژئوپلیتیک، انرژی، کشاورزی، دارو و درمان از این فناوری بسیار متأثر هستند.

● فناوری اسکن، ام‌آر‌آی و اجاق میکروویو؛ هر زمان از این فناوری‌ها استفاده کردید بدانید اگر فناوریان جنگ جهانی دوم خود را به عرصه مدیریت دفاع ملی نرسانده بودند، اکنون ممکن بود آن‌ها یا وجود نداشتند یا به این توسعه‌یافتگی نبودند. یکی از پیش‌های مهم فناوریانه در جهان معاصر به واسطه نیازهای راداری جنگ به وجود آمد. دانشگاه ماساچوست در رقابت شدید دانشگاه‌ها برای کمک به صنایع دفاعی، و برای اینکه دانشگاه از توسعه فناوریانه جا نماند، رادار جدیدی را برای پدافند هوایی به نام MIT پیشنهاد داد که قدرت اختلال پالس‌های الکترومغناطیسی بر جنگنده‌های دشمن را داشته باشد و بتواند خلبان را مجروح کند. طرح با شکست روبه‌رو شد اما توسعه بسیار زیادی در حوزه رادارهای شناسایی و توسعه پزشکی دستگاه‌های اسکن، ایجاد کرد. پرسر اسپنسر نیز یکی دیگر از دانشمندان علوم فناوری بود که در راستای توسعه رادارهای پدافندی به اختراع ماکروویو نائل آمد.

● از نام‌های آشنای ایام صلح، خودروسازی فورد است که بیشترین تحولات فناوریانه مختلف در تولید تانک را ایجاد کرد. این شرکت، باعث تولید و توسعه تانک شرم‌ان، فناوری‌های کوچکی مانند رنگ کوره، فرمان‌پذیری سیستم هدایت کنترل، هشت‌سلیندر شدن موتور، مقاوم‌سازی متریال‌ها و... شد اما همین‌ها بعد از جنگ، اثر وسیعی بر زندگی روزمره و صنایع پاپولار داشتند.

آنچه فورد در استحکام‌بخشی به تسلیحات نظامی به وجود آورد و میراث گذاشت، «کیفیت» بود. مفهومی که بعدها به شدت تولیدات صنایع و مدیریت و سازماندهی اقتصادی را دگرگون کرد. کیفیت چیزی بود که برای بازارها



چرخش به سمت سامانه  
موقعیت یاب چینی به  
این سادگی‌ها مسئله ما  
را حل نمی‌کند

## به گیرنده‌های خود دست نزنید

در طول جنگ ۱۲ روزه، یکی از معضلاتی که توانست بخش قابل توجهی از مراودات تجاری روزمره مردم را مختل کند، اختلال در سیستم موقعیت یاب جهانی GPS بود. پیشتر در پیش شماره پنجم هفته نامه کرانه، اشاره کردیم که این اختلال راه حل‌های ساده‌ای ندارد به همین دلیل امکان واکنش سریع به این معضل در خلال جنگ، میسر نبود. در همان مطلب اشاره شد که یکی از دم‌دستی‌ترین راه حل‌هایی که به ذهن می‌رسد حرکت به سمت استفاده از سامانه‌های غیرآمریکایی در این حوزه است. در این میان، سیستم Beidou چینی یکی از گزینه‌های پراوازه است که ظاهراً می‌تواند تا حدودی خیال ما را از بابت تسلط دشمن به موقعیت‌های مان، راحت کند (هر چند اشاره شد که داده‌های موقعیت آنقدر ارزشمند هستند که هر دولت بیگانه‌ای را وسوسه می‌کند تا بر سرش با بیگانه دیگری، معامله نماید).

متعاقب وقوع آن اختلال و معضل پیش آمده برای زندگی روزمره، خبری از سوی رایزن فرهنگی چین در پاکستان منتشر شد که در آن اشاره شده بود





جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفته است تا زیرساخت‌های خود را بر اساس موقعیت‌یاب چینی، به روزرسانی نماید. با این حال، باید تصویر روشنی از این تغییرات داشت. شاید درک دشواری این چرخش و نهایتاً درک عدم حل مشکل به طور اساسی، انگیزه ما را برای جدی گرفتن پروژه موقعیت‌یاب ماهواره‌ای ایرانی، بیش از پیش کند.

واقعیت این است که عمده دستگاه‌های تولیدشده در طول چند سال اخیر که حاوی تراشه موقعیت‌یاب هستند، از ارتباط‌گیری با سامانه چینی، پشتیبانی می‌کنند. این مسئله حتی محدود به پشتیبانی از این سامانه نمی‌شود. بلکه عبارت است از یک سخت‌افزار که ارتباط یکپارچه و هم‌افزا میان تمامی سیستم‌های موقعیت‌یاب جهانی را میسر می‌سازد. این یعنی گوشی‌هایی که ما استفاده می‌کنیم (مشروط به اینکه ساخت حداکثر ۱۰ سال اخیر باشند) احتمالاً توانایی این را دارند که با GPS (آمریکایی)، GLONASS (روسی)، Galileo (اتحادیه اروپا)، QZSS (ژاپن) و BeiDou (چین) ارتباط برقرار کنند. این سامانه موسوم به GNSS (Global Navigation Satellite System) است. اما آیا این مشکل ما را حل می‌کند؟ پاسخ منفی است.

این سامانه، درست عملکردی شبیه به سیستم رومینگ یکپارچه اپراتورهای موبایل دارد. یعنی دستگاه موبایل، می‌تواند هر جا، عملکرد یکی از این سامانه‌ها، ضعیف بود از باقی سامانه‌ها کمک بگیرد تا موقعیت خود را روی کره زمین درک کند. اما مسئله ما ایرانی‌ها، ضعف و قوت ذاتی این سامانه‌ها نیست. مشکل ما جاسوسی همه‌جانبه دشمن شماره یک‌مان از این طریق بوده است. امری که منجر به شکلی از مقابله با این سیستم شده است که تر و خشک را با هم می‌سوزاند. به عبارت دیگر، ایران وقتی قصد می‌کند موقعیت‌یابی را مختل کند، نمی‌تواند به سادگی فرکانس‌های GPS را از فرکانس BeiDou تفکیک کند. باند فرکانسی این سامانه‌ها آنقدر نزدیک به هم هست که دست‌کم فعلاً، ایجاد اختلال، به معنای اختلال در کلیت سامانه GNSS (با همه مصادیقش) است.

کم کم متوجه می‌شویم که مصون شدن از GPS و پناه بردن به BeiDou آنچنان راحت نیست. شما باید جامعه‌ای داشته باشید که دستگاه‌هایی را استفاده کنند که

به جای پشتیبانی از سیستم یکپارچه GNSS، تنها از BeiDou پشتیبانی کند. تنها در این صورت است که می‌توانید اختلالی ایجاد نکنید و همزمان آسوده باشید که دشمن از طریق GPS دسترسی‌ای به شما ندارد. همین یک کار به اندازه کافی بزرگ و نشدنی هست. آن هم به چه قیمتی؟ به این قیمت که ابرداده‌های ما، این بار تبدیل به کالایی گران‌قیمت نزد چین شوند و در وقت مقتضی با قیمت مناسب به فروش برسند؟ مسئله حتی فاجعه‌بار تر نیز هست. این دستگاه‌ها احتمالاً نباید از سیستم عامل‌های متعارف نظیر اندروید یا iOS استفاده کنند. چرا که واضح است سازندگان این سیستم‌عامل‌ها نیز دسترسی‌های خودشان را به اطلاعات کاربران دارند. حتی اگر شما موقعیت خود را از سامانه‌ای چینی دریافت کرده باشید. احتمالاً در این صورت باید سطح بی‌اعتمادی را آنچنان بالا ببرید تا الزام نصب سیستم عاملی چینی را به دستگاهی با پشتیبانی انحصاری از بیدو، اضافه نمایید. و آن بی‌اعتمادی، به معنای افزایش سطح اعتماد به دولت چین خواهد بود. با این حال این کار، سطح نشدنی بودن کار را به طرز حیرت‌انگیزی افزایش می‌دهد. ما باید به مردم پیشنهاد دهیم گوشی‌ای استفاده کنند که تا مغز استخوان چینی است و احتمالاً از بسیاری از کاربردهای مطبوع تلفن هوشمند (نظیر اپلیکیشن‌های عمومی جهانی) محروم خواهند شد.

این بازی تا کجا ادامه دارد؟ سیستم عامل جدید، نیازمند سازگاری با سخت‌افزارها است. این یعنی مسئله فقط چیپست موقعیت‌یابی نیست که اختصاصی خواهد بود. کل سخت‌افزار مورد استفاده شما باید متناسب با سیستم عامل جدید، بازطراحی شود و در این بازطراحی ممکن است بعضی تراشه‌های متعارف، سازگاری لازم را با سیستم عامل شما نداشته باشند. این‌ها هم در صورتی است که چین پیشنهاد خوبی در چنته داشته باشد. پیشروترین پروژه چین در حوزه سیستم عامل ملی موبایل، پروژه هواوی است که هنوز در حال توسعه است.

با این حال، مضحک بودن حرکت به سمت چنین وابستگی شدیدی به چین، در کنار نشدنی بودن ترویج فراگیر این سخت‌افزار و نرم‌افزار نزد مردم کوچه و بازار، درست به اندازه مضحک بودن وضعیتی است که همین الان درون آن هستیم. ما به عنوان

کشوری که با بزرگترین نیروی نظامی و امنیتی دنیا گلاویز شده است، آنچنان با او عیاق هستیم که تجهیزات جاسوسی‌اش را در دستان تک‌تک شهروندان خود از کودک تا پیر، قرار داده‌ایم و در برابر عمق نفوذ سخت‌افزار و نرم‌افزارهایش در ارتباطات ایرانی‌ها با جهان، آچمز شده‌ایم.

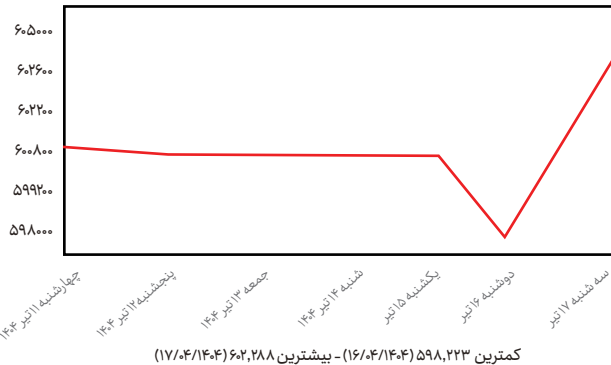
سلطه فضایی، درست مانند سلطه بر تولید سخت‌افزار و سلطه بر ترویج نرم‌افزار، از آن سلطه‌هایی است که اساس قدرت ابرقدرت‌هاست. هر چقدر جلوتر برویم، بیشتر با این حقیقت روبه‌رو خواهیم شد که تداوم وضع موجود، غلط است. این غلط، هرچقدر بیشتر به چشم‌مان بیاید و هرچقدر پناه‌بردن به یک قدرت جهانی دیگر، همانقدر غلط باشد، آنگاه اراده پولادین‌تری برای حرکت عاجل به سمت فناوری‌های اساسی خواهیم داشت و محاسبات‌مان درباره هزینه فایده حول این فناوری‌ها، تحت‌الشعاع خاطره‌مان از سلطه دشمن بر داده‌هایمان وسط جنگی وجودی، تغییر خواهد کرد.

به بیان خلاصه، اگر قرار است برای حفاظت از خودم در برابر دشمن، همه چیز را چینی کنم، چرا دورخیز درست‌تری نکنم و همه چیز را ایرانی نکنم؟ چند کشور دیگر باید به سراغ سیستم موقعیت‌یاب اختصاصی بروند و چند کشور دیگر باید تهدیدات حوزه سخت‌افزار و نرم‌افزار را جدی بگیرند تا ما باور کنیم چاره‌ای جز حرکت در این مسیر نداریم؟ این مسئله غیرممکن و غیرواقع‌بینانه و بسیار زمانبر است؟ تقاص حرکت نکردن به سمت غیرممکن، و تقاص واقع‌بینی‌مان و تقاص صبور نبودن‌مان را همین الان هم پس می‌دهیم آن هم در میانه جنگی که به نابودی یکی از طرفین خواهد انجامید. ممکن بود زودتر از این‌ها به فکر بیفتیم و الان در دهه‌های دوم و سوم یک تلاش مضحک و غیرواقع‌بینانه و غیرممکن باشیم. ولی ما شروع هم نمی‌کنیم. لاقلاً بگذار بگویند ملت ایران، تلاشی هرچند ناکام برای خروج از این وضعیت کرد. بگذار بگویند ایرانی‌ها ساده‌لوح نبودند که جنگ با آمریکا را ده‌ها سال ادامه بدهند بی‌آنکه کوچکترین تلاشی برای استقلال داده‌هایشان از دستان این هیولا انجام بدهند.

# گزارش مالی ایران و جهان در هفته گذشته

۱۱ تیر ۱۴۰۴ (June / ۸ July / ۲۰۲۴)

نمودار ۱: نرخ اعلامی دلار توسط بانک مرکزی



## چشم‌انداز کلی هفته:

عدم قطعیت و نوسانات بازارها به اجزای جدایی‌ناپذیر چشم‌انداز ژئوپلیتیکی اثرگذار بر بازارها تبدیل شده است و سیاست ایالات متحده که به سرعت در حال تغییر است و نرخ «سرعت ریسک» را مدام بالا می‌برد، نیروی محرکه آن است. شاخص ریسک ژئوپلیتیکی (BGRI) برای هفته گذشته توسط خیلی از شرکت‌های معتبر اعلام شده، همچنان معدلی از این ده ریسک مهم است: افزایش حمایت‌گرایی تجاری، افزایش مداخله دولت در بازارها، تشدید رقابت جهانی، تشدید رقابت در هوش مصنوعی، امتداد درگیری‌ها در اوکراین، شعله‌ور شدن درگیری‌های منطقه‌ای جنوب غرب آسیا به خصوص با هدف گرفته شدن منابع انرژی و فناوری که موجب شکنندگی در زنجیره‌های تأمین جهانی می‌شود، جدایی همکاری فناوری و صنعتی بین دو قدرت آمریکا و چین، تنش‌ها در ناحیه تایوان، احتمال حملات سایبری، احتمال حملات تروریستی در کشورهای فشار و عدم تعادل ناشی از ظهور بازارهای جدید، چندپارگی اروپا<sup>۱</sup>. البته عدم قطعیت‌های ژئوپلیتیکی معمولاً در بازارهای محلی بیش از بازارهای جهانی ممکن است اثر پایدار بگذارند. در این شماره ضمن بررسی برخی شاخص‌ها و بازارهای مالی ایران، نگاهی نیز به روند بازارهای جهانی و منطقه‌ای زیر سایه این عوامل خواهیم داشت.

## ایران

### ۱- سیاست‌ها و اقدامات بانک مرکزی

#### • سیاست ارزی

مهم‌ترین اقدام بانک مرکزی در هفته گذشته، ابلاغ بخشنامه‌ای به شبکه بانکی برای امکان عرضه امتیاز صادراتی در سامانه معاملات بازار ارز تجاری است. براساس این بخشنامه، در این فرآیندها به صادرکنندگان مشمول قانون، که شامل گروه‌هایی نظیر صادرکنندگان محصولات دانش‌بنیان، صادرات خدمات فنی مهندسی و نظایر آن می‌باشند، این اجازه داده شده است ضمن عرضه ارز حاصل از صادرات خود در بستر سامانه مزبور، امکان فروش امتیاز صادراتی خود را به واردکنندگان مشمول که توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت و بانک مرکزی تعیین می‌شوند، داشته باشند. طبق دستورالعمل اصلاح‌شده «معاملات بازار ارز تجاری مرکز مبادله ارز و طلای ایران»<sup>۲</sup>.

#### • سیاست‌گذاری پولی و مالی

معاون سیاست‌گذاری پولی بانک مرکزی در خصوص شیوه‌های حمایت نظام بانکی از بازار سرمایه گفت: بخشی از این حمایت به‌صورت حمایت مستقیم از بازار سرمایه و در قالب بازگردانی سهام بانک‌ها و گروه‌های زیرمجموعه شبکه بانکی به خصوص بانک‌های اصل ۴۴ قانون اساسی انجام می‌شود. شیرجیان افزود: بخشی از این حمایت نیز به‌صورت غیرمستقیم از بازار سرمایه و در قالب بسته حمایتی ۶۰۰ همتی انجام می‌شود. این بسته در قالب تأمین مالی صندوق تثبیت، صندوق توسعه ملی و تأمین مالی سازمان بورس، تأمین مالی اعتباری خود بازار سرمایه و خرید اوراق تبعی بازار سرمایه انجام می‌شود. این موضوع نقش به‌سزایی در بازسازی و بازگردانی سهام ایفا خواهد کرد. وی استفاده از ابزارهای سیاست‌های پولی و اعتباری بانک مرکزی را نیز بخشی از اقدامات در راستای حمایت از بازار سرمایه برشمرد و گفت: بر این اساس حجم عمیق بازار بین بانکی از حدود ۸۳ همت در پایان سال گذشته به حدود ۳۲۱ همت افزایش یافت که نشان از افزایش ۴ برابری عمیق بازار بین بانکی دارد که این موضوع نیز می‌تواند نقش موثری بر کنترل نرخ سود در بازار بین بانکی و نرخ سود اوراق دولتی و در نهایت بر بازار سرمایه داشته باشد<sup>۳</sup>.

### ۲- آمارهای مهم بازاری

#### • نرخ ارز

#### • نرخ ارز مبادله‌ای

هفته گذشته برای نرخ ارز مبادله‌ای روند عجیبی داشت. یک روند نسبتاً ثابت در انتهای هفته پیش و روند جهشی بعد از بازگشایی بازارها در روز سه‌شنبه که در نمودار (۱) نشان داده شده است.

#### • نرخ ارز آزاد

شاید به دلیل ادامه آتش‌بس، نبود تقاضا برای ارز مسافرتی، کم‌شدن تقاضای ارز برای واردات خرد (افراد و اشخاص یا واردکنندگان جزئی کالاهایی مثل پوشاک) قیمت دلار روندی کاهشی در این هفته نشان داده است و با دو کانال کاهش، به حدود ۸۴۴۰۰ تومان افت کرد. تقریباً تمام تحلیلگران تکنیکال، نوسان قیمتی هفته بعد را با شرط ثبات شرایط موثر بر بازار، در همین دو کانال و عمدتاً کانال ۸۰ هزار تومان برآورد می‌کنند<sup>۴</sup>.

برخی تحلیل روندها و تحلیل استراتژیست‌ها افزایش ارزش دلار را تا اوایل سال ۲۰۲۶، به سبب عوامل تثبیت‌کننده قدرت آن مانند تعرفه‌گذاری‌ها، تمایل بیشتر برای ذخیره دلار در جهان (کاهش ریسک‌پذیری)، رشد برخی شاخص‌های اقتصادی در آمریکا، اثر منفی تعرفه‌ها بر یوان و احتمال بروز تورم رکودی، محتمل می‌دانند. به همین میزان نیز برخی به سبب احتمال اخراج آمریکا از سازمان تجارت جهانی WTO و اقدامات تلافی‌جویانه چین و همچنین تحولات بازار رمزرها، آینده دلار را مبهم پیش‌بینی می‌کنند.

#### • نرخ طلا

با کاهش نرخ دلار و انس جهانی طلا تا ۳۳۰۸ دلار، در ایران نیز طی هفته گذشته یک روند کاهشی از قیمت طلا تجربه شد. حتی علی‌رغم نامساعد بودن وضعیت بورس، تقاضا برای خرید طلا و دلار افزایشی که بتواند بر نرخ این دو اثر بگذارد را نشان نداده است.

پیش‌بینی‌ها برای هفته آینده در ایران، ابهام در بازار طلا به سبب ابهام در وضعیت روابط بین‌الملل و سیاست‌های اقتصادی دولت است.

برای وضعیت جهانی، پیش‌بینی می‌شود تقاضا از دو جهت افزایش یابد. یکی به سبب رشد تنش‌های ژئوپلیتیکی و دیگری به سبب تقاضای ورود مبتدیان به این بازار به سبب کاهش قیمت در هفته‌ای که گذشت.

#### • وضعیت شاخص بورس

طبق اندیکاتورها، بازار فروشندگان سهام با وجود حمایت‌های حقوقی به‌نسبت خوب در هفته گذشته (تا سه‌شنبه) به سمت اشباع خفیف فروشندگان پیش می‌رود و معاملات با این احوال کم‌حجم است. این نشان می‌دهد فروشندگان حقیقی بیشتری در بازار حضور دارند نه حقوقی. روشن نبودن سیاست‌های اقتصادی دولت، ضعف چشم‌انداز عملکردی دولت، نبود یک گفتمان اقتصادی کارآمد در شرایط کنونی، عدم اطمینان به توانمندی سیاست‌گذاری دولت در زمان جنگ، عدم حمایت صحیح از صنایع و صادرات همگی از عوامل موثر بر وضعیت بورس هستند که معمولاً در میان تحلیلگران تکنیکال مطرح نمی‌شوند.

#### • آمار ویژه

کاهش قیمت ۸/۵٪ قیمت مسکن در این هفته اخبار ویژه بازارهای ایران بود. پس از سال‌ها رشد قیمت ساخت‌وساز و فروش مسکن، این کاهش با این نرخ توجهات را جلب کرد. این خبر استدلال گروهی از تحلیلگران را تقویت کرد. گروهی که معتقدند بازارها در ایران هنوز در ابهام و تردید هستند و به‌واسطه اینکه نمی‌توانند آینده و روند پیش‌رو را تحلیل کنند، در سکون به سر می‌برند. اما کنار این موضوع باید توجه کرد که افت ساخت‌وسازها به خاطر شرایط جنگ احتمالی و اخراج کارگران افغانستانی از بازار نیروی انسانی ایران، دلیل



مهمی در این کاهش قیمت است. کما اینکه کاهش شدیدتر را در قسمت خانه‌های کلنگی شاهد هستیم.

### ۳- اخبار تأمین پروژه‌های مهم در ایران:

تأمین مالی پروژه در دنیای کنونی از ضرورت مالی و مدیریتی فراتر رفته است و به یک مشارکت استراتژیک تبدیل شده است. خصوصاً در مورد تأمین مالی‌های خارجی، به یک ائتلاف‌سازی و حتی ساختن پیوندهای ژئوپلیتیکی -مانند آنچه در اوکراین در جریان است- مرتبط شده است. چیزی که متأسفانه حتی پیش از جنگ هم مسئولان مربوطه به حدی به آن بی‌اعتنایی داشتند که صدای طرفین خارجی را درآورده بود و نماینده چین به تعلل دولت در پیشبرد قراردادهای تأمین مالی از سال قبل اعتراض کرده بود. مهم‌ترین اخبار تأمین پروژه مالی ایران در هفته مورد بحث این موارد بوده‌اند:

#### • انتشار گواهی سپرده ویژه برای تأمین مالی پروژه صنعتی

در تاریخ ۱۱ تیر، بانک ملی ایران اقدام به انتشار گواهی سپرده مدت‌دار ویژه سرمایه‌گذاری (خاص) برای شرکت کیمیا صنایع دالاهو کرد. این اقدام با هدف تأمین مالی پروژه‌های صنعتی و حمایت از تولید داخلی انجام شده است.

#### • ابهام در ادامه بررسی تأمین مالی ۶ پروژه توسعه‌ای توسط بانک جهانی

بانک جهانی تا ۱۷ خردادماه در حال بررسی تأمین مالی ۶ پروژه توسعه‌ای در ایران بود که شامل حوزه‌های برق، حمل‌ونقل، کشاورزی، امنیت جاده‌ای و مدیریت پسماند شهری می‌شد. ارزش این پروژه‌ها حدود ۵۰۰ میلیون دلار برآورد شده است که اکنون به‌صورت تعلیق درآمده است. درباره این نحوه تأمین مالی تردیدهای بسیاری وجود دارد و پیشنهادهای استراتژیک‌تر تأمین مالی از شرکت‌های خصوصی همسایگان، منابع مردمی و تعاونی‌ها است. خصوصاً اینکه منابع مالی مردمی می‌تواند به مدیریت پول تورم‌زای درون بازار هم کمک کند.

### بین الملل

در این هفته، بازارها با احتیاط بیشتری پیش رفتند، در برخی موارد مانند نفت و طلا همچنان با چشم‌انداز کاهشی روبه‌رو هستند و نوسان‌ها در عین بیشترشدن، دامنه کمتری یافته است که از احتیاط بیشتر بازیگران خبر می‌دهد.

#### ۱- نفت و انرژی

از اول جولای ۲۰۲۵، مهم‌ترین تحولات بازار انرژی جهان حول سه محور اصلی شکل گرفته‌اند:

#### • جذب کامل مازاد عرضه اوپک پلاس توسط بازار

بانک چندملیتی استاندارد چارترد گزارش داده که برخلاف پیش‌بینی‌ها، بازار جهانی نفت در تابستان ۲۰۲۵ با تقاضای قوی و موجودی‌های پایین مواجه شده و توانسته بشکله‌های اضافی اوپک پلاس را به‌راحتی جذب کند. این موضوع باعث شده قیمت نفت در برابر افت شدید مقاومت نشان دهد و چشم‌انداز بازار به سمت تعادل پیش برود.

#### • شتاب اروپا برای خرید LNG و اثر دومینویی بر آسیا

اروپا برای پرکردن ذخایر گاز زمستانی، خرید گسترده LNG را آغاز کرده که باعث افزایش قیمت جهانی گاز طبیعی مایع شده است. این افزایش قیمت، آسیا را به سمت استفاده بیشتر از زغال‌سنگ سوق داده و نگرانی‌هایی درباره افزایش انتشار کربن ایجاد کرده است.

#### • سرمایه‌گذاری بی‌سابقه در انرژی‌های پاک

طبق گزارش منتشرشده آژانس بین‌المللی انرژی در این هفته، سرمایه‌گذاری جهانی در بخش انرژی به‌زودی به رکورد ۳.۳ تریلیون دلار خواهد رسید. بیش از دوسوم این سرمایه‌گذاری به انرژی‌های تجدیدپذیر، هسته‌ای و ذخیره‌سازی باتری اختصاص یافته که نشان‌دهنده شتاب جهانی در گذار از سوخت‌های فسیلی است.

#### ۲- اخبار تعرفه‌های آمریکا

• نرخ تعرفه‌های آمریکا برای اتحادیه اروپا با عبور از مدت‌زمان بخششی جهت انجام مذاکرات، به ۵۰٪ در حوزه آلومینیوم و فولاد و ۲۵٪ برای خودرو رسید. با اعمال تعرفه ۱۰٪ بر سایر محصولات، طبق پیش‌بینی اندیشکده بروکل، اتحادیه اروپا ۳٪ از تولید ناخالص داخلی خود را از دست می‌دهد اما آمریکا ۷٪ در این شاخص رشد خواهد داشت.

• تعرفه‌های ترامپ باعث کاهش قدرت رقابت‌پذیری شرکت سامسونگ در تراشه موبایل‌ها شده است و این شرکت بیش از ۵۰٪ از سود خود را از دست داده است که بحران بی‌سابقه‌ای است.

• روز هفتم جولای (۱۶ تیر) نیز ترامپ اعلام کرد تعرفه ۱۰٪ روی کالاهای کشوری که با بریکس همکاری کنند اعمال می‌شود. طبق برخی گزارشات نیز ترامپ مجدد اعلام کرده است چنانچه کشوری به مذاکره با آمریکا اقدام کند، این تغییر تعرفه را تا اوایل ماه اوت به تعویق خواهد انداخت.

#### ۳- سایر اخبار شاخص اقتصادی و تأمین مالی جهانی

از اول جولای ۲۰۲۵، چند تحول مهم در حوزه فاینانس جهانی برجسته شده‌اند:

• کاهش پیش‌بینی رشد جهانی توسط بانک جهانی و IMF؛ بانک جهانی پیش‌بینی رشد اقتصاد جهانی در سال ۲۰۲۵ را به ۲.۳ درصد کاهش داده است، که نسبت به پیش‌بینی ژانویه ۰.۴ درصد کاهش دارد. دلیل اصلی: افزایش تعرفه‌ها و نااطمینانی‌های تجاری.

• افزایش معاملات ادغام و تملک (M&A) در خدمات مالی: طبق گزارش EY، در نیمه اول ۲۰۲۵ بیش از ۱۱۲۵ معامله در بخش خدمات مالی انجام شده که ۳۵ معامله بالای ۱ میلیارد دلار بوده‌اند. ارزش کل معاملات به ۱۶۰.۸ میلیارد دلار رسیده که نسبت به نیمه اول ۲۰۲۴ رشد چشمگیری داشته است.

• تمرکز شرکت‌ها بر سرمایه‌گذاری در هوش مصنوعی: طبق نظرسنجی مک‌کینزی، سرمایه‌گذاری در AI به اولویت اصلی مدیران مالی تبدیل شده است، حتی بالاتر از واکنش به تغییرات تجاری یا تورم.

#### ۴- اخبار مرتبط با فلزات پایه

یکی از بازارهایی که در هفته پیش نسبت به جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونی بر علیه ایران متأثر شده است، بازار مربوط به فلزات پایه است. علت این تأثیر اختلال در بازار تأمین زنجیره این فلزات و ضعف چین در قبال تحولات ژئوپلیتیکی و فشارهای ترامپ دانسته شده است. این بازار از مدت‌ها پیش دستخوش نوسان قیمت شده است و طبق گفته تحلیلگران به شدت منتظر سرنوشت اختلاف چین و آمریکا از یک سو و جنگ روسیه و اوکراین (به سبب سهم قابل توجه معادن و نقشش در تأمین بازار اروپا) از سوی دیگر است. طبق گزارشی که در اول جولای ۲۰۲۵ توسط بازار لندن منتشر شده است تغییرات به این شکل بوده‌اند:

• مس (Copper): رشد چشمگیر با اختلاف قیمتی بالا

• قیمت مس در بورس فلزات لندن (LME) تا پایان ژوئن ۱۲ درصد رشد داشته است.

• تعرفه‌های جدید آمریکا باعث مازاد عرضه در آمریکا و کمبود در سایر مناطق شده‌اند.

• اختلاف قیمت بین بورس شیکاگو (CME) و LME به ۱۲۰۰ دلار در هر تن رسیده است.

• بازار دچار عقب‌ماندگی قیمتی (Backwardation) شده و موجودی انبارها کاهش یافته‌اند.

• سرب (Lead): رشد ملایم با تقاضای فصلی

• قیمت سرب در نیمه اول سال ۶ درصد افزایش یافته است.

• دلیل اصلی: افزایش تقاضای تابستانی و نرخ بالای خرابی باتری خودروها.

• روی (Zinc): افت قیمت به دلیل مازاد عرضه

• قیمت روی ۶ درصد کاهش یافته و ضعیف‌ترین عملکرد را در بین فلزات داشته است.

• تولید معادن روی در جهان رشد داشته و منجر به مازاد ۱۵۱،۰۰۰ تنی در بازار شده است.

• نیکل (Nickel): بازار راکد با فشار عرضه

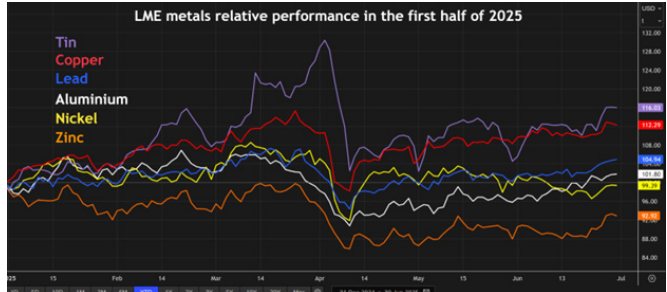
• قیمت نیکل تقریباً بدون تغییر باقی مانده و در سطح ۱۵،۰۰۰ دلار در هر تن معامله می‌شود.

• افزایش عرضه از اندونزی و کاهش تقاضای خودروسازان چینی، بازار را تحت فشار نگه داشته است.

• آلومینیوم (Aluminum): رشد محدود با اختلاف منطقه‌ای

• قیمت آلومینیوم در LME از کف ۲،۳۳۵ دلار به ۲،۶۰۰ دلار بازگشته است، اما رشد سالانه تنها ۳ درصد بوده است.

• تعرفه‌های ۵۰ درصدی آمریکا باعث شده مصرف‌کنندگان آمریکایی ۱،۲۵۰ دلار



بیشتر از قیمت جهانی بپردازند.

منبع نمودار: دیجی مس به نقل از بازار لندن

نکته مهم دیگر کاهش شدید قلع برای چین است که می‌تواند یک فرصت مناسب برای حضور تولیدکنندگان قلع در ایران باشد. اگرچه معدن Bisie در کنگو بازگشایی شده است، اما تعطیلی معدن Man Maw در میانمار ادامه دارد. واردات کنسانتره قلع چین در پنج ماه اول سال ۳۶.۵ درصد کاهش

1. <https://informaconnect.com/geopolitical-risk-in-2025-from-fragmentation-to-financial-fallout/>  
2. <https://cbi.ir/showitem/32551.aspx>  
3. <https://cbi.ir/showitem/32545.aspx>  
4. [https://www.tgju.org/profile/price\\_dollar\\_rl/indicator](https://www.tgju.org/profile/price_dollar_rl/indicator)





سلسله انتشارات انجمن آثار ملی  
« ۶۷ »

عهد اردشیر

پژوهنده عربی :

استاد احسان عباس

برگرداننده بفارسی :

س. محمد علی امام شوشتری

تیران ۱۳۴۸

سند

این اندرزنامه اردشیر شاه  
است

## حکم به راستی

بازنشر رساله کمتر دیده شده « اندرزنامه  
اردشیر » در باب رسم سیاست ایرانی

مشهور است که اردشیر بابکان با تأسیس سلسله ساسانی، ایرانیان را که پیش از او دسته دسته شده بودند، برآیین واحد گرد آورد و هم داستان کرد. او که به تعبیر خود، به دشواری به شاهی رسیده بود، حکومت را برخلاف آنچه امروز پنداشته می شود، خرفه ای نمی داند که تنها به رتق و فتق امور دیوانی و اداری بسنده کند؛ بلکه در کشورداری، مسئولیت کلیتی به نام ایران را بر عهده خود می بیند. پذیرش این مسئولیت، حکومت را به رهبری ارتقا می دهد و این اساس آن چیزی است که در لحن ارشیر در این رساله حاضر است و در جوهره سیاست او قرار دارد.

کسی که رهبری کشور را بر عهده می گیرد، دیگر نمی تواند نسبت به کیفیت و جهت زندگی مردم بی اعتنا باشد؛ که در این صورت قادر به حفظ وحدت آن نخواهد بود. از همین رو است که اردشیر فرمان داد تا آموزه های زرتشت را در یک کتاب فراهم آورند تا مایه ای باشد برای حکومت خود و زندگی مردمانش.

با این حال، اردشیر که دین را اساس کار قرار داد، پادشاهان بعد از خود را بر حذر می دارد از اینکه خود را از امر دین و « پژوهیدن » در آن برکنار ببینند؛ که در این صورت سر رشته امور از دستشان گرفته خواهد شد؛ چرا که پژوهیدن دین در دست « فرمایگان » قرار می گیرد و چنین دینی مایه سستی سیاست و زندگی مردم خواهد بود. گویا پژوهیدن در دین و حکم به حقیقت و راستی تنها از جانب کسی رخ می دهد که در بالاترین موقعیت سیاسی، رهبری جامعه را بر عهده گرفته باشد و تنها او و همه کسانی که خود را در کار او و در واقع در امر سیاست شریک می دانند، می توانند در چنین پژوهیدنی به راستی مشارکت داشته باشند.

چنان دان که شاهی و پیغمبری  
دو گوهر بود در یک انگشتری  
ازین دو یکی را همی بشکنی  
روان و خرد را به پا افکنی



به نام خداوند بخشنده مهربان. از اردشیر شاه شاهان، به شهریاری که پس از او شاه ایران اند. درود و تندرستی باد.

۱

منش شاهان جزمش رعیت است. در مزاج شاهی، بزرگی و ایمنی و شادی و نیرومندی و برتری جویی و بی باکی و خودپسندی و خرده گیری از دیگران نهاده است و هر چند سال بر شاهی افزوده گردد و شاهی او درازتر شود، این چهار خوی در منش او نیرو گیرد، تا آنجا که او را به مستی شاهی گرفتار سازد که آفت آن از مستی شراب پرزورتر است. پس بدبختی ها و لغزیدن ها را از یاد برد، تا آنجا که پیشامدها و ناکامی ها و سرزنش های زمانه را فراموش کند. در آن هنگام است که دست و زبان خویش را بر گرفتار و کردار آزاد سازد. پیشینیان ما گفته اند: «دیگرگونی ها هنگام خوش بینی به زمانه روی می آورد.»

بهترین شاهان آن کسی است که در نیرومندی، درماندگی را به یاد آورد و در توانایی، ناتوانی را و شکوه شاهی را با اندیشمندی رعیت فراهم داشته باشد. این گونه شهریاران، دل شاهان و اندیشمندی فرودستان را با هم می داشتند. حزم جز در باهم داشتن این دو نخواهد بودن.

۲

بدانید پیشامدهایی که پس از من با آنها روبه رو خواهید بود، همان هاست که من با آنها روبه رو بوده ام و بر شما همان روی خواهد داد که بر من روی داده است. در کشورداری، آسودگی و رنج، از همان راهی که برایم پیش آمده است، برای شما پیش خواهد آمد.

برخی از شما شاهی را به دشواری به دست گیرید. از این رو از سرکشی ها و بدگمانی ها و فرولغزیدن ها، همان رنج ها را ببینید که من با آنها گلاویز بوده ام. برخی دیگر پادشاهی را از گریزانی ارث می برید که باره آن را برای برنشستن شما رام کرده اند. از این رو بسا بر زبان چنین شاهی رود و بردلش افتد که پادشاهی برایش آماده شده و آنچه باید کوشیده شود، برای او کوشیده اند. پس او باید به شاد خواری و شوخ کاری بسنده کند؛ زیرا آنچه در استوار ساختن پادشاهی باید کرده شود، پیش از او کرده اند و در رام کردن توسن ملک کوشیده و او به چیزهایی ویژه است که آن شهریاران از آنها بی بهره بوده اند. چنین پادشاهی چه بسا نهانی یا آشکارا

بگوید: آنان ویژه رنج بردن بوده اند و من ویژه آسودن. آنان در سرپنجه خطرها گرفتار بوده اند و من بر تخت ایمنی نشسته ام. این گونه حالت ها، دری از دره هایی است که آفت های گوناگون در آن بسیار است و بینادل را از دیدن آن ریزه کاری های نهانی که کارها را آشفته تواند ساخت، کور می کند.

ما چنان دیده ایم که شهریار خردمند خوشبخت پیروزگر توانای بیدار دل آگاه بر نهانی ها و ژرف بین درناریکی ها، آنکه دانش و سال، آزموده اش ساخته است، همواره می کوشد دمی از بهبودی بخشیدن به کشور خویش باز نایستد، مگر آنکه مانده خودش یکی پیدا شده باشد.

باز دیده ایم پادشاهی که زمانش کوتاه و مرگش نزدیک است؛ همه می کوشد تا زبانش را آزاد کند که هر چه خواهد بگوید و دستش را که هر چه خواهد بکند، بی آنکه بیندیشد و خرد به کار برد. چنین شاهی زود تباه گردد و همه آنچه را که برایش نهاده اند، تباه کند و پس از خودش کشوری بازگذارد ویرانه.

چنین دانم که شما با در دست داشتن کار شهریاری به زنان و فرزندان و همالان و کنیزکان و وزیران و یاران و یاوران و کمک کاران و اندرزگویان و پیرامونیان و دلچکان و آرایشگران گرفتار خواهید بود. همه اینان، جز دسته اندکی، همواره بر آن اند تا مگر برای خود چیزی به دست آرند، تا از خود چیزی دهند. کوشش هر یک از ایشان برای گرمی بازار امروز خود اوست و بهتر کردن زندگی فردایش، و نیکی را برای شاه از بهر نیکی خویش و پس از نیکی خویش می خواهد. نزد چنین کسان، آن کاری نیکوست که سود آن به خود او رسد و بدترین کارها آن است که از آن به او زبانی درافتد. او همواره خود را به جای توده مردم می نهد و توده مردم را به جای بزرگان. اگر خود او از یک نیکی بهره ای دید، آن نیکی در دیده اش نعمتی همگانی است. اما اگر از پیروزی بر دشمن و دادگری دولت و ایمنی خاندان ها و استوار کردن مرزها و مهربانی پادشاه و استواری شهریاری، به خود او چیزی نرسد که وی را خشنود سازد، همه این ها را نعمت های ویژه نامد و از دست روزگار گله دار باشد و بدگفتن از روش کارها را پیوسته افزون کند. او بازار مهرداشتن به شاه را تا زمانی گرم نگه می دارد که بازار بهره برداری خودش گرم باشد و شگفتا که وزیران و ماندگان ایشان ندانند بهره گیری از پرتو نام شاه از فرومایگی است. پیشینیان ما گفته اند: «خردمندی فرمانروا

برای مردم از باروری زمانه نیکوتر است.»

۳

در پیشاپیش چیزهایی که از آنها بر شما بیمناکم، یکی آن است که فرومایگان به خواندن دین و پژوهیدن و دریافتن آن دست یازند و شما چون بر نیروی شاهی تکیه دارید، کار ایشان را سبک گیرید و از این راه در میان زبردستانی که با آنان خونی شده اید و ایشان را نومید ساخته و بیم داده و کوچک کرده اید، سرداری های نهانی پدید آید. بدانید در یک کشور هیچ گاه یک سرداری دینی نهانی با یک شهریاری آشکار هرگز با هم نسازد، جز آنکه سرانجام آنچه را که در دست سر رشته دار شاهی بوده، سردار دینی از دست او گرفته است؛ زیرا دین بنیاد است و شاهی ستون، و کسی که بنیاد را در دست دارد، بهتر تواند بر کسی که ستون را دارد چیره شود و همه بنا را به دست گیرد.

۴

در میان پادشاهان گذشته ماکسانی بوده اند که مبهم را با گزارش کردن و انباشته شدن را با پراکندن و بیکاری را با به کارگماردن چاره می کردند؛ همچنان که در تنشان فروزی ناخن و مو را با چیدن و شوخ گنی و پلیدی را با شستن چاره می کردند و بیماری های نهان و آشکار را با درمان کردن. برخی از این پادشاهان، بهبود شهریاری شان را از بهبود تنشان بیشتر دوست می داشته اند و نام نیکی را که پس از ایشان در جهان به یادگار خواهند ماند، دل انگیزتر و شادی بخش تر از سخنانی که در زندگی به گوش خود می شنیدند. این پادشاهان چنان بر همین شیوه، یکی پس از دیگری می رفتند که گفتمی جان همه ایشان یکی است و پیشینیان برای پسینیان راه را هموار می سازند و پسینیان همه گزارش هایی را که از پیشینیان بازمانده و میراث نیاکان و درج خردمندی های ایشان است، به راست می دارند تا آنجا که گفتمی شاه کنونی با شاهان پیشین همی نشسته است و با ایشان سخن می گوید و رأی می زند. شهریاری چنین بود تا به دارا پسر دارا رسید و اسکندر بر کشور ما چیره شد.

۵

کاری که اسکندر در تباه ساختن کارمان و پراکنده ساختن هم داستانی مان و ویران ساختن کشورمان کرد، برای آن چیزی که او آرزو داشت، سودمندتر بود از ریختن خون ما. چون خداوند خواست کشورمان باردیگری گانه شود و نژادمان بالیده، ما

بهترین شاهان آن کسی است که در نیرومندی، درماندگی را به یاد آورد و در توانایی، ناتوانی را و شکوه شاهی را با اندیشمندی رعیت فراهم داشته باشد. این گونه شهریاران، دل شاهان و اندیشمندی فرودستان را با هم می داشتند. حزم جز در باهم داشتن این دو نخواهد بودن.



را برانگیخت و شد آنچه می‌دانید، چون از لغزش‌ها با پندگرفتن بهتر پرهیزیده می‌شود، بسا کسانی که جانشین ما خواهند شد، هنگامی که به این شگفتی‌کاری‌ها که بر سرما آمده است، بنگرند، بهتر پند گیرند.

۶

بدانید که فرمانروایی‌تان بر تن‌های مردم است و شه‌ریاران بر دل مردم فرمانروایی نتوانند داشت. بدانید اگر بر آنچه مردم در دست دارند، چیره شدید، باز بر آنچه در سر دارند، نتوانید چیره‌شدن. بدانید که زبان خواهنده نومید بر شما دراز است و آن، برنده‌ترین دو تیغ اوست.

۷

بدانید بیمناک‌ترین گزندها که از زبان‌ها بر شما رسد، نیرنگ دینی است. و چون زبانی که نام دین و برای دین دلیل‌آوری کند و چنین وانماید که برای دین تفته شده و بر دین می‌گیرد و به سوی آن می‌خواند، چنین کسی پیروان و به‌راست‌دارندگان نیک‌خواه و یاوران دلسوز فراوان به دست آورد؛ زیرا فرمانروا بیش از هر کس دیگر آماج تیرهای کینه‌توزی مردم است و مهر و دلسوزی مردم به‌سوی فروافتادگان و زیردست‌شدگان همیشه روان.

از اینجا بوده که برخی از شاهان پیشین ما برای تباه‌ساختن اندیشه این‌گونه کسان که از ایشان بیم می‌داشتند، نیرنگ‌هایی به کار می‌بردند؛ زیرا هر زمان اندیشه کسی تباه شد و ناباور گردید، دیگر والایی نژاد سودی به او نتواند داد. ایشان کسانی را که از راه دین به دشمنی شاه برمی‌خاستند «بدعت‌گذار» می‌نامیدند و مرگ ایشان در این بدنامی بود که شاه را از آسیب ایشان آسوده می‌کرد.

شاه نباید پرگ دهد که زاهدان و نیایش‌کاران و گوشه‌گیران بیش از او هواخواه دین نموده شوند و نگهدار آن جلوه کنند. نباید بگذارد سررشته‌داران دین و جزای ایشان از راه پرداختن به دین و نیایش‌کاری، از فرمان بیرون باشند؛ زیرا بیرون‌ماندن نیایش‌کاران و جزایشان از فرمان، نقصی بر شه‌ریاران است و شکافی در کشورداری؛ شکافی است که مردم از روزنه آن به زیان شاه و جانشینان او درخواهند نگرست.

هرگاه شاه به نیک‌خواهان خردمند کشورش اجازه دهد، رویدادهایی را که پیش می‌آید و ویژگیان او از آنها ناآگاه‌اند یا آنها را پوشیده می‌دارند به او گزارش دهند، دری برای دانستن خبرهای پوشیده بر روی او باز شده است. و دیگر وزیران و ویژگیان از

هم‌داستان‌شدن در پوشیده‌نگه‌داشتن خبرها بترسند و بر کارهایی که شاه دوست ندارد، دست نیازند، از بیم اینکه مبدا شاه بر آنها آگاه شود. پس شاه از نیرنگ ایشان ایمن گردد و رعیت از ستم ایشان، شاهی که ویژگیانش بر او چیره شدند و او را از مردم بریدند و جز کسانی که ایشان دوست می‌دارند، کسی به او دسترس نداشت، پرده‌های سیاه ناآگاهی بر او کشیده شده است.

۸

بدانید شه‌ریاری از دو جا آسیب‌پذیر است: یکی چیره‌شدن ملت‌هایی که دشمن شما نیست؛ دیگری تباه‌شدن فرزانی در شما. بدانید تا فرمانروایان خود را بزرگ می‌دارید، مرزهایتان از گزند ملت‌های دیگر ایمن است و دین‌تان از چیره‌شدن دین‌های دیگر بزرگداشت فرمانروا در سخن‌نگفتن مردم با او نیست و نگه‌داشتن پاس او در دوری‌گزیدن از وی نه. و نیز مهرورزی به او نه در آن است که آنچه را دوست دارد، دوست دارید. بزرگداشت فرمانروایان در آن است که دین و خردشان را بزرگ دارید و پایگاهی را که نزد خداوند دارند، بالا گیرید. مهرورزی به ایشان در دوست‌داشتن راست‌کرداری ایشان است و بازگفتن کارهای نیکوی ایشان.

۹

بدانید برای والاشدن فرمانروا جز نیکورهبی راهی نیست و سرآمد نیکورهبی‌ها آن است که فرمانروا بر روی زیردستانش دو راه را گشاده دارد: یکی از آن دو راه، دلسوزی و مهربانی و نرمی و بخشندگی و نرم‌گویی و همگامی و خوش‌رویی و چشم‌پوشی و گشاده‌رویی است. دیگری راه تندی و زمختی و سرکشی و سخت‌گیری و ستمگری و چشم‌تنگی و دوری‌گزینی و راندن و دشمن‌داشتن و بازداشتن و تروش‌رویی‌کردن و گره به ابرو افکندن و دل‌تنگ‌داشتن و کیف‌دادن و کوچک‌کردن است تا به کشتن انجامد.

بدانید که من این دو در را نرمی و درشتی نمی‌نامم و هر دو را نرمی می‌خوانم. بدانید بازنگه داشتن در بر ناخوشایندها با خوشایندها، بستن در بر روی ناخوشایندها است تا کسی به ناخوشایندها گرفتار نشود.

۱۰

بدانید در مردم کسانی هستند که هوس را بر خرد چیره ساخته‌اند و دین را باری سنگین پندارند، و فرومایگانی که از رشک

و هم‌چشمی همواره خشمگین‌اند. برای این‌گونه کسان به ناچار باید نرمی را با درشتی درآمیخت و جان‌بخشیدن را با کشتن.

بدانید هر فرمانروایی که به نیکوراه‌بردن زیردستان سخت دل بسته است، گاهی برخی از ایشان را تباه سازد و از روی مهرورزی، گاهی سخت‌گیری نماید و چون جان مردمش را دوست دارد، کسانی را می‌کشد.

۱۱

بدانید پیکارتان با ملت‌های دشمن، پیش از آنکه با خوی‌های زشتی که در مردم خودتان است، پیکار کنید، نه از نیکورهبی، بلکه زیان‌کاری است. چگونه می‌توان با دل‌های ناهم‌داستان و دست‌هایی که دشمن

یکدیگرند، به پیکار دشمنان شتافت؟ بدانید که آنچه همه آدمیان بر آن روال ساخته شده‌اند و خیم ایشان بر پایه آن نهاده است، مهر به زیستن و دل‌آزردگی از مرگ است و جنگ مردم را از زیستن دور و به مرگ نزدیک می‌سازد. در برابر چنین منشی جز از دو راه نتوان پایداری کردن: یکی نیکوبواری به فرمانروا چنان‌چون در آغاز دولت بوده است و همیشه نتوان آن را در مردم پدید آوردن؛ دوم خوش‌رفتاری و درست‌راهبری.

۱۲

بدانید که برافتادن حکومت‌ها نخست از بیکارکردن مردم و سرگرم‌نساختن ایشان به کارهای سودمند آغاز شده است. اگر بیکاری در مردمی رواج یافت، از بیکارماندن، درنگ‌ریستن به کارها و باریک‌شدن در کار فرمانروایی برخیزد. مردم چون در این‌گونه کارها به پژوهشگری برخاستند، به کارها با اندیشه‌های رنگارنگ درنگرند و از اینجا شیوه‌های گوناگون پدید آید و از شیوه‌های گوناگون، دشمنی و ستیزه‌کاری. در چنین حالی باز همه ایشان در دشمن‌داشتن فرمانروا، هم‌داستان‌اند و هرکدام آرزو دارد بر شه‌ریار فرمانروا گزندی رساند و برای رسیدن به این آرزو، پلکانی کوتاه‌ترو بسیار پیرودارتر و خلل‌ناپذیرتر و در مغز مردم رخنه‌کننده‌تر از دین نیابند. این‌گونه کسان چون با یکدیگر نیز دشمن‌اند، شاه نمی‌تواند ایشان را بر یک خواسته گرد آورد. چه اگر یکی از ایشان راه تکراری پیش گرفت، دیگران دشمن او شوند.

دشمنی با فرمانروا در خوی بیشتر مردم نهفته است. به انگیزه این دشمنی نهانی، در پیروان این‌گونه کسان زود فزونی پدیدار گردد. در میان انبوه مردم نومید و

در پیشاپیش چیزهایی که از آنها بر شما بیمناکم، یکی آن است که فرومایگان به خواندن دین و پژوهیدن و دریافتن آن دست یازند و شما چون بر نیروی شاهی تکیه دارید، کار ایشان را سبک گیرید و از این راه در میان زیردستانی که با آنان خونی شده‌اید و ایشان را نومید ساخته و بیم داده و کوچک کرده‌اید، سرداری‌های نهانی پدید آید.



کتک خورده و کسانی که به خود یا به یکی از بستگانشان کيفری چشانیده شده است یا کسانی که از والاشدن شاهان به خود یا بستگانشان خواری رسیده، فراوان است. همه ایشان در راه کینه‌توزی با فرمانروا خیلی زود فراهم آیند و انگیزه فراوانی پیروان ایشان گردند تا آنجا که فرمانروا سرکوفتن آنان بیمناک گردد؛ زیرا سرکوفتن پادشاه، همه مردم را بازی کردن او با جان و شهریاراش خواهد بود.

سپس از ترسی که کيفردادن به انبوه مردم در دل فرمانروایان پدیدار گردد، مرزهایی که در آن سوی آنها مردمی دایره دیندار نشیمن دارند، شکسته شود. اگرشاهی توانست مرز را با ویژگیان پاکدل خویش استوار سازد، از توده بدخواه رشک برکینه‌توز، خود را آسوده کرده است. و اگر بر آن شود که با دست توده رشک بر مرزها را ببندد، هرچند ایشان را با ورزش‌های جنگی و دادن زین‌ابزار نیرومند کند و نیرنگ‌های جنگی به ایشان آموزد، چون دل پراز کین دارند، هرآینه خود ایشان در چنین حالی زیان‌کارترین و کینه‌جوترین دشمنان خواهند شد و اگر آن چیزی که در آغاز گفتم، تباہ باشد، همه این کوشش‌ها را باید به دور ریخت.

۱۳

هرکس از شما که پس از من فرمانروا شود و مردم بر همین چهار گروه که سر رشته‌داران دین و جنگیان و فرزندگان و کارورزان باشند، از این چهار گروه: یک دسته اسواران‌اند و یک دسته موبدان و نیایشگران و پرستاران آتشکده‌ها و یک دسته دبیران و اخترماران و پزشکان و یک دسته کشاورزان و صنعتگران و بازرگانان. پس آن فرمانروا نباید به تندرستی خود بیشتر پردازد تا زنده نگه داشتن همین روش و پژوهش در هر دگرگونی که در آن پدید تواند آمد.

نباید برآمدن یکی از این گروه‌ها را به گروه دیگر از رفتن شاهی خویش سبک‌تر گیرد؛ زیرا جابه‌جاشدن پایگاه مردم در رفتن شاهی او زود سرایت خواهد کرد، یا از راه کشته شدن یا از راه برکنارگشتن. نباید هیچ چیز از آدمی که سر یا سری که دم شده است یا دست کارورزی که بیکار گردیده یا بزرگی که فرو افتاده یا فرومایه‌ای که برآمده است، ترسناک‌تر داند؛ زیرا هر زمان مردم از پایگاهی که دارند، جابه‌جا شدند، هر کدام از ایشان پیوسته به پایگاهی بالاتر از آنچه دارد، چشم دوزد و با دیگران به رشک‌بری برخیزد. می‌دانید در زیردستانان مردمی هستند که پایگاه ایشان به شاهان نزدیک‌تر از دیگران

است. جابه‌جاشدن مردم از پایگاه‌های ایشان، سبب شود کسانی که پس از شاه‌اند، در آرزوی شاهی افتند و کسانی که پس از ایشان‌اند، در آرزوی پایگاه ایشان. و این نخستین انگیزه تباہی شهریار است.

۱۴

بدانید آنکه از شما پس از من رشته کار مردم را به دست گیرد، زمانی که سامان کشور به هم خورده و چنددستگی در دین و پایگاه‌ها پدید آمده و توده مردم دچار آشفتگی شده‌اند، اگر تواند بر این گونه آشوب‌ها چیره شود، بی‌درنگ باید بکوشد تا از افزونی که دارد، بر کمی که در ایشان است، پیروز گردد و تا خشم خود را نهان می‌دارد، از آن بهره گیرد بیش از آنکه ایشان از خویشتن داری او بهره گیرند.

او نباید بگوید از به‌کار بردن زور بیم دارم. کسی از به‌کار بردن زور بیم دارد که از به‌کار رفتن زور به زیان خودش همی‌ترسد. به‌کار بردن زور درباره دسته‌ای از مردم در چنین حالی به مصلحت بازمانده ایشان است و کسانی که با او مانده‌اند، از دغلی و زیان‌کاری نگه خواهد داشت. پس در چنین حالی جز به زور، به چیز دیگر نباید رو آورد؛ زیرا او زور را به زیان خود و هم‌دستانش به کار بسته و بر ضد دشمنان به کار برده است.

اگر یکی در هنگام فرمانرواشدن با مردمی دشمن روبه‌رو شد و نیرویی که ایشان را به صلاح آورد، در خویشتن ندید، شاهی را زودتر از یک پیراهن شپیش‌دار از تن خواهد کند. و چون ناکامی و تباہی روی آورد، باید آن را پذیره شد، بی‌آنکه به فرومایگی مشهور گردید یا نام را به زشتی آلوده کرد، یا پرده آنچه را در دست اوست بدرد.

۱۵

بدانید برخی از شما دنبال خوش‌گذرانی و لذت‌گیری خواهید افتاد و اگر در پی این کارها بروید تا در شما خوی و عادت شود، از آن پس خوشی‌ها رنگ کار جدی به خود گیرد، نه مایه شادی شود، و از آنها رنج پدید آید، نه آسایش و انگیزه تباہی خرد شود و زشتی آوازه. پیشینیان ما گفته‌اند: خوشی راستین رعیت درستودن شاهان است و خوشی راستین شاهان در مهوروزی به رعیت.

۱۶

بدانید هر کسی از شما بخواهد رفتاری دارا شود که مردم او را بستانند، تواند. چنین کسی باید بر خویشتن جاسوسانی گمارد تا بتواند منش خود را پاکیزه کند. چنین کسی

بر زشتی‌های خویش پیشتر از مردم آگاه خواهد شد.

۱۷

بدانید هیچ پادشاهی از شما نخواهد بود، جز آنکه بسیار یاد کسی افتد که جانشین او خواهد شد. و یکی از آفت‌های شهریار، آشکارشدن نام جانشین پادشاه است. نخستین زبانی که از آشکارشدن نام جانشین شاه برخیزد، کینه‌ای است که میان شاه و جانشین او پدید تواند آمد. هیچ دشمنی‌ای از دشمنی دو تن که یکی می‌کوشد شکوه آن دیگری را براندازد، سخت‌تر نیست. درباره پادشاه و جانشینش، آنکه بالاتر است هیچگاه دوست ندارد آنکه پایین‌تر است با مردن او زودتر به آرزویش برسد. و آنکه پایین‌تر است دوست ندارد بالاتری از دراززیستن بهره‌مند گردد و شادکامی هر کدام در مرگ آن دیگری است.

و اگر در دل هر کدام از آن دیگری بیم افتاد، ناچار در خوراک و پوشاک او را سخت خواهد پایید.

اگر دل آن دو تن از نیرنگ بدگویان، از یکدیگر دور شد، هر کدام (برای خود) دوستان و همراهان و هم‌رازانی خواهد گرفت و هر یک خواهد کوشید به پیرامونیان آن دیگری آسیب رساند. این کشمکش سرانجام به نابودی یکی از ایشان کشیده خواهد شد و هنگامی رشته کار به دست یکی خواهد افتاد که بر گروهی از مردم خشمگین است و ایشان را خونی خود می‌پندارد. اگر همه آن کسان را نومید نسازد و برنندازد، باری، به ژرفگاهی فرو افکند که اگر ایشان سر رشته‌دار شده بودند، نیز چنان می‌کردند.

چون سر رشته‌دار نوین برخی از مردم را برکشید و برخی را فرو افکند، از این کار او در گروهی از مردم خشم و کین پدید آید و سرانجام کار به آنجا خواهد کشید که از آن همواره بر شهریار شمای بیمناکم.

فرمانروا باید نخست خداوند، پس از او مردم، سپس خویشتن را در نظر گیرد و جانشین خود را برگزیند و نام او را در چهار نامه بنویسد و همه را با مهر خود مهر کند و آن چهار نامه را نزد چهار تن که برگزیدگان کشور اویند، بسپارد. پس از آن هیچگاه نباید با نزدیک ساختن یا دور کردن، نهان یا آشکارا، کاری از او سرزند که نشان دهد جانشین او کیست یا از رفتار او چنین گمانی برآید. شاه باید این نکته را در نگرستن و سخن‌گفتن خویش سخت بپاید.

چون شاه از این جهان درگذشت، همه آن نامه‌ها را که رونوشت از یکدیگر است،

بدانید که شاه و همه مردم نباید بگذارند بیکاری به ایشان راه یابد؛ زیرا تباہی حکومت در بیکاری شاه است و تباہی کشور در بیکار ماندن مردم. بدانید ما با همه نیرومندی که داریم و کامیابی در کارها و برندی در فرمانروایی و دلیری یاران و نیک‌خواهی وزیران، زمانی توانستیم مردم را رام کنیم که سختی فراوان چشیده و خویشتن را به کارهای سخت گمارده بودیم.



درآوردند و مهر از سر آنها برگیرند و نام کسی را که در همه آنها نوشته است بخوانند. پس کسی که نام او در نامه ها یاد کرده شده، زمانی فرمانروایی را به دست خواهد گرفت که در حال فرودستی است و با چشم و گوش و اندیشه فرودستان، به شاهی درمی نگیرد. و هستی شاهی، چنانکه گفته ایم، برایش بس باشد؛ نه اینکه مستی ولیعهدی را با مستی شاهی درآمیخته دارد.

نه اینکه پیش از رسیدن به شاهی در زمان ولیعهدی، از کبر شهریاری و نیزنگ بدکاران و سرکشی دروغ زنان و افسونگری سخن چینیان و بددلی که میان او و آنکه بالادستش بوده پدید آورده اند، مست باشد و چون به شاهی رسید، برگری و کوری اش افزوده گردد.

۱۸

بدانید نه سزاست که شهریار بخل ورزد، چه بخل مایه حرص است. نه سزاست دروغ گوید، چه هیچ کس نتواند او را به کاری که نمی خواهد وادار کند. نه سزاست خشم گیرد، چه خشم و ستیزه کاری مایه بدکاری و پشیمانی است. نه سزاست شوخی و ریشخند کند، چه شوخی کردن و ریشخند نمودن کار بیکارگان است. نه سزاست بیکار ماند، چه بیکارگی کار فرومایگان است. نیز نه سزاست رشک برد مگر بر شاهان، آن هم در نیکوراهبری. نه سزاست بترسد، چه ترس مایه تنگ آوری است.

۱۹

بدانید آراستگی شهریاری در به سامان داشتن زمان کار و کوشش و آسایش و خوش گذرانی و برنشستن و به گردش پرداختن است. آشفته شدن زمان این کارها از سبک سری است و شاه نباید سبک سر باشد.

۲۰

بدانید شما نخواهید توانست بر زبان مردم لگام زنید و نتوانید زشت را خوب سازید.

۲۱

بدانید جامه و خوراک شاه از گونه جامه و خوراک زیردستان اوست. پس چه بهتر که شاه و ایشان در بهره گیری از لذت خوراک و پوشاک همباز باشند. بزرگواری شاه در توانایی و فراهم ساختن خوبی ها و بهره گیری از جوانمردی هاست؛ زیرا هر زمان او بخواهد نیکی کند تواند و زیردستان او چنان نتوانند.

۲۲

برشاه است که هر چه نرم خوتر باشد، شکوهمندتر باشد و نیکو رفتاری او با زیردستان، بیم او را از دل ایشان نزدد. شاه را نباید کارهای امروز از کار فردا باز دارد. باید پرهیز کردن او از چاپلوسان بیش از پرهیز کردن او از دوراندگان باشد. باید از پیرامونیان بد، بیش از بدان توده مردم بترسد. هیچ پادشاهی را نه سزاست آرزوی نیک کردن توده مردم را در سر بپرورد، اگر از خود و خویشان و ویژگیان خویش نیاغازیده است.

۲۳

بدانید هر شاهی پیرامونیانی دارد و هر یک از پیرامونیان او پیرامونیانی و باز هر کدام از پیرامونیان پیرامونیان او پیرامونیانی و این رشته تا همه مردم کشور کشیده است. پس اگر شاه پیرامونیان خود را بر راه راست بدارد، آنان نیز پیرامونیان خود را بدارند و از این راه همه مردم کشور به راه راست درآیند.

۲۴

بدانید بسا برخی از شاهانتان چون عیب هایش را به رویش نمی آورند، عیب های خود را کوچک گیرد و یکی از نشانه های پیروی از هوس آن است که کسی چنین پندارد که چون مردم عیب هایش را در روی او نمی گویند، آنها را در میانه خودشان نیز نهان می دارند. پیروی از هوس، انگیزه چیره شدن هوس گردد و اگر هوس بر کسی چیره شد، درمان چنین بیماری در فرودستان دشوار است، چه رسد به شاهان فیروزگر.

۲۵

از یک راه سخت بپرهیزید که هر زمان از آن ایمن بوده ام، مرا زیان بسیار رسانیده و هر زمان آن را پاییده ام، از آن سود برده ام. از هویدا کردن رازها نزد خویشان کوچک و وابستگان خود سخت بپرهیزید؛ زیرا هیچ یک از ایشان توانایی نگهداری بار سنگین هر رازی را ندارد و سرانجام یکی از ایشان ندانسته راز را بیرون دهد یا از خیانت گری کار را به جایی کشاند که دوست ندارید. سخن گفتن را ویژه پایگاه داران کنید و بخشش خود را ویژه رزمندگان و گشاده رویی را ویژه سر رشته داران دین و راز خود را به دل کسی سپارید که سود و زیان و سرافرازی و بدنامی آن، با او نیز خواهد رسید.

۲۶

بدانید گمان های درست کلید یقین است. شما به یقین از برخی مردم کشور نیکی و از برخی بدی خواهید دید. به برخی گمان بدی و به برخی گمان نیکی خواهید برد. از ایشان

آنکه را به یقین بدی یا نیکی از او دیده اید، باید به یقین از شما بدی یا نیکی ببیند. و آنان را که گمان بدی یا نیکی به ایشان می برید، بگذارید ایشان نیز درباره کارشان به شما چنین گمانی ببرند. در چنین حالی نیکی نیکوکار پدید آید و اگر خلاف گمان او بود شادان گردد و بدی بدکار آشکار گردد و از بدی پشیمان شود.

۲۷

بدانید اهریمن در زمان هایی امید می بندد بر شما چیره گردد؛ در زمان خشم گرفتن، حرص ورزیدن، برتری جستن. در این زمان نباید با چیزی جز او به نبرد برخیزید، تا او را دور سازید. گفته اند: از نزدیک شدن به آزمند توانا بپرهیزید؛ زیرا اگر تو را در نداری دید، زشت ترین حالت را دیده؛ اگر در توانگری، دست از تو و مالت نخواهد برداشت.

۲۸

خرد را بر هوس چیره سازید که راه فرمانروایی خرد همین است. بدانید از نیکی های خرد یکی آن است که چون هوس از روی عادت باز آید، آن را زبون گرداند. چه بسیار کسانی را می شناسیم که چون خود را توانا و بزرگ می پنداشتند، گمان می کردند هر زمان هوس با انگیزه عادت پیش آمد، توانند آن را دور سازند و با تکیه زدن بر عزم خویش، خرد را هر چند دوری اش به درازا کشیده است، باز گردانند؛ لیکن چون هوس برگردن ایشان سوار شده، چنان زبون شده اند که مردم ایشان را کم خرد شناخته اند. روشن دلان از خرد خویش چنان بهره گیرند که کشاورزان از زمین خوب.

۲۹

بدانید دسته ای از مردم از بدی کردن به فرمانروا بیشتر شاد شوند تا نیکی کردن با او، هر چند فرمانروا به ایشان خون دار نشده و روزگار به ایشان گزند نرساند. این دسته مردم از چیزهای هیجان انگیز لذت می برند. لذت بردن از چیزهای هیجان انگیز، یکی از خوی های شناخته مردم فرومایه است. این دسته از مردم جز چیزهایی را که زود بر زبان ها افتد، قشنگ نشمارند و از این خوی زشت، دشمنان خود، دشمنانی را که با ایشان خونی اند و ملت خود و فرمانروای خود را، شاد سازند. این بیماری چاره پذیر نیست، مگر با سرگرم ساختن این گونه کسان به کار.

دسته دیگری در مردم هست که با همه ملت خویش خونی شده اند. اینان کسانی اند که بر

بدانید شهریاری از دو جا آسیب پذیر است: یکی چیره شدن ملت هایی که دشمن شما نیستند؛ دیگری تباه شدن فرزندی در شما. بدانید تا فرمانروایان خود را بزرگ می دارید، مرزهایان از گزند ملت های دیگر ایمن است و دین تان از چیره شدن دین های دیگر



ضد فرمانروا سر برمی دارند. اینان نه مرزی را  
توانند بست و نه نیک خواهی توانند نمود.  
آنکه به پیشوای خود خیانت کند، به توده  
مردم خیانت کرده، هر چند خودش بپندارد  
که نیک خواه مردم است. گفته اند: آنکه به  
کارگزار بدی کرد، به پیشرفت کار نیکی نکرده  
است.

دسته دیگری از مردم، درگاه پادشاه را ترک  
گفته اند، اما از راه وزیران به آن روی دارند.  
پادشاهان تنان بدانند: آنکه یک راست به  
درگاه شاه پیش آید، اگر اندرزی گفت،  
نیک خواهی نموده است و آنکه از در وزیران  
درآمده، وزیر را در همه آنچه گوید و کند بر  
شاه برتر گرفته است.

دسته دیگری از مردم، ناخواستاری و  
دیرپذیری را، راهی برای رسیدن به جاه  
گرفته اند و این راه را در نزد ساده دلان  
سودمندتر یافته و بسا شده که شاه یکی  
از ایشان را بی داشتن ویژگی در اندیشه،  
یا نیکی در کردار، از نزدیکان خود ساخته  
و ناخواستاری و دیرپذیری آن مرد، شاه را  
فریفته است.

دسته دیگری هست که به ظاهر فروتنی  
نماید و در دل تکبر دارند. برخی از ایشان با  
ظاهری دلسوزانه به شاه اندرز دهند و این  
ساده ترین راه آسیب رساندن به شهرپاری  
است. این مردمان و گروه بسیاری که  
پیرو ایشان اند، خود را نگهدار دین وانمود  
می کنند. اگر شاه بخواهد بر سرایشان  
بکوبد، بزه آشکاری از ایشان سراغ ندارد تا به  
نام آن بزه ایشان را گرفتار سازد. اگر ایشان را  
گرامی دارد، این همان پایگاهی است که خود  
به خویشان بخشیده اند.

اگر ایشان را به خاموشی وادارد، چنین  
وانمایند که پادشاه هواخواهی ایشان را از  
دین، خوش ندارد. اگر فرمان دهد هر چه  
بخواهند بگویند، چیزهایی خواهند گفت  
که نیکی باز نیارد و تباهی بار آورد. اینان  
دشمن حکومت و آفت شهرپاری اند.

در چاره گری به ایشان، راه آن است که شاه  
آنان را به خواسته های این جهانی گرفتار  
سازد؛ زیرا ایشان در این راه دویده و برای  
همین کوشیده اند و چون به خواسته آلوده  
شدند، رسوایی شان هویدا گردد و گناهانی  
از ایشان پدید آید که شاه تواند به نام آن  
گناهان خون ایشان بریزد.  
برخی شاهان ما گفته اند: کشتن، کشتن ها  
را کمتر کند.

دسته ای دیگر با نیک خواهی نمودن  
می کوشند خود را به درگاه شاه نزدیک  
سازند؛ اما بهتر شدن پایگاه خویش را در

تباه ساختن پایگاه دیگران دانند. این گروه  
دشمن شاه و مردم هر دو را دشمنی کند، با خویشان  
دشمنی کرده است.

۳۰

بدانید زمانه شما را به چند حال درمی آورد:  
حال بخشندگی تا به نزدیک اسراف کاری  
رسد؛ حال چشم تنگی تا به بخل گرایی؛ حال  
بردباری تا کودنی نماید؛ حال بهره گیری از  
فرصت ها تا به سبک سری انجامد؛ حال  
زبان آوری تا به پریشان گویی نزدیک گردد؛  
حال خاموشی تا به گنگی ماند.

شاه باید در همه این حال ها اندازه نگه دارد.  
و اگر بر مرزی که آن سوی آن زیاده روی است،  
ایستاد، خویشان را از فروغلتیدن به آن  
سوی مرز، نگه داشته است.

۳۱

بدانید گاهی در شاهان میل به چیزی،  
نه به هنگام خودش پدید آید. اگر شاه  
زمان کار و آسودن و خوردن و نوشیدن و  
شاد خواری را اندازه نهاد و به سامان کرد،  
دیگر کسی بیهوده از او چشم ندارد زمان  
این کارها را بر هم زند و نابسامان کند؛  
زیرا از نابسامان شدن زمان این کارها، دو  
زیان بزرگ پدید آید: یکی کم شدن خرد که  
بزرگ ترین آنهاست؛ دیگری زبان رسیدن به  
تن از راه کم شدن خوراک و جنبش های تنی.

۳۲

بدانید کسانی از میان شاهان شما به  
دستاوز کارهای نیکی که کرده اند، خواهند  
گفت: من از پدران و عموهایم که پیش از من  
بوده اند و شاهی را از ایشان یافته ام، برترم.  
اگر یکی چنین گوید و در این سخن پیروانش  
یاری او کنند، این شاه و پیروانش باید  
بدانند که ندانسته دست و زبان خویش را در  
خوار ساختن پدران شهریار خود گشاده اند.  
سزاست برخی پیروان به این اندیشه ژرف  
درنگند و از آن به گونه ای که شاه دل آزرده  
نشود، درگذرند.

۳۳

بدانید: بسا پسر شاه و برادر شاه و پسر عمو  
شاه بگویند: نزدیک است شاه بشوم. بهتر  
است نمیرم تا شاه بشوم.

اگر کسی چنین سخنی گفت، بداند چیزی  
گفته که شاه را خوش نیاید. اگر این  
اندیشه را نهان دارد، خطر بزرگ در این  
نهان داشتن است. و اگر آن را آشکار سازد، در  
دل شاه زخمی پدید آورده که نخستین اثر آن  
جدایی و دشمنی است.

در آینده میان زیردستان کسانی خواهید

دید که چنین سخنی خواهند گفت. هر  
کس چنین سخنی گوید و چنین خیالی در  
سر پرورد، یاد این آرزو، هوای شاهی را در او  
هر دم تیزتر کند. چون چنین آرزویی در دل  
او جای گزید، رسیدنش به این آرزو، جز از  
راه پاره کردن رشته فرمانبری و درافتادن با  
تخت شاهی و مردم کشورش شدنی نباشد.  
و اگر چنین راهی را برگزید، زیان کاری را پلکان  
کامیابی خود ساخته و بداند که زیان کاری  
هیچ گاه به رستگاری نینجامد. در این باره  
آیینی برای تنان نهاده ام که از این بیماری  
جز با آن نتوانید رهیدن. چنین دانید که  
شهرپاری جز به شاپورانی نرسد که مادرشان  
دختر عمو شاه است. و از ایشان نیز کسان  
کم خرد و ناقص اندام نه سزاوار شهرپاری اند.  
اگر چنین گیرید خواستاران شاهی کمتر  
خواهند شد و هرگاه خواستاران شاهی کمتر  
شدند، هر کسی به چیزی که دارد، بسنده  
کند و حال خود را والا شمارد و دیده از آن  
دیگران بر بندد و زمانه را شادی بخش داند.

۳۴

بدانید در آینده بسیاری از هم رگان رعیت یا  
خویشاوندان تنان بگویند: اگر پادشاهی داشتم  
کسی از من بالاتر نبود. اگر کسی چنین گفت،  
بی آنکه خود بداند، آرزوی شاهی کرده است  
و بسا که پس از آن دانسته آرزوی شاهی  
کند و این کار را بزهی نپندارد و لغزشی در  
گفتار نشمارد. سرچشمه چنین آرزویی  
بیکارماندن اندیشه و زبان از چیزهایی است  
که سر رشته داران دین و وزیران و دبیران  
باید به آنها سرگرم باشند، یا بیکارماندن  
دست ها از کارهایی که اسواران باید به آنها  
پردازند، یا بیکارماندن تن از کارهایی که  
بازرگانان و صنعتگران و خدمتگزاران باید به  
آنها بپردازند.

بدانید که شاه و همه مردم نباید بگذارند  
بیکاری به ایشان راه یابد؛ زیرا تباهی  
حکومت در بیکارگی شاه است و تباهی  
کشور در بیکارماندن مردم.

بدانید ما با همه نیرومندی که داریم و  
کامیابی در کارها و برندگی در فرمانروایی  
و دلیری یاران و نیک خواهی وزیران، زمانی  
توانستیم مردم را رام کنیم که سختی فراوان  
چشیده و خویشان را به کارهای سخت  
گمارده بودیم.

۳۵

بدانید گاهی به ناچار از برخی یاران نیک خواه  
شما لغزش هایی سر خواهد زد و از دشمنانی  
که در کینه توزی شما به نام اند، خرسندی ها  
آشکار گردد. در چنین حال ها باز از نیکی کردن



درباره کسانی که معروف به نیک خواهی اند، باز ناپستید و آسان گیری را درباره کسانی که معروف به بددلی اند، روا مدارید.

۳۶

من چون تن خود را نتوانستم در میانتان جاویدان کنم، اندیشه هایم را برای شما باز گذاشته ام. به شما همان چیزی را بخشیده ام که به خود بخشیده بودم و با این اندرزگویی، تکلیفی را که به گردن داشتم، به جا آوردم. شما نیز در پابندی به این اندرز تکلیف خود را به جا آورید. من این اندرز را که مصلحت شهریاران و مردمتان در به کار بستن آن است، برایتان نوشته ام. پس آن را رها نسازید و آیینی را که نهاده ام، نگه دارید.

اگر به بلایی که در سر هزار سال فرود خواهد آمد، باور نداشتیم، گمان دارم چنانچه چیزی را بر این آیین که برایتان نوشته و گذارده ام برتر ندارید، پابندی شما به این اندرز، نشانه پایداری شما در جهان خواهد بود.

اما در آن هنگام که روز نابودی فرا رسد، پیرو هوس هایتان شوید و خرد را از کار اندازید و پایگاه ها را به هم ریزید و از رهبران خویش فرمان نبرید و لغزش های کوچکی که در آنها فرو خواهید غلتید، پلکانی برای لغزیدن های بزرگ تر شود، تا آنچه را به هم پیوسته ایم، پریشان کنید و چیزی را که استوار ساخته ایم، پست گردانید و آنچه را نگه داشته بودیم، تباه سازید.

نه سزاست که ما یادگار بدبختی ها و بازمانده تباهی ها شویم؛ زیرا چون زمانه چیزی را که چشم به راه آنید فرا آورد، به سرکوبی سران بس می کند.

خداوند را برای والایی پایگاهتان و پایدار ماندن فرمانروایی تان نیایش می کنم؛ نیایشی که مرگ نیایش گران، آن نیایش را نمیراند تا روز رستاخیز. از پروردگاری که روز ما را نزدیک کرده و شما را جانشین ما ساخته است، خواستارم که شما را در پناه خویش گیرد و چیزی را که در زیر دست خود دارید، نگه دارد و شما را چندان والا سازد تا هر کس را با شما دشمنی نماید، از آن والایی فروافکند و نیز شما را چندان بزرگ کند تا هر که را با شما ستیزه کرد، خوار گرداند. شما را به خدا می سپارم، آن چنان که از روزگار که کارش دگرگون کردن و نابود ساختن و فروافکندن و ستمگری است، ایمن تان بدارد. درود بر هم داستان هایی از ملت ها که این اندرزنامه به دست ایشان خواهد رسید، تا روز رستاخیز.

پایان اندرزنامه اردشیر



ویژه‌نامه پنجمین سالگرد شهادت  
شهید سلیمانی کاری از موسسه علم  
و سیاست اشراق توسط انتشارات  
مکتب حاج قاسم منتشر شد.  
کتاب هفت فصل دارد که هرکدام  
حلقه‌ای از زنجیر سرنوشتی است که از  
کودکی قاسم آغاز می‌شود و تا فراسوی  
مرگ او در خاک عراق امتداد می‌یابد.  
با آثاری و نوشته‌هایی از:  
علی اقبال پور، حمیدرضا فرتوک زاده، موسی  
نجفی، محمدرضا هدایتی، علیرضا شفا،  
سید باقر نبوی، محمد قائم خانی، یعقوب  
توکلی، ابوالصالح تقی زاده طبری، سید علی  
متولی، آزاده جهان احمدی، شایان کریمی  
و...

برای سفارش با  
شماره ۸۸۹۱۲۶۱۸ تماس  
بگیرید  
یا به شماره  
۰۹۳۸۴۹۱۳۳۸۹ پیامک  
دهید

# شهادت برمدارد

ویژه‌نامه پنجمین سالگرد شهادت شهید قاسم سلیمانی



بدانید پیشامدهایی که پس از من با آنها روبه‌رو خواهید بود، همان‌هاست که من با آنها روبه‌رو بوده‌ام و بر شما همان روی خواهد داد که بر من روی داده است. در کشورداری، آسودگی و رنج، از همان راهی که برایم پیش آمده است، برای شما پیش خواهد آمد. برخی از شما شاهی را به دشواری به دست گیرید. از این‌رو از سرکشی‌ها و بدگمانی‌ها و فرولغزیدن‌ها، همان رنج‌ها را بینید که من با آنها گلاویز بوده‌ام. برخی دیگر پادشاهی را از گریزانی ارث می‌برید که باره آن را برای برنشستن شما رام کرده‌اند. از این‌رو بسا بر زبان چنین شاهی رود و بر دلش افتد که پادشاهی برایش آماده شده و آنچه باید کوشیده شود، برای او کوشیده‌اند. پس او باید به شادخواری و شوخ‌کاری بسنده کند؛ زیرا آنچه در استوارساختن پادشاهی باید کرده شود، پیش از او کرده‌اند و در رام کردن توسن ملک کوشیده و او به چیزهایی ویژه است که آن شهریاران از آنها بی‌بهره بوده‌اند. چنین پادشاهی چه بسانهانی یا آشکارا بگوید: آنان ویژه رنج‌بردن بوده‌اند و من ویژه آسودن. آنان در سرپنجه خطرها گرفتار بوده‌اند و من بر تخت ایمنی نشسته‌ام. این‌گونه حالت‌ها، دری از درهایی است که آفت‌های گوناگون در آن بسیار است و بینادل را از دیدن آن ریزه‌کاری‌های نهانی که کارها را آشفته تواند ساخت، کور می‌کند.

بخشی از اندرزنامه اردشیر بابکان